

شماره ۲۱۳

اسامی و مشخصات
۱۲۵ تن از شهدای
پرسنل نظامی مجاهد خلق
وزندگی نامه های ۱۵ تن از آنها



گرامی باد
خاطره تابناک
مجاهد قهرمان
محمد رضا
سعادت



در صفحه‌ی ۲۴

سال ششم - پنجشنبه ۴ مرداد ماه ۱۳۶۲ - تک شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

در صفحه‌ی ۱۹

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

رهائیبخش سیاسی - نظامی مردم ایران و فرزندان پیشمرگ و مبارز و مجاهد آنها از انقلاب مشروطه به بعد است، اکنون منسجم‌تر و متکامل‌تر از همیشه، وارد چهارمین سال حیات انقلابی و دمکراتیک خود می‌شود. همگان می‌دانند که بیش از ۹۵٪ شهدای مقاومت گل کشور از نیروها و احزاب و سازمان‌های عضوین شورا برخاسته‌اند. بنابراین در میدان عمل رهائیبخش مبارزاتی برای سرنگونی دیکتاتوری ارتجاعی خمینی، شورای ملی مقاومت در یک کلام در جانفشانی مستمر برای آزادی بقیه در صفحه‌ی ۲

بنام خدا
بنام ایران و بنام آزادی
هموطن عزیز،
مردم مقاوم ایران،
پشتیبانان شورای ملی مقاومت،
همزمان با ۳۰ تیر، سالروز قیام ملت ایران برای ابقاء دولت ملی و دمکراتیک پیشوای فقید مبارزات ضد استعماری میهنمان، دکتر محمد مصدق، سومین سالگرد برپائی شورای ملی مقاومت را که به پیشنهاد و ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران ببار نشست گرامی می‌داریم.
این شورا که حقا عالی‌ترین ثمره‌ی مبارزات

* مقاله‌ای از استادان متعدد دانشگاهها و مدارس

عالی کشور

* پیام آقای کاظم باقرزاده

* مقاله‌ای از آقای ناصر پاکدامن

* پیام جبهه دمکراتیک ملی ایران

* پیام استاد جلال گنجه‌ای نماینده جمعیت اقامه

* پیام کاک جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی

و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

* پیام آقای حمید بهمنی

* نماینده حزب کار ایران - توفان

* پیام سروان حمید زیرکباش

* پیام آقای مهدی سامع

* پیام شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال

* پیام کانون توحیدی اصناف

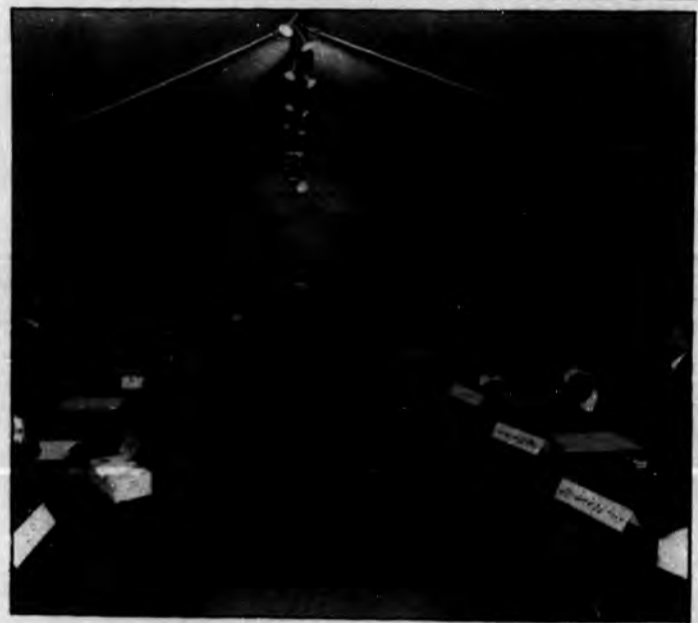
* مقاله‌ای از دکتر منوچهر هزارخانی

* پیام ورزشکاران و قهرمانان بی‌وسسته به شورای ملی

مقاومت

در صفحات ۱۵ تا ۳ و ۴۷ و ۴۸

شهادت مجاهد قهرمان
حبیب خیبری کاپیتان
تیم ملی فوتبال ایران
پیام تسلیت
برادر مجاهد
مسعود رجوی
به جامعه ورزشکاران و
قهرمانان ورزشی کشور
☆
نامه‌ای از
مجاهد قهرمان حبیب خیبری
در صفحات ۵۴ و ۵۵



صحنه‌ای از اجلاس سیدی شورای ملی مقاومت
در این عکس گروهی از اعضا و نمایندگان شورا در حال استماع گزارشات دیده می‌شوند.

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت

- * آمریکا: نامه‌های سناتور ادوارد کندی و ۱۸ تن دیگر از رهبران و اعضا برجسته حزب دمکرات در سناتو مجلس نمایندگان ایالات متحده به برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت.
 - * اسپانیا: نامه آقای سانتیاگو کاربود بیرکل سابق حزب کمونیست اسپانیا در پشتیبانی از شورای ملی مقاومت
 - * سوئد: قطعنامه زنان حزب "مودرات" سوئد در محکومیت نقض حقوق زنان ایران توسط رژیم خمینی و بیانیه اتحادیه زنان سنتر
 - * انگلیس: ...
- در صفحه‌ی ۲۰

زندان وزندانی

گزارشی فشرده

در باره "زندان جمشیدیه"

یکی از اسارتگاه‌های

ارتشیان مجاهد و مبارز

(گزارش سوم)

در صفحه‌ی ۲۱

فراخوان مجدد واحد تحقیق شهدا
و اسرای انقلاب نوین ایران از عموم
هموطنان مبارز بمناسبت انتشار
دومین لیست اسامی و مشخصات
شهدای انقلاب نوین ایران
در صفحه‌ی ۴۰

سیاست‌های خانانه رژیم
در زمینه انهدام

تتمه تولید کشاورزی کشور

صفحه‌ی ۴۶

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

بقیه از صفحه اول

مردم و میهن مشخص شده و پیوسته از میان آتش و خون راه باز کرده است. مشروعیت بلامنازع این شورا از همین حقیقت سرچشمه گرفته و مبنای همه حرکات و پیشرفت‌های آن در زمینه‌های مختلف دیگر، به عنوان تنها جانشین دموکراتیک و قدرتمند و مستقل برای ایران پس از خمینی، می‌باشد. تنها جانشینی که می‌تواند: بخاطر حقانیت مبارزاتیش، بخاطر پایه‌های مردمیش، بخاطر سازمان‌یافتگی‌اش، بخاطر طینت دموکراتیک و انقلابی‌یش، بخاطر قدرت آتش نظامیش، بخاطر نحوه‌ی تصمیم‌گیری‌شورائیش، بخاطر شناخته‌شدگی گسترده‌ی بین‌المللی و بخاطر برخورداری از طرح‌های مشخص برای مهم‌ترین معضلات و مسائل سیاسی کشور، آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح پایدار داخلی و خارجی را در فردای میهن اسیرمان تضمین کند.

بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین بخش فعالیت‌های شورای ملی مقاومت در سومین سال حیات خود گماکان در داخل کشور جریان داشت. مبارزان و مجاهدان و پیشمرگان تشکیل دهنده‌ی این شورا در سراسر کشور؛ از شهرهای بزرگ و کوچک گرفته تا کوه‌های مقاوم کردستان و تا جنگل‌های شمال و بی‌شماره و کوه‌های فارس و سایر مناطق کشور؛ همچون گذشته از بدن‌های خویش پل‌ی برای عبور موبک آزادی و پیروزی ملت ایران می‌ساختند و در همین رابطه بود که این شورا در مجموع قریب به ۳۰ هزار اسیر و شهید دیگر تقدیم نمود. اسامی برخی از این شهدا به مناسبت‌های مختلف طی یکسال گذشته اعلام شده است.

در زمره‌ی شهیدان منجمله باید از گاک اقبال کریم‌نژاد و گاک عبدالله بهرامی اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان یاد نمود که در راه آرمان حقه‌ی خود - دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان - با شماری دیگر از پیشمرگان دلیر، قهرمانانه جان باختند.

شهید پرافتخار دیگر رفیق قدرت فضلی عضو کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (طوفان) است که در دی‌ماه گذشته در زیر شکنجه به شهادت رسید. مهندس احمد دالاری نیز در رابطه با حزب کار ایران در شیراز خلق‌آویز گردید.

همچنین باید از الله‌قلی‌خان جهانگیری شخصیت برجسته‌ی عشایری فارس تجلیل نمود که از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد توده‌های محروم عشایری در سمیرم و یاسوج و نورآباد و ممسنی را پیوسته به مقاومت مسلحانه در برابر دشمن ضد بشری بر می‌انگیخت و سرانجام در اسفندماه گذشته در یک نبرد نابرابر با مزدوران خمینی به شهادت رسید. یکی دیگر از شهدای والا مقام مقاومت در رابطه با کوهستان‌های فارس خواهر مجاهد مریم شهگل‌اهی است که از مسئولین تدارکات پشت جبهه بود و در یاسوج همراه با خواهر هم‌رزمش پس از ساعت‌ها درگیری با پاسداران خمینی و بخاک‌انداختن شماری از آنان قهرمانانه به شهادت رسید.

در رابطه با جنگل‌های شمال نیز - که شرایط آن بسا طاقتفرساست - شمار دیگری از برادران مجاهد ما به شهادت رسیده‌اند که در میان اسامی دریافت شده در یک سال گذشته می‌توان از سیدالسادات محسنیان (از فرماندهان جنگل گیلان و گانددای انتخاباتی صومعه - سرا) و محمدرضا فغانی (از فرماندهان جنگل مازندران) نام برد که البته تاریخ شهادت آنها دقیقاً مشخص نیست.

تلفات دشمن طی سومین سال تأسیس شورای ملی مقاومت نیز؛ بطور جداگانه توسط مسئولان و فرماندهان سازمان‌ها و احزاب مختلف عضو شورا به استحضار

رسیده و یا متعاقباً اعلام خواهد شد. اما به عنوان نمونه می‌توان یک‌قلم از نبردهای اخص منطقه‌ی "آلان" در مجاورت مرز ایران و عراق در منطقه‌ی سردشت یاد نمود که تنها ضمن یک هفته (در اواخر مهرماه سال گذشته) تلفاتی حدود ۱۵۰۰ پاسدار تباهی و ظلمت برای رژیم خمینی برجای گذاشت. طی این نبردها پیشمرگان حزب دمکرات و پیشمرگان مجاهد درس بسیار آموزنده‌ای به دشمن داده و آنگاه فقط بدلیل نداشتن تجهیزات سنگین نظامی - که دشمن بوفور از آنها برخوردار بود - به منطقه‌ی محرمه‌ی مرزی در شمال کردستان عراق عقب نشستند. اگرچه هم در نواحی مرزی و هم در سراسر کردستان مقاومت خونین پیشمرگان حزب دمکرات و برادران مجاهد آنها پیوسته ادامه داشته و تلفات زیادی را برای دشمن موجب گردیده است.

شایان تذکر است که رژیم خمینی علیرغم تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌های کلان و حمله و هجوم مستمر نظامی در منطقه‌ی کردستان؛ سال گذشته نیز در یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیکی خود که همانا از کار - انداختن رادیو صدای مجاهد و رادیو صدای کردستان بود، ناکام ماند و ما توانستیم دستگاهها و تجهیزات مربوطه را شانه به شانه و دوش به دوش از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر از رودخانه‌ها و کوه‌های مختلف عبور داده و نگذاریم حتی یک شب صدای مقاومت سراسری و منطقه‌ای خاموش شود. به عکس کوشیده‌ایم و باز هم بیشتر خواهیم کوشید تا وسایل تقویت این صدای امیدبخش و خاموشی‌ناپذیر را بیش از پیش فراهم کنیم. شورای ملی مقاومت همچنین مباحثی است که طی سال گذشته توانست به دنبال ماهها بحث و مشورتی پرفراز و نشیب، سرانجام به اتفاق آراء طرح خودمختاری کردستان ایران در چهارچوب تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور را به تصویب رسانده و به این ترتیب برای یکی از بغرنج‌ترین مسائل تاریخ معاصر کشور که تحت نظامات سرکوبگر شاه و خمینی گشتارها و آوارگی‌های فراوان را موجب شده است، راه حلی واقع‌گرایانه و میهن‌پرستانه بیابد. راه حلی که مضافاً بر رفع ستم مضاعف از هموطنان محروم و ستم‌زده‌ی کردمان، تمامیت ارضی و صلح و صفای پایدار داخلی در آن سامان را بغایت تأمین می‌کند.

در باره‌ی مقاومت سراسری - درباره‌ی مقاومت سراسری نیز فشرده‌ای از پیشرفت‌های یکسال گذشته در فرصت‌های پیشین توسط سازمان مجاهدین خلق ایران به عرض رسیده است. اجمالاً اینکه: یک سلسله‌گام‌های اساسی در راستای تدارک قیام برداشته شده و زیرساخت‌های بنیادین ضروری با کار عظیم و خلاقانه‌ی شبانه‌روزی در حال پیگیری است. از سوی دیگر هسته‌های مقاومت در سراسر کشور در چند نوبت جوشش گسترده‌ی خود را طی اقدامات تبلیغی - اجتماعی مختلف به ثبوت رسانده‌اند. از خون جوشان شهیدان، البته همین نیز انتظار می‌رفت. به نحوی که قاطعانه می‌توان گفت خمینی با هر اعدام و تیرباران؛ استعدادات انفجاری مضاعفی را علیه خود برانگیخته است. همچنین بسیار قابل توجه است که بیش از بیست ارگان سرکوب و جاسوسی و تفتیش عقاید این رژیم که بودجه‌ی فوق‌العاده هنگفتی را می‌بلعند، نه تنها برگ گیفی جدیدی در افزایش روند اختناق در اختیار ندارند، بلکه برغم طرح‌های متعدد سرکوبگرانه، در تثبیت استراتژیکی رژیم خمینی به کلی ناکام مانده‌اند. در نتیجه "زمان" اکنون کاملاً به سود مقاومت پیش می‌رود.

هموطنان، پشتیبانان شورای ملی مقاومت، رژیم ضد مردمی خمینی بخش اعظم توانمندی‌ها و

ذخائر استراتژیکی خود در زمینه‌های مختلف را مصرف کرده و سریعاً رو به زوال می‌رود. ضمن یک سال گذشته این رژیم در چندین رشته تهاجمات موسوم به والفجر که خمینی در ادامه‌ی سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خود بدان‌ها دست‌یازید، اساساً شکست خورد و هیچ دستاورد جدی حاصل نکرد. طرح سرکوبگرانه و جنگ‌افروزان‌ی موسوم به "لیک" نیز چندان حاصلی نداد.

طی یک سال گذشته سرگردان رژیم باز هم هر روز به مناسبت‌های مختلف از "کمبود" و "تنگنا" و "بحران" سخن گفتند: از مسئله‌ی "گرانی سرسام‌آور ارزاق"، از "بحران حاد کشاورزی"، از "مشکل لاینحل مسکن" از "بلا تکلیفی یک میلیون هکتار اراضی سرگردان"، از "مهاجرت بی‌رویه‌ی روستائیان"، از "مشکل توزیع و تهیه‌ی کالاها"، از "مسئله‌ی زندان و زندانیان"، از "مشکل‌ترین مسئله‌ی کشور یعنی بیگاری"، از "مشکل نان"، از "استقراض مستمر از بانک مرکزی..." از "مسئله‌ی آوارگان" و از "ضرر دادن بسیاری از صنایع و کارخانجات دولتی". اینجاست که خمینی دست‌آخر، خود وارد میدان شد و برغم همه‌ی وعده و وعیدهای پیشین تصریح نمود: "این وضعیت به این زودی درست نمی‌شود، لکن می‌شود ولی صبر می‌خواهد..."!

چنین بود که از خود خمینی گرفته تا کلیه‌ی آخوندهای جمعه و جماعت او، پیوسته نعره می‌کشیدند که "اصلی‌ترین مسئله، مسئله‌ی جنگ است". یکی از سرگردان رژیم نیز آشکارا تصریح نمود "هر دهانی که دم از صلح بزند با مشت محکم روبرو خواهد شد" (نماینده‌ی خمینی در سپاه پاسداران). نخست‌وزیر خمینی نیز یکبار گفت تا آنجاکه به رژیم مربوط می‌شود "ما البته واژه‌ی صلح را سعی می‌کنیم به‌هیچوجه بکار نبریم". رئیس مجلس خمینی نیز در مراسم جمعه جیغ کشید که "دنیا چرا اینقدر احمق‌ی غیرمتعهدها چرا اینقدر بی‌شعورید؟... این چه صلح‌طلبی است؟..."

طی سومین سال مقاومت سراسری، خمینی از جهت سیاسی نیز در صحنه‌ی داخلی به انزوای کامل گشاده شده و آخرین متحدانش را از دست داد. برخلاف پاره‌ای شایعات و پیش‌بینی‌ها، او هیچیک از متحدان سابق را در مجلس قبول نکرد.

در رابطه با انتخابات فرمایشی دومین دوره‌ی مجلس گذاشتی، آمار و ارقام ارائه‌شده توسط وزیر کشور خمینی فی‌المثل درباره‌ی شهری همچون تهران آشکارا اذعان می‌نمود که نزدیک به ۱/۴ مردم در انتخابات مزبور شرکت ننموده‌اند. اگر چه در واقع بیش از ۸۵٪ مردم انتخابات قلابی را تحریم نموده و اغلب آنانی هم که در این انتخابات شرکت کردند تحت فشار و از بیم از دست دادن شغل و گوپین ارزاق و این قبیل تضییقات به پای صندوق‌ها رفتند. یکسال پیش، گاه در پاره‌ای رسانه‌ها و محافل بین‌المللی چنین گفته می‌شد که رژیم خمینی از ثبات برخوردار است اما ما (شورای ملی مقاومت) پیوسته تکرار می‌نمودیم که در برابر مقاومت رشیدترین فرزندان مردم ایران و در برابر جانشین سیاسی بلامنازعی همچون شورای ملی مقاومت و ضربات گوینده‌ی نیروهای عضو آن بر سر تا پای رژیم درمانده‌ی خمینی، سخن گفتن از ثبات و آینده‌داری این رژیم، گزافه‌گویی و بلوف توخالی است. زیرا رژیم خمینی جز بر جنگ و سرکوب و درآمد نفتی که هزینه‌ی جاری را تأمین می‌کند متکی نیست. اکنون در پایان سومین سال برپائی شورای ملی مقاومت، اغلب تحلیل‌گران جهان بر این حقیقت واقف شده‌اند. چرا که از هنگام ناام شدن خطوط رفت‌وآمد تانکرهای نفتی در خلیج فارس، درآمد نفتی

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

مقاله‌ای از استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور بمناسبت

سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت

حاکمیت مردم جوهر پیام شورای ملی مقاومت و مصدق

پیوند عمیق و شتابگیر خلق با رهبری جنبش در دوره‌ی حکومت ملی دکتر مصدق از یکسو، و شتاب کاهش اعتبار در برابر و عملی‌استعمار از سوی دیگر نه‌چنان بود که حضور تردیدناپذیر خود را بر هر صاحب درکی تحمیل نکند. تاثیر نیرومندی که پیروزی دکتر مصدق در دادگاه لاهه در استحکام بنیه‌ی ملی داشت، به انگلیس و دربار و تمامی وابستگان و متمایلان به آنها نشان داد که پرچمدار مبارزات ضد استعماری - ضد دیکتاتوری ایران، بر سر مصالح ملت، تن به سازش و مصالحه نخواهد داد و اگر در برهمنی پاشنه بچرخد، نه‌چندان دیر و دور، حاکمیت مردم، آب‌شخور همه‌ی غاصبان این حق ملی را خشک خواهد کرد.

قیام توانمند شیفتگان راه رهایی و استقلال، دره ۳ تیر ۱۳۳۱، به‌حمایت از مصدق کبیر، ومشت درشتی که بر پوزه‌ی "قوم" نشاند و "دولت مستعجل" او را در نطفه ساقط کرد، بر این باور صحنه نهاد که اگر جنبش، بلاعارض، در جهت نفی استعمار و استبداد، سمت و سو و عمق گیرد، دیری نمی‌پاید که بمتابه مهاجمی جدی، در برابر تحقق مقاصد پلید استعمار و دربار، خود را تثبیت خواهد نمود.

بر این اساس، حتی به‌ساقچه‌ی غریزی‌ترین عکس‌العمل‌ها نیز طبیعی این بود که تمامی آحاد و جریان‌هایی که بیداری و خیزش خلق، تهدید اصلی موجودیت و دوام آنهاست، هم‌سو و هم‌پیوند، به‌تکاپوی تلاشی این جنبش تناور نوپا برخیزند و تا انجام وظیفه‌ی رذیلانه‌ی مقدم، از پای و پویه، ننشینند.

کاشانی سلف تاریخی خمینی، پس از این قیام، با دربار و شاه کاملاً پیوند خورد و با امثال "زاهدی"، "فیراشرافی"، "بقائی"، "جمال امامی" که جملگی از سیاستگزاران توطئه‌های دربار علیه جنبش بودند، همگام شدند و مجلس هفدهم که اورژیس آن بود، پناهگاه و مأمن "زاهدی" قاتل "افشارطوس" گردید.

در دید او، شاه خائن، نه‌تنها "دیکتاتور و مستبد و فاسد" نیست بلکه "مردی معقول و تحصیل‌کرده و با انسانیت" است و سپهبد زاهدی، عامل کودتای ننگین ۲۸ مرداد، "طرفدار جبهه‌ی ملی" و در نتیجه، سقوط دکتر مصدق، منبعث از "عدل

خداوندی" می‌شود و زاهدی، به‌باور او، به‌این علت دست به کودتازد که: "شرافتمندانه از حیثیت و آبروی ملت ایران دفاع کند و در راه اصلاح وافق ملت، حداکثر فداکاری بنماید." حزب توده، که کارنامه‌ی درخشان ده‌ها ساله‌ی خیانت‌هایش، تاریخاً در رگ‌های ملت‌هت‌مبارزات به‌خون خفته‌ی مردم ما جاری است، دکتر مصدق را "عوام فریب" و "آخرین تیرترکش استعمار" می‌داند که می‌خواهد "مسئله‌ی نفت را... به‌سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پا برجا نگهدارد... کسی که "علنا به منافع ملت، خیانت می‌ورزد و برای برپا نگاهداشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی به‌ملت ما از پشت خنجر می‌زند." طبیعی است وقتی دکتر مصدق، مزدور استعمار باشد، قوام السلطنه باید مدافع خواست‌های مردم و مخالف استعمار قلمداد شود: "به‌منظر ما، آقای قوام السلطنه با کلیدی زمامداران پس از شهریور فرق اساسی دارد، چون او نخواسته است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم مبارزه کرده است. اینهاست آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند. اینهاست آنچه آزادی خواهان را به‌سوی قوام السلطنه توجه می‌دهد." بهر تقدیر، همسوئی و اتحاد شوم استعمار آمریکا و انگلیس، دربار و ژنرال‌های وابسته به آن، "حزب زحمتگشان" "بقائی" کاشانی، حزب توده... در مبارزه با حکومت ملی دکتر مصدق، در زمینه متن‌تشتت و تفرقه‌ی نیروهای ملی و ترقیخواه، به‌سود عنصر استعمار و استبداد عمل کرد و حکومت ملی، بی‌آنکه بتواند به‌مصلح زحمتگشان پاسخ عملی مثبت دهد، دروقفه افتاد.

راه و آرمان رهایی بخش و استقلال‌طلبانه‌ی دکتر مصدق را، اکنون، گام‌های در خون نشسته‌ی فرزندان رشید این میهن، در تکاپوی نبردی خونبار، پنجه در پنجه‌ی "لجن‌زار یک تاریخ" می‌پیوند و در فوران خون جوشان خود، خورشیدهای روشن تاریخ فردا را فتح می‌کنند. فردائی، خالی از هر گونه تحمیل، زور، فشار و اختناق،

در زیر چتر فراگیر حاکمیت مردم، از طریق استقرار حاکمیت شورای ملی مقاومت. اکنون نیز توطئه‌ها با هزاران گونه و رنگ در کارند تا راهیان بحق "دکتر مصدق" را که با آگاهی و مقاومت و فدا، مبارزه‌ی ضد استعماری - ضد دیکتاتوری او را در مدار دمکراتیک - انقلابی کنونی پیگیری می‌کنند، به‌زانودر آورند. خمینی و رژیم ضدتاریخی و برآمده از گور قرون و اعصار او، اکنون بمتابه خلف صدق کاشانی (منتهی در وجه غالب)، همراه و همدست حزب توده و اعقاب اکثریتی و... او با "بقائی‌ها" و "مکی‌های امروزی و اداامه‌دهندگان ریز و درشت شاه مدفون و طرفداران استعمار و مدعیان کاذب ملی‌گرایی چه از نوع داخله‌نشین و چه از نوع خارجه نشین و چه آنهایی که ستمی بداخل دارند (در وجه مغلوب)، همه و همه مستقیم و غیر مستقیم، در تلاشند تا نسل مقاومی را که با تکیه بر آخرین وصایای دکتر مصدق (دکتر مصدق در وصیت‌نامه‌اش با اشاره به مبارزات الجزایر، راه اصولی مبارزه را راه مبارزه‌ی مسلحانه دانست و گفت: "دیگران هم اگر علاقه‌ای به وطن دارند باید از همین راه بروند و آن را انتخاب کنند"... و تاکید نمود که: "... آزادی و استقلال ایران بجائی نمی‌رسد مگر به کمک مردمان از خود گذشته و جوانان هنوز به همه چیز رسیده...")، سلاح بر کف، "با چراغی در دست و چراغی در برابر" با فدیه‌ی جان خود، برآیند تا حاکمیت مردم را جانشین حاکمیتی کنند که جز اختناق، سرکوب، اعدام، شکنجه، فقر، ویرانی، فریب، هرج و مرج قضائی، آوارگی، عدم امنیت و... حاصلی نداشته است، در هم بشکنند.

اما زهی خیال باطل! آن سبب شکست و آن پیمان ریخت. آن روز شکاف و تفرقه در صفوف جنبش، ضربه‌پذیری آنرا آنچنان بالا برد، که دشمنان استقلال و آزادی، در نخستین تهاجمات موفق به اجرای مقاصد

پلید خود شدند و شور و خروش‌ها هم خیلی سریع، بدست دولت کودتا خاموش شد. بحدی که همه‌ی امیدها یکشبه به یاس و انفعال و دلسردی تبدیل شد. ولی اکنون، پس از سه سال کشتار، زندان و شکنجه و اعمال وحشیانه‌ترین سرکوب و اختناق، مقاومت، همچنان فزاینده در جریان است و رژیم محتر خمینی، در برابر آتشفشان مقاومت فرزندان مجاهد و مبارز خلق، چاره‌ای جز توسل به خشونت ندارد و طبیعی است که رژیم دارای پایگاه مردمی نیازی به سرکوب ندارد و استبداد خشن، ابزار بقا و قدرت‌هایی است که مشروعیتی در بین توده‌ها ندارند و مجبورند برای پوشاندن ضربه‌پذیری و حفظ خود به سرکوب متوسل شوند.

جوهر پیام مبارزه‌ی دکتر مصدق و آرزو و خواست میراثی ملت ما، وحدت نیروهای ملی و آزادیخواه در فصل مشترک‌های سیاسی است که شکست‌ناپذیری آنها نیز در مسیر مبارزه، از همین کانال امکان‌پذیر می‌باشد. در پاسخ به این نیاز، شورای ملی مقاومت به ابتکار سازمان مجاهدین خلق تشکیل می‌شود تا این خلاء تاریخی مبارزات یکصد ساله‌ی اخیر مردم ایران را پر کند. شورائی در برگیرنده‌ی همه‌ی نیروها و شخصیت‌های ملی، آزادیخواه و انقلابی که بر محور برنامه‌ی واحد به وحدت رسیده‌اند.

تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ی سلطنت و نیز حاکمیت غاصبانه‌ی ارتجاع خمینی بخوبی نشان دادند که گرچه بلحاظ شکلی تا حدودی "سلطنت" و "ولایت فقیه" تفاوت‌هایی دارند ولی آنجا که پای مردم و منافع و رای آنها به میان می‌آید، محتوای هر دو نظام، هر کدام بگونه‌ای راه به "نهی حاکمیت مردم" می‌برند. شاه می‌گفت: "امرو مقرر داشتیم که چنین و چنان بشود..." و خمینی نیز می‌گوید "حرف آخر را من می‌زنم و لو اینکه همه‌ی مردم مخالف باشند... مدعیان امروزی ملی‌گرایی! نیز که در تضاد با شورای ملی مقاومت از سوئی با رژیم خمینی (ضد انقلاب غالب) و از طرفی با سلطنت‌طلبان (ضد انقلاب مغلوب) به وحدت عملی می‌رسند، نقطه‌ی آغاز وحدت‌نشان از نفی حاکمیت مردم شروع می‌شود. سمبل اینان که البته مدتی است هم از توبه می‌خورند و هم از آخور، بختیار این

"نوکر بی‌اختیار دیروز و امروز" که زیر هر دو عَلم ملی‌گرایی! و سلطنت‌طلبی سینه می‌زند، در پاسخ به سوال خبرنگار "بی. بی. سی" در باره‌ی نفی نظام سلطنتی که مردم ایران به آن رای دادند، می‌گوید: "مردم ایران در یک حالت ترس، التهاب، هیستری و بعنوان یک عکس‌العمل آمدند، ببخشید یک غلطی کردند که الی‌الابد نمی‌شود یک ملتی را محکوم کرد." و در ادامه‌ی حرف‌هایش در مورد رای دوباره‌ی مردم به قانون اساسی (مشروطه) می‌گوید: "من برای مالکی که به آن گونه سطح دانش و سیاسی نرسیده‌اند، اصولاً رفتارندم را تجویز نمی‌کنم..."

اما بالعکس آیت‌الله طالقانی بر مبنای اعتقاد به حاکمیت مردم می‌گویند: "صداها بار من گفتم که مسئله‌ی شورا از اساسی‌ترین مسئله‌ی اسلامی است. حتی به پیامبر با عظمتش می‌گوید با این مردم مشورت کن به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخصی رهبر نباشند ولی نه اینکه نکردند میدانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده شود! باید؟ شاید؟ یا اینکه می‌توانند؟... یعنی گروه‌های افراد دست‌اندرکار، شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل شود، دیگر ما چه کاره هستیم، شما هیچی بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم که گشته دادند... و یا مبارز بزرگ شهید پاک‌نژاد می‌گوید: "اگر حیات انقلاب دمکراتیک ایران تنها در مسیر استقلال ادامه یابد، اگر "استقلال" خود را در "آزادی" نشان می‌دهد، اگر آزادی نظام یافته به هزار دلیل - نظام شورائی است - پس حیات انقلاب ایران در بستر نظام شورائی ادامه می‌یابد، انقلاب، "آزادی" را به صورت یک "نظام" می‌خواهد "نظام آزادی" - از زبان انقلاب - آنچنان که در جریان سرنگونی "نظام ضد آزادی" به‌ظهور رسید - "نظام شوراها" است."

و در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت می‌خوانیم که: "تضمین پیروزی نهائی انقلاب و همچنین تثبیت آزادی و استقلال پایدار بقیه در صفحه‌ی ۱۲

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام آقای کاظم باقرزاده



که هم‌هی عناصر انسان‌دوست و آزاده را به همدردی واداشته است.

علی‌رغم این باور عمومی، در بین اقشار و طبقات مختلف جامعه بویژه مدیران و صاحبان صنایع موسسات تولیدی و بازرگانی کشور هنوز عده‌ای هستند که با یقین به قطعیت سرنگونی رژیم خمینی متأسفانه نسبت به روند و جوهر جریان مبارزه و اداره‌ی امور کشور در آینده، شناخت روشن و واقع‌بینانه ندارند و بعضاً تحت تأثیر تبلیغات دشمنان مملکت قرار گرفته و بر این نظرند که رژیم جانشین خمینی ترجیحاً باید در رابطه و بده‌بستان با قدرت‌های خارجی باشد تا بتواند از مدیریت مقتدر در سطح بالای جامعه برخوردار گردد و مشکلات غامض و پیچیده‌ی بخش اقتصادی را به کمک و حمایت قدرت‌های خارجی حل و فصل کند.

اینان که مانند هم‌هی دست‌اندرکاران در فعالیت صنعتی و تولیدی کشور بیش از سایر مردم ناظر و شاهد نابسامانی‌ها، ویرانی‌ها و ضایعات در شئون مختلف بخش اقتصادی بویژه در واحدهای صنعتی و تولیدی می‌باشند و شرایط حاکم بر محیط کار این واحدها در دوران رژیم شاه را نیز تجربه کرده و ثمرات آنرا در نظر دارند، کم و بیش بر این تصورند که مدیریتی قوی در سطح بالای کشور می‌تواند مناسبات و روابط تشکیلاتی کارفرمایان، مدیران و کارکنان را به شکل و نظم آن دوران برگرداند و مسئولان و مدیران و صاحبان موسسات را از قدرت و نفوذ آن ایام برخوردار سازد و در نتیجه با اعمال روش‌های مدیریت در همان قالب گذشته، بازدهی این موسسات را به حد مطلوب برساند ولی گوئیا توجه

در سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت وظیفه می‌دانم تا درود و احترام خود را به هم‌هی شهدا و زندانیان سیاسی و مقاومت تقدیم نموده و به هم‌هی هموطنان مبارزی که با کوشش و رنج بسیار در گسترش مقاومت و پیشبرد اهداف و اعتلای شورا نقشی ایفا کرده‌اند، تبریک عرض کنم و از مسئول شورای ملی مقاومت که با برخورداری از کفایت و شایستگی بسیار و اعتماد به نفس لازم با کوشش و مجاهدت فراوان در پیگیری اهداف و پیاده کردن مصوبات شورا به خصوص در زمینه‌ی صلح در عین پاسداری موکد از اصول و ضوابط مورد قبول شورا نتایج بسیار ارزنده‌ای برای شورا و مقاومت کسب کرده است، قدرشناسی و سپاسگذاری نمایم.

هرچند دست‌آوردهای شورا در طول سه سال گذشته از نظر همگان یکسان نیست ولی آنزوی بسیار شدید و روزافزون رژیم در صحنه‌ی داخلی و بین‌المللی و قطعیت سرنگونی آن که در سایه مبارزه، فداکاری، تحمل رنج و شکنجه و اعدام خیل عظیمی از مردم هموطن و هوادار نیروهای عضو شورا بدست آمده، تقریباً مورد قبول همگان است. مبارزه‌ای که چشم هم‌هی جهانیان آگاه را خیره نموده و تحمل رنج و مصیبتی

ندارند که نیروی کار جامعه‌ی ایران که یکبار در برابر چنین نظم و انضباط تحمیلی انقلاب کرده است مجدداً به چنین تحمیلی تن نخواهد داد.

واقعیت امر اینست که صرف‌نظر از سرکوب و اعدام و قتل و غارت و ویرانی‌های هم‌جانیه که این رژیم مرتکب یا سبب شده است خصلت‌های ارتجاعی این گروه حاکم، غیر مستقیم هم‌هی جامعه را متأثر و متضرر ساخته است. از جمله در واحدهای صنعتی و تولیدی کشور که اصل مهم بازدهی و راندمان کار هر واحد امری حیاتی است و دستیابی به بازدهی مطلوب در گرو آگاهی و بکار بردن و ارتقاء روش‌های صحیح مدیریت در هم‌هی سطوح آنست و توفیق در اجرای آنها مستلزم شرایطی از جمله رعایت نظم و دقت فردی و سازمانی و انضباط تشکیلاتی از طرف هم‌هی کارکنان موسسه می‌باشد، اخلاق و فرهنگ سردمداران رژیم که بی‌نظمی، لاقیدی، بی‌مسئولیتی، بی‌انضباطی و بی‌اعتقادی به دستاوردهای علمی و تجربی از جمله ویژگی‌های آنست و به صور مختلف در سطح جامعه عرضه و تبلیغ شده است و بخصوص در واحدهای تولیدی عناصر اعزامی رژیم و اعضای انجمن‌های اسلامی با رفتار و کردار خود آنرا ترویج کرده‌اند، عامل مهمی در تنزل کاهش کمی و کیفی راندمان کار و افزایش ضایعات موسسات بوده است.

طبیعی است از اولین اقدامات لازم در محیط کار واحدهای تولیدی به منظور تأمین سلامت و کسب راندمان متناسب در آنها ایجاد نظم و برقراری روابط تشکیلاتی منضبط در این موسسات است که خوشبختانه عنصر فعال جامعه‌ی ایران در جریان مبارزات اجتماعی - سیاسی خود بیش از پیش به اهمیت و ضرورت نظم و انضباط در کار فردی و جمعی و

از جمله محیط کار تولیدی باور پیدا کرده است و در طول دوران مبارزه، بخصوص مبارزات بسیار سخت سه سال گذشته رعایت آنرا در درجاتی بسیار بالا مکرراً به اثبات رسانده است، اما نظمی آگاهانه و انتخاب شده که در بردارنده‌ی منافع و مصالح حال و آینده‌ی خود و جامعه‌اش باشد.

بنابراین رژیم جانشین رژیم خمینی در صورتیکه از مقبولیت و مشروعیت توده‌ی مردم محروم بوده و به روابط و زد و بندهای با قدرت‌های خارجی متکی باشد به فرض اینکه از توانایی و دانش مدیریت عمومی جامعه هم برخوردار باشد، نظم و انضباط و مناسبات تحمیلی چنین رژیمی بدلیل فقدان پایگاه توده‌ای و عدم مشارکت و نقش کارکنان در تنظیم آنها، با مقاومت از طرف آنان روبرو خواهد شد و نتیجه‌ای جز اعتصاب و کم‌کاری و اختلال به دنبال نخواهد داشت.

هدف رژیم خمینی از سرکوب وحشیانه و در ابعاد و اشکال فوق تصور این بود که جامعه را ناچار به تسلیم و سازش کند و هدف قدرت‌های خارجی حامی رژیم اینکه در نتیجه‌ی سرکوب مقاومت به دست رژیم، صحنه‌ی جامعه را از آلترناتیو مردمی و مستقل خالی کرده و زمینه را برای تحمیل آلترناتیو وابسته به خود آماده کنند. ولی رشد آگاهی سیاسی جامعه و حضور سازمان‌های سیاسی - انقلابی و مترقی سراسری و منطقه‌ای برخوردار از کادر رهبری آگاه و واقع‌بین که مبارزات مردم ایران را بطور شایسته سازماندهی و رهبری نموده‌اند و بخصوص گردآمدن این سازمان‌ها در شورای ملی مقاومت به دعوت و حول سازمان مجاهدین خلق ایران، مقاومت را هر روز گسترش و عمق بیشتری بخشید و رژیم را هرچه بیشتر منزوی و ناکام گردانید.

سازمان‌ها و اشخاصی که در شورا عضویت یافته‌اند در طول سه سال گذشته در محیطی صمیمی با برخورداری از حقوق دمکراتیک و آزادی کامل عقیده و بیان، به بررسی امور و اتخاذ

تصمیمات مقتضی پرداخته و ائتلاف و موارد تفاهم فی‌مابین را گسترش و تقویت بخشیده‌اند و برآند این شیوه‌ی کار جمعی و دمکراتیک را الگویی برای اداره‌ی امور ایران پس از خمینی قرار دهند و حداکثر در طول ۶ ماه یا برگزاری انتخابات آزاد زمام امور را به برگزیدگان ملت تقدیم دارند.

با این مراتب بدون شک تنها چنین نهادی که مقاومت گسترده و سراسری و منطقه‌ای را نمایندگی می‌کند و بر اصول استقلال و آزادی قویاً اصرار می‌ورزد صلاحیت جانشینی رژیم خمینی را دارد و تنها چنین آلترناتیوی که آزادی و حق برابر تمامی آحاد جامعه را (به استثنای دست‌اندرکاران رژیم‌های شاه و خمینی) برای مشارکت مستقیم در تعیین امر حاکمیت و اداره‌ی امور جامعه ضرور می‌داند می‌تواند به وحدت اقشار مختلف و پذیرش نظم و انضباط و رعایت ضوابط از طرف آنان جامعه‌ی عمل بپوشاند و تنها از طریق سپردن امور و مسئولیت‌های عمومی بدست ذی‌صلاح‌ترین عناصر جامعه، بدون توجه به وابستگی‌های گروهی و سازمانی و عقیدتی آنان است (همچنانکه در انتصاب مقامات اجرایی از طرف مسئول شورا عمل شده است) که می‌تواند مدیریت عمومی جامعه در هم‌هی سطوح را به کارآمدترین حد ممکن برساند.

و نهایتاً در چنین نظامی و در سایه روابط و مناسبات تشکیلاتی، مالی و انسانی شایسته‌ی این مرحله از تحول اجتماعی جامعه‌ی ایران در محیط‌های کار است که می‌تواند به بهترین صورت همکاری مهندسی، متخصصین، مدیران و صاحبان موسسات صنعتی و تولیدی و کارگران و کارکنان را تأمین کند و با بهره‌مندی از امکانات طبیعی و شرایط اقلیمی و معادن گوناگون و غنی کشور، جامعه بر مشکل بازسازی ویرانی‌های پس از خمینی فائق آید.

پیروزیاد شورای ملی مقاومت کاظم باقرزاده

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

شورا، از دیروز تا فردا

از: ناصر پاکدامن



سالگرد شورا. این یک هم مانند هر سالگردی، آغاز را به یاد می‌آورد. همه چیز چگونه آغاز شد؟ در روزهای گرم تابستانی ۱۳۶۰، برای پاسخدهی به نیاز ایجاد قدرت جانشینی مردمی و مستقل، چارچوب همکاری ریخته شد که می‌بایست هر چه فراگیرتر شود و همه‌ی آنانی را که به ادامه‌ی انقلاب و حفظ و گسترش دستاوردهای آن عقیده داشتند گرد هم آورد و در پایه‌ریزی نظام جانشین خمینی مشارکت دهد. اکنون چگونگی این تصمیم‌گیری و شرایط گوناگون حاکم بر آن کم و بیش شناخته شده است و حاجتی به یادآوری ندارد و اینکه به کدام دلیل یا دلایلی، این یا آن فرد یا گروه و سازمان به این ائتلاف پیوستند و یا نپیوستند نیز مسئله‌ای نیست که چندان مبهم مانده باشد. مسیر تحولات بعدی بسیاری از این افراد و سازمان‌ها که اعضای بالقوه‌ی شورا به نظر می‌آمدند نشان داد که برای بسیاری هنوز مسئله‌ی پذیرفتن مسئولیتی در حل مسائل و مشکلات ایران امروز از فوریت وحدت‌آنجانی برخوردار نیست که مشارکت در ائتلاف سیاسی و کوشش برای ایجاد بدیل و قدرت جانشین را ضرور سازد. عده‌ای نیز هنوز در مفهوم استقلال به شک و تردید نشسته‌اند (بی‌معنا نیست که در سند مشترکی که سه سازمان سیاسی در اوایل پائیز سال ۶۰ امضاء کردند تا میانی همکاری خود را تعریف کنند کلمه‌ی استقلال اصلاً به کار نرفته‌است). بالاخره تردید برخی دیگر نیز در ضرورت دفاع از آزادی، این شعار دیگر انقلاب، بود. در کنار این تردیدها که همه

کم و بیش از تردید در نفس ائتلاف و یا اهداف آن ریشه می‌گرفت، منشاء تردید گروهی دیگر از تردیدها، اگر نه تردید در ضرورت فعالیت سیاسی (و در نتیجه تسلیم به نوعی انفعال) بلکه اختلاف‌نظر درباره‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این ائتلاف بود: ائتلاف همه‌ی مخالفان خمینی و یا ائتلاف ادامه‌دهندگان انقلاب ایران؟

در چنین فضائی شورا شکل گرفت. اهمیت این شکل‌گیری را هم قدرت حاکم دانست که از همان آغاز، خطرناک‌ترین دشمن خود را، در شورا و عناصر متشکل آن دید و هم مردم عادی که تشکیل شورا را با خواست‌های خود همراه می‌دانستند و از تردیدها، سردرگمی‌ها و استدلال‌ات سופسطائی این و آن سازمان، چیزی در نمی‌یافتند.

شورائی که اینچنین پیدائی گرفت در طول فعالیت، انتخاب‌ها و سیاست‌های خود را کمال و صراحت بیشتری بخشید، تا آنجا که هم‌اکنون می‌توان پذیرفت که مجموعه‌ی مصوبات آن، راه‌حل‌های هم‌آهنگ و منسجمی را برای بنیانگذاری جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت مردم در کشور ما ایران، به دست می‌دهد.

این مصوبات از سوئی، مدارکی را در برمی‌گیرد که به هنگام تشکیل و در آغاز فعالیت شورا تدوین شده‌اند و هر عضو شورا، در هنگام پیوستگی، "التزام" خود را به این مصوبات (برنامه‌ی دولت موقت) اعلام داشته است هر چند که با تمامی آنها، نکته به نکته توافق نام نداشته است و به عبارت دیگر با آن "التزام"، از حق خود مبنی بر کوشش در داخل شورا، برای تغییر، اصلاح و تکمیل این یا آن بخش از متن مصوب، صرف‌نظر نکرده است. در حقیقت آن "التزام" همراه با حفظ موضع انتقادی نسبت به این یا آن قسمت از "برنامه"، از موافقت همه‌ی اعضای شورا با جهت کلی سیاست و رؤس برنامه‌های مورد نظر شورا حکایت می‌کند: سیاستی که می‌باید در سطح جهانی، براساس عدم تعهد و موازنه‌ی منفی و در سطح ملی، براساس تأمین عدالت اجتماعی و آزادی‌های عمومی و استقرار مکراسی سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی استوار باشد. اگر این مصوبات بیشتر از نیات درازمدت و یا اصول‌عام و مسیر کلی انتخاب‌های شورا حکایت می‌دارد، مصوبات دیگر (وظایف مبرم دولت موقت) آنچه را که شورا تا تشکیل مجلس موسسان خود را موظف به انجام آن می‌داند روشن می‌کند: پس از براندازی حکومت خمینی، شورا دولتی را تشکیل می‌دهد که در طی یک دوره‌ی شش‌ماهه انتخابات مجلس موسسان را انجام دهد. با تشکیل این مجلس، شورا و دولت موقت شورا کار خود را خاتمه یافته می‌دانند و استعفا می‌دهند و مجلس موسسان به عنوان مظهر حاکمیت مردم، درباره‌ی چگونگی اداری امور مملکتی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. در این دوره‌ی شش‌ماهه، شورا، همچون هر شورای انقلاب دیگر، به عنوان ارگان قانونگذار عمل می‌کند و دولت موقت نیز در چارچوب وظایف مبرم دولت موقت، به اداری امور مملکتی می‌پردازد. اهم این امور، تأمین و تضمین آزادی‌های عمومی و برقراری شرایطی است که تجلی آزاده‌ی آزاد شهروندان را امکان‌پذیر سازد. از بنیروست که تضمین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک همه‌ی مردم اعم از زن و مرد و رعایت برابری شهروندان در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی از جمله وظایف اصلی دولت موقت قرار گرفته است. تنظیم و ارائه‌ی طرح‌هایی درباره‌ی برخی از مسائل اصلی و بنیانی جامعه‌ی ما، موضوع برخی دیگر از مصوبات شورا را تشکیل می‌دهند. از این جمله‌اند دو طرح صلح و خودمختاری. طرح صلح بیانگر اراده‌ی صلح‌جویانه‌ی مردم ایران است. شورا به عنوان مبین و مظهر واقعی منافع مردم ایران، در طرح خود با رعایت تمامیت ارضی کشور و براساس احترام به تعهدات بین‌المللی ایران، جنگ را محکوم می‌کند و اعلام می‌دارد که هم‌اکنون میانی برقراری یک صلح پایدار میان دو ملت دوست و همسایه موجود است و ادامه‌ی جنگ تنها از سیاست جنون‌آمیز و جنگ‌طلبانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی خمینی سرچشمه می‌گیرد.

طرح خودمختاری، شناسائی اصل خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران برای خلق کرد است. اینجا نیز شورا، طرح خود را براساس تعریف دقیق اصل خودمختاری استوار کرده است و در انجام این مهم به‌خوبی توجه داشته است که تعیین نظام حکومتی آینده‌ی کشور و تعریف ارگان‌های آن وظیفه‌ی خدشناپذیر مجلس موسسان است و بنابراین در طرح خود تا آنجا پیش رفته است که به مداخله در حیطه‌ی وظایف و اختیارات مجلس موسسان نیانجامد.

اما شورا، تنها مجموعه‌ای از مصوبات نیست. شورا، سازماندهی به مقاومت در برابر یک فاجعه‌ی بزرگ تاریخ معاصر جهان است. خمینی و شرکاء در همه‌ی آنچه زشتی و پلیدی و بدی و خونخواری و بدسگالی است نوآوری‌های فراوان کرده‌اند و ضوابط و معیارهای بدیعی پدید آورده‌اند. شورا مبارزه‌ای پیگیر و خونین در براندازی "ملاسالاری" حاکم بر ایران است. امروز، قاطع‌ترین مبارزه با این نظام، از سوی نیروهای شورای ملی مقاومت صورت می‌گیرد.

انکارناپذیر است که این مبارزه در تعیین سرنوشت ایران و در ترسیم سیمای جامعه‌ی فردای کشور نقشی اساسی دارد. شاید به این دلیل نیز باشد که همه‌ی فعالیت‌ها و موضعگیری‌های شورا اینچنین مورد توجه نیروها و سازمان‌های مختلف قرار می‌گیرد. به این ترتیب است که خواه و ناخواه، گفته‌ها و کرده‌های شورا یکی از محورهای اصلی بحث‌ها و گفتگوهای محیط سیاسی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. این امر ریشه‌های گوناگون دارد. از سوئی این توجه حکایت از توقع فراوانی است که گفتار و کردار و رفتار شورا در میان هموطنان برانگیخته است. بنابراین توجه فراوان به آنچه شورا می‌کند و یا به آنچه در شورا می‌گذرد می‌باید از انتظارات وسیعی نشانه باشد که شورا با تشکیل خود در گروه‌های وسیعی از جامعه‌ی ایران بوجود آورده است. این انتظارات را می‌باید قدر شناخت و بر این توقعات می‌باید پاسخ مثبت و مساعد یافت.

اما این امر را ریشه‌هایی دیگر هم هست: برخورد انفعالی، سرخوردگی، ترس از پذیرش مسئولیت و بالاخره سردرگمی و

بحران سیاسی نیز از جمله ریشه‌های دیگر این وضعیت است. اینجاست که سورا آماج، نه‌انفقاد، بلکه حملات کور قرار می‌گیرد. آنان که تا دیروز از طرح جدی فلان یا بهمان مسئله غافل مانده بودند از فردای روزی که شورا نظری در این زمینه انتشار می‌دهد همگی به بحث می‌پردازند تا همه‌ی جنبه‌های ضد مردمی، سازشکارانه، "ضد انقلابی"، نظریات شورا را افشاء کنند. این افشاگری، یعنی پرداختن به دیگری، بهترین روش سربوش بر کار خود نهادن است. پیش از اینکه دیگران به داوری بنشینند و کارنامه بخواهند بهتر است که خود داور شویم. نقش مدعی‌العموم همواره‌آسان‌تر از نقش متهم است و تا زمانی که سخن از دیگری باشد مجالی برای سخن از خود نمی‌ماند. و بالاخره مگر نه اینست که بهترین روش دفاع، حمله‌است؟ به این ترتیب "حمله" به طرح خودمختاری شورا فرصت طرح این پرسش را نمی‌گذارد که پس چرا تاکنون هیچ نکرده‌اید و نمی‌کنید که سخنان شما در این زمینه از اعلام کلی اصل "تعیین حق سرنوشت" تجاوز کند و صراحت بیشتری یابد؟

به این ترتیب انتقاد، سازندگی خود را از دست می‌دهد و به نوعی کینه‌توزی و عصبیت می‌انجامد. اگر شورا، گامی بردارد، این گام لرزان است و بالاچاره نه تنها حکایت از "عدم قاطعیت خرده‌بورژوازی" و خصلت سازشکارانه‌ی آن می‌دهد، بلکه مبشر فروپاشی محتوم شورا هم هست. اگر هم که شورا گامی بر ندارد که این بی‌عملی و بی‌فعالی خود، حکایت از مرگ می‌کند. پس فاتحه‌ی شورا هم خوانده شده‌است!

انتقادهای اینجا و آنجا، کم‌کم موجودیت شورا را به زیر سوال می‌کشد و چنان بیان می‌شود که گوئی شورائیان، بدون اجازه‌ی "اولوالامر منکم"، به تشکیل شورا دست زده‌اند و بنابراین مثل هر کودکی که "بی‌اجازه" بزرگ‌تر، به امری دست زده است مستوجب سزانش و تنبیه‌اند. گاهی چنان انتقادهای تکراری، باسماهی و قالبی می‌شود که شنونده احساس می‌کند که پاسخ و توضیح فایده‌ای ندارد. اینجاست که آدمی احساس می‌کند که اگر هزار بار بگوید همه‌ی شهروندان، اعم از زن بقیه در صفحه‌ی ۴۸

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام جبهه دمکراتیک ملی ایران



آقای هدایت‌اللمتین دفتری
دیروما پنددی
جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران
در شورای ملی مقاومت

ساخت و صفوف کوشندگان همراه مصدق و معتمدان راستین به آزادی و استقلال ایران را از درباریان و وابستگان به آنها و آخوندهای واسکرا و بنادکرایان سری و واسکان به امرالیم و عوامل کوباکون احسبی و حاسوبان قدیمی استعمار، حدا صاحب موجبات اروای حواسناران حکومت مذهبی و مخالفان بلورالیزم فکری و سکولاسی را سدریح فراهم کرد. دکان هرجائی‌ها و بنیابینی‌ها و فرصت‌طلبان را تعطیل نمود. تا حائی که دیگر زندگی سیاسی بدون تعیین تکلیف شخصی در قبال نهضت مردمی و مرفعی، به حق ممکن نبود و بدون آنکه هیچیک از آزادی‌ها محدود شود و حق بیان سیاسی از کسی سلب گردد، راه برای استقرار نهائی حاکمیت و فرمانفرمائی واقعی مردم آماده شد؛ برای تعیین تکلیف اقلیت مجلس هفدهم که بعضا با زور ارتش و دربار حق مردم را پایمال کرده و به مجلس رسوخ یافته بودند و یا اینکه پس از قیام سیام تیر چاره‌ای جز نشان دادن چهره‌ی فرصت‌طلب و فریبکار خود نداشتند و متحدا در مجلس سدی برای عقیم مردن جنبش ساخته بودند، مصدق از "صاحبان اصلی مملکت" کمک خواست و درست یکسال پس از قیام سیام تیر و با مراجعه به جمهور مردم برای تعطیل مجلس و انجام انتخابات جدید کسب اجازه کرد. بدینسان این اصل که قانون برای مردم است نه مردم برای قانون با این قیام تجلی یافت. با تجلی و استقرار حاکمیت مردم برچیده شدن بساط سلطنت پس از دفع توطئه‌ی کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۲۲ و فرار سلطان از ایران سپردن ریاست کشور به برگزیدگان جامعه از میان صاحبان معرفت و تجربه، به جای میراث‌خواران "ودیعیه‌ی الهی" از بدیهیاتی شد که فقط با اتحاد و حضور مستقیم دو قدرت بزرگ امپریالیستی جهانی در صحنه و بکار گرفتن عوامل داخلی خود اعم از درباریان و آخوندهای واپسگرا و متحدان آنها و لومپن‌ها و روسپی‌های سیاسی و فرماندهان خائن ارتش، بصورت کودتائی ناگهانی برای مدت ۲۵ سال

بسیوی افناد. تشکیل شورای ملی مقاومت هم از آثار نقطه‌ی عطفی است مشابه سیام تیر ۱۳۳۱ که سه سال قبل صفوف را مشخص و مقاومت گسترده و مبارزه‌ی همهجانبه را به سوی استقرار حاکمیت مردم و آزادی و استقلال کشور واجب ساخت، تا بیوان در سرد قهرآمیز داخلی و در پاسخ اعلان جنگ علی‌رزم غلبه مردم بار دیگر اصل اصل مورد بیان مصدق را که مردم برای قانون نیستند و قانون برای مردم است با واژگونی رژیم خمینی بر جامعه‌ی حقوقی ایران حاکم ساخت. در شرایطی که رژیم خمینی با کنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی خود ساخته‌اش که با پایمال کردن حقوق مردم بوجود آمد، از طریق انحصار کامل قدرت و ایجاد حکومت ترور و وحشت و تعرض وسیع به حیثیات انسانی و تخریب اقتصاد و فرهنگ و مجموعه‌ی روابط انسانی و نفی آزادی‌ها و کشتار و شکنجه‌ی هزاران تن از فرزندان مجاهد و مبارز خلق و سرکوب خلق‌های ایران و بویژه خلق کرد، به عمده‌ترین مانع در مقابل تکامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و تحقق حاکمیت مردم بدل شد و برای پیشبرد مکتب ارتجاعی و استبداد مذهبی خود با حاکم کردن قصاص و احکام حدود و تعزیرات، بجای ارزش‌های انسانی امروز بعنوان قانون و بکار گرفتن کلماتی مانند منافق و مرتد مردم را به مکتبی و غیرمکتبی طبقه‌بندی کرد. پس از شبه‌کودتای رژیم هنوز قوام نیافته‌ی خمینی در مرداد ۱۳۵۸ علیه آزادی بیان و اجتماعات و تعطیل مطبوعات آزاد و مراکز سازمان‌های سیاسی و یورش به کردستان و کشتار خلق کرد و جنایات عدیده‌ی دیگر علیه مردم ایران که هدفی جز باز کردن راه برای مجلس خبرگان و تحمیل قانون اساسی ولایت فقیه و قوام یافتن رژیم نداشت، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران به این نتیجه رسید که راهی برای رودروئی با این خطر و نجات ایران از چنگال استبداد محتوم مذهبی، جز ائتلاف و وحدت تمام نیروهای ملی و مترقی و دمکرات ضدامپریالیست در یک جبهه‌ی وسیع و آرایش متحد همگان برای یک مبارزه‌ی طویل‌المدت باقی

نمانده است. از همان هنگام تمام نیروی این جبهه برای تحقق این امر مهم بکار گرفته شد و به هنگام یورش همهجانبه و نهائی رژیم اس‌ب‌ار قوام‌یافته‌ی خمینی، به مردم ایران در سال ۱۳۶۰، با اعلام تشکیل شورای ملی مقاومت، این جبهه پس از همسند خود را به هدف نزدیک یافت و علیرغم تبلیغات باردارنده‌ی که از سوی بلائیکلفان و مردودین و سپهتوان سیاسی و فدرت‌طلبان انجام می‌گرفت همراه با بسیاری دیگر به استقبال شورا رفت و در اولین فرصت رسماً به صفوف شورا ملحق شد. در اینجا همانند دوران پس از قیام سیام تیر ماه ۱۳۳۱، از تشکیل شورای ملی مقاومت و شکل یافتن ائتلافی جدی بعنوان بدیلی مسئول و ضروری برای استقرار حاکمیت مردم در مقابل رژیم خمینی عده‌ای ناخرسند احساس خطر کردند: کسانی که با شکل یافتن این آلترناتیو فاطح و همهجانبه ناچار به روشن کردن مواضع خود در مقابل مردم و صفوف مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی خمینی می‌شدند و یا کسانی که از پایان سال ۱۳۵۸ پس از قیام بهمن و در دورانی که جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران بخاطر مقابله با قطبی شدن طیف سیاسی و انحصارطلبی غاصبان قدرت و حفظ دستاوردهای دمکراتیک انقلاب در مقابل آنها تشکیل می‌شد؛ خطر ملموس را نادیده می‌گرفتند و به تحول درونی دولت موقت و سپس استحاله‌ی رژیم رو به تکامل جمهوری اسلامی خمینی وابسته بودند و شرکت در اپوزیسیون را جایز نمی‌دانستند و حتی انتخابات ریاست جمهوری را با وجود حذف کاندیدای نیروهای مترقی، نقطه‌ی عطفی تلقی می‌کردند و حتی هنوز هم پس از سیام خرداد ۱۳۶۰ و هزاران هزار اعدام خودکامه و هزاران هزار فجایع و جنایات دیگر و تعرض وسیع و سراسری به حیثیات انسانی، از استحاله‌ی درون رژیم و نوعی سازش قطع امید نکرده‌اند. و دیگر، گروه‌های قدرت‌طلبی که به تعرض وسیع رژیم به تمام شئون جامعه و جنایات آن علیه مردم واقعی نگذارده و منافع خود را در همکاری با این رژیم می‌دانستند و با عمده‌کردن صفت واهی "ضدامپریالیست"

برای خمینی و دارودست‌هاش به نوحیه این همکاری پرداختند. بالاخره بازماندگان و وفاداران رژیم سب‌شاهی و کسانی که نه می‌خواستند و نه می‌توانستند انقلاب مردم ایران و آرمان‌های دمکراتیک آن را برای آزادی و استقلال درک کنند و بدایس هر نوع بدیلی را معایر مافع خود و استقرار مجدد در ایران شخصی داده و صحنه را در مقابل رژیم خمینی، دیگر حالی نمی‌دیدند. بیوسن جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران به شورای ملی مقاومت با این تفاهم انجام گرفت که منای ائتلاف همانا قبول حقوق و آزادی‌های دمکراتیک، تساوی کامل حقوق زن و مرد، نامین حقوق زحمکشان: کارگران و دهقانان، حق خودمختاری خلق‌ها در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد، نامین امنیت و آزادی اجتماعی، پذیرش اصل نوع فکری و سیاسی، نفی هرگونه انحصارطلبی و سلطه‌گری فردی و گروهی و برقراری انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان و حفظ استقلال و رفاه اجتماعی - اقتصادی و بالاخره جمهور مردم باشد، و سپس بر منای جدائی دین از دولت انجام پذیرد. ضمن پیشنهاداتی برای طرح در اجلاس‌ی شورا در زمستان سال ۱۳۶۰ خاطر نشان شد که آزادی کامل عقیده و بیان و منع هرگونه سانسور و نفتیش عقاید، آزادی دین و مذهب، آزادی فعالیت‌های فرهنگی و هنری، آزادی کامل مطبوعات و ارتباط جمعی، احزاب و اجتماعات و جمعیت‌های سیاسی، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، شوراها و سندیکاها و آزادی شرکت تمام مردم در این تشکله‌ها باید تامین شود و آزادی انتخاب شغل و برابری کامل حقوق زنان با مردان در همه‌ی شئون توام با مبارزه با تمام نهادها و رسومی که با این اصل مغایر است و به نحوی از انحاء اختلاف حقوق میان زنان و مردان و تحکیم روابط مردسالاری را موجب می‌شود، تضمین گردد. خوشبختانه در همان زمستان با تدوین و تصویب سند مربوط به وظایف مردم شورای ملی مقاومت در دوران ۶ ماهه‌ی پس از سرنگونی رژیم برای انتقال قدرت به مردم و استقرار حاکمیت ملی و مردمی منشوری بوجود آمد که بتواند جوابگوی بقیه در صفحه‌ی ۴۷

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام استاد جلال گنجه‌ای نماینده جمعیت اقامه



بنام خدا

قُلْ يَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰى
مَكَانَتِكُمْ اِنِّىْ عَابِلٌ قَسُوْا تَعْلَمُوْنَ
مَنْ يَّكُوْنْ لَهٗ عَاقِبَةُ اَلْاٰرِثِ
لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ

بگو ای جماعت من در خور جایگاه به تلاش روی آورید من نیز عامل (بدین شعار) هستم. خواهید دید چه کسی نهایت این سرای را بدست خواهد داشت. چنین خواهد بود که ستمکاران رستگاری نخواهند یافت (سوره انعام - ۱۳۵)

با پایان یافتن تیرماه ۶۳، شورای ملی مقاومت وارد چهارمین سال پیدایش خود شد. یعنی ائتلاف نیروها و شخصیت‌های مختلف العقیده در کادر پایبندی به آزادی و استقلال، دموکراسی و عدالت، از مرحله‌ی آرزوی دیرین ملت ایران به مرحله‌ی تجربه قدم نهاد و این تجربه نیز پایداری یافت. و این علیرغم تلاش‌های فراوان گسترده و زهرآگین عناصر محافل و نیروهای ضد شورا و ضد مقاومت صورت گرفت. شورای ملی مقاومت نه تنها باقی ماند و از هم نپاشید بلکه بویژه در سال اخیر به اعتبار فوق‌العاده‌ی نیز دست یافت. و در سایه‌ی تلاش جدی و صمیمی اعضا و بویژه مسئول خود، سیاست و ماهیت صلح‌خواهانه‌ی خود را به دنیا شناساند و به‌کسب احترام و حیثیت بین‌المللی نائل گردید. بویژه در هفته‌ی قطع بمباران شهرها، میلیون‌ها نفر از هم‌میثان ستمزده‌ی ما از ره‌آورد آن مستقیماً بهره‌مند شده و هرکس توانست از آن قدردانی کرد.

با تصویب و اعلام طرح خودمختاری کردستان ایران نیز، چشم‌انداز روشن همزیستی ملی در چارچوب تمامیت ایران شکل گرفته و نیز مشخص شد که

بی‌تردید دوره‌ی تحمل خونریزی با حاکمیت شورای ملی مقاومت، یعنی استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی، به دوره‌ی پرشور و نشاطی از همکاری و همگامی انقلابی برای پیشرفت همه‌جانبه‌ی میهن تبدیل خواهد شد.

تحولات ترکیب اعضا و وابستگی شورا نیز در یکسال اخیر مبین وزن و اهمیت واقعی هر یک از آنان در تاسیس و موجودیت و بقا شورا بود و از سوی دیگر روشن نمود که سمت و سوی تحول شورا چگونه می‌باشد و شورا چگونه قادر است حتی با دوگانگی‌های درونی خود به نفع تعمیق انقلاب و تحقق سریعتر سرنوشتی خمینی و بدست آمدن صلح و آزادی برخورد کند.

از همدی آنچه گفته‌ام مهمتر آنکه به نمایش درآمدن مجدد حضور رزمنده و فعال سراسری و منطقه‌ای مجاهدین و پیشمرگه‌های دمکرات و مجاهد، در ماههای اخیر، معنی خاص خود را دارد. یعنی همدی جهانیان و آن عده از ایرانیان که تحت تاثیر بارش تبلیغاتی خمینی و هم‌آوایان او در چهره‌ی باصلاح‌اپوزیسیون، نسبت به بقا مقاومت شک زده و ناباور شده بودند، عمق دروغ خمینی و خمینی‌گرایان را دریافتند و لمس کردند که مقاومت ایران فراتر از آنست که حتی با سرکوب فوق‌العاده خشن و بیرحم و سازمان یافته‌ی جاری، از بین رفتنی باشد. همچنانکه مشخص شد که تاثیر سیاست‌ها و تحولات شورا، در سرنوشت مقاومت داخلی و روی‌آوری انبوه انبوه عناصر نوری انقلابی به تشکیلات و مشی اعضای شورای ملی مقاومت و عمدتاً سازمان مجاهدین خلق ایران، چقدر مثبت و سازنده بوده است. احاطه و اطلاع کامل از جنبش‌های اخیر هرچند بخاطر محدودیت اطلاعات منتشره برای همگان میسر نگردید، ولی تاثیر امیدساز آن برای مردم میهن‌دوست و آن اکثریت قاطع که دل مشغول و پایبند وطن و آزادی هستند، بسیار مغتنم بود.

در مقابل بیان موفق شورای ملی مقاومت، کم‌وبیش از دیگران هم خبرداریم. صرفنظر از جریان ضدانقلاب

مغلوب که دیگر از فرط بی‌آیندگی، نازکی‌ها کارش به فحاشی بی‌شرم مقاومت، و آرزم به ملت و انقلاب پرشکوه ایران کشیده، و معروفترین سخنگویان نازکی‌ها به "بی. بی. سی" گفت که مردم ایران نفهمیدند و غلطی کردند و چون عقب‌مانده هستند رای عمومی و رفزاندوم آنها اعتباری ندارد و ما اگر سرکار بیائیم مراجعه به آراء مستقیم مردم نخواهیم کرد. شخص مزبور بدین هم اکتفا نکرد و گفت حتی موسسان را هم پس از استقرار نظم (بخوانید سرکوب کامل) ممکن است تشکیل بدهیم. صرفنظر از این قوم و خواب‌های طلائی و پنبه‌دانهای ایبان، اگر نگاه مختصری به وضع مدعیان خارج از شورا بیافکنیم، بیان خلاصه‌ی وضعیت آنان، گردآمدن‌های بی‌دوام، پاشیدن‌های سریع و بعضاً زشت، بی‌عملی و انفعال و باختره تبدیل بسیاری از ایبان به دوستان بالقوه‌ی خمینی می‌باشد. برای کثیری از این طیف اگر نام خمینی در لیست دشمنانمان باقی مانده، آنقدر به ردیف پائین تنزل کرده که می‌توانند از مبارزه با وی صرفنظر کرده و توان خود را کاملاً صرف دشمن ردیف اول یعنی شورای ملی مقاومت نمایند. این درجه‌بندی دشمنان نه‌تنها از حجم نیروئی که صرف هر یک می‌کنند، و از عدم دخالت و مشارکت در امر مبارزه علیه خمینی آشکاراست، حتی گاه و بیگاه با تصریحات مستقیم‌تری بر زبان و قلم جاری می‌سازند. حتی اخیراً اقدامات چماق‌دارانه‌ی حزب‌اللهی نیز ترکیب آجیل انقلابی نمائی دست-راستی بعضی از این حضرات را کامل کرده است. تازه کم‌وبیش همه می‌دانند که این طیف، در یکسال اخیر حتی موفق به درجا زدن نیز نگشته و فقط عقب‌رفت و خطوطی از آن کشش بارزی به قطب‌های غالب و مغلوب و ضدانقلاب، از خود نشان داد. ضمناً چیزی را که در اینجا باید بیاد داشت اینست که طیف مورد اشاره، هرچند که هنوز تحولاتی را در درون طی می‌کند، ولی به لحاظ بی‌اثری در سرنوشت خلق و انقلاب وضع و خیزی پیدا کرده و تغییرات در درون آن گوئی که در پیکره‌ای

دیگر، غیر از بیکر ملت ایران صورت می‌گیرد. گرچه این مطلب تعجبی هم ندارد. زیرا نداشتن موضع صریح و فعال در مورد دو قطب آشتی‌ناپذیر جامعه‌ی ایران، یعنی خمینی و مقاومت، که تمام ذهن و زندگی مردم ایران را شدیداً زیر تاثیر خود دارد، باید به چنین فرجامی بیانجامد. نهدوست فعال فرزندان ملت و نه دشمن موثر دشمنان ملت بودن، به فراموش شدن و دورافتادن از صحنه‌ی زندگی ملی باید بیانجامد. ایکاش بعضی از این حضرات می‌توانستند لحظاتی از سکر خاطرات خوش سابقه‌ی مزعوم مبارزاتی خویش بدرآیند و بی‌غرور کاذب بتوانند دریافت که زندگی هرچند طولانی و پر جنب و جوش هم که باشد اگر متوقف شد دیگر نامی جز مرگ ندارد. حیات مبارزاتی هم دقیقاً چنین است. در لحظه‌ای که به دشمن پشت کنی و جای دوست و دشمن را درست تعیین نکنی به قول قرآن مجید "حبطت اعمالهم" می‌شود و کارکرده‌ی گذشته هم از اثربخشی می‌افتد. جز اثر فریبندگی روی صاحب چنین گذشته‌ای.

راستی، گوئی که تکرار عجیبی در جریان است. در سال ۵۴ نیز کسانی حامل سال‌ها سابقه‌ی مبارزه با شاه و پس از سپری کردن ۱۳ سال زندان گرفتار دافعه‌ی انقلاب شدند، اول خود را تسلیم خواری و سپس گوئی انقلاب سفید شاه کردند، سپس به همکاری گسترده با عناصر ساواک و آزار و اذیت‌های انقلابیون اسیر در قصر و اوین مشغول شدند و نهایتاً هم جلا‌دانی با نام لاجوردی و عسکروالادی خونخوارتر و بی‌شرمتر از اسلاف چکمه‌پوش خود به ریختن خون فرزندان قهرمان مردم در آستان دیوار تجاع پرداختند. مباد که عاقبت لجبازی با انقلاب و حاملین عمده‌ی پیام آن در مرحله‌ی کنونی به همکاری‌های نامرئی با ضدانقلاب غالب و مغلوب و پس از آن پایمال کردن دستاوردهای فرزندان انقلاب بخاطر دکانداری‌های تبلیغاتی و انتقام‌جویی از رقیب کشانده شود، که اگر در آغاز سرنوشت چنین نگون‌بختی (سمعت بذالک فرضیت به) یعنی خوشنودی از خاک و خون کشیده شدن شاخ و برگ رقیب بدست دار و درفش و جلا‌دان خمینی باشد، نهایتاً

به مشارکت‌های مستقیم‌تر اعلام شده و یا پنهان و با سلاح‌های مختلف خواهد انجامید. مگر همه برای خمینی لاجوردی می‌شوند؟ بعضی‌ها کیانوری، فارسی، بازرگان و... خواهند شد. بد نیست که در اینجا افزوده شود که از شرم‌آگینی و هلاکت‌باری چنین سرنوشتی هیچ نام و بهانه‌ای نخواهد کاست. این خوش‌گمانی ابداً حقیقت ندارد که چون اکثریت مردم مسلمان هستند و آنقدر هم مسلمان هستند که بر خلاف ساده‌نگری‌های خارج کشوری، حساب خمینی را به پای اسلام نمی‌نویسند، پس می‌توان با استفاده از عناوین فریبنده در رابطه با اسلام ماهیت منفی بی‌خاصیت تماشاچی و احیانا منفعت‌جو و فرصت‌طلب و حتی فتنه‌انگیز خود را پنهان نمود و نام و آبروی ریائی دست و پا کرد. خیر چنین نیست. چون همه‌ی دلایل طرد خمینی از پیش چشم ملت ایران به قوت خود باقی است و روز بروز هم عریان‌تر و مفهوم‌تر می‌شود. اعتبار خمینی با همه‌ی فوق‌العادگی از برف هم زودتر در مقابل آفتاب گرم و روشن ارتقاء سیاسی - اسلامی مردم ایران آب شد مردم دیگر خوب می‌دانند که بپرسند کدام اسلام؟ کدام مبارزه؟ در خدمت منافع چه کسی؟ و بالاخره در ادامه و تعمیق کدامین سنن آموزشی و شاخص‌های شناخته‌ی اسلامی؟

بدون مرزبندی روشن عقیدتی و سیاسی با نمادهای دجالگری مذهبی و از جمله خمینی و شعارهای ارتجاعی‌اش بدون اقدام فعال و موثر برای سقوط خمینی و دستگاه تبهکار او و بالاخره بدون فراهم کردن راه و اسباب تحقق آرمان‌های مبارزات چند نسل مردم ایران چگونه مردم قانع خواهند شد که به ایرانییت و اسلامیت شخص و یا جریان‌ی تن در دهند؟ و دقیقاً حضور کسانی که واجد شرائط یاد شده هستند، این مرحله از رشد ذهنیت سیاسی و اسلامی مردم ما تضمین کرده است و بی‌قیمتی و بوچی هیاهوی ضداسلامی را نیز اعلام می‌کند که اتفاقاً قلم به مزان سلطنت‌طلب هم سعی در رواج آن دارند و به مذاق بعضی دیگر نیز خوش آمده است.

بقیه در صفحه‌ی بعد

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"**پیام کاک جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی****و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت**

اینک سه سال از تشکیل شورای ملی مقاومت به عنوان یگانة آلترناتیو دمکراتیک می‌گذرد. بدین‌وسیله سالگرد تأسیس شورا را صمیمانه به مسئول شورا کاک مسعود رجوی، همی احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو و هوادار شورا تبریک می‌گوئیم.

شورای ملی مقاومت بدنبال حرکت عظیم ۳۰ خرداد و شناخت کافی سازمان مجاهدین خلق ایران از ماهیت پلید و ارتجاعی رژیم خمینی در یک مقطع خاص تاریخی بوجود آمد که در واقع از همان زمان وارد مرحله‌ی تازه‌ی کارزار سیاسی - نظامی شده و به این نتیجه رسیده بود که جز با مبارزه‌ی قهرآمیز نمی‌توان زمامداران بی‌منطق حاکم را برانداخت.

تشکیل شورا در چنان شرایطی موثرترین عامل تثبیت اپوزیسیون مترقی و شکل‌گیری آن بود زیرا از همان ماه‌های اول بعد از انقلاب و اعمال زور و تزویر و تشدید روزافزون خفقان و ممنوعیت فعالیت احزاب و سازمان‌های انقلابی، عدم چنین شورا یا جبهه‌ای مشابه یک خلاء محسوس به حساب می‌آمد و می‌بایست بدین‌ترتیب علیرغم عدم احساس مسئولیت چپ‌نماهای سازشکار، فرصت‌طلب منحرف از اصول، توطئه‌چینی سلطنت‌طلبان و شوونیسم کوردل این خلاء پرمی‌شد.

گر چه در طول این مدت رژیم جمهوری اسلامی و اربابانش با تمام امکان، سلطنت‌طلبان با هر انگ و هر شیوه‌ی ممکن بعضی واحدهای ناسالم غیرمسئول پر ادعای بی‌عمل با انواع تهمت و افترا سعی کرده‌اند شورای ملی مقاومت را نه تنها

از فعالیت باز دارند بلکه بزعم خود قصد تلاشی آنرا هم داشته‌اند ولی شورا همانطور که در بیانیه‌ی مورخ ۲۱ فروردین ۶۳ آمده است علیرغم همی موانع و جد و جهد بی‌دریغ مخالفین از هر قبیل، یکپارچه‌تر و قاطع‌تر از گذشته در ادامه‌ی راه خود و رسیدن به اهدافی که در سه سند اصلی منعکس است به تلاش خود ادامه داده و پیگیرتر از سابق برای آنچه بدان ایمان و عقیده دارد کوشا خواهد بود.

شورای ملی مقاومت در خلال این مدت بزرگترین فداکاری و جانبازی را در راه تحقق اهدافش که سقوط رژیم مرتجع خمینی و استقرار یک سیستم دمکراتیک می‌باشد از خود نشان داده است. به بند کشیده شدن دهها هزار نفر از هواداران شورا اعم از اعضای سازمان مجاهدین و حزب دمکرات کردستان و دیگر سازمان‌های عضو شورا، شهادت چندین هزار کادر و پیشمرگ قهرمان در مسلخ‌های جلاد جماران یا در پیکارگاه حق‌جویانه بویژه در سنگر تسخیرناپذیر کردستان نه تنها موجب ضعف در بافت شورا نگردیده بلکه به انسجام بیشتر آن کمک کرده، پاره‌ای از نارسائی‌های قبلی را نیز برطرف ساخته است.

شورای ملی مقاومت توانسته ضمن مبارزه‌ی مستمر و پیگیر خود حمایت و پشتیبانی نسبی مردم ستمدیده‌ی ایران را جلب کند. قدرت انجام کارهای مهمی که هر روز در گوشه و کنار ایران بخصوص در کردستان از طرف حزب دمکرات و در دیگر مناطق آنهم در شرایط سخت و فوق‌العاده‌ی ایام انتخابات مجلس و در روزهای هفته‌ی آخر خرداد ماه گذشته از سوی مجاهدین مؤید این امر است؛ زیرا بدون داشتن تکیه‌گاه مردمی و حمایت همه‌جانبه‌ی توده‌های خلق اجرای این برنامه‌ها غیرممکن بنظر می‌رسد.

شورای ملی مقاومت با تصویب طرح خودمختاری کردستان که خود موجب جر و بحث فراوان گردید و عده‌ای هنوز هم آب آنرا در هاون خیال می‌سایند عملاً به خواست دیگر خلق‌های ستمکش برای تأمین

این حقوق حقه پاسخ مثبت داده است.

بویای این راه و گیرنده‌ی این حقوق در کجا، کدام سازمان مترقی و مردمی معتبر می‌باشد فی‌نفسه امریست قابل بحث که لاجرم نتیجه‌ی آن برخلاف نظر شوونیسم تنگ‌نظرو منفی‌باف، تحکیم هر چه بیشتر پیوند میان مردم ایران می‌باشد و عامل رفع ستم ملی وسیله‌ی اصلی حفظ تمامیت ارضی کشور خواهد بود.

شورا در کنار تغییرات داخلی با قاطعیت تمام در افشای رژیم کوشیده و در اینباره نیز اسناد شورا در نظر جهانیان معتبر است. از نظر آکتیویته‌ی دیپلماسی بعنوان آلترناتیو دمکراتیک شناخته‌شده، با بسیاری از دول، سازمان‌های بین‌المللی، احزاب و پارلمان‌ها مستقیم و غیرمستقیم تماس حاصل و نظریات آنرا متوجه برنامه، کار و کوشش و ارزش‌های مادی و معنوی خود ساخته است. شورای ملی مقاومت با ترکیب موجود، خصوصاً با دارا بودن دو بازوی توانای سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران، تلاش سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو و سازمان‌های هوادار توانسته بر معدودی از مشکلات غایق آید ولی نباید به این اندازه اکتفا نمود. ما با رژیم خونخواری در پیکاریم که پایبند هیچ اصول انسانی و بین‌المللی نیست، برای افشاء و منزوی کردن این رژیم ضد خلقی و مرتجع و بالاخره برانداختن آن باید به کوشش‌های همه‌جانبه‌ی خود بیفزائیم، قبل از هر چیز بیرحمانه از خود انتقاد کنیم و نواقص و نارسائی‌های خود را شناخته، ارزشیابی مجدد نمائیم و در برطرف ساختن آنها بصورت کاملاً جدی گام برداریم. از لحاظ سیاسی مرزبندی‌ها را دقیق‌تر مشخص سازیم هر کس یا هر سازمانی را که هویتا با ما دشمنی نداشته باشد دوست بحساب آوریم و در حد ممکن همکاری هم داشته باشیم، با دشمنان شناخته شده‌ی خود برخورد قاطع و انقلابی بکنیم و مجال به‌شکل‌گیری توطئه‌های رنگارنگ ندهیم.

شورا باید مثل همیشه، مردم ایران، همان توده‌ی عظیمی را که با اسلحه‌ی اراده در خیابان‌ها ریختند و موجب فرو ریختن جلال و جبروت رژیم شاهنشاهی محمدرضا را فراهم ساختند، بزرگ‌ترین پایگاه و تکیه‌گاه خود بدانند. تاریخ ثابت کرده که بدون داشتن پیوند عمیق با توده‌ی مردم نمی‌توان دشمنی را آنهم با این سیمای عوام‌فریبانه و کریهه‌ی که خمینی دارد از پای درآورد. سازمان‌ها و احزاب عضو شورا باید با گسترده‌تر کردن دامنه‌ی فعالیت سیاسی در داخل شهرها و مناطق مختلف ایران، زمینه‌ی پیاده کردن برنامه‌ی کار

پارتیزانی را فراهم و بتدریج مردم را از حالت بی‌تفاوتی ناشی از اعمال خفقان و از فضای رعب و هراس تحمیلی رژیم خارج کنیم تا بتدریج زمینه‌ی قیام آماده شود. پیگیری کوشش در راه استقرار صلح را که عامل موثری در این مورد بحساب می‌آید نباید از نظر دور بداریم زیرا صیانت نسل جوان ما که به خوراک ماشین جنگ بنیان‌کن بدل شده است در حکم نگهداری نیروی ذخیره‌ی انقلاب است.

پیروزی شورا ملی مقاومت ایران مرگ بر رژیم خمینی هرچه محکم‌تر باد پیوند خلق‌ها و نیروهای انقلابی ایران نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج کشور جلیل گادانی ۶۳/۴/۲۶

پیام استاد جلال گنج‌های...

بقیه از صفحه‌ی قبل

رجس خمینی به شوق آمده است، باید صفوف مقاومت انقلابی و مسلحانه را با همی الزامات ارگان‌ها و نهادهای مربوطه فشرده‌تر و انبساط‌تر نگهداشت و منافع مقاومت را بر هر تمایل و طمعی مقدم ساخت. و این امر به ابزار، نهادها، تشکله‌ها و تلاش‌های فراوانی نیاز دارد که نه شرح آن در این کوتاه نوشته می‌گنجد و نه تاکنون از جانب سخنگویان صالح مقاومت ناگفته مانده است. قرآن چه زیبا گفته است (قل یا قوم اعملوا علی مکتکم انی عامل قسوف نعلمون من تګون له عاقبه‌الدار انه لا یفلح الظالمون). در جهان خدای آفریده و سمت و حساب تکامل حاکم بر آن، برای ستم‌پیشه‌گان فلاح و رستگاری معنی ندارد ولی برای آنکه این وعده را با چشم ببینید و به عبارت دیگر به شما و عمر کوتاهتان وصال دهد باید کار کنید. که خود رسول فرد اول کار در همین زمینه است. هرکس با توجه به موضع و پایگاهی که دارد، مکلف است و اگر چنین کند، خواهند دید که خانه‌ی نصر و رستگاری از آن کیست. با تقدیم شایسته‌ترین درودها به شهیدان و اسرای انقلاب‌نویان ایران و در آرزوی پیروزی رزمندگان مقاومت

جلال گنج‌های
اول مرداد ۶۳

آری، این بشارت عظیمی است که رنجه‌ها به گنج رسید و مرارت‌های تلخ بر شیرین آورد و نسل نوین مسلمان ایران توانست وصله‌ی ارتجاع را بدور افکند و اسلام را با مجاهدت‌های فراوان و خونین خود از غارت خمینی مصون نگه دارد. مقاومت کنونی غیر قابل تکرار بودن ارتجاع غالب و مغلوب را شهادت می‌دهد و شانس و روآمدن دجالگری و خمینی‌صفتی را سوزانده است. ولی در کنار همین بشارت واقعیت تلخی نیز حضور دارد که برای هر عنصر انقلابی و به‌ویژه برای خواهران و برادران عقیدتی ما تعهد و تکلیف را موکد می‌کند. هنوز خمینی‌زنده و حاکم است و کسانی هم در تلاش کدر کردن چهره‌ی نسل مقاومت، آگاه و ناآگاه در جهت طولانی‌تر شدن حاکمیت خمینی و سنگین‌تر شدن بار مصائب و فنا شدن سرمایه‌ها و بویژه عزیزترین دارائی ما یعنی زندگی گرانقیمت فرزندان شرف و آزادگی خلق، عمل می‌کنند. وظائفی را که بر عهده داریم کاملاً شناخته شده است. اگر خمینی باید سقوط کند، اگر صلح باید پیروز شود، اگر دمکراسی و عدالت اجتماعی باید ریشه بگیرد و بالاخره اگر قلب‌هایی برای تظہیر اسلام از

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام آقای حمید بهمنی نماینده حزب کار ایران - توفان



سه سال پیش در جریان نبرد بزرگ میان استبداد و آزادی، "شورای ملی مقاومت" شکل گرفت. تشکیل شورای ملی مقاومت بی‌شک واقعه‌ای بسیار مهم و با اهمیت در تاریخ مبارزات چنددهه‌ای اخیر کشور ماست، زیرا برای اولین بار پس از نهضت جنگل نیروهای با گرایشات و ایدئولوژی‌های متفاوت اتحاد نیرومندی را بوجود آورده‌اند که از سوئی لریزه بر پیکر پوسیده و پوشالی ارتجاع حاکم افکند و از سوئی دیگر مورد رشک و کینه‌ی مدعیان بسیاری گشته است. امروزه مبارزه بر علیه شورای ملی مقاومت توجیه‌کننده‌ی فعالیت سیاسی هر جریان، گروه و "شخصیت" سیاسی است. نظری کوتاه به دهها نشریه، اطلاعیه و رسالاتی که روزانه انتشار می‌یابد روشن‌کننده‌ی این مدعاست. یک دوجین از این نشریات را پیش روی خود بگذارید مطمئن باشید که در میان آنها بعنوان نمونه حتی یک نشریه نیز پیدا نخواهد شد که بنحوی مطلبی بر علیه شورا و برای بی‌اعتبار کردن آن ننوشته باشد. هدف عمده‌ی این تبلیغات ضدشورائی، کرکننده و عوامفریبانه‌ی سلطنت‌طلبان - مشروطه‌خواهان، دمکرات‌ها و مارکسیست‌های قلابی ایجاد تشمت فکری در میان ایرانیان خارج از کشور بمنظور دور کردن آنها از شورای ملی مقاومت و ایجاد توهومات خطرناک و نتیجتاً فلج‌کردن تحرک انقلابی آنهاست. بنظر ما درد اغلب جریانات ضدشورائی این است که برای اولین بار در تاریخ ایران نیروهای توانست‌اند مبارزه‌ی سیاسی را با دیپلماسی واقع‌بینانه توأم کرده و سد منزه‌طلبی کودکانه و خام‌اندیشی سیاسی را شکسته و همراه با مبارزه‌ی خونینی که بر علیه ارتجاع حاکم به پیش می‌برند با شهادت تمام

دور یک میز و رودرروی طارق عزیز به انعقاد صلح شرافتمندانه‌ی نشسته و یا به ملاقات کلودشون رفته، در کنگره‌های احزاب مختلف شرکت کرده و... و هر جایی که توانسته فریاد ملت زجرکشیده را به گوش جهانیان رسانده و بسیاری از محافل و مجامع بین‌المللی را وارد به حکومت رژیم خمینی نمودند. کسانی که فاقد فرهنگ قوی و فاقد مهارت سیاسی و درک درست پدیده‌های اجتماعی‌اند، بدین ترتیب آه و فغان برآوردند که شورا چنین است و چنان است و... گویا که کسب استقلال و ترسیم یک سیاست انقلابی تقلیدی از سیاست‌های ماجراجویانه و آنارشستی خمینی است. کسب استقلال و آزادی و تامین سعادت مردم نه با تکیه به این ابرقدرت و نه آن ابرقدرت وابسته است و نه با شعارهای توخالی "نه شرقی و نه غربی" رژیم خمینی بلکه تنها انقلابی که در برنامه‌ی خود برانداختن سلطه‌ی اقتصادی امپریالیسم و احیاء اقتصاد ملی را هدف قرار دهد قادر به تامین آن می‌باشد. اما این حضرات را با این مفاهیم کاری نیست و تنها جنون ضدشورائی آنها مطرح است. از اینرو امروزه می‌توان بجرات بیان داشت که شورای ملی مقاومت سنگ محک ارزش‌ها بوده و معیار تازه‌ای برای ارزیابی از نیروهاست. ضدیت با شورادرعین حال موثرترین وسیله‌ی توجیه موجودیت سازمان‌ها و گروه‌ها و برخی "شخصیت‌ها" نیز گشته و به این ترتیب ارزش‌های سابق که از برخورد ارتجاع و امپریالیسم بدست می‌آمد، به قلمرو محدود و تنگ ضدشورائی تقلیل یافت. صرفنظر از بخش موسوم به راست (سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان و دمکرات‌مآب‌ها) که بخاطر ابقای سیستم نواستعماری و حفظ مناسبات فعلی و یا احیاء مناسبات پیشین با شعبده‌بازی‌های عوامفریبانه و به کمک همه‌جانبه‌ی امپریالیست‌ها صف فشرده‌ی ضد شورائی کشیده‌اند، متأسفانه برخی از باصلاح‌چپ‌های ما نیز با بی‌مسئولیتی تمام و با برخورد‌های مفرزانه به ضعف‌ها و کمبودهای ذاتی شورا که منتج از کیفیت نیروهای متفاوت درونی آن می‌باشد، بی‌توجه به وقایعی که در جهان و بخصوص

در منطقه اتفاق می‌افتد و بی‌توجه به کیفیت نیروهای متحدشونده در این مرحله از انقلاب عملاً موجبات بهره‌گیری حضرات راست را فراهم می‌کنند. بی‌شک فقدان احساس مسئولیت چیزی نیست که بتوان آنرا از تراوشات مغزهای علیل برکنار داشت. انسان فاقد مسئولیت و بطریق اولی سازمان فاقد مسئولیت در عرف سیاسی قدرت تمیز مصالح و منافع جامعه را ندارد و از اینروست که با برداشت تقلید خام، کپی شیوه‌ها، برداشت‌های نادرست از احکام مارکسیستی - لنینیستی و انتقال مکانیکی شیوه‌های شامتیک مبارزه، همراه با حمله‌پردازی‌های چپ فضل‌فروشانه که حتی اگر با بهترین نیت‌ها نیز انجام گیرد، زیان‌های فاحشی بار می‌آورد. روشنفکرانی که متأثر از سرکوب خونین رژیم خمینی و آوارگی در دیار غربت و نزدیکی با دنیای آب و رنگ‌دار غرب و ایضا تلاشی تشکیلاتی، خود را از زندگی توده‌های مردم ایران کنار کشیده و از واقعیت محیطی آنها بیگانه شده‌اند و همچنین در زندگی غرب نیز فرو نرفته و جذب آن نگشته‌اند با آن احساس بی‌بزاری و دلزدگی و بدبین از فعالیت‌های انقلابی گذشته‌ی خویش، خوراک تبلیغاتی شوراشکنان حرفه‌ای بوده و رفت‌رفته به روشنفکران منفی‌بافی تبدیل می‌گردند که با خودداری از هرگونه فعالیت سیاسی در لاک سرد خویش می‌پوسند. بنظر ما تنها راه نجات از این سقوط دست برداشتن از نسخه‌های کذائی قدرت‌یابی خمینی و نترسیدن از ریسمان سیاه و سفید و نزدیکی با حرکت انقلابی مردم و تلاش برای تصحیح اشتباهات و نارسایی‌ها و کجروی‌های جنبش است. در این مسیر است که روشنفکر به رسالت انسانی خویش دست یافته و نقش شایسته‌ی خود را ایفاء خواهد نمود. فعالیت‌هایی که درست بخاطر دارا بودن جنبه‌ی خلاقیت، اذهان و طبایع متزلزل را زودده و آنها را به قلمرو وسیع مبارزه‌ی سیاسی اجتماعی، و فرهنگی و هنری خواهد کشاند. انسان فرزانه‌ی زمان با درک ضرورت چنین تحولی از قلمرو سمومات این حضرات بیرون آمده و برای تحقق آرمان‌های خویش قبل از هر

چیز به سرنگونی رژیم خمینی می‌اندیشد، در عین حالی که نه دورنمای سوسیالیستی خویش را از دست می‌دهد و نه خود را در جریان این مبارزه‌ی عظیمی که منجر به رشد اندیشه‌های انسانی او خواهد شد، خویشتن را حل می‌کند. انسان فرزانه و باز هم به طریق اولی سازمان و یا گروه انقلابی نه شورا را تمامیت آمال و آرزوی خود می‌بیند و نه آنرا ابدی و لایتغیر، بلکه شورا را در عالی‌ترین شکلش و با کمترین عیب و نقص‌هایش چیزی مربوط به یک دوره‌ی کوتاه می‌داند (که تنها شش ماه بعد از سرنگونی خمینی دوام خواهد داشت) لذا پشتیبانی از آن را به نفع اندیشه‌های سوسیالیستی خویش دانسته که شرایط پیروزی قطعی بر بورژوازی را آماده خواهد کرد. زیرا برای انکشاف مبارزه‌ی طبقاتی و برای بیداری توده‌ها و آگاهی آنها از پدیده‌های مخرب جهان کنونی و نیز راه بیرون‌رفت از این بن‌بست دوران کنونی نیاز به دمکراسی و آزادی حیاتی است. آینده‌ی انقلاب ایران نیز بر روی روشن است زیرا توده‌هایی که بار عظیم و سنگین مصائب رژیم خمینی را بدوش کشیده و کمرشان در مقابل سنگینی آن تا گشته، همانطور که رژیم شاه را در هم شکسته و رژیم خمینی را نیز به دنبال آن به زباله‌دانی تاریخ خواهند افکند، هیچگاه اجازه‌ی استقرار حکومتی جا برانه و بورژوائی را که تنها بخواید ابتدائی‌ترین مسئله‌ی دمکراسی را حل کند، نخواهند داد. تجربه‌ی رژیم خمینی پس از رژیم شاه خود عالیترین تجربه هم برای مردم و هم برای هر نیروی اجتماعی‌ای است که قدرت را خواهد گرفت.

اما شورای ملی مقاومت و روند حرکت آتی آن، شورای ملی مقاومت همانگونه که بارها اذعان داشته، پدیده‌ی کامل و بدون عیب و نقصی نیست. این پدیده مطابق هر پدیده‌ی رشدیابنده و مترقی در محدوده‌ی امکانات ماهوی خویش و متأثر از مضمون تلاش و مبارزه‌ی اجتماعی نیروهای متشکله در آن و نیز عمیق‌تر شدن انقلاب در حال تغییر بوده و بسوی تعالی و تکامل ره می‌پوید. در روند چنین تلاشی است که جالبینوس شورا سیمای دوگانه‌ی خویش را که یکی بسوی آینده و

ترقی و دیگری بسوی ظلمت و قهقرا بود کنار زده و چهره‌ی واقعی خویش را آشکار نمود. با توجه به چنین تجربه‌ی شورا بایستی با روشن‌تر کردن خط تمایز بین نیروهایی که موتور و محرک انقلابند و دشمنان و نیز در عین حال تعیین روشن دشمنان عمده‌ی داخلی و خارجی که باید ضربه‌ی اصلی متوجه آن باشد، بدون از یاد بردن مبارزه علیه سایر دشمنان و عطف توجه بیشتر به منافع زحمتکشان و طرح ضرورت تحول اساسی زیربنای اجتماعی و اقتصادی جامعه برای حل قطعی مسئله‌ی آزادی، اتحاد فشرده‌تری را با مردم ایران بوجود آورد و بدین طریق راه سرنگونی رژیم خمینی را هموارتر سازد.

شورای ملی مقاومت با توجه به این مسئله که مبارزه‌ی انقلابی هر کشور علیرغم تنوع اشکال و اسالیب خود از قانون عامی تبعیت کرده و هیچ تنوعی در ترکیب نیروها نمی‌تواند نفی‌کننده‌ی این قوانین عام باشد بلکه برعکس این قوانین را مکشوف کرده و بار دیگر و به اشکال دیگری آنرا به اثبات می‌رساند، اصول و قوانینی که مطابق آن برای حفظ دستاوردهای انقلاب بایستی پس از سرنگونی رژیم خمینی بی‌اعتنا به آنچه که خواجگان لیبرال و مشروطه‌خواه با ادعاهای دمکرات‌مآبانه در مورد قهر خواهند گفت، با تعیین روشی که حیات و ممت ستمدیدگان منوط به آن است طولی‌های پر از کثافت دو رژیم گذشته را پاک کرده و از این طریق ثمرات تلاش‌های خونین مردمی را که بر علیه دو رژیم ارتجاعی سلطنت و خمینی بپاخاسته‌اند تثبیت و تحکیم نماید.

شورای ملی مقاومت بایستی با رفع نواقص برنامه‌ای که خود ناشی از اوضاع و شرایط زمان شکل‌گیری شورا و دشواری کار آن زمان بوده است، بمقابله نماینده‌ی مترقی مردم ایران در مبارزه علیه استبداد و توحش فئودالی رژیم خمینی موجبات جذب وسیع‌تر مردم را به شورا فراهم نموده و راه را بر تلاش‌های تبلیغاتی شوراشکنانه تنگ کند. به امید تکامل هر چه بیشتر شورا و سرنگونی جانبدان حاکم بر ایران نماینده‌ی حزب کار ایران در شورای ملی مقاومت "حمید بهمنی" ۱۳۶۳/۴/۲۵

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام سروان حمید زیرک‌باش



بنام خدا

سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت را به سهم خود به عموم هم‌میثان خصوصاً پرسنل ملی و میهن‌پرست ارتش که با گسترش اعتراضات و مقاومت در برابر خواست‌های جنگ‌طلبانه، نامشروع و ضدملی رژیم خمینی مقاومت می‌ورزند، تبریک می‌گویم.

هم‌میثان، پرسنل آگاه و میهن‌پرست ارتش؛ هر روز که می‌گذرد چهره‌ی جنگ‌افروز خمینی و ماهیت سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش و تجاوزات خارجی‌اش، برای هموطنان و بخصوص پرسنل میهن‌پرست ارتش مشخص‌تر می‌گردد؛ دیگر در میان پرسنل ارتش کمتر کسی یافت می‌شود که از ماهیت این تجاوزات آگاه نبوده و در برابر آن به انحاء مختلف مقاومت ننماید. رژیم خمینی جلاد نیز که ابعاد این مقاومت را بخوبی درک کرده و می‌داند که دیگر بیش از این نمی‌تواند بر روی پرسنل ارتش حسابی را برای اجرای سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش باز کند، لذا تصمیم به هر چه بیشتر تضعیف نمودن و در نهایت نابودی کامل آن گرفته و در جهت اجرای این سیاست جنایتکارانه، ارتش خصوصی خود یعنی سپاه پاسداران جنایتکارش را هر چه بیشتر تقویت نموده و مشخصاً در یکسال گذشته دست به تأسیس وزارت سپاه، قرارگاه‌های دریایی سپاه و آموزشگاه خلبانی و... زده است و همچنین بخش عمده‌ی سلاح و تجهیزات را که در سال گذشته تهیه نموده در اختیار این ارگان جنایتکار قرار داده است، و بدینوسیله قصد دارد از یکطرف به سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش ادامه داده و از طرفی این ارتش

خصوصی را در برابر ارتش و پرسنل میهن‌پرست آن بکار گیرد.

ولی با اینحال، در نتیجه‌ی مقاومت روزافزون مردم و بخصوص پرسنل میهن‌پرست ارتش و مشکلات عدیده‌ای که در اثر ادامه‌ی جنگ دامنگیر رژیم شده باعث گردیده که در حال حاضر، رژیم در تنگنای شدیدی برای ادامه‌ی تجاوزاتش به خاک عراق قرار گیرد. بطوریکه در یکسال گذشته هر ۳ تهاجم عمده‌اش به خاک عراق تقریباً با شکست کامل روبرو شده و دهها هزار نفر از نیروهایش را نیز در ادامه‌ی این تجاوزات از دست داده و انبوهی از سرمایه‌های ملی و اقتصادی را نیز به نابودی کشانیده است...

در حال حاضر سیاست‌های مختلف رژیم در جهت جذب نیروهای داوطلب به جبهه‌ها با شکست روبرو شده بنحوی که در سال گذشته، تنها توانست تعدادی را با حیل‌های مختلف از جمله به بهانه‌ی انجام مانور در خارج از شهر... بزور به جبهه‌ها بکشاند. که در زمینه‌ی نگهداشتن آن نیروها نیز در جبهه‌ها با شکست روبرو شد زیرا اکثر آنهایی که پس از آخرین عملیات تجاوزکارانه‌اش یعنی خیبر زنده مانده بودند، فرار را بر قرار ترجیح دادند... و پس از آن نیز رژیم علیرغم تمامی تبلیغات و حیل‌ها و اجبارش هنوز نتوانسته نیروی کافی را جهت انجام تجاوز جدیدش که مدت‌هاست در پی انجام آن می‌باشد، جمع‌آوری کند و در این راه با مشکلات و معضلات اساسی روبرو گردیده است.

از نظر امکانات و تجهیزات نیز رژیم در حال حاضر با مشکلات زیادی روبرو می‌باشد و با اینکه در یکسال گذشته خریدهای نظامی‌اش از کشورهای مختلف، از اسرائیل تا آفریقای جنوبی گرفته تا سوریه و کره‌ی شمالی و برزیل و...، کماکان ادامه دارد با اینحال هنوز نتوانسته کمبودهای اساسی خود بخصوص کمبود تجهیزات زرهی‌اش را برطرف نماید...

عدم همکاری موثر اندک نیروهای متخصص باقیمانده در ارتش نیز در راس همه‌ی مشکلات رژیم به چشم می‌خورد...

مجموعه‌ی این مشکلات رژیم

را در تنگنای شدیدی قرار داده است بنحوی که از زمان آخرین تهاجمش در اسفند ماه گذشته (عملیات ناموفق خیبر) تاکنون ۳ بار تصمیم به انجام تجاوز جدیدی گرفته است ولی در آخر بر اثر مشکلات فراوانی که به آن اشاره شد از انجام آن منصرف گردیده است ولی با اینهمه در حال حاضر نیز با تمام قوا سعی در فراهم نمودن مقدمات تجاوز جدیدی را می‌نماید زیرا بخوبی می‌داند که بدون بحران آفرینی نمی‌تواند به حیات ننگین‌اش ادامه دهد. البته رژیم در این مدت آنچنان هم بیکار نبوده و سعی نموده که خلاء ناشی از سکون طولانی در جبهه‌های جنگ با عراق را ناحدودی با تشدید سرکوب و کشتار در منطقه‌ی کردستان پر کند و در این مدت طی تهاجمات وحشیانه‌ی خود تاکنون هزاران نفر از مردم بی‌دفاع کردستان را به وسیله‌ی تهاجمات و آتشباری با سلاح‌های سنگین به خاک و خون کشیده و آواره نموده است... تا به دستور خمینی جلاد حالا که نتوانسته‌اند تنور جنگ با عراق را آنطور که باید گرم نگه دارند حداقل با کشتار مردم بی‌دفاع کردستان نگذارند که آتش آن

بکلی خاموش شود... رژیم جنایتکار خمینی در اجرای سیاست سرکوب مقاومت داخلی نیز علیرغم همه‌ی تلاش‌هایش نیز موفقیتی نداشته و با مشکلات بسیاری مواجه شده است بنحوی که در حال حاضر و بخصوص پس از گسترش فعالیت‌های هسته‌های مقاومت و نیز اعتراضات گسترده علیه جنگ‌طلبی رژیم، مجبور شده است تعداد کثیری از نیروهایش را که اکثراً می‌توانستند در جبهه‌ها به خدمت رژیم درآیند، در شهرها به کار محکم کردن تور اختناق و سرکوبش گمارده بنحوی که در حال حاضر حداقل دو برابر نیروهایش را که در جبهه‌ها مستقر نموده در شهرها و بخش‌ها و حتی روستاهای کشور بکار گرفته است... و بخوبی می‌داند که اگر بخواهد این افراد را هم به جبهه‌ها سرازیر کند تنها باعث هر چه سریع‌تر پاره‌شدن تور اختناق و سرکوبش خواهد شد و لذا حاضر نیست حتی برای مدت کوتاهی هم که شده تعدادی از آنها بکاهد، زیرا بخوبی از پیامدهای چنین اقدامی آگاهی دارد...

پرسنل میهن‌پرست و مقاوم ارتش؛ اکنون که در اثر مقاومت‌های شما در برابر سیاست‌های

پیام آقای مهدی سامع

بقیه از صفحه ۱۱

شورای ملی مقاومت به عنوان پیگیرترین نیرو در مبارزه علیه رژیم خمینی متلاشی و درهم شکسته شود، یک تمایل و خواست ارتجاعی نیست که نتیجه‌ی آن سود کلانی برای رژیم حاکم و ضدانقلاب مغلوب و امپریالیسم جهانی دربر خواهد داشت؟

به هر حال جریان رشد مبارزه مشت همه‌ی دشمنان سوگند خورده‌ی شورا را بازتر خواهد کرد و شورای ملی مقاومت با گام‌های سنجیده در جهت دستیابی به هدف انقلابی و مقدس خود یعنی صلح و آزادی پیش می‌رود و تا آنجا که به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - پیرو برنامه‌ی (هویت) مربوط می‌شود این مخالفت‌ها را عموماً ناشی از موضع راست نیروهای مخالف ارزیابی می‌نماید. اکنون که چهارمین سال حیات شورای ملی مقاومت آغاز

می‌شود باید اذعان کنیم که تمام دستاوردهای شورا محصول مبارزه و حمایت توده‌های مردم ایران و بویژه محرومان و ستمدیدگان میهن ما از این شورا است، و به راستی این مبارزه‌ی قهرمانانه همراه با خون شهدا، مقاومت اسرا و مبارزه‌ی رزمندگان دلیر مجاهد، پیشمرگ و مبارزین راه سوسیالیسم است که به شورا قدرت و اعتبار می‌بخشد و ما به همه‌ی شهدای پرافتخار این راه سترگ، به همه‌ی زندانیان افتخارآفرین مقاومت، به همه‌ی رزمندگان مسلح راه آزادی و به همه‌ی خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی افتخار می‌کنیم.

امروز امید و آرزوی مردم ستمدیده‌ی ایران در تداوم مبارزه‌ی متحد و یکپارچه‌ی شورای ملی مقاومت علیه رژیم خمینی نهفته است و ما به این که مردم ایران به آرزوی خود دست خواهند یافت ایمان داریم و امیدواریم شایسته‌ی

جنگ‌طلبانه‌ی رژیم ضدبشری خمینی، رژیم در تنگنای شدیدی برای ادامه‌ی جنگ‌افروزی‌هایش قرار گرفته وظیفه‌ی تک‌تک ماست که با انواع شیوه‌های مثبت و منفی تا آنجا که امکان دارد مقاومت را بر علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و اعزاز اجباری به جبهه‌های جنگ تشدید کرده و اعتراضات علیه سیاست جنگ‌طلبی رژیم خمینی را در جهت سرنگونی این رژیم ضدبشری و استقرار حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران گسترش دهیم...

در اینجا می‌بایست به اثرات سیاست‌های همه‌جانبه‌ی شورای ملی مقاومت، بخصوص در یکسال گذشته، در جهت افشای هر چه بیشتر سیاست تجاوزگرانه و جنگ‌طلبانه‌ی خمینی جنایتکار برای هموطنان، پرسنل میهن‌پرست و همه‌ی مردم جهان و هر چه بیشتر مزوی ساختن رژیم خمینی در انظار بین‌المللی اشاره نمود و از تک‌تک اعضا و مخصوصاً از فعالیت‌های مستمر و مثبت مسئول شورای ملی مقاومت آقای مسعود رجوی در جهت اجرای این سیاست قدردانی نمود...

همراه با دروهای پرسنل نظامی پشتیبان شورای ملی مقاومت سروان حمید زیرک‌باش

پیمودن راهی باشیم که قهرمانانی همچون محمد رضا سعادت‌ی، شکرالله پاک‌نژاد، سعید سلطانپور، موسی خیابانی، اشرف ربیعی، محسن شانه‌چی، کاک هزار، محمدضابطی، قدرت‌قلی، ونیز فدائی شهید، رفیق منصور اسکندری عضو کمیته‌ی مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و یکی از مدافعین جدی پیوستن سازمان به شورای ملی مقاومت، باشیم. در آغاز چهارمین سال حیات شورای ملی مقاومت وظیفه‌ی خود می‌دانیم. که از تلاش‌های مسئولانه‌ی یکایک اعضای شورا و نیز از تلاش‌ها، اقدامات و ابتکارات شجاعانه و انقلابی مسئول شورا، هم‌رمز مجاهد مسعود رجوی، بویژه در رابطه با مسئله‌ی خطیر صلح قدردانی نمائیم.

برای فتح قله‌های پرصلابت عشق عشق به آزادی عشق به مردم و عشق به برابری

مهدی سامع (بیژن)
تیرماه ۶۳

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام آقای مهدی سامع



از همان هنگام که نفوذ و سلطه امپریالیسم بر میهن ما به مانع اصلی در مقابل رشد بنیادی نیروهای تولیدی، توسعه و تکامل سرمایه‌داری متکی بر نیازهای بازار داخلی و توسعه آزاد مبارزه‌ی طبقاتی تبدیل شد و نتیجتاً منجر به افزایش گرایش‌های دمکراتیک در میان توده‌ها شد، خواست استقلال و دمکراسی به خواست مبرم توده‌ها تبدیل شد. سلطه امپریالیسم بر جامعه‌ی ما، آشتی‌ناپذیری تضاد میان تمایلات دمکراتیک توده‌ها را با گرایش فوق ارتجاعی و ضد-دمکراتیک انحصارات جهانی را هر دم شدت و حدت می‌بخشد و از اینرو هر تحول انقلابی در میهن ما باید سلطه امپریالیسم و پایگاه داخلی آن را براندازد. شکل نواستعماری سلطه امپریالیسم، رابطه‌ی تنگاتنگ و ارگانیک بین مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و مبارزه علیه ارتجاع حاکم داخلی ایجاد نموده بشکلی که عموماً مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه‌ی توده‌های مردم با رژیم‌های حاکم می‌گذرد. مبارزه‌ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی مردم ایران که در عصر کنونی یعنی عصر انقلابات کبیر رهاشیش و سوسیالیستی و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم جریان دارد افت و خیزهای بسیار داشته است. اما خلق ما طی این مبارزه همواره از فقدان وحدت انقلابی نیروهای ضدامپریالیست و ترقیخواه رنج برده و مسئله‌ی وحدت نیروهای مردمی در یک جبهه‌ی واحد به آرزوی بزرگ برای محرومان و ستمدیدگان میهن ما تبدیل شده بود. انقلاب مشروطه در فقدان یک جبهه و رهبری انقلابی به شکست انجامید، جنبش ضد-استعماری برای ملی شدن نفت

به رهبری دکتر مصدق فقید نتوانست دستاوردهای خود را حفظ و حراست نماید و انقلاب مردم ایران که با پیروزی مردم علیه رژیم سلطنتی می‌توانست به مرحله‌ی جدیدی ارتقاء یابد، بوسیله نیروهای ارتجاعی حاکم متوقف شد و مسلماً اگر جنبش انقلابی مردم ایران نمی‌توانست از نقطه عطف‌های تاریخی‌اش، یعنی ۳۰/خرداد/۶۰ و بعد از آن تشکیل شورای ملی مقاومت، بگذرد به شکست قطعی دچار شده بود. مسلماً این گام‌های پرارزش و مهم اخیر برای مردمی که همواره از پراکندگی و فقدان مشی انقلابی در صفوف نیروهای ضدامپریالیست، انقلابی و ترقیخواه رنج برده‌اند، بسا پرارزش است؛ ارزشی در ابعاد ادامه‌ورشدیک انقلاب با اهداف راهائی، دمکراسی، صلح و عدالت اجتماعی ارزشی در ابعاد عمقیابی و وسعت‌گیری مبارزه‌ی یک‌خلق‌رزمنده ارزشی در ابعاد شکل‌گیری اراده‌ی آگاه و متشکل یک جنبش تمام خلقی ارزشی در ابعاد ارج‌گذاری انقلابی و ادامه‌ی راه پرشکوه تمام شهدای بخون خفته‌ی خلق‌های ایران. اینست چکیده‌ی ارزش‌های ایجاد شده بوسیله شورای ملی مقاومت. شورای ملی مقاومت چه به لحاظ ماهیت سیاست‌های عملی‌اش، چه بلحاظ ترکیب گوناگونش و چه بلحاظ خصوصیات روانی‌اش تجلی آرزوها و اراده‌ی انقلابی اکثریت عظیم خلق‌های در بند میهن ماست. شورای ملی مقاومت بویژه با اتکاء به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی و رهاشیش خلق که بوسیله نیروی محوری آن (مجاهدین خلق) گسترش‌سراسری یافته و نیز حضور حزب دمکرات کردستان ایران بمنابهی یک نیروی قدرتمند و نماینده‌ی جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و اصلی‌ترین نیروی این جنبش و نیز وجود جریانات و افراد مبارزی که دارای سابقه‌ی ممتد فعالیت علیه شاه و خمینی هستند، این شورا را به تنها آلترناتیو دمکراتیک در این شرایط مشخص در جامعه‌ی ما تبدیل کرده است.

شورای ملی مقاومت بعزت پایگاه وسیعاً توده‌ای‌اش و نیز حضور فعال در صحنه مبارزه‌ی سیاسی در جامعه و نیز جهت‌گیری استقلال‌طلبانه‌ی آن، این شورا را به سدی اساسی در مقابل برنامه‌های امپریالیسم جهانی و ضدانقلاب مغلوب وابسته بدان تبدیل نموده بشکلی که هر تغییر ضدانقلابی در میهن ما باید از کانال درهم شکستن و نابودی شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکله‌ی آن بگذرد. این بررسی از شورای ملی مقاومت منکی بر اسلوب صحیح بررسی پدیده‌هاست که وجود اجتماعی را نه ناشی از شعور اجتماعی، بلکه برعکس با بررسی محتوای عینی پروسه‌های موجود تاریخی در این لحظه‌ی معین از حیات مبارزه‌ی اجتماعی مردم ایران که با مکان و زمان معین و مشخص مشروط می‌شود، به رهنمود نظری و تئوریک دست می‌یابد و بر این اساس است واقعیات موجود اجتماعی است که این حکم را که شورای ملی مقاومت در مجموعه‌ی خود پیگیرترین و جدی‌ترین نیرو در مبارزه علیه حاکمیت ارتجاعی رژیم خمینی و تنها راه حل دمکراتیک و مردمی در این شرایط مشخص میهن ماست را ثابت می‌کند. و تنها بر بستر چنین ارزیابی و توجه بدین واقعیت است که می‌توان نسبت به کم و کاست‌های شورا با دیدی انتقادی نگریست، و تنها با این نگرش است که می‌توان به برنامه و ترکیب اولیه‌ی شورا و چگونگی شکل‌گیری تشکیل آن انتقاد کرد و مسلماً بدون توجه به خصوصیات اصلی شورا (که در بالا ذکر شد) هیچ تحلیلی نمی‌تواند یک تحلیل علمی از پروسه‌ی رشد سه ساله‌ی شورا و بویژه تحولات یکساله‌ی اخیر آن باشد. شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک، نیروئی است استقلال‌طلب، طرفدار دمکراسی، خواهان صلح و مدافع عدالت اجتماعی. طبعا گرایشات و جریانات متفاوت درون شورا هر یک بر اساس جایگاه تاریخی - اجتماعی‌شان تفسیرهای متفاوت از مقوله‌های فوق دارند، ولی این نیروها ضمن حفظ استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود دارای نقطه وحدت‌های مهمی هستند که هویت شورا را مشخص می‌کند. این نقطه وحدت‌ها عبارتند از سرنگونی قهرآمیز رژیم ارتجاعی

خمینی از طریق یک قیام مسلحانه‌ی توده‌ای، استقرار دولت موقت انقلابی بمنابہ ارکان قیام‌پیروزمند خلق که مشروعیت و حقانیت خود را از مقاومت کنونی و رهبری قیام کسب می‌نماید، می‌باشد. مهمترین وظیفه‌ی این دولت موقت ایجاد و تضمین شرایط دمکراتیک و تامین آزادی‌های سیاسی و فراخوان مجلس موسسان است. این عام‌ترین و ضما اساسی‌ترین نقطه وحدت‌نیروهای تشکیل دهنده‌ی شورای ملی مقاومت می‌باشد. علاوه بر این شورا روی یک سلسله از مسائل مبرم و حیاتی جامعه همچون مسئله‌ی صلح در جنگ ایران و عراق و خودمختاری کردستان دارای طرح‌های مشخصی است که محصول توافق اصولی نیروهای متشکله‌ی شورا است و اگر مجموعه‌ی پراتیک جداگانه‌ی نیروهای متشکله‌ی شورا و نیز پراتیک مستقل شورا را در مجموعه‌ی آن ارزیابی نمائیم، صحت این موضوع که شورای ملی مقاومت آلترناتیو دمکراتیک، انقلابی، مسئول و جدی است به اثبات خواهد رسید. معهدا این نکته که بوسیله‌ی مسئول شورا بارها اعلام شده نیز به قوت خود باقی است که هرگاه نیروئی در صحنه واقعی مبارزه با رژیم خمینی، ونه در ادعاهای توخالی روی کاغذ، بتواند آلترناتیوی دمکراتیک‌تر، جدی‌تر، انقلابی‌تر و مسئول‌تر از شورا ایجاد نماید، شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکله‌ی آن تمام انرژی خود را در خدمت این نیرو قرار خواهند داد. و این مشخص‌کننده‌ی خصلت ضدانحصارطلبی شورا است. بشکلی که شورا نه فقط جا را برای هیچ مبارزه‌ی واقعی برای هیچکس تنگ نکرده بلکه شدیداً بدان نیازمند و از آن استقبال می‌کند. شورای ملی مقاومت طی سه سال گذشته در مبارزه علیه رژیم خمینی دارای کارنامه‌ی درخشان است و نتوانسته است پشتیبانی مردم ایران را در رابطه با صلح و آزادی بدست آورد. اتکاء به مردم و برخورد‌های مسئولانه نتوانسته است استحکام درونی شورا را بیشتر نموده و این شورا را در حل مشکلات و مسائل پیچیده‌ای که هر آلترناتیو با آن روبرو خواهد بود، آبدیده‌تر نموده است. طی سومین سال حیات شورا در رابطه‌ی نیروهای مارکسیست-لنینیست با شورا تغییرات محسوسی بوجود آمده است. در آغاز سومین سال شورا ما

نتوانستیم با اتکاء به تجربیات تئوریک و عملی جنبش انقلابی ایران برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را اعلام نموده و در مبارزه‌ی تئوریک با جریان سکتاریستی حاکم بر سازمان گام‌های پرارزشی بجلو برداریم. جریان اصولی فدائی نتوانست راه خود را باز یابد و در ۱۹ بهمن سال گذشته نیروهای پیرو برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران با تجدید سازماندهی و اعلام تشکیلات خود گامی در جهت مداخله‌ی جدی در مسائل انقلاب ایران برداشتند و اکنون فعالانه در جهت ایفای نقشی که مرحله‌ی تاریخی کنونی بعهدده‌ی آنان گذاشته، حرکت می‌کنند. در عوض مخالفین سکتاریست شورا و بویژه رهبری سکتاریستی حاکم بر سازمان اقلیت هر روز درمانده‌تر از روز قبل در حل مسائل جنبش با بی‌عملی مفرط دست به گریبان است، بطوریکه جاروجنگال و مسئله‌سازی به تاکتیک روزانه‌ی این جریان تبدیل شده است. محصول مبارزه و برخورد اصولی با جریان سکتاریستی حاکم بر اقلیت به ایزوله شدن هرچه بیشتر این نیرو انجامیده است، بطوریکه عملاً اقلیت به آنچنان وضع فلاکت‌باری دچار شده که روزی مخالفت راست‌روانه‌ی نشریه‌ی "متوسط‌ها" را با مجاهدین دلیل بردمکراتیک‌تر؟! و اصولی‌تر! شدن این نشریه دانسته، روزی هم با مستحکم‌تر شدن صفوف شورا آرزوی تلاشی شورای ملی مقاومت را می‌نماید و روزی هم بر خلاف تمام موازین دمکراسی با رفقای هوادار برنامه‌ی (هویت) سچفا برخورد خشونت‌آمیز نموده و مزورانه اعلام می‌کنند که در کمال متانت!! جلوی پخش اعلامیه‌ی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - پیرو برنامه‌ی (هویت) را که در پشتیبانی از برگزاری شب مقاومت کردستان منتشر شده بود، گرفته‌اند. توضیحا اضافه کنیم که منظور از متانت!! سلیبی ناقابل بود که توسط خانمی که مدعی بود از زهرا خانم فالانژتر است بصورت یکی از رفقای هوادار زده شد. اما مردم ایران از رهبری این جریان منحط سوال می‌کنند که آیا در شرایطی که شما بعنوان یک جریان سکتاریستی حتی از حل مسائل نیروهای محدود خود عاجزید این تمایل و خواست که در صفحه‌ی ۱۰

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



آقای مهدی خانبابا تهرانی نماینده‌ی شورای متحد چپ در شورای ملی مقاومت

سه سال از حیات پرتلاش و ثمر شورای ملی مقاومت ایران می‌گذرد.

در تیرماه ۱۳۶۰، با پایم‌گذاری شورای ملی مقاومت، اپوزیسیون انقلابی و مترقی ایران، برای نخستین بار در تاریخ میهن ما به کسب هویت سیاسی و آلترناتیوی در سطح ملی نایل آمد. و پیکارهای بی‌خسب مردم زحمتکش ایران در برابر

رژیم قرون وسطائی خمینی بر اساس یک برنامه‌ی اجتماعی، بخاطر دموکراسی سیاسی و اجتماعی آغاز گردید. از آن تاریخ تاکنون، شورای ملی مقاومت نه تنها آتش‌پیکار جنبش دموکراتیک-ضدامپریالیستی را در ایران فروزان نگاه داشته است، بلکه در عرصه‌ی بین‌المللی نیز با افشای سیمای ضدبشری رژیم خمینی و جلب افکار عمومی جهان یعنی پشتیبانی از جنبش مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران تلاش چشمگیری نموده است.

شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال از اولین سازمان‌هایی بود که به امید وحدت هرچه گسترده‌تر نیروهای مردمی در یک جبهه به شورای ملی مقاومت پیوست و با تمام نیرو در راه تحقق این آرمان تاریخی و پیروزی بر استبداد مذهبی گام برداشت.

پس از گذشت سه سال از تاریخ تشکیل شورای ملی مقاومت، امروز به جرئت می‌توان گفت علیرغم برخی نارسایی‌ها در زمینه‌ی تحقق جذب نیروهای مردمی که خود نشانه‌ی فقدان تجربه و سابقه‌ی دموکراسی در

ایران است، شورای ملی مقاومت، کماکان بمنابۀ آلترناتیو موجود و متشکل اپوزیسیون انقلابی و مترقی ایران، یکه و تنها بار مسئولیت خطیر جنبش مقاومت سراسری را بدوش می‌کشد.

در کشاکش جنگ خانمانسوز ایران و عراق، پس از خروج نیروهای عراق از خاک ایران، شورای ملی مقاومت در مخالفت با سیاست جنگ‌افروزی رژیم خمینی و با توجه به بی‌اعتنایی برخی نیروهای مخالف رژیم خمینی به مسئله‌ی صلح، بر اساس منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور با بجان خریدن تمام فشارها و دشواری‌ها در این زمینه، خواست عمومی صلح‌طلبی مردم ایران را در چارچوب طرح صلح شورای ملی مقاومت متبلور ساخت و در عرصه‌ی جهانی به پیش برد.

شورای ملی مقاومت به موازات پیشبرد سیاست صلح خارجی و با توجه به وظایف مبرم دولت موقت در جهت برپائی صلح داخلی در آینده، با تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران گام مهمی برداشت. مردم ما بخوبی می‌دانند که

پس از قیام بهمن ماه، خواست برحق خودمختاری به‌عنوان بخشی از مطالبات دموکراتیک، پرچم مبارزات زحمتکشان کردستان گردید ولی رژیم جبار خمینی به‌شدیدترین وجهی به سرکوب خلق کرد و خواسته‌های آن روی آورد و صلح داخلی را یکسره ناممکن ساخت.

شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال، با طرح فدرالیسم سیاسی بمنظور گشایش نهایی این مشکل راه حلی اصولی پیش نهاد. از این دیدگاه است که ما طرح خودمختاری مصوبه‌ی شورای ملی مقاومت را گامی مهم جهت تأمین صلح داخلی، حفظ تمامیت ارضی و اتحاد عمومی زحمتکشان ایران می‌دانیم.

امروز بر کسی پوشیده نیست که مردم میهن ما در موقعیتی بحرانی و آکنده از مصائب و فجایع گوناگون، کماکان در برابر رژیم سفاک خمینی ایستاده‌اند. از این روی ضرورت سرنگونی این رژیم ضدتاریخی از اهم وظایف هر سازمان و نیروی ملی، مترقی و انقلابی است.

با احساس تعهد و مسئولیت به این وظیفه‌ی تاریخی است که به کلیه‌ی جریانات، سازمان‌ها و

شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلب ندا می‌دهیم بمنظور ایجاد شرایط لازم برای سرنگونی رژیم خمینی، در جهت تخفیف و تعدیل اختلافات فیما بین قدم برداشته و با اتخاذ سیاست اتحاد و همکاری در زمینه‌های مشخص در هر جا که ممکن و در هر موردی که لازم است به شورای ملی مقاومت یاری رسانند و با آن در مسیر سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه همراه شوند.

شک نیست که انجام وظایف تاریخی و پاسخ به پرسش‌های آینده مسئولیتی است بس خطیر که بر دوش تمامی نیروهای میهن‌دوست و آزادیخواه سنگینی می‌کند. ما به سهم خود به رغم سختی‌ها و کاستی‌ها در این زمینه از همان آغاز شانه‌ها را زیر این بار خالی نکردیم و استوار باقی مانده‌ایم. باشد که سایر نیروهای مردمی نیز با توجه به امر رهائی میهن و بهروزی مردم چنین کنند.

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم زنده باد آزادی

شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

حاکمیت مردم جوهر پیام شورای ملی مقاومت و مصدق

بقیه از صفحه ۳

کشور، از سوی دیگر مستلزم دستیابی به متکاملترین شکل اداری امور کشور است. "شکلی" که گنجایش جهت‌گیری و محتوای ضد استثماری را داشته و بتواند دستاوردهای انقلابی و مقدم بر همه آزادی و استقلال پایدار را تثبیت کند. "شکلی" که همانا گسترش تدریجی "نظام شورائی" در همه‌ی شئون و سازمان اداری کشور است. *

دانشگاهیان اعم از دانشجو، کارمند و استاد چه در حاکمیت شاه و چه در استبداد خمینی نفی اراده‌ی خویش را دیده و می‌بینند. آنچه شاه از دانشگاهیان در بعد سیاسی - اجتماعی می‌خواست اطاعت بی‌چون و چرا از "فرامین و اوامر همایونی" دیکته‌شده در "کنفرانس آموزشی رامسر" بود آنچه جان‌نشین خلفش می‌خواهد باز هم اطاعت بی‌چون و چرا از "فتاوی امام امت" انشاء یافته در "ستاد انقلاب فرهنگی" و برای هر دو علم و دانش فقط بعنوان وسیله‌ای برای

تحکیم پایه‌های حکومتی و راه‌اندازی چرخ‌های ماشین حاکمیت است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی باز هم در هردو مورد عقوبت سرپیچی از فرامین آن یکی و فتاوی این یکی: "مقام امنیتی و کمیته‌ی مشترک" یا "حاکم ضد شرع و کمیته‌های انقلاب اسلامی!" و در آخر "اوین". مگر دانشگاهیان در هر دو نظام "ستمشاهی" و "ولایت سفیانی" جدای از طرح مسائل سیاسی که این نیز بطور محتوایی به‌منحوی بر خورد رژیم با اراده‌ی مردم برمی‌گردد چه می‌خواستند و می‌خواهند. دانشگاه می‌خواست و می‌خواهد که از نظام حکومتی و دولت‌سالاری مستقل باشد، ملعبه‌ی دست این و آن قرار نگیرد، حرکتش را با نیازهای مردم سمت و سوی بخشد، حال چه بلحاظ سیاسی - اجتماعی و چه از دیدگاه علمی. آنچه شاه قبول نمی‌کرد استقلال دانشگاه بود و آنچه می‌خواست اینکه دانشگاه نیز در زیر سیطره‌ی حاکمیت دولت منتصب او باشد. رئیس‌جمهور خمینی، خامنه‌ای، نیز می‌گوید: "یکی از شرایط علمی

شدن دانشگاه، علمی شدن مدیریت دانشگاه است. من بارها گفته‌ام با مدیریت مشترک دانشجویی، استادی و کارمندی دانشگاه مخالفم. علماء و اساتید فن باید مدیریت دانشگاه را بعهده بگیرند. آنها هستند که قدر محیط علمی! را می‌دانند... آنتهایی که از مدیریت دانشجویی سخن می‌گویند به حق دانشجویان ظلم می‌کنند، مدیریت باید متمرکز، مقتدر و مسئول باشد..."

اگرچه یادآوری گذشته‌ی تیره و تار و آنچه در روز اشغال نهائی دانشگاهها واقع شد اکنون مشکلی را حل نمی‌کند و با تمامی جزئیات بر همگان روشن است اما ما پیوسته تأسف و تنفر عمیق خود را نسبت به بیانات رئیس‌جمهور وقت در آن روز ابراز کرده‌ایم.

بهر حال، دو تجربه‌ی شاه و خمینی را در همه‌ی ابعاد، دانشگاهیان اعم از دانشجو، کارمند و استاد تجربه کرده‌اند و بخوبی دریافته‌اند که تنها سیستمی می‌تواند، از جمله، مسئله‌ی دانشگاه را حل کند که حاکمیت مردم در آن تحقق یافته باشد.

چاره‌ی درد دانشگاهیان چیست؟ در فاصله‌ی این دور رژیم ضد خلقی، تجربه‌ی یکسال نخست پس از انقلاب راهگشای حل مسائل بود. در آن دوران که حاکمیت سیاسی رژیم وابسته‌ی شاه از هم پاشیده شده بود و رژیم کنونی حاکمیتش را مستقر سازد، اراده‌ی دانشگاهیان بود که در کلیتی، در حل و فصل مسائل دانشگاه راه باز می‌کرد و مسئله حل‌کن بود؛ چراکه شوراهای هماهنگی برخاسته از انقلاب، گرچه با برداشتن نخستین گام‌ها ولی بگونه‌ای کارساز در درون دانشگاه آنچه را که از دانشگاه و دانشگاهیان انتظار می‌رفت چه بلحاظ سیاسی - اجتماعی و چه بلحاظ علمی که به دیدگاه‌ها انفاک ناپذیرند، وظیفه‌ی خویش را انجام می‌داد. آن تجربه بخوبی پاسخ‌گوی این خواست بود و هست. خواست اعمال حاکمیت دانشگاهیان بر سرنوشت خویش در محدوده‌ی کار خویش در چارچوب نیازهای مملکت و مردم. دانشگاهیان امروزه شرط لازم و مبنائی متحقق شدن دوباره‌ی خواست‌های خویش را در استقرار حاکمیت شورای ملی مقاومت می‌بینند زیرا، همچنانکه

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام نماینده کانون توحیدی اصناف

بنام خدا

بنام خلق بپا خواسته‌ی ایران
و بنام شهدای راه آزادی
کانون توحیدی اصناف با
گرامی داشت سومین سالگرد
تأسیس شورای ملی مقاومت ایران
و با درودهای بی‌پایان به
رزمندهگان مقاومت سراسری،
سالگرد بنیانگذاری پرافتخار
شورا را به تمام هم‌میهنان
دورزنجیر و زیرستم رژیم
خمینی، خانواده‌ی شهدا، و اعضاء
محترم شورای ملی مقاومت ایران
تبریک گفته، و از فعالیت‌های
خستگی‌ناپذیر و مسئولانه‌ی مسئول
شورا آقای مسعود رجوی و اعضاء
محترم آن صمیمانه سپاسگزاری
می‌کند.

کانون توحیدی اصناف بعد
از انقلاب ضدسلطنتی، توسط
عده‌ای از بازاریان روشنگر و
مبارز تشکیل شد که آگاهی
کامل از روابط غیرعادلانه‌ی
اقتصادی در زمان شاه و بعد
از آن داشتند، و مدتها با
این سیاست‌های غلط اقتصادی
و رژیم‌هایی که پیاده‌کننده و
حامی این شکل روابط بودند
مبارزه‌ی جدی کرده و زندان‌ها
رفته بودند.

هدف از تشکیل کانون روشن
کردن اذهان جمع بزرگ اصناف
کشور که دربرگیرنده‌ی چندصد
هزار نفر از هم‌میهنان عزیز ما
می‌باشد، به نیت پلید جنایات
ارتجاع بود.

کانون با پخش اعلامیه‌های
افشاگرانه و آگاه‌کننده، نقش
مستقیم سردمداران و ایادی
نزدیک به سران رژیم، و
سرمایه‌داران سابق را، برای
بازاریان و کارمندان و فروشندگان
جزء بازار تشریح می‌کرد برادران
عضو کانون در طول مبارزه‌ی
خود و افشای خیانت‌های
خمینی فریبکار و ایادی او
مرتبا از طرف کمیته‌ها و سایر
نهادهای سرکوبگر رژیم مورد
شتم و آزار و اذیت قرار
می‌گرفتند. از طرف دیگر رژیم
بواسطه‌ی خبرچینی‌های انجمن
اسلامی و سایر نهادهای سرکوبگر
اطلاع یافته بود که کانون توحیدی
اصناف با سازمان مجاهدین
خلق رابطه داشته و در مبارزات
ضد ارتجاعی خود از آنها الهام
می‌گیرد، لذا خمینی دجال
بیشتر ناراحت و نگران این بود
که پایگاه اصلی او، یعنی بازار
نیز به پایگاه انقلابیون مبدل

گردد. ولی این قانون جهان
آفرینش است، که در مقابل
ظالم، باید فرزندان خلق
بپاخیزند و راه انبیاء و انقلابیون
را ادامه داده و دین و مسئولیت
عظیم خود را به خدا و خلق
انجام دهند.

لذا بازاریان نیز در مقابل
خمینی جلاد صف‌آرایی کردند.
رژیم ضد خلقی خمینی نیز چون
مار زخمی در کمین نشسته، و
درصد نیش زدن به چهره‌های
شناخته شده‌ی کانون بود، و در
اردیبهشت سال ۶۰ با کشتن
اولین شهید از بازار دست کثیف
خود را به خون پاک این
عزیزان نیز آغشته ساخت. با
دریده شدن آخرین پرده‌های
تزویر، خمینی دجال علیه
بازاریان نیز همچون سایر اقشار
مردم تیغ کشید، جا دارد از
علی‌اصغر زهن‌باجی اولین شهید
شجاع بازار نام برد و به روح
پر عظمت او و بیش از ۳۰ شهید
دیگر بازار، که همگی بعد از
۳۰ خرداد سال ۶۰ در زندان
اعدام شده و یا در درگیری‌های
نابرابر شجاعانه جنگیدند و
شهید شدند درود فرستاد.

هم‌اکنون نیز عده‌ی زیادی از
اعضاء کانون در سیاه‌چال‌های
خمینی جلاد اسیرند. و عده‌ای
از برادرانمان نیز در کنار نیروهای
مقاومت سراسری با رژیم ضد خلقی
می‌جنگند. پیشگامان تشکیل
کانون از زمان شاه معدوم، ترویج
شوراهای ملی و مردمی و
آگاه کردن بازاریان با سیاست‌های
ضد ملی شاه را از وظایف مبرم
خود دانسته، و همیشه با
سیاست‌های استبدادی شاه نیز
در بازار مبارزه می‌کردند. در
زمان شاه با گسترش سرمایه‌داری
وابسته و از بین رفتن تدریجی
کارخانه و کارگاه‌های ملی کوچک
و بازار ملی و مردمی، رژیم شاه
از هیچ کوششی برای آزار و
اذیت بازاریان خرد و پامغازه‌داران
جزء فروگذار نکرد. فراموش
نگرده‌ایم که هر روز بوسیله‌ی
اطلاق اصناف کذائی در چند
مغازه بسته می‌شد و صاحب
مغازه با ابلاغ اعلام جرم
ساختگی مقدار معتنا بهی
جریمه‌ی نقدی و یا زندان
متحمل می‌شد ولی هرگز یک
سرمایه‌دار و یا کارخانه‌دار بزرگ
جریمه نشد. برادران مبارز
بازار، با کوشش‌های خستگی‌ناپذیر
خود بازار را به پایگاه محکمی

در مقابل رژیم شاه تبدیل کردند.
همیشه اکثر بازاریان خرد و پا
گوش بزرگ بودند که با هر
بهانه‌ای در مقابل شاه و رژیمش
ایستاده و بازار را به تعطیلی
بکشاند و بدین وسیله نفرت
خود را از شاه اعلام نمایند
خمینی دجال بعد از سقوط شاه
و سوار شدن بر موج عظیم
انقلاب مردم، از اعتماد اولیه‌ی
ملت و عواطف مذهبی آنها
سو استفاده کرده، دیکتاتوری
وحشتناکی را به مردم ستم‌دیده
و خرد و پا تحمیل کرد.

اکنون بازار نیز که از زمان
صفویه به بعد پایگاه سنتی
روحانیت و ارتجاع بود، بر علیه
آنها بپا خواسته و در برابر رژیم
خمینی و ملایان که سبیل
تاریخی ارتجاعند به مقاومت
پرداخته است.

کانون توحیدی اصناف
بخاطر برنامه، اساسنامه و
وظایف مبرم شورای ملی مقاومت
و سازمان محوری و تضمین‌کننده‌ی
آن، این شورا را انقلابی، ملی،
و مردمی می‌داند، و مخصوصا
از برنامه‌ی شورا با تکیه بر
بندهای دال - ه - و - و
تذکر ۱ و ۲ این برنامه در
قسمت استقلال به این شورا
پیوسته است. چرا که در این
بندها از زوایای مختلف بر
ضرورت رشد بازار ملی و عواملی
که این رشد را تسهیل می‌کند،
تاکید شده است. با توجه به
محتوی این بندها روشن می‌شود
که شورای ملی مقاومت ضمن
پذیرفتن بازار ملی (البته بدون
میدان دادن به رشد سرمایه‌داری
بزرگ و وابسته‌ساز)، نفی
فشارها و احجافات رایج در
رژیم شاه و خمینی نسبت به
بازاریان و اصناف و تاکید بر
احیاء صنایع ملی، ملی کردن
تجارت خارجی را نیز به منظور
تشویق کشاورزی و صنعت ملی و
هموار کردن راه رشد تولیدات
داخلی در برنامه‌ی خود گنجانده
است.

چپاولگران خمینی از روز به
حاکمیت رسیدن حمله‌ی وحشتناکی
را به حریم منافع ملی مردم در
بازار و کارخانه‌ها شروع کرده و
بازاریان را نیز همچون سایر
اقشار و طبقات خلق زیر فشار
گذاشته و زالووار، خون ملت را
از این طریق می‌مکند. این
خصلت ارتجاع و خمینی است که
غیر از خود کسی و نیروئی را
تحمل نمی‌کند و برای بقای خود
بازاریان خرد و پا و کسانی را که
در اوایل انقلاب حامی او بودند

از بین برده و شدیدترین
تحمیلات را علیه آنان بکار
گرفته است. شاه خائن توسط
سرمایه‌داران و بانکداران، سعی
در پیاده کردن اقتصاد وابسته
داشت، اما خمینی ملعون با
قرار دادن سرمایه‌داران سنتی
و ایادی خود در محور
اقتصادی کشور، مرکز اقتصاد
کشور را در ید خود گرفته، و
باند عسکروالادی - خاموشی -
پورااستاد - امانی - شقیق -
نیل‌فروشان - خندان - مخملیان
- ساجدی بعد از انقلاب
میلیاردها تومان سرمایه‌ی این
ملت را به سرقت برده‌اند.

در هر کشوری بر اساس
خطوط و اهداف سیاسی آن،
سیاست اقتصادی مشخصی اتخاذ
و واردات و صادرات هم نسبت
به آن سیاست تنظیم می‌شود.
دولت‌ها، محدودیت‌های منطقه‌ای
یا کشوری جهت مهار کردن
تجارت خارجی در مقابل صنایع
داخلی و منافع ملی وضع
می‌کنند. مثلا غیرمجاز بودن
ورود بعضی از کالاها، مشروط
بودن به اجازه‌ی وزارت بازرگانی،
گذاشتن سود بازرگانی و غیره.
ولی در رژیم خمینی و برای
باند چپاولگر آن در بازار،
هرگز این مسائل مطرح نیست.
چیزی که اصلا کوچکترین توجهی
به آن نمی‌شود منافع ملی و
ملت است.

این چپاولگران اقتصاد
مملکت را از بین برده‌اند. بازار
بکلی خوابیده، اصناف و
پیشه‌وران در طول روز ۲ یا ۳
ساعت بیشتر سر کار حاضر
نمی‌شوند و تمام سیستم اقتصادی
کشور با بازار سیاه و قاچاق
می‌گردد. از طرف دیگر رژیم
بازاریانی را که در باند او نبوده
و یا مخالف رژیم هستند تحریم
اقتصادی کرده و به عناوین
مختلف سرکیشه کرده و می‌چاپد
و آخرین رمق جان آنها را
می‌گیرد. اما باند عسکروالادی
و وابستگان خمینی، کارخانه‌های
بزرگ باصطلاح "صادر شده"
را در دست گرفته‌اند، بهانه‌ی
آنها این است که دولت به
طرفداری از کارگران و چرخش
مراکز تولید کشور از این
کارخانه‌ها حمایت می‌کند، و
مابحتاج آنها را اعم از مواد
اولیه، لوازم یدکی، ماشین‌آلات،
تامین و سالیانه مبالغ هنگفتی
هم متحمل ضرر می‌شود.

بهرتر است به طرز "حمایت
دولت" توجه بیشتری شود:
۱ - برای تهیه‌ی مواد

اولیه، بنام این مراکز چندین
برابر مابحتاج کارخانه مواد
اولیه از خارج وارد کرده، از
ارز دولتی به نرخ بانکی
استفاده می‌کنند، قیمت اجناس
سفارشی را با توافق کارخانه‌های
خارجی خیلی زیادتر از نرخ
واقعی آن فاکتور کرده و
مابه‌التفاوت ارز صادره از کشور
را در بانک‌های کشورهای خارج،
مثل آلمان، انگلیس، ایتالیا و
سوئیس به حساب خود واریز
می‌کنند. و اگر تفاوت نرخ بازار
آزاد را با نرخ رسمی ارز محاسبه
کنیم تفاوت آن سر به فلک
می‌زند بخصوص با توجه به
اینکه این سفارشات مستمرا
ادامه دارد.

۲ - مازاد مواد اولیه‌ی
کارخانه‌ها را به چندین برابر
قیمت اصلی در بازار سیاه به
کارخانه‌داران ملی می‌فروشدند و
به این ترتیب دومین سود
سراسم‌آور را از این راه عاید
خود می‌سازند. به کارخانه‌داران
ملی اجازه‌ی وارد کردن مواد
اولیه نمی‌دهند. مگر اینکه
اجناس تولیدی را در اختیار
این باند کثیف که به نام‌های
مختلف ظاهر می‌شوند، بگذارند.
بنابراین افراد غیروابسته، از
مواد اولیه‌ای که آنها وارد
کرده‌اند و در بازار سیاه به
چندین برابر قیمت اصلی
می‌فروشدند، باید نیازهای تولیدی
خود را برطرف سازند.

۳ - مقدار کمی از اجناس
تولیدی کارخانه‌ها را سهمیه‌بندی
کرده، و این مقدار جنس کم و
نایاب هم، باز فقط بدست
وابستگان رژیم و حزب جمهوری
به فروش می‌رسد. و قیمت این
اجناس را شرکت‌های باصطلاح
تعاونی وابسته تعیین می‌کنند.
۴ - قسمت اصلی کالای
تولید شده را، بوسیله‌ی ایادی
خود در بازار سیاه به ۳ برابر
قیمت تعیین شده از طرف
تعاونی‌ها به فروش می‌رسانند.
۵ - و اما حمایت از کارگران!
بنا به دستور امام جلالان، برای
گردش چرخ اقتصاد کشور،
کارگران عزیز! باید هر اندازه
که می‌توانند کار کنند، اما تقاضای
اضافه کار - عیدی - پاداش و
.... نکنند و حتما به جیب‌ها
کک کنند، والا ضدانقلاب
محسوب می‌شوند.

۶ - بنام این مراکز، لوازم
یدکی - ماشین‌آلات، سایر مواد
اولیه‌ی شیمیائی مثل رنگ و ...
هم وارد کرده و در بازار سیاه
بقیه در صفحه‌ی ۴۷

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

مقاله‌ای از دکتر منوچهر هزارخانی

در آغاز چهارمین سال



شورای ملی مقاومت در سه سال پیش در شرایطی زندگی خود را آغاز کرد که خمینی علیرغم از دست دادن مشروعیت و کاهش فوق‌العاده‌ی محبوبیتش در میان مردم، هنوز از پشتیبانی وسیع بین‌المللی برخوردار بود. گفتار ضدآمریکائی‌اش خوشایند شرق بود و کردارش، که بعکس، منافع سرشاری برای "شیطان بزرگ" در برداشت، مورد تحسین غرب. فقط به آمریکا نفت نمی‌فروخت و از اسرائیل اسلحه نمی‌خرید؛ مرحوم کیانوری (مرده آنست که نامش به کوئی نبرند!) هم بعنوان خوش‌رقصی وظیفه‌ی خود می‌دانست که از دولت فرانسه استرداد "رجوی تروریست" را تقاضا کند؛ و به‌آذین و سایر نخاله‌های اخراج شده از کانون نویسندگان در روزی‌نامه‌شان به جوانان دستگیر شده یاد می‌دادند که بگویند: قاتل من پاسدار نیست، قاتل من رجوی است! فقط نوجوانان و کودکانی که مورد شستشوی مغزی قرار می‌گرفتند نبودند که "امام امت" را در ارتباط با عالم غیب و بیان‌کننده‌ی اراده‌ی خدای دانستند؛ بسیاری از سیاست‌بازان، "صاحب‌نظران" و "ایران‌شناسان" غربی هم سعی داشتند او را صاحب معجزه و کرامت معرفی کنند. از جمله همین آقای اریک رولو، بحرالعلوم مسائل ایران و خاورمیانه، تلاش می‌کرد تا در مورد سرنوشت جنگ به خوانندگانش حالی کند که چون خمینی یکبار گفته بود شاه باید برود و شاه رفت، و بعد گفت کارتر باید برود و کارتر در انتخابات شکست خورد، پس "صدام باید برود" او را هم باید از هم اکنون امر انجام شده

تلقی کرد زیرا بی‌بربرگردترین قانونی که در همی زمان‌ها و مکان‌ها صادق است مضمون همان آیه‌ی مبارکه‌ی تا سه نشه بازی نشه است؛ و از آنجا نتیجه می‌گرفت که قدرتهای غربی هم مثل هم‌تایان شرقی خود باید - ولو برای اجتناب از برانگیختن خشم عالم غیب - رژیم آدم‌خوار خمینی را اگر حمایت نمی‌کنند تضعیف هم نکنند.

حالا از ترس آخرت و گرفتار شدن به آتش دوزخ بود یا بخاطر مزایای سرشار دنیائی فروش بی‌حساب اسلحه به طرفین دعوا به‌رحال هر چه بود، در سال‌های اول آنچنان توطئه‌ی سکوتی در اطراف جنگ خانمانسوز ایران و عراق شد که خود مطبوعات غربی به آن "جنگ فراموش شده" لقب دادند و جز در موارد استثنائی - هنگامی که تلفات انسانی به ارقام نجومی سر می‌زد - خبری، آنهم در دو سطر، از آن پخش نمی‌کردند. یکی از دلایل حساب شده‌ی این سکوت بی‌تردید آن بود که جنگ می‌بایست برای رژیم خمینی سرپوش آدمکشی داخلی باشد، و دوستان امپریالیست و "ضد امپریالیست" حضرت امام البته که نمی‌توانستند از سر بریدن بی‌سروصدای یک اپوزیسیون انقلابی، آزادخواه و استقلال‌طلب ناراضی باشند! در چنین شرایطی بود که شورای ملی مقاومت فعالیت خود را آغاز کرد.

اما بزودی جنگی که می‌بایست سرپوش جنایات "امام" باشد خود به چنان جنایت عظیمی مبدل شد که سرکوب و اختناق داخلی را پشت سر گذاشت. رژیم "نه شرقی نه غربی" از سوئی به بهای حراج نفت از بازارهای رسمی و غیررسمی شرق و غرب اسلحه به چند برابر قیمت می‌خرید و از سوی دیگر "سپاه اسلام" مرکب از کودکان و نوجوانان نابالغ و بی‌تجربه را به راهنمایی "امام زمان" های اجیر شده به روی میدان‌های مین‌گذاری شده می‌فرستاد تا راه کربلا را - و در مرحله‌ی بعدی

راه "قدس عزیز" را - باز کنند. ظرف مدتی در حدود سه سال حاصل این "نبرد حق علیه باطل" - که از نظر تلفات انسانی با جنگ اول جهانی قابل قیاس دانسته شده - در حدود یک میلیون کشته و زخمی و معلول و اسیر، میلیون‌ها آوارهی جنگی و در حدود سیصد میلیارد دلار خسارت مادی فقط برای کشور ما بود؛ بگذریم از خدمتی که این "جنگ فراموش شده" به اسرائیل کرد تا طرح دیرینش را مبنی بر حمله به لبنان و نابودی فیزیکی سازمان آزادیبخش فلسطین به مرحله‌ی اجرا درآورد - این مطلب درخور یک بررسی جداگانه است.

باری در بحبوحه‌ی این جنگی ویرانگر و مرگبار، هنگامی که عراق تصمیم خود را مبنی بر ترک کامل خاک ایران و بازگشت به پشت مرزهای بین‌المللی اعلام داشت، شورای ملی مقاومت بنام حفظ منافع و مصالح مردم ایران، جنگ را از آن پس فاقد موضوعیت اعلام کرد و خواستار صلح شد. بیاد داریم که ندای صلح‌طلبی شورای ملی مقاومت در آغاز چگونه با هوچی‌گری‌های هیستریک ضدانقلاب غالب و مغلوب روبرو شد، اولی می‌گوئید "جمهوری اسلامی" خمینی‌پسندی به مردم عراق تنقیه کند و دومی که خود در ابتدا مشاور و مشوق عراق در حمله به ایران بود، اینک می‌خواست، برای عقب‌نماندن از قافله‌ی "وطن‌پرستان"، انتقام یزدگرد را از اعراب سوسمارخور بگیرد! علیرغم همه‌ی این رجاله‌بازی‌ها، شورا شعار صلح را در سرلوحه‌ی برنامه‌ی تبلیغی‌اش قرار داد در داخل از طریق آکسیون‌های تبلیغاتی در سراسر کشور آنرا به میان مردم برد و در خارج، محور فعالیت‌های سیاسی‌اش قرار داد، و از آن زمان تاکنون از هیچ کوششی برای دستیابی به صلح کوتاهی نکرد. اما رژیم خمینی پس از آنکه بهانه‌ی "دفاع از خاک کشور" را از دست داد، خیلی زود ماهیت متجاوز و جنگ‌طلب خود را به معرض نمایش گذاشت و هر بار دهها هزار نوجوان و کودک را با وعده‌ی پیروزی قطعی و پایان جنگ به مسلخ فرستاد - و هر بار پاره‌ای "منابع موثق" خبری، با ذکر ارقام نجومی در مورد سپاهیان خمینی،

معجزه‌ی امام را پیش‌بینی کردند. اما معجزه‌ی امام هر بار به بار بعد موكول شد. از هنگامی که اسلحه‌فروشان بین خود توافق کردند که ادامه‌ی جنگ مطلوب است ولی این جنگ نباید فاتح داشته باشد، عملیات والفجر، که به قید قسم و آیه آخرین نبرد با کفار قبل از فتح کربلا اعلام شده بود، درست مثل توطئه‌های آمریکا در زمان ماه عسل حزب توده - خمینی، به شماره‌گذاری افتاد و معجزه‌ی امام با ایشکال فنی علاج‌ناپذیری روبرو گشت. ابعاد جنایت خمینی و استفاده (سوءاستفاده) مکرر او از تاکتیک گسیل امواج انسانی کار را به جایی رساند که دیگر سکوت درباره‌ی نتایج "جنگ فراموش‌شده" کار آسانی نبود. با بالا رفتن شمارهی والفجرها، تعداد شکست‌های "لشکر اسلام" و قربانیان قدرت‌طلبی دیوانه‌وار خمینی هم بسرعت بالا رفت. بزودی وضع چنان شد که، برای حفظ روحیه‌ی امت شهیدپرور هم که شده، دستیابی به یک پیروزی نظامی - ولو ناچیز و بی‌اهمیت - اهمیت حیاتی پیدا کرد. "فتح جزایر مجنون"، که خبرش با بوق و کرنا پخش شد، قاعدتا می‌بایست پاسخگویی همین نیاز باشد. اما واکنش حساب‌شده‌ی دولت عراق در کشاندن دامنه‌ی جنگ به خلیج فارس و بخطر انداختن امنیت کشتی‌های نفتکش در خلیج، و در نتیجه سهم کردن اجباری تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت منطقه‌ی خلیج در خسارات جنگی و خلاصه "بین‌المللی کردن" جنگ، این بار خمینی را در بن‌بست سختی قرار داده که خروج از آن بواقع به معجزه نیاز دارد. حال امام کبیر امت حزب‌الله مجبور است یا با معجزه "صدام عقلی" را سوک کند، یا تهدیدش را عملی کند و تنگهی هرمز را ببندد، وگرنه... باید در همان باتلاق‌های اطراف مجنون تا خرخره فرو برود. بنظر می‌رسد که شق اول به علت مدد نکردن فیض روح‌القدس عجالتا منتفی است، شق دوم را هم که عمله و اکره‌ی وحشت‌زده‌ی خمینی یکرز در میان تکذیب می‌کنند. بدین ترتیب پس از مدت‌ها تجاهل و سکوت عامدانه، اینک "جنگ فراموش شده" در حالی دوباره در سطح جهانی مطرح می‌شود که رژیم خمینی در

منتهای انزوی سیاسی قرار دارد. لازم به یادآوری نیست که در این مطرح ساختن دوباره‌ی جنگ، شورای ملی مقاومت نقشی اساسی بعهده داشته است. ولی شاید این یادآوری بیهوده نباشد که تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شورا در تبلیغ سیاست صلح‌جویانه‌ی خود و افشای ماهیت جنگ‌افروز و مهاجم خمینی و نیز کوشش مستمر و مداوم دو ساله‌ی شورا برای جلب افکار عمومی جهان به ابعاد هولناک جنگ، درست هنگامی که ثمر نشسته که مقاومت درون کشور به مرحله‌ی تازه‌ی ارتقاء یافته است. قرار بود تحت پوشش جنگ خمینی نیروهای مقاومت را از صحنه‌ی کشور حذف کند. اما درست هنگامی که امام آدم‌خوار در عرصه‌ی جنگ، راه پیش و پس ندارد، مجبور شده است به تداوم جنبش مقاومت و فعال بودن آن نیز اعتراف کند و بدین ترتیب دروغ بودن تبلیغات روزمره‌ی خود در مورد ریشه‌کن کردن نیروهای مقاومت را به جهانیان بنمایاند.

آری ظرف این چند سال مقاومت هیچگاه چنین شکوفا و خمینی چنین ذلیل نبوده است. پیشمرگان رزمنده‌ی کردستان که پنج سال تمام است در برابر رژیم خمینی ایستاده‌اند، نه‌تنها هنوز درفش مقاومت را برافراشته نگاه داشته بلکه طی این مدت توانستند همبستگی و علاقه‌ی مردم منطقه را بطور کامل به جنبش مقاومت جلب کنند، بنحوی که بی هیچ اغراق می‌توان جنبش مقاومت را در سنگر کردستان از این پس شکست‌ناپذیر دانست. درست است که رژیم در هجوم وحشیانه‌ی اخیرش به کردستان توانست به بهای تلفات بسیار سنگین انسانی (در حدود هزار کشته برای هر کیلومتر پیشروی، طبق ارزیابی رزمندگان حزب دمکرات) نیروهای مقاومت را از پاره‌ای مواضع براند. اما این "پیروزی چشمگیر!" نیز نه‌تنها بار سنگین جبهه‌ی جنگ را برای خمینی قابل تحمل‌تر نخواهد کرد، بلکه با فعال‌تر کردن مقاومت در منطقه، سنگینی بار او را برای "دفاع از مواضع" تصرف شده" بمراتب بیشتر می‌کند.

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام ورزشکاران و قهرمانان پیوسته به شورای ملی مقاومت

از جانب کلیه ورزشکاران و قهرمانان پیوسته به شورای ملی مقاومت و همه ورزشکاران و ورزش‌دوستان و دست‌اندرکاران مردمی ورزش، که در راستای آزادی و استقلال میهن از بذل جان و مال خود در برابر رژیم ضدانسانی و ضدورزشی خمینی دریغ نورزیده‌اند، سالروز فرخنده تأسیس شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک و ملی برای یک ایران آباد و آزاد رایب مسئول شورای ملی مقاومت آقای مسعود رجوی، اعضا و هواداران شورا و عموم مردم ستمدیده و قهرمان ایران تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که فرشته‌ی آزادی هر چه زودتر بر آسمان تیره و خونین ایران به پروار درآید.

اجازه بدهید در آستانه‌ی سومین سالروز تأسیس شورا گزارشی هر چند مختصر از فعالیت‌ها و اعمال ننگین عمال خمینی در صحنه‌ی ورزش را به عرض شما برسانیم، هر چند که این اندک، بخش کوچکی از جنایات و فجایع بیمشاری است که رژیم خمینی نسبت به همه‌ی اقشار ملت و از جمله ورزشکاران، با ادامه‌ی جنگ خانمانسوز و دیوانه‌وارش و همچنین اختناق و سرکوب سراسری روا داشته است. سال گذشته همچون یکسال پیش‌تر، رژیم خمینی بدنبال خط باصطلاح صدور انقلاب از طریق ورزش تلاش زیادی کرد تا با ایجاد جنجال و هياهو در میادین ورزشی به صدور ارتجاع بپردازد. اما از آنجا که در خارج کشور القانات و عملکردهای مافوق ارتجاعی و عقب‌مانده‌اش را نمی‌توانست بزور سرنیزه پیاده کند کم‌کم رویای صدور انقلاب از طریق ورزش را فراموش نمود و گرفتار انزوای بین‌المللی در میادین ورزشی شد. بخصوص اینکه هر کجا که می‌رفت با فعالیت‌های افشاگرانه‌ی سازمان‌های عضو شورای ملی مقاومت روبرو می‌شد و پرده‌ی رسوائی‌اش فرو می‌افتاد. به‌این‌ترتیب کم‌کم پایش را از میادین بین‌المللی پس کشید. بخصوص اینکه بخاطر ماهیت ارتجاعی و سرکوب قاشیستی‌اش در هر مسافرت با خطر فرار ورزشکاران از اردوها و پیوستنشان به مقاومت و افشای جنایات رژیم روبرو بود. آخرین نمونه‌ی ترس رژیم از فرستادن ورزشکاران به خارج کشور، عدم

شرکت در بازی‌های المپیک ۱۹۸۴ لوس‌آنجلس بود که برای پوشاندن دلیل اصلی این مسئله آن را با های و هوی فراوانی در زورق مبارزه با استکبار جهانی پیچیده و بیهوده تلاش کرد تا آن را به خورد مردم دهد. همچنین رژیم ددمنش خمینی در سال گذشته تلاش نمود تا جای خالی خود در میادین ورزشی را با شرکت در میتینگ‌ها و اجلاس‌های ورزشی و ایجاد جار و جنجال در آنها پر نماید؛ باین‌ترتیب که فرستادگان و مزدوران خائن رژیم با شرکت در گردهمایی‌های مختلف بین‌المللی و با قرائت متن از پیش‌تعیین شده‌ی درباره‌ی جنگ، باصطلاح هیئت‌های مختلف را از انحطاط و فضاخت و سرکوب سازمان ورزش خمینی باز دارند. بطور مثال حسین راغفر قائم‌مقام مزدور ورزش در اجلاس ورزشی کشورهای غیرمتعهد در دهلی نو پس از طرح اراجیفی درباره‌ی رژیم و جنگ شروع به طرح مهملاتی در رابطه با پیدایش بازی‌های المپیک می‌نماید و کار هذیان‌گوئی و واپس‌ماندگی را به آنجا می‌رساند که می‌گوید چرا باید یونان که مبداء تمدن اروپا و غرب است سمبل بازی‌های المپیک باشد و نه یک صحابه‌ی خودفروخته رئیس فدراسیون فوتبال رژیم، در اجلاس فیفا (فدراسیون بین‌المللی فوتبال) در سوئیس چرندیاتی در رابطه با جنگ ایران و عراق مطرح کرده و برای لاپوشانی حقایق، پیشنهاد اخراج اسرائیل از فیفا را می‌کند؛ اما از آنجا که همه‌ی کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس بخوبی ماهیت واقعی رژیم را می‌شناسند، و از مراودات دوستانه‌اش، در تهیه‌ی اسلحه برای ادامه‌ی جنگ و سرکوب مردم و ورزشکاران از اسرائیل اطلاع دارند، این پیشنهاد با استهزاء آنها روبرو می‌شود و مزدور خمینی را به ریشخند می‌گیرند. وی که نتیجه‌ای از تثبیت‌های ارتجاعی‌اش بدست نمی‌آورد به دریاورگی پرداخته و سعی می‌کند چندین کشور، مخصوصاً آنها که معاملات نجومی اقتصادی با رژیم دارند، را راضی نمایند که از تیم ملی

فوتبال رژیم خمینی جهت انجام مسابقاتی دعوت نمایند که با مخالفت و بی‌میلی حتی ژاپنی‌ها روبرو می‌شود. کار رسوائی و فضاخت و بی‌لیاقتی سردمداران کشور و ورزش به این‌ها نیز ختم نمی‌شود و در جریان مسابقات جهانی کشتی در شوروی، کشتی‌گیر ایرانی برطبق جدول مسابقات، با کشتی‌گیر اسرائیلی کشتی می‌گیرد و برنده‌ی این مسابقه می‌شود. اما دولت موسوی خائنی که از جریان اطلاع پیدا می‌کند برای پنهان کردن پوسیدگی‌اش به همه‌ی هیئت ورزشی دستور می‌دهد که بلافاصله به تهران برگردند. این عمل علاوه بر اینکه در بین کشورهای شرکت‌کننده باعث خنده و تفریح ورزشکاران می‌شود منجر به تضادهای شدیدی حتی بین سرپرستان مزدور نیز می‌گردد. در زمینه‌ی داخلی نیز سیاست سرکوب و اختناق به بن‌بست کامل نزدیک می‌شود. کار پوسیدگی دستگاه ورزش، مانند تمامیت رژیم، به آنجا رسیده است که هر شکافی را که می‌پوشاند در جای دیگری حفره‌ای باز می‌شود؛ آخر ورزشکار، ورزش‌دوست و حتی مربی و متخصص ورزشی که توپ و تانک و سلاح نیست که با تاراج خون و نفت بتوان آنرا تهیه کرد. داودی شمس سرپرست خائن و جانی ورزش در یکی از افاضاتش اعتراف می‌کند که ۵۰ هزار مربی و متخصص ورزشی کم داریم و برای تامین آن با کمک وزارت آموزش و پرورش! قرار است سال آینده ۱۵۰ نفر را برای آموزش به خارج ارسال داریم به عبارت دیگر درحالیکه رژیم تمام دانشکده‌های ورزشی را بسته است، برای تامین کادر مورد نیازش به ۱۰۰۰ سال نیازمند است و تازه این درحالی است که سیاست‌های ارتجاعی خمینی در زمینه‌ی ورزش اساساً به تعطیل شدن بخش‌های مهمی از ورزش مملکت منجر شده است. ورزش بانوان بجز نمایشات مسخره بکلی تعطیل شده است. ورزش‌های مادر و دومیدانی، شنا، ژیمناستیک یا تعطیل شده یا آنقدر بی‌رونق گشته است که روزبروز بیشتر به قهقرا می‌رود؛ تا آنجا که روزنامه‌های رسمی

ورزشی اعلام کرده‌اند در دوو میدانی رکوردهای فعلی ایرانی نه تنها از رکوردهای ۵ سال پیش بسیار پائین‌تر رفته بلکه از رکوردهای ۸۸ سال پیش جهانی نیز عقب‌تر است! ورزش فوتبال که منبع درآمد سرشاری برای رژیم است دیگر حتی در سطح آسیا مطرح نمی‌باشد. رژیم با ادامه‌ی جنگ ویرانگری و به سلخ فرستادن هزاران هزار نوجوان و جوان در حقیقت سرمایه‌ی مملکت و ورزش را نابود می‌نماید و در عوض با برجای گزاردن هزاران معلول و درست کردن تیم‌های ورزشی معلولین در حال حاضر به جرات می‌تواند ادعا نماید که بیشترین تعداد تیم‌های ورزشی معلولین را در سطح جهان دارا است و خود بتنهائی به اندازه‌ی تمام کشورهای جهانی تیم‌های ورزشی معلولین دارد!!

سال گذشته همچنین سال رشد و گسترش مقاومت دز ابعاد سراسری و بخصوص در زمینه‌ی ورزش بود. رژیم ضدورزشی و ضدانسانی خمینی اگرچه توانست در سال گذشته چند چهره‌ی سرشناس و ملی‌پوش ورزش ایران را برای ارباب روانه‌ی سیاهچال‌ها بنماید، اما جز رشد اعتراض و مقاومت عمومی چیزی نصیبش نشد، مردم میادین ورزشی را تبدیل به مکان‌های مقاومت و اعتراض برعلیه سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه‌ی رژیم نمودند، هر هفته رژیم با پاسداران تباهی و فسادش به ورزشگاهها و ورزش‌دوستان آزادیخواه حمله نمود، اما هر بار با اعتراض و حمله‌ی مردم عقب می‌نشست و به تهدید و ارباب و تعطیل بازی‌ها و ورزشگاهها می‌پرداخت و "منافقین و عناصر نفوذی!" را مسئول تشنجات و درگیری‌ها اعلام می‌نمود، براستی اگر سرشت ورزش و ورزشکار بودن با پاکتی روح، صفای عقیده و سلامت جسم همراه است، چاره‌ای جز مقاومت و مخالفت و مبارزه با ارتجاع و استبداد و ظلم باقی نمی‌ماند؛ و جامعه‌ی ورزشی ایران همچنان که در زمان شاه خائنی در سیمای غلامرضا تختی سمبل ورزشکاران مردمی ایران،

اعتراض و مخالفت همگانی‌اش را به رخ رژیم سلطنتی می‌کشید. این بار نیز با خون ورزشکاران زبده‌ای همچون هوشنگ منتظرالظهور، عترتی، حاجی‌بیگی بزمان سلطانی، محمد علی علافچی، و... همچنان به تعهدات ضد استبدادی و ضد ارتجاعی و مردمی خویش وفادار مانده است.

حتی اگر خمینی به شیوه‌های ردیبلانه‌ی تشکیل دادگاه قضائی برای ورزشکاران، مقررات ارتجاعی و ضدبشری خروج ورزشکاران از کشور، اعزام اجباری ورزشکاران به جبهه‌ها، تعطیل کردن بازی‌ها و دستگیری ملی‌پوشان و ورزشکاران مترقی و مردمی دست بزند، خمینی در آتشی که خود افروخته است تا به آخر خواهد سوخت و ورزشکاران و ورزش‌دوستان مترقی و مردمی همراه سایر اقشار و طبقات جامعه تحت رهبری شورای ملی مقاومت تا به آخر با او مخالفت و مبارزه خواهند کرد تا جرثومه‌ی ننگین و فاسدش را از خاک ایران برکنند و رژیمی دمکراتیک، ملی و مترقی را جایگزین آن بنمایند.

در آستانه‌ی سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت به یاد چهل‌هزار شهید و صدوبیست هزار اسیر راه آزادی و استقلال ایران و بخصوص ورزشکاران و قهرمانان مظلومی که توسط رژیمان خمینی به خاک و خون کشیده شدند و نیز با یاد پیشتازان قهرمانی که برعلیه رژیم وابسته‌ی دیکتاتوری شاه خائن خونشان به زمین ریخت، بخصوص یاد جهان‌پهلوان تختی سمبل ورزشکاران آزاده و مردمی و ضداستبداد را نیز گرامی می‌داریم و به خون‌های پاکشان و شرف ورزشی خود، سوگند می‌خوریم که تا نابودی هرگونه خودکامگی و دیکتاتوری شاهپسندانه و هر گونه ارتجاع و سرکوب خمینی‌صفتانه در کنار شورای ملی مقاومت به مبارزه و بذل جان و مال خود ادامه خواهیم داد.

زنده‌باد آزادی
نابود باد رژیم ضدبشری خمینی
سرفراز باد شورای ملی مقاومت

ورزشکاران پیوسته به
شورای ملی مقاومت

اخبار کوتاه

اعتراف کارگزاران خمینی به بی‌آبرویی رژیم در مجامع بین‌المللی

کبریائی مزدور، باصطلاح دبیر فدراسیون فوتبال: "... با گوشش رسانه‌های گروهی، استکبار جهانی، در خارج از کشور یک نمای غلطی از ملت اسلامی (!) ما برای جهانیان ترسیم نموده‌اند و این تصور را برای دیگر ملت‌ها بوجود آورده‌اند که اینها (رژیم خمینی) به هیچیک از اصول انسانی و اخلاقی معتقد نیستند." (کیهان - ۱۷/تیر/۶۳)

پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور بیمه‌گشتی‌های نفتی

رژیم وطن‌فروش خمینی، علاوه بر اینکه نفت ایران را بسیار ارزان‌تر از قیمت تصویب‌شده توسط اوپک، بفروش می‌رساند؛ هزینه‌های سرسام‌آور بیمه‌های کشتی‌های نفتکش (که بخاطر رفت و آمد در منطقه‌ی جنگی مرتباً افزایش یافته) را نیز از همان قیمت حراج‌شده‌ی نفت می‌پردازد. در این رابطه غرضی خائن وزیر نفت رژیم خمینی در مورد "شایعه"ی! کاهش قیمت فروش نفت ایران می‌گوید: "مسئله‌ی فروش نفت، تابع چند جریان است. قیمت نفت در بنادر تعیین می‌شود و مخارج مربوط به بیمه‌های دریائی و امکان آسیب‌دیدن، مسائلی است که معمولاً به کشور فروشنده مربوط می‌شود. ما باید قیمت نفت را در جهان حفظ کنیم ولی اگر بیمه‌ها بالا رفت و امکان لطمه به صادراتمان بوجود آمد، این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد. ما اعلام کرده‌ایم کشورها می‌توانند مخارج مربوط به افزایش بیمه‌ی درمانی در ناحیه‌ی خارگ را از قیمت نفت کسر کنند." (کیهان - ۱۶/تیر/۶۳)

تعمیر هواپیماهای نظامی رژیم در هلند

رژیم خمینی اخیراً برای تعمیر هواپیماهای نظامی خود در کشورهای اروپائی، دست به‌حیله‌ی جدیدی زده است. بدین صورت که هواپیماهای نظامی را تحت نام "هواپیماهای ملی ایران - هما" بهمین منظور به برخی کشورهای اروپائی می‌فرستد. در نوامبر ۱۹۸۳ هواپیماهای به شماره‌ی EP - NHD در فرودگاه آمستردام دیده شد. یکماه بعد نیز هواپیماهای دیگری به شماره‌ی EP - NH K به همان فرودگاه آورده شد. چندی بعد نیز هواپیماهای EP - NHS مدتی در آشیانه‌ی KLM توقف کرد. دو هواپیماهای نظامی سوخت‌رسان از نوع 747 و 707 اخیراً به هلند آورده شده‌اند. این مسئله در اکثر مطبوعات و روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون هلند منعکس شده و مخالفت‌هایی را در سطح برخی مقامات و نیز مطبوعات هلند برانگخته است. منجمه نشریه‌ی "NRC HADELSBLAD" در شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۱۰ و ۱۲ ژوئن خود به این مسئله اشاره کرده است. همچنین روزنامه‌ی "VOLKS KRANT" در شماره‌ی ۴ ژوئن خود در این باره نوشت: "اگر چه ادعا شده است که این هواپیماها شخصی و متعلق به هواپیماهای ملی ایران - هما - می‌باشد ولی رنگ هواپیما نشان می‌دهد که آنها متعلق به نیروی هوائی ایران هستند."

در حاشیه‌ی روابط رژیم خمینی با ترکیه
قاسم معاری نماینده‌ی مجلس ضدخلقی: "حجالت‌آور است که حالا بیاتیم از ترکیه جو خریداری (کنیم) و به راننده‌ی گامیون‌های ترکیه‌ای ۲۵۰۰۰ تومان پول بدهیم تا وقتی به اهر می‌رسد به ما بگوید مگر شما زمین ندارید؟" (کیهان - ۱۸/تیر/۶۳)

گسترده‌ی مردم روبرو شدند. مردم با تجمع و اعتراض نسبت به این اقدام سرکوبگرانه، موفق می‌شوند جوان مذکور را از دست کمیته‌چی‌های مزدور فراری دهند. در جریان این درگیری بین مردم و عناصر کمیته‌ی ضدخلقی، یکی از کمیته‌چی‌ها، توسط مردم کتک می‌خورد. بدنبال این ماجرا، تعداد دیگری از گشت‌های سرکوبگر کمیته، خود را به محل می‌رسانند، اما با دیدن خشم مردم از ترس عکس‌العمل آنها، از اتومبیل‌های خود پیاده نشده و مجبور به ترک محل می‌شوند.

اعتراض و اخراج

رژیم مبلغ ناچیزی را که کارکنان بازاریابی (ویزیتوری) کارخانه‌ی مینو، هر سال بابت فروش فوق‌العاده‌ی خود، به عنوان "پورسانت" دریافت می‌کرده‌اند، امسال قطع کرده است. این مسئله مورد اعتراض "بازاریاب"ها واقع شده و به دادگاه شکایت می‌کنند. دادگاه به نفع آنان رای می‌دهد، اما در عمل، رژیم طی بخشنامه‌ی ۶۰ نفر آنان را اخراج می‌نماید. بقیه‌ی بازاریاب‌ها در رابطه با اخراج احتمالی خود، در وضعیت بلاتکلیفی بسر می‌برند.

تضادهای دامنه‌دار بین‌ایادی خمینی در اصفهان و شعار "مرگ برخامنای"

در ادامه‌ی کشمکش‌ها و درگیری‌ها بین ایادی و مزدوران خمینی در استان اصفهان، اخیراً سپاه ضدخلقی قهدریجان (یکی از بخش‌های نجف‌آباد)، از سپاه ضدخلقی فلاورجان (یکی دیگر از بخش‌های نجف‌آباد) جدا شده و سرکردگان آن اعلام کرده‌اند که از این پس از دستورات سپاه ضدخلقی مرکز نیز تبعیت نخواهند کرد. لازم به توضیح است که سپاه ضدخلقی قهدریجان تحت نفوذ آخوند "عباس روحانی" امام جمعی جنایتکار این بخش می‌باشد و قبلاً با سپاه فلاورجان در یک مرکز کار می‌کرده‌اند. بدلیل اختلافاتی که از مدت‌ها قبل بین مزدوران سرکوبگر رژیم در این مرکز ضدخلقی بروز کرده بود، سپاه ضدخلقی اصفهان تصمیم به منحل کردن آن می‌گیرد، اما طاهری جنایتکار، نماینده‌ی خمینی و باصطلاح امام جمعی اصفهان از ترس تشدید اختلافات، از این کار جلوگیری می‌کند. بدنبال همین تضادها بود که چندی پیش، آخوند روحانی در نمایش جمعی قهدریجان برعلیه‌ی خامنه‌ی رئیس‌جمهور به سخنرانی پرداخته که بدنبال آن حاضرین، شعار "مرگ برخامنای" سر می‌دهند. بدنبال این جریان، خامنه‌ی به بهانه‌ی سالگرد بهلاکت رسیدن بهشتی و محمد منتظری به اصفهان و نجف‌آباد سفر کرده و در همین رابطه طی سخنرانی خود در اصفهان به وابستگی رژیم هشدار می‌دهد: "مبادا ما مسئولین و ما روحانیون و ما پاسدارها با کج‌فکری‌هایمان و کوتاه‌فکری‌هایمان بایی تحملی و بی‌حلمی‌هایمان به مردم (!) صدمه وارد کنیم (!!)... مبادا با حرفمان و کارمان و حرکتان و اختلاف‌فمان و اختلاف‌فگنی‌مان و با توجیهات ناشایست‌مان مردم را از این بهشت مصفا (!!) که دارند زندگی می‌کنند، خارج کنیم. اختلاف جایز نیست در میان ارگان‌ها و در میان مسئولین و نهادها. بین این و آن نهاد و این و آن ارگان و روحانیون با غیرخودشان و در داخل خودشان و از بزرگ‌ترین جرم‌ها امروز اختلاف انداختن است."

مراسم بزرگداشت "شهدای انقلاب نوین ایران" در کرمانشاه

در تاریخ ۲۵ خرداد ماه امسال، تعدادی از خانواده‌های "شهدای انقلاب نوین ایران" در گورستان بقیع (محل دفن شهدای مجاهد و مبارز) کرمانشاه تجمع کرده و طی مراسم باشکوهی یاد شهدا را گرامی داشتند. خانواده‌ها در حالیکه عکس فرزندان شهیدشان را بر روی قبرها قرار داده بودند، بطور دستجمعی بر گرد مزار شهدا حلقه زدند و ضمن افشای جنایات خمینی دجال و دارودسته‌ی جنایتکارش، با نثار شاخه‌های گل بر مزار آنها، به تجلیل از فداکاری‌ها و رشادت‌های فرزندان دلیر خود پرداختند و در پایان برای سرنگونی هرچه سریع‌تر رژیم ضدبشری خمینی دعا کردند.

کنترل جاده‌ها برای دستگیری واعزام جوانان به جبهه‌های جنگ

رژیم خمینی در ادامه‌ی تلاش‌های جنایتکارانه و جنگ‌طلبانه‌ی خود برای بدام انداختن جوانان و اعزام اجباری آنها به جبهه‌های جنگ، اخیراً با بسیج ماموران ژاندارمری در جاده‌ها، به کنترل و بازرسی مسافری، برای شکار جوانان و اعزام آنان به جبهه‌های جنگ پرداخته است. در همین رابطه در اواسط اردیبهشت ماه سال جاری، ماموران پاسگاه ژاندارمری مهران، واقع در جاده‌ی "بندر لنگه - بستک" با کنترل جاده‌ی مزبور کلیه‌ی مسافری را مورد بازرسی قرار داده و از آنها درخواست شناسنامه و برگ پایان خدمت می‌نمایند، در این جریان ظرف یکروز بیش از ۵۰ نفر از مسافری که مدارک درخواست شده را همراه نداشته‌اند، دستگیر و در محل پاسگاه مذکور زندانی شده‌اند. همچنین اقدام مشابهی نیز از طرف ماموران ژاندارمری بخش "شیبکوه" در سهرای "بندر لنگه، بندرعباس و گاویندی" صورت گرفته و مزدوران رژیم منجمه دو جوان موتورسیکلت سوار که برای تهیه‌ی بنزین عازم مرکز این بخش (بندر چارک) بوده‌اند را نیز دستگیر می‌کنند.

ایجاد "دفتر جبهه و جنگ" در زندان‌ها برای اعزام اجباری زندانیان به جبهه‌ها

* "دفتری به منظور برنامه‌ریزی و اعزام (اجباری) زندانیان به مناطق بازسازی جنگی تحت عنوان "دفتر جنگ و جبهه" در شورای سرپرستی زندان‌های کشور تشکیل و مسئولین آن منصوب و مشغول بکار شدند... دفتر جنگ و جبهه‌ی زندان‌های کشور وظیفه دارد در مورد بسیج و اعزام زندانیان برای بازسازی مناطق جنگی (!) برنامه‌ریزی نماید." (کیهان - ۱۸/تیر/۶۳)

* "هفته‌ی گذشته، ۱۸ نفر از معتادین پس از بهبودی، داوطلبانه جهت نبرد... به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافتند." (جمهوری - ۳/تیر/۶۳)

حرکت اعتراضی مردم بر علیه مزدوران خمینی

در تاریخ ۲۸/خرداد/۶۳، در خیابان شریعتی کرمانشاه، هنگامی که پاسداران کمیته‌ی ضدخلقی این شهر قصد دستگیری یک جوان را داشتند با اعتراض

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

بقیه از صفحه ۲

— برگزاری مراسم و جلسات عمومی بزرگ و کوچک در شهرهای مختلف جهان، در رابطه با مسائل مختلف ایران مانند سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، بزرگداشت مقاومت کردستان، جلسات ماهیانه نمایندگی‌های شورا در کشورهای مختلف جهان، طرح شکنجه و سرکوب خمینی در ملل متحد و کمیسیون‌های مختلف حقوق بشر، ۲۰۳ مورد

— شرکت در تظاهرات احزاب مختلف از قبیل تظاهرات صلح و مراسم اول ماه مه، ۱۳۶ مورد

— تشکیل نمایشات و تظاهرات خیابانی با مضمون افشاگرانه بر علیه خمینی، ۹۶۹۹ مورد

— ملاقات با شخصیت‌های سیاسی، پارلمانی و نمایندگان احزاب و روابط عمومی و رابطین ملل متحد و کمیسیون‌های مربوطه، ۲۴۸۸۹ مورد

— رابطه مستمر با احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های مختلف و گروه‌های پارلمانی، ۱۸۲۲ مورد

— مجموعه مصاحبه‌های انجام شده رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی، ۶۲۵ مورد

— ملاقات‌های انجام شده با نمایندگان وسایل خبری مختلف در کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی، ۱۰۲۳۲ مورد

— تذکر می‌دهم که آمار فوق‌الذکر، آمار جامع و کاملی نیست و صرفاً به گزارشات ارائه شده به دبیرخانه شورای ملی مقاومت بسنده شده است. حال آنکه موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که یا ثبت نشده و یا هنوز گزارش نگردیده و یا صرفاً حالت گروهی (رونه شورایی) داشته است. در همینجا فرصت را مفتنم شمرده از

کلیمه همکاران و مسئولان دبیرخانه شورا، بویژه از آقایان محسن رضائی و دکتر سنابرق زاهدی صمیمانه تقدیر می‌کنم. آنها با حداقل امکانات، مسئولیت امور گوناگون دبیرخانه منجمه تنظیم برنامه‌ها و جلسات شورا، تدوین و انتشار اطلاعیه‌ها و بولتن شورا، پاسخ دادن به هزاران نامه و پیام حمایت از سراسر جهان و هماهنگ نمودن و رفع نیازمندی‌های اجرایی نمایندگی‌های شورا در کشورهای مختلف و وصل ارتباط آنها با مقر شورا در پاریس را برعهده دارند.

به هر حال در رابطه با فعالیت‌ها و موقعیت جهانی شورای ملی مقاومت چنانکه از آمار فوق پیداست، ذره ذره پیشرفت‌های مقاومت ایران در ابعاد بین‌المللی نیز همانند صحنه داخلی - مرهون تلاش‌های شبانه‌روزی و کار عظیم و تحسین‌انگیز عموم پشتیبانان و اعضاء و نمایندگان شورا در کشورهای مختلف می‌باشد. فعالیت‌ها که فی‌الواقع در قیاس با سایر جنبش‌های آزادی‌بخش نمونه‌ای منحصر به فردی در سال‌های معاصر است که البته به تمام و کمال از مقاومت تمام عیار داخل کشور روح و سرچشمه می‌گیرد. چرا که ابعاد مقاومت داخل ایران نیز از بسیاری جهات در سطح منطقه و جهان بی‌نظیر بوده است.

خلقی در زنجیر که به بازی از یوغ ستم شاه رها شده بود، در اسارت دیکتاتوری سیاه ارتجاعی و استبداد مذهبی در بحبوحه جنگ خارجی و داخلی در

منتهای مضعفی اقتصادی برآن شده است تا با نثار پاک‌ترین، آگاه‌ترین و جسورترین فرزندان، آزادی را که به حق شایسته‌ی آن است، بازیابد و در این مسیر برای پرداخت خونبهای لازم، به گونه‌ای تمام عیار آماده است. بنابراین بر ملت‌ها و احزاب و دولت‌های مختلف جهان است تا یک به یک، حق آزادی و استقلال این خلق را به رسمیت بشناسند. ما (شورا) در

کشورهای مختلف جهان اینچنین راه‌باز کرده‌ایم و باز هم خواهیم کوشید تا همه‌ی احزاب و دولت‌های جهان با هر مسلک و عقیده‌ومرامی که داشته باشند از

که از سراسر جهان دریافت شده، حاکی از محکومیت قاطع رژیم خمینی و اعتبار بین‌المللی تنها جانسین دمکراتیک و مستقل برای این رژیم ارتجاعی است. ضمن یک سال گذشته ۱۹۴۷ حزب و جریان و شخصیت صلح‌دوست، منجمله رهبران گروهی از احزاب و پارلمان‌ها و مجامع بین‌المللی جهان از طرح صلح شورای ملی مقاومت اعلام حمایت نموده و آن را کتبا به اینجانب اطلاع دادند.

طبیعی است که در چنین شرایطی شورا توانست مضاف بر فعالیت‌های مشخص خود پیرامون مسائل مربوط به پناهندگان ایرانی فضای بالنسبه مساعدتری برای انبوه هموطنان تبعیدی‌مان در کشورهای مختلف جهان ایجاد کند. چرا که ملت‌ها و دولت‌ها و سازمان‌های مختلف بین‌المللی با اوضاع ایران بیشتر آشنا شده و نتیجتاً در قیاس با گذشته همدردی نسبی بیشتری در قبال مصائب هموطنان پناهنده‌ی ما ابراز می‌نمایند، که البته به هیچ وجه کافی نبوده و بایستی اکیدا افزایش یابد.

سال گذشته ما همچنین توانستیم موافقت دولت عراق برای قطع موقت (یک هفته‌ای) بمباران‌ها و غیر نظامیان بی‌گناه کشورمان را بدست آوریم. اقدامی که با استقبال عظیم اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مواجه شد و برای نخستین بار عقب‌نشینی سیاسی رژیم خمینی را نیز باعث گردید. رژیمی که پیوسته با عقد هرگونه قرارداد محدود راجع به قطع حمله به غیر نظامیان و ساکنان بی‌دفاع شهرها نیز مخالفت می‌کرد اما این بار در چنان محظوراتی قرار گرفت که ناگزیر قطع متقابل حمله به غیرنظامیان به مدت یک هفته را پذیرفت و نتوانست از آن سرباز بزند. از سوی دیگر با مطرح شدن مسئله‌ی بمباران غیرنظامیان در ابعاد گسترده‌ی بین‌المللی و با در جریان قراردادن بسیاری از دولت‌ها و پارلمان‌های جهان بویژه اعضاء دائمی شورای امنیت ملل متحد و شخص دبیر کل از جانب شورای ملی مقاومت؛ زمینه‌ی بسیار مساعدی برای اقدامات بعدی شورای امنیت و دبیرکل ملل متحد فراهم گردید و چنانکه می‌دانید چند ماه بعد، دولتین متحارب بر درخواست دبیر کل مبنی بر موقوف کردن حمله به غیرنظامیان و ساکنان شهرها و مناطق غیرنظامی رسماً صحه گذاشتند. اگرچه گاه باز هم این توافق در عمل نقض می‌شود که البته ما گمان آن را بجد از هر جانب که باشد محکوم می‌کنیم.

برای آشنائی بیشتر با ابعاد و فعالیت‌های بین - المللی شورای ملی مقاومت و نمایندگان و پشتیبانان این شورا در سومین سال تشکیل آن - که طبعاً مکمل فعالیت‌های سیاسی - نظامی اعضاء این شورا در داخل کشور است - و بویژه برای اطلاع مردم ایران از اینکه چگونه و به چه ترتیبی پیام رنج و خون و پیام مقاومت رشیدترین فرزندان‌شان عالم‌گیر شده و چهره‌ی خمینی را به مثابه‌ی منفورترین حکمران تاریخ معاصر به ثبت رسانده است؛ آماری از فعالیت‌های مربوطه به عرض می‌رسانم. طبعاً ارقام زیرین فعالیت‌های بسیار ارزنده‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج کشور را نیز در برمی‌گیرد که البته مضمون آنها اساساً مطرح نمودن جنایات رژیم خمینی، شعارهای صلح و آزادی، تشریح ابعاد مقاومت سراسری و منطقه‌ای در داخل کشور و معرفی شورای ملی مقاومت به‌مثابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک برای ایران پس از خمینی بوده است:

— شرکت در جلسات و کمیسیون‌های سازمان‌های بین‌المللی، کنگره‌ی احزاب و ارگان‌های وابسته به آنها، ۵۴ مورد

— شرکت در جلسات و میتینگ‌های احزاب و گروه‌های مختلف، ۲۴۷ مورد

رژیم خمینی به یکباره افت کرد و فی‌المثل بنا به گفته‌ی مقامات رژیم ۱۲۰ گشتی که پیوسته در بندرعباس در صف انتظار نوبت تخلیه‌ی کالاهای وارداتی بودند، به ۴۰ گشتی کاهش یافت. آنگاه همگان دیدند که جیب و داد رفسنجانی که تا چند ماه پیش برای بستن تنگدلی هرمز رجزخوانی می‌کرد، این بار بنحو معکوس به هوا رفت؛ که اگر درآمد نفت نباشد نان شب هم نخواهیم داشت! به این ترتیب همچنانکه شورای ملی مقاومت پیشاپیش اعلام کرده بود، به اثبات رسید که هم رجزخوانی‌های جنگی رژیم و هم اقدامات تروریستی او در کشورهای مختلف جهان و هم انواع و اقسام گشتی‌های سرکوبگر در خیابان‌های عموم شهرهای کشور، جز نشان ضعف و درماندگی نیست. بنحوی که امروز در سطح بین‌المللی، اغلب قانع شده‌اند که مسئله‌ی اصلی ایران نه بود و نبود رژیم خمینی، بلکه مسئله "بعد از خمینی" و همانا مسئله "جانسینی" است.

ضمناً گزارشات موثق حاکی از آن است که خمینی برای تامین درآمد هرچه بیشتر، ضمن سه‌ماهه‌ی اخیر مقادیر زیادی نفت حتی با بهای بشکهای ۱۸ دلار به فروش رسانده است که ۱۱ الی ۱۲ دلار کمتر از قیمت رسمی است.

نتیجه‌ی نهائی واقعیات فوق این است که در سقوط محتوم این رژیم، هیچ تردیدی نباید داشت و خمینی خواب خلافت ابد مدت را به گور خواهد برد. آری، رنج و خون اسیران و شهیدان مقاومت، در شرایط مناسب محققاً به بار خواهد نشست.

خمینی البته توانست با وحشیانه‌ترین سرکوب و با شکنجه‌های وصف‌ناپذیر و با دجالگری و به تاراج دادن منابع طبیعی و سرمایه‌های انسانی ما، چند صباحی بر عمر حکومت ننگینش بیفزاید. اما امروز در سطح بین - المللی همان‌ها که بسا کمک‌ها نیز به او کرده‌اند، از آنجا که بن‌بست‌های درمان‌ناپذیر او را به عیان می‌بینند و بخصوص از آنجا که شمه‌ای از حضور و گستردگی و پایگاه مردمی مقاومت را درک نموده و شمه‌ای از جانفشانی‌ها و شکنجه‌ها و سازش‌ناپذیری فرزندان ایران را شنیده‌اند؛ به فکر افتاده‌اند که دیگر حکومت خمینی نخواهد توانست خیلی بیشتر از این دوام بیاورد.

هم میهنان، پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛ صرفنظر از فعالیت‌های گسترده‌ی نیروهای این شورا در داخل کشور که بخصوص طی سومین سال مقاومت سراسری بر روی شعارهای محوری صلح و آزادی متمرکز بود و صرفنظر از پشتیبانی بسیاری از کادرها و متخصصین و پرسنل مختلف اداری و نظامی؛ سال گذشته را بجد می‌توان برای شورای ملی مقاومت، "سال جهش در عرصه‌ی بین‌المللی" توصیف نمود:

از بدو برپائی شورا تاکنون نزدیک به ۵۵۰ حزب و سازمان و جریان سیاسی از کشورهای مختلف جهان، طی نامه‌های گشتی که به اینجانب نوشته‌اند، شورای ملی مقاومت را به رسمیت شناخته و با ابراز همدردی نسبت به مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران جنایات رژیم خمینی را قویاً محکوم کرده‌اند. بر همین روال تا این تاریخ ۶۳۸ سندیکا، اتحادیه‌ی کارگری و شورای صنفی و ۲۴۶ سازمان یا اتحادیه و انجمن دانشگاهی و مذهبی نیز طی پیام‌های کتبی، حمایت خود از شورا و مقاومت رهائی - بخش و مشروع مردم ایران را اعلام کرده‌اند. همچنین نامه‌های ۸۸۷۰ تن از شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی سیاسی، پارلمانی، علمی، اجتماعی، مذهبی و هنری،

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

است. تصمیمات شورا نیز با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء مجمع
اعضاء حاضر و عدم مخالفت سازمان‌های عضو اتخاذ
می‌گردد.

از این توضیحات نتیجه می‌شود که اجزای مختلف
هر "جبهه" یا "شورا" تا وقتی نسبت به یکدیگر متعهد
هستند که پایبندی داوطلبانه و مختارانه نسبت به
التزامات مشترک، همچنان پابرجا باشد. بنابراین چه

در گذشته و چه در حال حاضر و چه در آینده
اولاً - همکاری و ائتلاف و عضویت در شورای ملی
مقاومت داوطلبانه است.

ثانیاً - نیازمند رضایت و قبول طرفینی است و
ثالثاً - صرفاً بر بنیاد مراعات التزامات و تعهدات
امضاء شده استوار بوده و می‌باشد.

علیهذا در یک محیط رشد یافته‌ی سیاسی که
نمی‌خواهد به دم‌زدن‌های صوری از وحدت و اتحاد
بسندگی کند، گاه راه چاره در این است که بجای برخورد

و تشنج، طرفین محترمانه از یکدیگر جدا شده و با
اعلام خاتمه‌ی همکاری و التزامات فیما بین، هر کس
مستقلاً دنبال کار و مسیر خود برود. به این ترتیب نه

کسی در محذور اخلاقی و سیاسی قرار می‌گیرد و نه
ناخواسته در مسئولیت گردار و گفتار دیگری سهیم
می‌شود و نه حقوق دمکراتیک و آزادی عمل خود و

دیگران را محدود می‌کند. سپس در طول زمان بر اساس
ماهیت و سطح و عمق اختلافات فیما بین، یا طرفین
مجدداً به یکدیگر نزدیک می‌شوند، و یا در عملکرد

سیاسی روزمره از یکدیگر دور و دورتر می‌گردند. و آنگاه
مردم قضاوت خواهند نمود...

بهرحال پس از جدائی با آقای بنی‌صدر، شورای
ملی مقاومت طی اطلاعیه‌ی خود که با توافق آراء تصویب
نمود، تأکید کرد که گماکان بر سیاست‌ها و اصول و

التزامات پیشین خود استوار است و جز لغو ماده‌ی
مربوط به ریاست جمهوری و عدم التزام به آن، هیچ
چیز در رابطه با شورا تغییری نگردیده است. شورا

همچنین در قبال تفسیرهای مغرضانه و شایعات عمدی
و غیرعمدی، بطور اثباتی به بیان مواضع اصولی خود
پرداخت و منجمله تأکید ورزید که "رژیم خمینی را در

تمامیت آن نفی می‌کند" و مبارزه‌ی مسلحانه را همچون
گذشته "شکل محوری نبرد عادلانه بر علیه رژیم
خونخوار و ضدانسانی خمینی می‌شناسد" و "امکان

استحالی این رژیم در جهت بسط نسبی آزادی‌ها را
نصیر باطلی می‌داند که برای شکستن روحیه‌ی مقاومت
و دلسرد کردن نیروهای مقاوم و رزمنده‌ی مردمی

اختراع شده است. "شورا همچنین گام‌هایی راکه
تاکنون در مسیر سیاست "صلح" برداشته است،
نه‌تنها کاملاً مورد تأیید، بلکه شایان تحسین"

شناخت و تصریح نمود که "بعنوان تنها آلترناتیو
دمکراتیک، با توجه به برنامه‌ی شورا و دولت موقت در
آینده نیز برای پیشبرد طرح صلح خود بر اساس حفظ

منافع و مصالح ملت ایران از هرگونه کوشش و ابتکاری که
به سود مردم ایران تشخیص دهد، دریغ نخواهد کرد."
در پایان سومین سال تشکیل شورای ملی مقاومت

بعنوان کسی که سه سال پیش، خود پیشنهاد تشکیل
شورا را با آقای بنی‌صدر در میان نهاده و (تقریباً یک
ماه پس از آنکه او دیگر "رئیس جمهور" امضاء

نمی‌کرد) از جانب مقاومت سراسری و سازمان
مجاهدین خلق ایران پیشنهاد کردم که "رئیس‌جمهور"
امضاء کند؛ آنچه بر اطلاعیه‌ی فوق‌الذکر شورا - صرفاً

برای ثبت در سینه‌ی تاریخ - افزودنی می‌دانم
اینست که تا آنجا که به شورا و بویژه تا آنجا که به
مجاهدین مربوط می‌شد و در چارچوب اصول مبارزاتی
و انقلابی‌مان می‌گنجید، ما طی این مدت در منتبهای

و ما (شورا) البته همین راه را انتخاب کردیم.
بگذریم که به اعتقاد ما پنهان کردن اختلافات اساسی
و اصولی - که دیر یا زود خود را در عملکردهای

متفاوت سیاسی نشان خواهند داد؛ نه تنها بدور از
صداقت بلکه اساساً غیرعملی است و حاصلی جز تشدید
اختلاف و افزایش تشنج و بی‌اعتمادی و ایجاد فضای

ناسالم در داخل یک مجموعه‌ی متحد ندارد. پنهان
کردن اختلافات اصولی حتی در چارچوب یک سازمان
واحد که علی‌القاعده بایستی از وحدت ایدئولوژیکی

و خط مشی و ضوابط تشکیلاتی یکسان نیز برخوردار
باشد نیز امکان‌پذیر نیست؛ چه رسد به داخل یک
جبهه یا شورائی که مرکب از ایدئولوژی‌ها و برداشت‌های

گونگون سیاسی و طبقاتی است و طرفین فقط در قبال
التزامات مشترک و امضاء شده‌ی سیاسی خود تعهد دارند؛
(و نه در قبال ایدئولوژی و نقطه‌نظرهای تشکیلاتی یا تمامی

عملکرد سیاسی طرف دیگر).
توضیح اینکه حتی در چارچوب یک حزب یا
سازمان واحد - منجمله سازمان مجاهدین خلق

ایران - هر آنگاه که عضوی به هر دلیل همخوانی
ایدئولوژیکی یا سیاسی و یا تطابق تشکیلاتی خود را
از دست داده و یا یکی از اصول شناخته‌شده‌ی پایه‌ی

حزب یا سازمان مربوطه را در زمینه‌های مزبور نقض
کند؛ طبعاً دیگر نمی‌تواند بعنوان یک عضو (یعنی اندام)
مجموعه‌ی مورد بحث به گارش ادامه بدهد. لذاست که

در اینگونه موارد همچنانکه مرسوم تمام احزاب و
سازمان‌هاست فرد مزبور یا به تقاضای خودش و یا
به تشخیص حزب یا سازمان مربوطه از عضویت در آن

مجموعه معاف شده و از آن جدا می‌شود. به عبارت دیگر
یا جای خود را در مسیر و یا در مجموعه‌ای که برای او
مناسبت باشد؛ پیدا می‌کند و یا به هر ترتیب دیگری

که خود مختارانه صلاح بداند عمل می‌نماید. زیرا رابطه‌ی
عضویت در یک مجموعه - مانند هر پیوند دیگری -
دوجانبه است و طرفین هر دو بایستی خواهان ادامه‌ی

آن باشند. حال اگر کیفیت و ماهیت رابطه با یک
"جبهه" یا "شورا" (که از اساس، فاقد وحدت
ایدئولوژیکی و سازمانی است) مورد توجه قرار گیرد؛

بسبب همت ملاحظه می‌کنیم که اجزای و امضاء آن صرفاً با
التزام به یک هدف و برنامه‌ی مشخص سیاسی گرد هم
آمده و با اساسنامه‌ی معینی (که طرز کار دستجمعی آنها

را مشخص می‌سازد) متحد و مؤتلف گردیده‌اند. یعنی
کلیدی مندرجات برنامه و اساسنامه نیز الزاماً مورد
پذیرش و قبول قلبی یکایک اجزای نیست و از این حیث

می‌گوئیم که به یکدیگر التزام داده‌اند، نه اینکه آنرا به
تمام و کمال قبول و تأیید کرده باشند. به عبارت بهتر
مفهوم "التزام" اینست که صرفاً متعهد گردیده‌اند که

در عمل، مفاد مربوطه را طی مدت زمان مشخص تا
وصول به هدف مشترک؛ در عمل محترم بشمارند و
مراعات کنند. گماینکه برحسب نص صریح اساسنامه و

برنامه و دیگر اسناد شورا: شورای ملی مقاومت برای
سرنوشتی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل
شده و تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و

قانونگزاری ملی، حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنوشتی
رژیم خمینی وظایف قانونگزاری و نظارت بر اداری
امور کشور را برعهده دارد و پس از آن همراه با دولت

موقت استعفا نموده، زمام امور کشور را بدست
نمایندگان مردم ایران در مجلس موسسان می‌سپارد تا
شکل و محتوای نظام جمهوری جدید کشور و نیز دولت

جدید را معین نمایند. این شورا مبارزه‌ی مسلحانه را
شکل اصلی و محوری نبرد شناخته و حول شعار محوری
"مرگ بر خمینی (رژیم خمینی)" و برنامه‌ی مشخص

خود متحد گردیده و آنگاه مبرم‌ترین وظایف دولت
موقت ۶ ماهه را نیز یک به یک معلوم و مکتوب کرده

حمایت خمینی دست کشیده و حق مقاومت و حق آزادی
و حق جانشین دمکراتیک و حق حاکمیت ملی و مردمی
در ایران پس از خمینی را خواه ناخواه به رسمیت

بشناسند. از اینروست که اکنون در سطح جهان اغلب
می‌دانند که هیچ کس در ایران بیشتر از شورای ملی
مقاومت قدرت و توان و حقانیت جانشینی برجای رژیم

نامشروع و روبه زوال خمینی ندارد. آنهایی هم که
تاکنون در گوشه و کنار جهان این حقیقت را اذعان
نکرده‌اند، یا در خفا و بطور خصوصی اقرار می‌کنند و یا

دیر یا زود ناگزیر از پذیرش آشکار آن خواهند گردید.
تنها شقی که باقی می‌ماند آنجاست که خمینی با حراج
نفت و باج‌دادن‌های مختلف، موقتاً برخی را به موضع

سکوت و انفعال می‌کشد. که این نیز در اثر پشتکار و
اعتلاء مقاومت، گذرا و موقتی است. این حقایق را خود
خمینی نیز خوب می‌داند و لذاست که طی یک سال

گذشته به دفعات فغان سر می‌داد که "امروز همه‌ی دنیا
بر ضد اسلام (نام مستعار خودش و رژیمش) است" و
"دنیا (بخوانید بشریت) قسم خورده که با ما دشمنی

کند." و "تبلیغات در راس امور است..."
آری بجد می‌توان گفت که در اثر مقاومت خونین
و خروشان داخل کشور و در اثر فعالیت‌های بین‌المللی

پشتیبانان و اعضای شورای ملی مقاومت در خارج از
کشور، خمینی و رژیم او بکلی از بشریت معاصر منزوی
شده و نام او مشخصاً بمتابسه منفورترین حکمران کنونی

جهان به ثبت رسیده است. در این نقطه قطعاً می‌توان
گفت که کوتاه‌بین‌ترین تجار و دولت‌های تاجر مسلک
عالم نیز بر روی یک چنین طرف حسابی، سرمایه‌گذاری

درآمدت و استراتژیک نمی‌کنند و نمی‌توانند بکنند.
این پیروزی که اساساً در زمره‌ی ثمرات همان رنج و خون
مستمر در داخل کشور است، بر تمامی مردم ایران و همه‌ی

فرزندان مجاهد و مبارز و پیشمرگه‌ی آنان گرامی باد!
هم‌میهنان،
پشتیبانان شورای ملی مقاومت،

در پایان سال ۶۲ شورای ملی مقاومت به همکاری خود با
آقای ابوالحسن بنی‌صدر خاتمه داد. بدون اینکه ورود در
چند و چون قضایا مد نظر باشد، فقط باید متذکر گردید

که ادامه‌ی این همکاری عملاً غیرممکن شده بود. در
چنین وضعیتی ما دوره در پیش رو داشتیم؛
راه اول این بود که همچون خمینی قبل از دستیابی

به قدرت، در پس شعار "همه با هم"، ریاکارانه به تبلیغ
وحدت صوری و کاذبی می‌پرداختیم که البته اکنون
سرانجام آن کاملاً روشن شده است. زیرا وحدت و اتحادی که

خمینی از آن دم می‌زد وحدتی بود که هر کسی را
جذب می‌نمود و منافقانه به هر کسی لبخند می‌زد، تا
بعدا در فرصت مناسب با او تصفیه حساب کند. اما

اکنون همه می‌دانند که خمینی صرفنظر از نیروهای
انقلابی و دمکراتیکی که از آغاز در اپوزیسیون و اردوی
مخالف رژیم او بودند؛ تا آنجا که توانست با نزدیک‌ترین

متحدان و همکاران و یاران و شاگردان خود نیز،
سرانجام جز با کشاندن آنها به ندامت تلویزیونی و
تیرباران رفتار نکرد.

راه دوم برای ما این بود که به حرمت خون
شهیدان و با در نظر گرفتن انتظارات ملتی که پس از
اینهمه مصیبت و خونریزی نمی‌خواهد در آینده نیز

فضای سیاسی کشور در بالاترین سطوح آن آکنده از
تشنج و تقابل باشد (آنهم در گذر همین شورا و همین
آلترناتیو)؛ بیائیم و صادقانه به مردم بگوئیم که ما

بیش از این نمی‌توانیم با آقای بنی‌صدر مؤتلف و
متحد بمانیم.

گرامی باد خاطرۀ تابناک مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی

ساختمان دادگستری که در آنجا مادران شهدای مجاهد خلق در اعتراض به دستگیری سعادتی منحصر شده بودند، علیرغم بسیج مزدوران چماقدار خمینی، با موفقیت برگزار گردید. حمایت فاطمتهی پدر طالقانی از این فرزند قهرمان مجاهد خلق نیز صریحی بسیار مهم دیگری بود که بر توطئه‌ی ارتجاعی باند خمینی بر علیه سازمان وارد گردید و بدین ترتیب خواب و خیال‌های ارتجاع را درهم ریخت.

از سوی دیگر سعادتی نیز با دست زدن به یک اعتصاب غذای فراموش‌نشدنی که نزدیک به ۵۰ روز بطول انجامید و در زمره‌ی طولانی‌ترین اعتصاب غذاهای یک زندانی سیاسی در سطح جهان درآمد، فریاد مظلومیت، حقانیت و تسلیم‌ناپذیری خود و سازمانش را به گوش مردم ایران و مردم سراسر جهان رساند. این اعتصاب غذا سرانجام به درخواست پدر طالقانی پایان یافت و سردار شهید آزادی مجاهد کبیر موسی خیابانی برای ابلاغ درخواست پدر، به دیدار سعادتی شتافت. مجموعه‌ی این اقدامات و افشاگری‌ها، آنچنان ارتجاع را رسوا ساخت و آنچنان عاملین این توطئه‌ی ردیلانه را به زیر علامت سوال کشید که حتی دولت موقت نیز در رابطه با دستگیری سعادتی مجبور شد در مقابل افکار عمومی داخل و خارج کشور از خود سلب مسئولیت نماید.

سعادتی طی نامه‌ای در رابطه با تحصن مادران و راهپیمایی پرشور مردم نوشته بود:

"... باز مادران داغ‌دیده و ستم‌کشیده‌ای را دیدیم که با فریادشان خبر از اسارت فرزندی را می‌دادند. اسارتی مجدد ولی در بهار آزادی. باز صفوف منظم راهپیمایان را دیدیم، مادران، پدران، خواهران و برادران نگران که در صفوفی متشکل و با قاطعیتی تمام، مسلح به سلاح ایمان و شهادت به دفاع و پاسداری از خون شهدا برخاسته بودند. آنها همگی آزادی مجاهدی به بندگشیده را خواستار بودند.

... آنها همگی خواستار آزادی فرزندی به بند گشیده شده بودند، "آزادی سعادتی" آیا واقعا مسئله تنها در "آزادی سعادتی" خلاصه بود؟ اینهمه فریادها، اینهمه تلاش‌ها و اینهمه نگرانی‌ها تنها بخاطر همین بود؟



مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی در بیدادگاه خمینی و در برابر دژ خیمانی چون لاجوردی و موسوی تبریزی: "هیچوقت شکنجه‌گرد تاریخ اعتراف به شکنجه نکرده است و هیچوقت شکنجه‌گرا ثبات نشده، کما اینکه آریا مهرهم در آخرین لحظات حیاتش به شکنجه‌هایش اعتراف نکرد ولی تمامی خلق‌های مستضعف جهان فهمیدند که آریا مهرم مظهر بدترین فاشیسم است."

شوری و وارونه جلوه دادن حقایق مربوط به دستگیری او، چهره‌ی پاک و انقلابی او و سازمانش را نزد مردم مخدوش ساخته و باین ترتیب زمینه‌های سرکوب نظامی مجاهدین را فراهم نماید. اما بیکباره موج حمایت گسترده و پرشور مردم از سعادتی قهرمان و در حقیقت از تمامیت سازمان مجاهدین خلق ایران، همچون پتک سنگینی بر فرق ارتجاع فرود آمد و فریاد "سعادتی قهرمان آزاد باید گردد" در تظاهراتی که در ظرف کمتر از ۲۴ ساعت تدارک شده بود، در فضای تهران طنین‌افکن شد و ارتجاع حاکم را بلرزه درآورد. این تظاهرات عظیم بصورت راهپیمایی باشکوهی از دانشگاه تهران تا

مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی از زندان‌های رژیم شاه، بدست توانای خلق نگذشته بود که طی توطئه‌ای او مجددا دستگیر و روانه‌ی سلول و شکنجه‌گاه و "خانه امن" شد. با توجه به کینه و خشم ضدانقلابی عمیق ارتجاع از سازمان و حتی عقده‌ها و کینه‌های شخصی بسیاری از سردمداران رژیم نسبت به شخص سعادتی (با توجه به جریانات زندان) از همان ابتدا روشن بود که فی‌الواقع او گروگان کین‌کشی ارتجاع از مجاهدین است. بعدا نیز سیر جریانات صحت این ارزیابی را مشخص نمود. بیچاره ارتجاع حاکم که مذبح‌خانه تلاش می‌کرد با متهم کردن سعادتی به جاسوسی برای

برخی جریانات فرصت طلب راست، در صدد سوءاستفاده از نام "مجاهد" برآمده بودند. سعادتی قهرمان با ورود به زندان قصر، قاطعانه به مقابله با این جریانات پرداخت و به احیاء و تجدید سازمان تشکیلات مجاهدین در آنجا همت گماشت. برخوردهای قاطع، اصولی و سنجیده‌ی سعادتی، در شرایطی که شدیداً از طرف جریانات ارتجاعی و اپورتونیستی تحت فشار قرار داشت، باعث شد که ظرف مدت کوتاهی ماهیت این جریانات انحرافی در زندان قصر نیز آشکار شده و کلمه‌ی طبیعی "مجاهد خلق" از لوث تفکرات ارتجاعی آنان در امان ماند. هنوز چند ماهی از آزادی

۴ مرداد سومین سالگرد شهادت مظلومان‌هی مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی است. توطئه‌ی دستگیری سعادتی قهرمان که در فاصله‌ی کمتر از سه ماه پس از پیروزی انقلاب توسط ارتجاع و امپریالیسم به مرحله‌ی اجرا درآمد، یکی از اولین و مهمترین توطئه‌های طرح‌ریزی شده‌ی بود که با بکارگیری کلیه‌ی امکانات تبلیغی مرتجعین حاکم، در جهت ضربه زدن به سازمان آغاز شد، اما برخلاف تصورات و حسابگری‌های ضدانقلابی دست‌اندرکاران آن، در ادامه‌ی خود به یمن مواضع انقلابی و برخوردهای هوشیارانه‌ی سازمان و مقاومت‌های قهرمانانه‌ی "سعادتی" به جریان افشاگری عظیمی بر علیه رژیم خمینی در داخل و خارج کشور تبدیل شد. آنچنانکه دیگر نام سعادتی نه تنها برای مردم ما، بلکه برای بسیاری از مردم آزادیخواه در سراسر جهان نامی است آشنا.

مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی یار و هم‌زم گل سرخ انقلاب ایران مهدی رضائی بود که در سال ۵۱ توسط مزدوران ساواک دستگیر شد. او مدت‌ها تحت شکنجه‌ی دژخیمان ساواک قرار داشت، بطوریکه تا لحظه‌ی شهادت نیز از بسیاری از عوارض آن شکنجه‌ها رنج می‌برد.

بدنبال ضربی خیانت‌بار اپورتونیست‌های چپ‌نما بر سازمان، مقاومت و مبارزه‌ی اصولی در برابر جریان اپورتونیستی و نیز در برابر جریان راست ارتجاعی از دیگر سرفصل‌های درخشان کارنامه‌ی انقلابی سعادتی در دوران اسارتش در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های شاه بود. سعادتی که خود مستقیماً از آموزش‌ها و دستاوردهای سازمان در آن دوره بویژه تحت مسئولیت برادر مجاهد مسعود رجوی بهره گرفته و مراحل رشد و تکامل انقلابی‌اش را بسرعت طی کرده بود، در سال ۵۶ پس از انتقال به زندان قصر توانست علیرغم حاکمیت جوراست موجود، در امر بازسازی تشکیلات مجاهدین در زندان قصر، نقش تعیین‌کننده‌ی ایفا نماید. بخصوص که در آن شرایط بدلیل عدم حضور مسئولین بالاتر سازمان در زندان قصر - در آن موقع بسیاری از کادرها و مسئولین سازمان و از جمله مسئول اول سازمان برادر مجاهد مسعود رجوی و سردار شهید موسی خیابانی، در زندان اوین بودند - و در شرایط پرفتنه و آشوب بعد از ضربی اپورتونیستی،



صحنه‌ای از تظاهرات پرشکوه ۵۰ هزار تن از مردم تهران در اعتراض به دستگیری مجاهد قهرمان محمد رضا سعادتی

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت

نامه سناتور ادوارد کندی و ۱۸ تن دیگر از رهبران و اعضای برجسته حزب دموکرات در سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت

پیام سناتور ادوارد کندی به برادر مجاهد مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

بین‌المللی را براساس علاقه‌ی مشترک به پایان بخشیدن به کشتار و تخریب استوار سازند.

و این کوشش‌های شامست که آنان را در توسعه و ارتقاء آرمان صلح، دموکراسی و آزادی در ایران مدد و یاری می‌دهد.

در آمریکا بسیاری کسانی که از تحقق این

آرمان‌ها در ایران حمایت کرده و با مردم ایران،

مردمی که متحمل اینهمه رنج و محنت شده‌اند،

احساس همبستگی عظیمی می‌کنند. سومین سالگرد

تظاهرات ۲۵ ژوئن در ایران، فرصت مناسبی

برای به یاد آوردن شهدا و زندانیان سیاسی در

آن کشور پیش می‌آورد. من نام خود را به آنها که

عهد بسته‌اند تا آن شهدا و زندانیان سیاسی

هرگز بدست فراموشی سپرده نشوند، اضافه می‌کنم.

با احترام

ادوارد کندی

مسئول شورای ملی مقاومت
آقای رجوی عزیز؛

هفته‌ی گذشته مردم سراسر جهان سومین

سالگرد تظاهرات در تهران برای صلح و حقوق بشر

را گرامی داشتند. این امر که فقط در تهران بیش

از نیم میلیون تن حاضر شدند با به‌مخاطره

انداختن جان خود آشکارا با سیاست‌های رژیم

خمینی مخالفت ورزند، به جهانیان ثابت نمود

که مردم ایران آماده‌ی یک تحولند.

آنها آماده‌اند تا جنگ‌ویران‌کننده و پرخرج با

عراق پایان پذیرد؛ جنگی که کمر به انهدام هر آنچه

از یک اقتصاد در حال چرخش باقیمانده، بسته‌است.

آنها آماده‌اند تا حکومت رعب و وحشتی که

با شدت فزاینده ظرف چند سال اخیر گریبانگیر

آن کشور بوده است، خاتمه یابد.

آنها آماده‌اند تا این صلح نوین داخلی و

بدنبال حمایت ۴۰ تن از نمایندگان کنگره و سنای آمریکا از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت که اسامی و پیام‌های آنان در مجاهد شماره‌ی ۲۵۹ درج گردید، ۱۸ تن دیگر از نمایندگان کنگره و سنای آمریکا با ارسال نامه‌هایی خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی پشتیبانی خود را از مبارزات و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران در مقابل رژیم جنایتکار خمینی ابراز داشتند. علاوه بر این عده، دو تن دیگر از نمایندگان سنای آمریکا به نام‌های سناتور لوین و سناتور ریگل از ایالت میسیگان طی نطق‌هایی در سنای این کشور نقض حقوق بشر توسط رژیم جنگ‌افروز و اختناق‌آفرین خمینی را محکوم کردند.

نامه سناتور پل

عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا

رئیس شورای ملی مقاومت، آقای رجوی عزیز،

مایلم به مناسبت بزرگداشت ۲۵ ژوئن، سومین سالگرد تظاهرات مردمی

بر علیه استبداد رژیم خمینی در تهران، شمارا مورد ستایش قرار دهم.

مدت مدیدی است که اینجانب نسبت به رنج مردم ایران تحت

سلطه‌ی آیت‌الله خمینی نگران هستم. بهر حال مردم ایران در حال

مقاومت هستند و شجاعت آنها الهام بخش تمامی مردم آزادخواه سرتاسر

گیتی است. مایلم به اطلاع شما برسانم که حمایت همه‌جانبه و تحسین‌مرا

برای کار شایسته‌ی خودتان و شورای ملی مقاومت که در جهت

برداشتن یوغ اختناق از ملت ایران می‌باشد را دارا می‌باشید.

همراه با بهترین آرزوها - اردتمند همیشگی
کلابورن پل

اسامی سایر نمایندگان کنگره آمریکا

که نامه و پیام پشتیبانی به برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال داشته‌اند

- * تیموتی ورث، نماینده‌ی کنگره از ایالت کلرادو
- * هانری بی. گنزالس، نماینده‌ی کنگره از ایالت تگزاس
- * استن لاندین، نماینده‌ی کنگره از ایالت نیویورک
- * ریک باوچر، نماینده‌ی کنگره از ایالت ویرجینیا
- * مری رز اوکر، نماینده‌ی کنگره از ایالت اوهایو
- * پیترو دلیو، رودینو جونیر، نماینده‌ی کنگره از ایالت نیوجرسی
- * تونی پی. هال، نماینده‌ی کنگره از ایالت اوهایو
- * ادوار اف. فیگان، نماینده‌ی کنگره از ایالت اوهایو
- * دنیس کارت، نماینده‌ی کنگره از ایالت اوهایو
- * باتلر دریک، نماینده‌ی کنگره از ایالت کارولینای جنوبی
- * جو کولتر، نماینده‌ی کنگره از ایالت پنسیلوانیا
- * بیل ریچاردسون، نماینده‌ی کنگره از ایالت نیومکزیکو
- * توماس جی. دانی، نماینده‌ی کنگره از ایالت نیویورک

نامه آقای دان. جی. پیس

نماینده کنگره آمریکا از ایالت اوهایو

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
آقای رجوی عزیز،
۲۹/ژوئن/۱۹۸۴

من به شما نامه می‌نویسم که به شما و دیگر هواداران سازمان

مجاهدین خلق ایران که در جهت برقراری حقوق و اخلاق

انسانی در ایران شیدیدا فعالیت می‌کنید، درود بفرستم.

عملکردهای بیدادگرانه‌ی رژیم خمینی هر روز مردم دوستدار

آزادی را در سراسر جهان شوکه می‌کند. امید است که خاتمه‌ای به

جنگ ایران و عراق و به رنج‌های مردم ایران بزودی بدست آید.

شما باید بخاطر اینکه صلابت پر قدرت خود را برای

برقراری حقوق اولیه‌ی انسانی و بنیادهای دموکراتیک در ایران

سر داده‌اید و بخاطر نفی رژیم ظالم خمینی که کماکان به

نیازهای همه‌ی مردم ایران بی‌توجه است، ستایش شوید.

ارادتمند شما - دان. جی. پیس - نماینده‌ی کنگره

نامه آقای جان. جی. لافالس

نماینده کنگره آمریکا از ایالت نیویورک

مسئول شورای ملی مقاومت،

آقای رجوی عزیز،
۲۹/ژوئیه/۱۹۸۴

در چند ماه گذشته، توجه جهان به جنگ ایران و

عراق جلب شده است. اما اوضاع نابسامان مردم

ایران تحت حاکمیت رژیم خمینی فراموش نشده است.

نبرد برای حقوق بشر و حکومتی دموکراتیک به پایان

نرسیده است. و تا موقعی که رژیم خمینی به سرکوب

بی‌رحمانه و ظالمانه‌ی مردم ایران ادامه بدهد،

رهبران دلیر و پیگیر مقاومت در جنگ برای آزادی،

دموکراسی و حقوق بشر استقامت می‌کنند.

این اجازه را به من بدهید تا شما را مطمئن سازم

که ایالات متحده و در حقیقت تمام جهان آزاد، چنین

تلاش‌هایی را ستایش و حمایت می‌کنند. با قدرت و

رشادت، اهداف مردم ایران برای آزادی، حکومت

دموکراتیک و حقوق بشر می‌تواند به واقعیت بیانجامد.

خالصانه

جان جی لافالس عضو کنگره

نامه آقای گلن. ای. اندرسون

نماینده کنگره آمریکا از ایالت کالیفرنیا

مسئول شورای ملی مقاومت

آقای رجوی عزیز؛
۲۶/ژوئن/۱۹۸۴

این نامه، بیانی است به شما جهت ابراز احساس

نگرانی و همدردی‌ام نسبت به مردم ایران در مبارزه‌شان

بر علیه حاکمیت قشری‌گرای رژیم خمینی. می‌خواستم

بدانید که تلاش‌های دلاورانه‌ی شما برای محقق کردن

دموکراسی در ایران بدون توجه نمی‌گذرد.

هیچ نیازی نیست جزئیات و حشیرگی‌های دیکتاتوری

در ایران که می‌دانم شما با رنج فوق‌العاده‌ای از آن

مطلع هستید را بیان کنم. بگذارید به شما اطمینان

دهم که شورای ملی مقاومت نمایانگر امید برای نه‌تنها

بسیاری از ایرانیانی است که آرزوی صلح و آزادی

دارند، بلکه در سراسر جهان برای آنهایی که در زیر

پاشنه‌ی چکمه‌های اختناق مبارزه می‌کنند مایه‌ی امید است.

من برای شما و هموطنانتان بهترین آرزوها را در

تلاش‌های مستمرتان دارم.

ارادتمند - گلن. ای. اندرسون - نماینده‌ی کنگره

نامه آقای مایک سینار

نماینده کنگره آمریکا از ایالت کلاهما

مسئول شورای ملی مقاومت

آقای رجوی عزیز؛
۲/ژوئیه/۱۹۸۴

من نسبت به وضع بد مردم ایران و مبارزه‌شان

برای خلاصی از دست رژیم ظالم عمیقاً نگران هستم.

این کاملاً مشخص است که مردم ایران در خلال چند

سال سرکوب و بیچارگی رنج بسیار برده‌اند. من از

تلاش‌های شما برای امید دادن به ایرانیان نسبت به

آینده‌ی بهتر حمایت می‌کنم.

من تقدیرات خود را نسبت به شورای ملی مقاومت

ایران و تلاش‌هایش در جهت بهتر کردن وضعیت

حقوق بشر در ایران ابراز می‌کنم. جنگ شما برای یک

جامعه‌ی دموکراتیک، جنگی است برای مردم ایران. از

طریق پافشاری شما، مطمئن هستم که مردم شما روزی

از یوغ/توروری که در حال حاضر در زیر آن زندگی

می‌کنند، آزاد خواهند شد.

مخلصانه

مایک سینار - عضو کنگره



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش سوم - زندان جمشیدیه

گزارشی فشرده در باره "زندان جمشیدیه" یکی از اسارتگاه‌های ارتشیان مجاهد و مبارز

مقدمه:

فصلی از کارنامه‌ی درخشان انقلاب نوین خلق، با نام و یاد قهرمانان ارتشی و دیگر پرسنل نظامی مجاهد و مبارزی آذین شده است که خاطره‌ی جانفشانی‌های آنان در راه رهایی خلق و میهن از چنگال سیاه‌ترین دیکتاتوری تاریخ ایران، هرگز فراموش نخواهد شد؛ قهرمانان دلاور و میهن - پرستی که دوشادوش دیگر رزمندگان مجاهد در شهر و کوه و جنگل، در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها (و در لباس افسران، درجه‌داران، همافران، سربازان و کارمندان ارتش) در جبهه‌ی بزرگ انقلاب به‌رزم بادشمن ضدبشر برخاستند و در اوج شرف و افتخار به شهادت رسیدند. دلاوران مجاهدی چون "سرهنگ خسرو شریفی‌راد" استاد ورزش‌های رزمی که در زندان شیراز به‌جوخه‌ی تیرباران سپرده شد، سرهنگ دوم خلبان "اسماعیل فرخنده" که در بهار سال ۶۲ پس از تحمل شکنجه‌های بسیار بر تخت شکنجه در تهران به شهادت رسید. ستوان دوم ژاندارمری "محمدحسین معیری" که در نبرد "دوشان" در مصاف با صدها تن از پاسداران و سرسپردگان "جاش" در دره‌ی "دوشان" در حوالی سندانج بخاک و خون در غلطید و رزم‌آوران ارتشی مجاهد و دلیری چون یدالله عباسپور آتشگاه (۱)، فریدون جهانی (۲)، سیروس حسن‌نژاد (۳)، رضا بزرگانفر (۴)، فاطمه شایسته (۵)، اصغراورک (۶)، داوود بشیری (۷)، محمود پورغلامی (۸)، منصور قطبی (۹) و دهها تن دیگر که در چارسوی میهن، در میدان‌های رزم، بر تخت شکنجه‌گاهها، بر فراز دارها و یا برابر جوخه‌های مرگ دجال خون‌آشام زمان، خمینی ضدبشر، جان سپردند و با خون پاک خود بر حقانیت انقلاب و شرف و پایداری آن بخش از فرزندان خلق که در لباس ارتشیان و بیزار و فارغ از "شاه" و "شیخ" جان بر کف گرفتند، گواهی دادند. اینک با گرمی داشتن خاطره‌ی تمامی آنان، گزارشی فشرده از "زندان

جمشیدیه" یکی از اسارتگاه‌های ارتشیان مجاهد و مبارز را در اختیار شما قرار می‌دهیم. در رابطه با گزارش زندان جمشیدیه توجه به نکات زیر سودمندست.

- ۱ - باید توجه داشت که ارتشیان مجاهد و مبارز در شرایط کنونی و برخلاف گذشته تنها در زندان جمشیدیه در اسارت نیستند، بلکه در زندان‌های مختلف در سراسر کشور همراه با سایر انقلابیون به مقاومت ادامه می‌دهند (۱۰) ولی چون زندان جمشیدیه بطور ویژه به ارتشیان مجاهد و مبارز اختصاص یافته است در این گزارش به آن می‌پردازیم.
- ۲ - به علت رعایت مسائل امنیتی در کلیه نقل‌قول‌ها از اسامی مستعار استفاده شده است.

گذری کوتاه برگزیده

زندان جمشیدیه

زندان جمشیدیه در حدود سال‌های ۵۰ در محل پادگان جمشیدیه (پادگان دژبان) به‌عنوان اسارتگاه ویژه نیروهای ارتشی (هوایی، دریایی، زمینی، شهربانی، ژاندارمری) تاسیس و به‌کار گرفته شد و اگرچه عموماً زندانیان آنرا نیروهای مختلف ارتشی تشکیل می‌دادند ولی بطور خاص بازداشت شدگان و زندانیان غیرنظامی (۱۱) نیز در آن نگهداری می‌شدند.

رژیم شاه از تاسیس زندان جمشیدیه هدف‌های مختلفی را مد نظر داشت، از جمله آنکه بتواند در چارچوب دادگاهها و زندان‌های ویژه، نظارت خاص خود را اعمال کند و در رابطه با تنبیهات انضباطی نیز بتواند بین ارتشیان و غیر ارتشیان مرزبندی ویژه‌ی خود را بوجود آورد و حتی در زندان نیز از اختلاط آنان با مردم عادی جلوگیری کند.

پس از شاه، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های مختلف از جمله "زندان جمشیدیه" بمثابة میراث ننگین او به خمینی

دوم انتقال دهند و بندهای خالی شده‌ی آنرا از پرسنل نظامی مجاهد و مبارز پرکنند. در این دوران تعداد زندانیان بطرز عجیبی بالا رفت و در هر اتاق بند، بین ۹۰ الی ۱۲۰ نفر و در سلول‌های یکنفره تا ۲۰ نفر را جای دادند. فصل جدیدی در تاریخچه‌ی این زندان آغاز شد.

دربارهٔ ساختمان

زندان جمشیدیه

آنچه که بطور کلی زندان جمشیدیه نامیده می‌شود، در حقیقت از دو بخش مجزا از یکدیگر تشکیل شده است که عبارتند از:

- ۱- پادگان دژبان
- ۲- بخش زندان‌ها

بخش زندان‌ها نیز خود از دو بخش کاملاً مجزا تشکیل شده است که بخش اول آن به‌بند ۳۳۶ و بخش دوم به زندان جمشیدیه یا زندان عمومی مشهورست. زندان در کلیت خود از دو طبقه تشکیل شده است.

سلول‌های انفرادی:

سلول‌های انفرادی بند ۳۳۶ در دو بخش مجزا از هم قرار دارند و هر بخش در گذشته شامل ۱۲ و هم‌اکنون شامل ۲۰ سلولست که مجموعاً متشکل از ۴۰ سلول ۲/۵x۲ و با ارتفاعی

بمب بشهادت رسید.

- ۵ - مجاهد شهید فاطمه شایسته گارمند اداری ارتش که در سال ۶۰ در مشهد به جوخه‌ی تیرباران خمینی سپرده شد.
- ۶ - مجاهد شهید اصغراورک، گارمند مرکز تعمیرات ارتش که در بهمن‌ماه سال ۶۰ در تهران به جوخه‌ی تیرباران سپرده شد.
- ۷ - مجاهد شهید داوود بشیری گارگر کارخانه‌ی جنگ‌افزارسازی که در شهریور ۶۰ در تهران به شهادت رسید.
- ۸ - مجاهد شهید سرباز وظیفه محمود پورغلامی (مرادی) که در بهمن ۶۰ در تهران و در زیر شکنجه بشهادت رسید.
- ۹ - سرباز وظیفه مجاهد شهید منصور قطبی که در تاریخ

ضدبشر رسید و اگرچه او هم‌اکنون دیگر افسار گسیخته و دیوانه‌وار از کلیه کشتارگاه‌های خود برای قتل و شکنجه و اسارت پرسنل نظامی مجاهد و انقلابی استفاده می‌کند؛ اما بازم در رابطه با ارتشیان، جمشیدیه از نقل خاصی برخوردارست. (۱۲) پس از سقوط شاه و در اولین ماهها هنوز تعداد زندانیان سیاسی آنقدر نبود که تمامی بندهای زندان جمشیدیه مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین ۲ بند آن با انفرادی‌ها به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و ۲ بند دیگر خالی بود تا اینکه جنگ ایران و عراق آغاز شد و حدود ۸۰۰ اسیر عراقی را در بندهای درجه‌داران و افسران (در هر اتاق ۶ نفره حدود ۲۰ الی ۲۵ نفر) جای دادند. در این دوران وضع نسبتاً مناسب صنفی و بهداشتی زندان به‌وضع بسیار اسفباری درآمد تا اینکه پس از ۳۰ خرداد ۶۰، یکمرتبه موج دستگیری‌ها و کشتار مجاهدین و دیگر انقلابیون و از جمله پرسنل انقلابی شروع شد و از آن پس بطور متوسط روزانه تا ۸ نفر را دستگیر کرده و به زندان انتقال می‌دادند و در همین رابطه مجبور شدند اسرای عراقی را به یک کمپ در امتداد خط آهن "تهران - قم"، ایستگاه پاورقی‌ها:

- ۱ - افسر وظیفه‌ی شهربانی مجاهد شهید یدالله عباسپور آتشگاه که در تاریخ ۲۵/۲/۶۱ در اردبیل بشهادت رسید. از این ارتشی رشید تعدادی شعر نیز بجای مانده است.
- ۲ - افسر مجاهد، شهید فریدون جهانی که در فروردین ۶۲ در توپسراگان بدار گشیده شد.
- ۳ - افسر رزمندگی مجاهد خلق سیروس حسن‌نژاد که در زمهری مجاهدین مستقر در جنگل در جنگل‌های رامسر در تاریخ ۶/شهریور/۶۱ بشهادت رسید.
- ۴ - مجاهد شهید همافر یکم رضا بزرگانفر که در حال ساختن فانوس قدیر (مجاهد) در تیرماه ۶۱، در یکی از پایگاه‌های مقاومت بر اثر انفجار

در حدود ۳ متر است. این سلول‌ها دارای دیوارهای کثیف و فرسوده سیمانی و فضائی تاریک و نور می‌باشد. وسائل این سلول‌ها را عموماً یک تکه ابر کثیف (و آغشته بخون زندانیان سابق) که بعنوان تشک مورد استفاده قرار می‌گیرد و دو پتوی مندرس سربازی تشکیل می‌دهد و باید توجه داشت که این وسائل در صورت عادی بودن شرایط در اختیار زندانی قرار دارد و در شرایط حاد و هنگامیکه به زندانی حساسیت ویژه‌ای دارند حتی از دادن این تشک و پتوها نیز دریغ می‌شود.

در سلول‌های انفرادی سکوت مطلق حکمفرماست و صحبت کردن، آواز خواندن، مشت به در و دیوار کوبیدن و حتی صدا زدن نگهبان برای نیازهای ضروری، ممنوع و "تعبیر" را بدنبال دارد. در صورتیکه زندانی به بیرون نیاز داشته باشد باید تکه مقوایی را که بصورت فلش درست شده است از زیر درب سلول به بیرون بفرستد تا پس از مدت‌ها انتظار، بالاخره نگهبان آمده و او را به بیرون ببرد، بخشی از گزارش "ابراهیم"، یکی از ارتشیان مجاهد که مدتی در این زندان بسر برده است، شما را با وضعیت حاکم بر سلول‌ها بهتر آشنا می‌کند:

"بالاخره پس از مدت‌ها پاسداری که لباس سربازی پوشیده بود آمد و پس از آنکه مقداری بد و بیراه گفت حوله‌ی نمناک کثیفی را با خشونت و در عین حال مسخرگی به سرگردم پیچید و مرا به دستشویی برد. درب توالت و دستشویی در تمام مدت باز بود و من اجازه نیافتم که دست به حوله بزنم و یکبار نیز که بعلت کلافگی ناشی از ندیدن و بوی متعفن حوله سعی کردم برای لحظه‌ای آنرا از روی

۴/اردیبهشت/۶۲ در تهران و زیر شکنجه بشهادت رسید.

۱۰ - و ما در گزارشات مختلف از جمله گزارش زندان مشهد از آنها یاد کرده و در گزارشات دیگر نیز در فرصت‌های آینده به آنان خواهیم پرداخت.

۱۱ - آن دسته از زندانیان غیرنظامی که در رابطه با پرونده‌ی نظامیان دستگیر شدند.

۱۲ - بر طبق گزارشات رسیده، رژیم زندان‌های دیگری را از جمله در شیراز، زاهدان و ۰۰۰ بطور خاص به ارتشیان مجاهد و انقلابی اختصاص داده که در فرصت‌های مناسب به آنها نیز خواهیم پرداخت.



سلسله خاطرات، گزارشات

و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

صورت‌م بالا بزنم، با فحاشی و ضربات مشت و لگد پاسدار روبرو شدم و تازه در همین موقع هم حق نداشتم سر و صدایم را بلند کنم زیرا بزعم آنان نباید سکوت بند شکسته می‌شد و شکسته شدن سکوت موجب تقویت روحیه‌ها می‌گردید!...

در سلول‌های انفرادی در پیچه‌ی کوچکی روی درب هر سلول در قسمت بالا وجود دارد که از آن نور بسیار ضعیفی به داخل می‌تابد و در صورتیکه زندانی تحت فشار و بازجویی قرار داشته باشد آن در پیچه نیز بسته می‌شود و با دستبند و پابند زندان به زندانی و بستن چشم‌های او حتی در تاریکی سلول! سعی می‌کنند او را تحت فشار مضاعف قرار دهند. سلول‌های انفرادی با اینکه حداکثر ظرفیت دو یا سه نفر را دارد ولی در صورت لزوم تا ۲۰ نفر را در آن در شرایط اضطراری و یا برای درهم شکستن مقاومت جای می‌دهند.

بند عمومی:
این قسمت از زندان جمشیدیه که در محوطه‌های جدا از بند ۳۳۶ قرار دارد، دارای ۴ بند مجزا از یکدیگرست که در دو طبقه ساخته شده است. طبقه اول دارای ۲ بند است که به سربازان و درجه داران اختصاص یافته و طبقه دوم نیز ۲ بند دارد که کارمندان و افسران در آن بسر می‌برند. هر بند دارای ۵ اتاق عمومی است که در اصل ۶ تا ۸ نفره بوده و سپس ۲۰ تا ۳۰ نفره شده و پس از شلوغ شدن زندان‌ها با جمع‌آوری کلیه تخت‌ها و استفاده از راهروها، در بعضی مواقع تا ۱۲۰ نفر را در آن جای داده‌اند. شرایط زندگی در

بند عمومی علیرغم تضییقات ارتجاع، در آغاز به مراتب مناسب‌تر از انفرادی‌ها بود ولی ارتجاع با توجه به این مسئله، از نیمه‌های سال ۶۰ ابتدا انفرادی‌ها و سپس سایر قسمت‌های زندان را حتی از لحاظ اجرایی نیز از دست ارتش خارج ساخت و خود مستقیماً وارد کار شد و با تغییراتی در ساختمان و اضافه کردن سلول‌ها و ایجاد اتاق‌های شکنجه و بازجویی جدید و تعویض پرسنل زندان بطور کلی،

وضعیت را دگرگون ساخت. هم‌اکنون در بندهای عمومی جمشیدیه بیشترین تعداد نفرات، در بند سربازان و درجه داران بسر می‌برند و شدیداً در تنگنا قرار دارند. مجموع زندانیان مجاهد و مبارزی که در بندهای مختلف بسر می‌برند، از سال ۶۰ تاکنون (علیرغم انتقال مداوم زندانیان ارتشی به دیگر زندان‌ها از جمله قصر، قزل-حصار، اوین، گوهردشت) سیر صعودی را طی کرده و از ۲۰۰ به ۱۲۰۰ نفر رسیده است که قریب ۸۰٪ آنرا ارتشیان مجاهد تشکیل می‌دهند و بقیه نیز از هواداران سایر گروه‌های مبارز سیاسی و زندانیان انضباطی و ... هستند. نکته‌ای که توجه به آن ضرورت دارد اینست که عناصر ضدانقلابی و سلطنت‌طلبان پس از سال ۶۰ در آغاز از امکانات بسیاری بلحاظ صنفی و ... در زندان برخوردار شده و سپس نیز به تدریج مورد عفو خمینی جلاد قرار گرفته و خود در بازداشتگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و دیگر ارگان‌های رژیم خمینی در رابطه با تخصص ویژه‌ی خود، به خدمت مشغول شدند. از جمله‌ی این افراد دو تن از سرهنگانی که در زمره‌ی بازجویان و عناصر دست‌اندرکار در پرونده‌ی مجاهد شهید مهدی رضائی قرار داشتند، می‌باشند که بهمین جرم در سال ۵۸ دستگیر شده و در سال ۶۰ آزاد و دوباره به سرکار بازگشتند! از دیگر عناصر تبهکاری که در این زمره قرار دارند، می‌توان از سروان مصطفوی تبهکار نام برد که ریاست زندان را به عهده دارد و از غلامان حلقه بگوش ری شهری است، همچنین از یک استوار دوم که بنام "حاجی" معروفست و از زمان شاه پرونده‌ی درخشان!! را با خود یدک می‌کشد.

بندزنان

در زندان جمشیدیه

برآمار زندانیان فوق بایست تعداد زنان مجاهد و مبارزی را که در زندان جمشیدیه محبوس هستند، افزود. زندان زنان جمشیدیه که در زمان شاه نیز وجود داشت و به "بازداشتگاه زنان" معروف بود، از سال ۶۱ به بعد و پس از حاکم شدن سپاه ضدخلفی بر زندان، مورد استفاده‌ی این ارگان سرکوبگر

قرار گرفت. زندان زنان دارای ۶۳ سلول انفرادی و یک اتاق عمومی است و اخیراً جلادان سپاه ضدخلفی پاسداران با احداث یک کانال زیرزمینی بند عمومی زنان را به انفرادی‌ها و اتاق‌های بازجویی و شکنجه متصل کرده‌اند. توجه به بخشی از یک گزارش در مورد این بخش ما را به واقعیتی که بر زندانیان می‌گذرد، بیشتر آشنا می‌کند:

"... چندین ساعت متوالی در شکنجه‌گاه بیدادگاه ضدانقلابی ارتش در زیر شکنجه‌ی جلادان خمینی قرار داشتم بطوری که حس می‌کردم دیگر هرگز توان راه رفتن بر روی پاهائی را که بصورت تکه‌هائی از گوشت و پوست متورم و خونین درآمده، نخواهم داشت ... سرانجام پس از پایان بازجویی و نومید شدن بازجویان، "ری شهری" جلاد دستور داد تا هنگام خوب شدن وضعیت پاهایم و برای اینکه زندانیان دیگر از وضعیت شکنجه‌ها با خبر نشوند مرا در انفرادی نگه دارند ولی هنگامی که مرا به بند سلول‌های انفرادی بردند، معلوم شد جائی وجود ندارد. کلیه‌ی انفرادی‌ها پراز سربازان، افسران و درجه‌دارانی بود که تحت بازجویی و شکنجه قرار داشتند. سرانجام با تلفن کردن به "ری شهری" و کسب تکلیف از او قرار شد مرا در یکی از سلول‌های انفرادی بند زنان نگهداری کنند و به آنجا منتقل شدم، با ورود به بند زنان متوجه شدم زنی با صدای خوش قرآن می‌خواند. ... نیم ساعت پس از ورود من سر و گله‌ی بازجویان پیدا شد و چند دقیقه پس از ورود آنها صدای داد و فریاد و دشنام از چند سلول بلند شد.

یکی دو سلول بعد از سلول من، فریادهای زن اسیری که در جنگال دژخیم به خمینی ناسزا می‌گفت پرده از واقعیت‌های سلول‌های مجرد بر می‌داشت. در سیاهی سلول احساس می‌کردم که دارم دیوانه می‌شوم و با خود فکر کردم که ساعت‌ها در زیر شلاق قرار داشتن، هرگز برای من مانند این لحظات، دردناک نبوده است. سرانجام طاقت نیاوردم و خشمگین از این همه رذالت فریاد کشیدم و با دست‌ها و پاهای مجروحم شروع به کوبیدن بر در و دیوار کردم تا اینکه سرانجام دوتن از پاسداران برای خاموش کردن من به سلول وارد شدند و مرا زیر مشت و لگد گرفتند. در تمام مدتی که در سلول‌های مجرد بند زنان بودم هر چند وقت یکبار شاهد بازجویی‌ها و رذالت‌های مزدورانی بودم که از هیچ ددمنشی و پلیدی دریغ نداشتند."

حداقل تعداد زندانی در سلول‌های مجرد ۱۵ و حداکثر آن تا ۷۵ تن نیز گزارش شده است و این تعداد علاوه بر تعدادیست که در بند عمومی بسر می‌برند. مزدوران سپاه ضدخلفی بشدت از پخش شدن اخبار زندان زنان در جمشیدیه وحشت دارند و سعی می‌کنند با پنهان نگهداشتن اخبار زندان، انتقال زنان زندانی ارتشی و خانواده‌های ارتشیان به دیگر زندان‌ها و ثابت نگهداشتن جلادان و نگهبانان این بند، از انتشار اخبار جنایات خود جلوگیری کنند. نگهبانان این بند ۲۰ پاسدارند که با لباس ارتشی ولی با آرم سپاه و عموماً مسلح به کلت در پوش حفاظتی کل زندان جمشیدیه حفاظت قسمت زنان را به عهده دارند. بازجویان و شکنجه‌گران بند زنان نیز از جلادان اوین هستند که در این بند به "تعزیر" مشغولند و هر از چند گاه یکبار نیز گیلانی و لاجوردی و هادی غفاری و برخی دیگر از سرجلادان خمینی به جمشیدیه می‌آیند و آنها را تعلیم می‌دهند و ارشاد می‌کنند.

بازجویی، شکنجه

و وضعیت دادگاه‌ها

بازجویی و شکنجه در زندان جمشیدیه نیز چون سایر زندان‌های خمینی خون‌آشام مراحل مختلفی دارد و از تهدید، تطمیع و تعزیر ساده شروع و نهایتاً با تفتیل و کشتن زندانی ادامه می‌یابد اما لازمست که پیش از این به مرحله‌ی پیش از بازجویی یعنی چگونگی دستگیری ارتشیان مجاهد و مبارز اشاره‌ای داشته باشیم و بعد به ترتیب به سایر مراحل بپردازیم.

دستگیری نیروهای انقلابی ارتش، غالباً توسط عناصر دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک و انجمن - های ضداسلامی و سازمان اطلاعات و ارشاد ضداسلامی ارتش و به صورت‌های زیر انجام می‌گیرد.

۱ - دستگیری به شکل ساده:

در این شکل، نهادهای ضدانقلابی فوق‌الذکر با فرستادن مأمور بدنبال فرد مورد نظر، او را به دفتر دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک احضار کرده و در آنجا با تاکتیک‌های مختلف سعی در بیرون کشیدن اطلاعات از فرد، شناسائی دوستان، گنج کردن او و ... می‌کنند، این شکل بیشتر در ارتباط با پرونده‌های عناصری که فعالیت گسترده ندارند و همچنین عناصر نیمه‌فعال یا مشکوک انجام می‌شود.

۲ - شکل پیچیده:

در این شکل، فرد مورد نظر مدت‌ها با هماهنگی "دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک" در پادگان و "اطلاعات سپاه" در خارج، تحت نظر قرار می‌گیرد. هدف از این عمل، ردیابی و شناسائی مدارهای ارتباطی فرد مورد نظرست. پس از مدت‌ها تعقیب و بدست آوردن مدارک لازم، "سپاه" در خارج و "دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک" در داخل پادگان هجومی گسترده را شروع می‌کنند، شخص را دستگیر می‌کنند. به خانه‌ی او هجوم می‌برند و تمام وسائل او را می‌گردند، با دستگیری موقت خانواده و نگهداری آنها در پادگان، سپاه یا کمیته و تحت بازجویی کشیدن (بازجویی ابتدائی) سعی می‌کنند اطلاعات مورد لزوم را بیرون بکشند. در این مرحله بیشترین تلاش مزدوران اینست که با طرح اتهامات سنگین و تضعیف روحیه، فرد را به موضع ضعف بیاندازند و همانجا کار را فیصله دهند ولی در صورت نومید شدن نوبت به بازجویی و لاجرم شکنجه می‌رسد.

شیوه‌های بازجویی:

یک زندانی ارتشی پس از دستگیری جهت بازجویی، چندماهی در انفرادی‌هایی که بطور کلی ارتباطش با بیرون قطع است، نگهداری می‌شود و در این فاصله براساس اهمیت پرونده‌اش باید چندین دوره بازجویی را طی کند. این دوره‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. (۱)

۱ - بازجویی مقدماتی:

محل این بازجویی‌ها را "نهاد بازداشت کننده" تعیین می‌کند و بهر حال یا در پادگان و یا در یکی از مراکز سپاه است.

۲ - بازجویی ثانویه:

محل این بازجویی در زندان مرکزی جمشیدیه در اتاق‌های بازجویی و شکنجه‌ی قسمت انفرادی و یا زیرزمینی بیدادگاه ضدانقلابی ارتش در چهارراه قصر است.

۳ - بازجویی مرحله سوم

این مرحله بازجویی خاص پرونده‌های سنگین است و اگرچه در جمشیدیه و زیرزمین بیدادگاه بقیه در صفحه ۳۵

پاورقی:
۱ - با درک شیوه‌ی کار بازجویان می‌توان رهنمودهای لازم را بدست آورد و از بازجویی‌ها سالم بیرون آمد.

اطلاعیه مشترک کاک جلیل گادانی (عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج کشور) و برادر مجاهد محمد علی جابرزاده (مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران)

در باره انتشار ۲ نامه درونی حزب دمکرات و سازمان مجاهدین توسط گرداننده ضد ملی و ضد انقلابی روزنامه جبهه

توضیح:

هر کس که کمترین آشنائی با کار تشکیل اتحاد و ائتلافی از نیروهای مختلف العقیده در فضای سیاسی میهن شاهزاده و خمینی گزیده‌ی ما داشته باشد، بخوبی می‌داند که این امر خطیر در هر قدم با مشکلات و پیچ و خم‌های فراوانی همراه است. بویژه آن‌گاه که سخن از به توافق رسیدن بر سر یک اقدام و طرح تاریخی همچون طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران باشد، طرحی که تصویب آن در راستای یک ایران دمکراتیک، و اعاده‌ی حقوق ملیت‌های تحت ستم و تضمین صلح پایدار داخلی، همه‌ی آنهایی را که به امید متلاشی کردن شورای ملی مقاومت، از این زاویه توطئه‌چینی می‌کردند، بکلی مایوس ساخت. شورشکنان حرفه‌ای که در هم شکستن تنها آلترناتیو دمکراتیک برای ایران پس از خمینی را نصب‌العین خود کرده بودند، نه برای پیشمرگه‌ی دلیر گرد و نیروی محوری مقاومت کردستان یعنی حزب دمکرات، دلشان می‌سوخت و نه برای مجاهدین و شورای ملی مقاومت. اما تا روز تصویب طرح خودمختاری در شورای ملی مقاومت (۱۷/۱۲/۶۲) بجد گوشیدند تا بمنظور درهم شکستن شورا، بر روی اختلافات درونی آن سرمایه‌گذاری نموده و بخصوص حزب دمکرات و مجاهدین را به جان یکدیگر بیندازند. اما هوشیاری و احساس مسئولیت کلیه‌ی اعضای شورای ملی مقاومت و بویژه واقع‌بینی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و نیز جد و جهد پیگیر مسئول شورا، بر همه‌ی آن تلاش‌های مذبوحانه نقطه‌ی پایان گذاشت و طرح، تصویب شد. تصویب این طرح بطور مضاعف به انسجام درونی و استحکام مبانی تنها آلترناتیو دمکراتیک افزود. چنانکه همان‌موقع در اطلاعیه‌ی ضمیمه‌ی مسئول شورا دیدیم، صادقانه خاطر نشان شده بود که تصویب طرح، حاصل ۷ ماه بحث و گفتگوی مستمر، که سرانجام دستیابی به یک طرح مشترک را به اتفاق آراء میسر ساخت، بوده است. برآستی هم که اتفاق آراء در میان نیروهای مختلف العقیده و دارای تمایلات و خطوط سیاسی گوناگون، کار ساده‌ای نبود و تنها در چارچوب یک آلترناتیو دمکراتیک - انقلابی، امکان‌پذیر گشت. پس همچنانکه در اطلاعیه‌ی مسئول شورا نیز گفته شده بود، لزومی به پنهان کردن اختلافات اولیه و بحث و جدل‌های پیرامون آن که از طبیعت دمکراتیک شورا برمی‌خیزد، نبود. بخصوص که مسئول شورا تاکید کرده بود، کمال مطلوب هیچیک از اعضای شورا نبوده و هر عضو شورا در عین التزام به این طرح، حق دارد نقطه‌نظرهای خاص خود را داشته باشد...

اما اخیراً گرداننده‌ی روزنامه‌ی ضد ملی و ضد انقلابی جبهه که از یکسو آشکارا پیشنهاد دلالتی برای سفارت خمینی در لندن را می‌دهد و از سوی دیگر دست در دست ضدانقلابیون مغلوب دارد، بزعم خود، "شاهکار"!! نموده و نامه‌ی انتقادی حزب دمکرات به مجاهدین و جوابیه‌ی انتقادی مجاهدین به آن نامه را (که توسط مشاور دفتر سیاسی سازمان، برادر مجاهد محمد علی جابرزاده نوشته شده بود) و متعلق به بحبوحه‌ی مباحث درونی شورای ملی مقاومت در اردیبهشت ماه سال ۶۲ (۶/۵ ماه قبل از تصویب طرح خودمختاری) می‌باشد، به چاپ رسانده است. دستیابی به این نامه‌های درونی (چه فتوکپی نامه‌ی حزب دمکرات و چه دستنویس از روی جوابیه‌ی مجاهدین به حزب) به هیچوجه کار مشکلی نبوده و رونوشت برداشتن از آنها از طریق کسانی که در آن ایام با شورا بوده‌اند، میسر بوده است. اگرچه برغم سارقانه بودن این حرکت، نه حزب دمکرات و نه مجاهدین به هیچوجه از اینکه انتقادشان به یکدیگر بطور علنی نیز بیان شود، بیعی به دل راه نمی‌دهند و وحدت بدون انتقاد را در زمره‌ی همان رویه‌کاری‌های ریاکارانه‌ی شاهی و خمینی می‌دانند. لیکن بدیهی است که عمل سارقانه‌ی اراذل ضد ملی از قبیل احمد انواری، گرداننده‌ی ننگین‌نامه‌ی "جبهه"، بمنظور خدشه‌دار کردن مبانی شورای ملی مقاومت، صورت گرفته است. بدون اینکه بخواهیم با وارد شدن در سوابق اوپاشی از این دست که سوابق طولانی در اخذی و کلاشی نیز دارد، سطور "مجاهد" را آلوده کنیم، ذیلاً اطلاعیه‌ی مشترک گای جلیل گادانی (عضو دفتر سیاسی و نماینده‌ی حزب دمکرات در خارج کشور) و برادر مجاهد محمد علی جابرزاده (مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین) را از نظر ثبات می‌گذرانیم:

متن اطلاعیه

همانگونه که هموطنان عزیزمان مطلع هستند، تصویب و انتشار طرح خودمختاری کردستان توسط شورای ملی مقاومت، بمثابة یک اقدام تاریخی در جهت تحقق یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های مردم ستمدیده‌مان در کردستان و نیز بعنوان تضمینی برای وحدت خلق و حفظ تمامیت میهنمان در یک ایران دمکراتیک و مستقل، از یکسو باعث خوشحالی و مسرت نیروهای اصیل و مردمی گردیده و از سوی دیگر موجب برانگیخته‌شدن خشم وابستگان رژیم مدفون شاه و دارودسته‌ی خمینی گردید؛ بنحوی که محافل مختلف ضدانقلاب، نا مدتها در ننگین‌نامه‌های خود در این رابطه نیز بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران به لجن‌پراکنی مشغول بودند تا بیش از پیش، ماهیت ضد ملی، ضد مردمی و ضد دمکراتیک خود را به نمایش بگذارند.

در ادامه‌ی این تلاش‌های مذبوحانه، اخیراً یکی از روزنامه‌های وابسته به طیف ضدانقلاب (موسوم به جبهه) که در خارج کشور چاپ می‌شود، و گرداننده‌ی آن علاوه بر پیوند دیرین با پس‌مانده‌های شاه، سر در آخور رژیم خمینی نیز دارد، در ضدیت با این اقدام تاریخی شورای ملی مقاومت قلم‌فرسایی کرده و با چاپ دو نامه‌ی مسروقه از حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق ایران و با تمسک به برخی مباحثات شورای ملی مقاومت در آستانه‌ی تصویب طرح مزبور، گویا به فکر جبران عقب‌ماندگی‌های احتمالی خود در این زمینه افتاده است! شاید هم تصور می‌کند که برای اثبات ماهیت و عملکرد ضد ملی و ضد مردمی و همکاسگی‌اش با ضدانقلاب غالب و مغلوب، باز هم به چنین معرفی‌نامه‌هایی نیازمند است؟! و لا تا آنجا که به شرح مباحثات، تلاش‌ها و فعالیت‌های عظیم تک‌تک اعضای شورای ملی مقاومت و بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دمکرات کردستان و همچنین اقدامات پیگیر مسئول شورای ملی مقاومت، در جریان تصویب طرح خودمختاری کردستان و بمنظور رفع اختلاف‌نظرها مربوط می‌شود، بلافاصله پس از تصویب

و ارائه‌ی طرح مزبور، طی پیام‌ها و مقالاتی در همین رابطه، بطور کلی به اطلاع هموطنانمان رسیده است و چه کسی نمی‌داند که تصمیم‌گیری دستجمعی و دمکراتیک و کسب وحدت نظر و ارائه‌ی یک راه حل مشترک و واحد در رابطه با چنین مسئله‌ی عظیم و پیچیده‌ای، آنهم در کادر نیروهای مختلفی که اگرچه جملگی در مسیر تحقق آزادی و استقلال ایران و برای سرنگون کردن رژیم ضد بشری خمینی، متحد شده‌اند، اما هر کدام دارای مواضع سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی متفاوتی هستند، چه کار سترگ و بس بفرنجی است؟ و مگر جز این است که حل چنین مسئله‌ی تنها از عهده‌ی شورای ملی مقاومت ساخته است که دقیقاً دارای ماهیت مردمی، انقلابی دمکراتیک و مستقل بوده و عملاً هم دست‌اندرکار چنین مقاومت درخشان و دورانسازی چه در سطح سراسری و چه در سطح منطقه‌ای می‌باشد؛ مقاومتی که تاکنون ۴۰ هزار شهید و ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی نثار راه رهایی خلق نموده است؟ و چه کسی می‌تواند انکار کند که فقط در کادر آلترناتیوی که سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان نیروی انقلابی سراسری، محور و مسئولیت آنرا عهده‌دار بوده و حزب دمکرات کردستان بعنوان نیروی اصلی مقاومت در منطقه‌ی کردستان نیز از اعضای مهم آن باشند، (با توجه به پشتوانه‌ی اجتماعی و نقش هر یک در مقاومت و با توجه به احساس مسئولیت‌های لازم) سرانجام تصویب چنین طرحی میسر می‌گردد. از سوی دیگر آیا می‌توان انتظار داشت که سازمان‌ها و احزاب و جریان‌های مختلف، منجمله مجاهدین و حزب دمکرات، که هر یک در کادر آرمان‌ها و خطوط و اولویت‌های سراسری یا منطقه‌ای مختلف، حرکت می‌کنند، از ابتدا در هر زمینه‌ای، بویژه در رابطه با چنین مسئله‌ی مهم و پیچیده‌ای (که طبعاً زمان طرح و بررسی آن هم از اهمیت برخوردار شده و بصورت یکی از جنبه‌های مسئله، نمایان می‌گردد) یکسان فکر کنند و نظریات واحد یا مشابهی داشته باشند؟ و حال آنکه اهمیت تصویب طرح خودمختاری کردستان توسط شورای ملی مقاومت در این نیز

هست که علیرغم سلیقه‌ها و اختلاف‌نظرهای متعدد اولیه، سرانجام چنین طرحی به اتفاق آراء تصویب و اعلام می‌شود و بدینگونه چنان مسئله‌ی بفرنجی پاسخ انقلابی و مردمی و دمکراتیک خود را به نفع آزادی و استقلال و تمامیت میهنمان و برای اولین بار در کادر شورای ملی مقاومت پیدا می‌کند. آری نکته‌ی اساسی نیز در همین جاست و یاوه‌سراشی‌های ضدانقلابیون و مزدوران شناخته شده‌ی نظیر انواری (سردبیر روزنامه‌ی جبهه) که حالا تقریباً یکسال بعد از فعالیت‌ها و مباحثات موفقیت‌آمیز شورا در زمینه‌ی تصویب طرح خودمختاری کردستان، به فکر مطرح کردن اختلاف‌نظرهای مربوطه افتاده و از این طریق مذبوحانه تلاش می‌کند تا به خیال خود ضربه‌ای به شورای ملی مقاومت بزند، نیز در همان واقعیات فوق‌الذکر نهفته است. آری، پس‌مانده‌های رژیم شاه - همچنانکه وابستگان رژیم خمینی - بینه می‌بینند که حضور و رشد و گسترش روزافزون شورای ملی مقاومت در صحنه داخلی و بین‌المللی و توان و صلاحیت آن در زمینه‌ی تصمیم‌گیری و حل مسائلی نظیر خودمختاری کردستان، مسئله‌ی صلح، رهبری مقاومت انقلابی مسلحانه و... هر روز چشمگیرتر گردیده و زمینه‌های پیروزی آن و به اهتزاز درآمدن پرچم صلح و آزادی و استقلال در سراسر ایران و تحقق حقوق تمام نیروها، ملیت‌ها و اقشار خلق و منجمله خودمختاری مردم کردستان در پرتو رنج و خون و مقاومت مجاهدین خلق ایران و پیشمرگان کردستان بر ویرانه‌های رژیم‌های ضد مردمی شاه و خمینی فراهم‌تر می‌شود و بدین ترتیب هر روز که می‌گذرد این حقیقت، بیش از پیش اثبات می‌گردد که تلاش‌های مذبوحانه‌ی بقایای شاه و وابستگان خمینی برای ضربزدن به تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) خواب و خیالی است که فقط با دفن شدن در گورستان این رژیم‌های ضد مردمی تعبیر خواهد شد. - جلیل گادانی، عضو دفتر سیاسی و نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج کشور - محمد علی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

اسامی و مشخصات ۱۲۵ تن از شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق
وزندگی نامه های ۱۵ تن از آنها

تهیه شده در بخش ارتش — زیر نظر برادر مجاهد حسن نظام الملکی — مسئول بخش ارتش

در این رابطه علاوه بر ارگان های مختلف سرکوب و اختناق رژیم، بطور مشخص در داخل پادگان ها و مراکز نظامی، تاکنون ارگان های ضدانقلابی جاسوسی و سرکوب از قبیل: دواتر تفتیش عقاید موسوم به "دواتر عقیدتی - سیاسی"، "انجمن های (ضد) اسلامی"، دواتر "اطلاعات و ارشاد"، "گروه های ضربت پادگان ها" و جاسوسان ویژه دادستانی جنایتکار ارتش - که بصورت مخفی و مستقل در پادگان ها عمل می کنند - به منظور مقابله با فعالیت های انقلابی پرسنل نظامی مجاهد خلق، تشکیل گردیده و کار اختناق آمیز مستمر مشغول گشته اند. اما در مقابل، برغم تمامی این موانع و تهدیدهای مخاطرآمیز، پرسنل انقلابی و مجاهد، متشکل از افسران، درجه داران، همافران و سربازان - اعم از کادرو وظیفه - به وظایف انقلابی خود در جهت مبارزه با ارتجاع و نشر آگاهی در پادگان ها و مراکز نظامی و به تشریح و توضیح آرمان های توحیدی و مردمی مجاهدین در میان پرسنل نظامی، همواره عمل کرده اند. هرچند در این مقاله کوتاه نمی توان شرح این فعالیت ها را بر شمرده اما بعنوان نمونه، به موارد زیر اشاره می کنیم:

- شرکت فعال پرسنل نظامی در تظاهرات اعتراض آمیز مردم در رابطه با دستگیری مجاهد قهرمان شهید محمدرضا سعادت
- راهپیمایی درجه داران هوادار سازمان در مهرماه سال ۵۸ از مهرآباد تا زندان جمشیدیه
- تحصن یک هفته ای و گسترده همافران در ستاد فرماندهی نیروی هوایی برای جلوگیری از انحلال شوراها و دفاع از آزادی ها و اعتراض به بازگشت مجدد اختناق و غیرسیاسی کردن ارتش توسط رژیم
- تحصن درجه داران در آذرماه ۵۸ در مسجد دانشگاه تهران
- مقاومت پرسنل پایگاه یکم در مقابل انتصاب فرماندهان وابسته و بی صلاحیت در سال ۵۹
- تظاهرات و راهپیمایی پرسنل نظامی اعم از هوایی - زمینی - دریائی و ژاندارمری در سالن C 130 و پایگاه مهرآباد

دیکتاتوری خلق، اعلام نمود. پرچم را ابتدا همافران برافراشتند و همانها نیز فتیله ای انفجار را روشن کردند و همراه آنان، دیگر پرسنل انقلابی ارتش چه در نیروی هوایی، زمینی و دریائی و چه پرسنل مردمی شهربانی و ژاندارمری، با پیوستن به صفوف قیام، نقش تعیین کننده خود را در برهم زدن تعادل قوا بین شاه خائن و خلق - به نفع قیام یکپارچه ی خلق - ایفا نمودند. اگرچه خمینی خائن رهبری قیام را در یک شرایط سیاسی - اجتماعی و بین المللی ویژه، دزدید و بر امواج خون و رنج و آرزوی یک خلق نا جوانمردانه سوار شد، و باز اگرچه خمینی در مسیر حاکمیت ارتجاعی و قرون وسطائی خود و دشمنی با خلقی که سراپا شور و اشتیاق به رهائی و آزادی بود، سعی کرد همچون شاه خائن از

در پادگان ها و فرودگاه و چه در حین پرواز، از زبان فرمانده فتح الله (فرماندهی عملیات "پرواز بزرگ")، سال گذشته در مجاهد شماره ۱۶۲ به چاپ رسید. اینک در سالگرد "پرواز بزرگ"، با گرامی داشت یاد و خاطره ی شهدای پرسنل مجاهد خلق و پس از مروری کوتاه بر روند شکوفائی مبارزات آنها بر علیه رژیم ضد بشری خمینی، لیست اسامی و مشخصات ۱۲۵ تن و همچنین فرازهایی از زندگی انقلابی ۱۵ تن از آنها را به ضمیمه ی گزارشات مربوط به زندان جمشیدیه (که یکی از مهمترین زندان های است که محل اسارت و شکنجه ی پرسنل مجاهد و انقلابی می باشد) منتشر می سازیم پرسنل مجاهدی که خونشان فدیه ی راه رهایی و انقلاب نوین خلق و میهنمان گردیده است و انبوهی دیگر از آنها نیز هم اینک چه در

مجموعه ی حاضر، شامل اسامی و مشخصات ۱۲۵ تن از شهدای پرسنل مجاهد خلق و زندگینامه های ۱۵ تن از آنها و همچنین گزارشات مربوط به این شماره ی زندان و زندانی، در بخش ارتش سازمان مجاهدین خلق ایران و زیر نظر مسئول این بخش، برادر مجاهد حسن نظام الملکی تهیه گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است که در این شماره بمناسبت ۷ مرداد، سالروز عملیات پرواز قهرمانانه ی برادر مجاهد مسعود رجوی از پایگاه یکم پادگان مهرآباد که با همکاری و نقش اساسی پرسنل نظامی مجاهد خلق بویژه برادرانمان سرهنگ بهزاد معزی، سرگرد حسین اسکندریان و مهندس پرواز همافر بیژن وکیلی انجام گرفت، از نظر آنان می گذرد:

خون ها و جانفشانی های رزمندگان قهرمان مجاهد خلق و بموازات و در تکمیل آن، فعالیت های سیاسی و بین المللی گسترده ی سازمان و شورا با هدایت مستقیم برادر مجاهد مسعود رجوی، "شورای ملی مقاومت" به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی معرفی و تثبیت شده

سه سال پیش، بدنبال یکپایه و مطلقا ارتجاعی شدن رژیم خمینی و تصمیم نهائی خمینی برای سرکوب تمام عیار تنمهی آزادی ها و نیروهای مردمی و انقلابی، که سرکوب خونین تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری و مسالمت آمیز مجاهدین در ۳۰/۶ مرداد/۶۰ سرفصل آن بود، و بدنبال آن با آغاز مبارزه ی انقلابی مسلحانه ی مجاهدین، بر علیه رژیم ضد بشری خمینی، دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، در آن روزهای خطیر، طی نشست های متوالی در راستای برپائی یک آلترناتیو دمکراتیک تصمیم تاریخی خود مبنی بر اعزام مسئول اول سازمان برادر مجاهد "مسعود رجوی" به خارج از کشور را به همراه آقای بنی صدر اتخاذ نمود. اما از آنجا که ابعاد عظیم ریسک مربوطه، نه تنها برای سازمان مجاهدین، بلکه برای کل جنبش رها ئیبخش و انقلاب نوین و دمکراتیک میهنمان پیشاپیش روشن بود، تصمیم نهائی در این زمینه، بعهدده ی خود برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان گذاشته شد و سرانجام بشرحی که در گزارشات سال های پیش، عرضه شده، "پرواز بزرگ" در تاریخ ۷/مرداد/۶۰ عملی گردید. این اقدام تاریخی از جمله به منظور هماهنگ نمودن فعالیت های سیاسی و بین المللی سازمان با مبارزات گسترده و بی امان نظامی رزمندگان مجاهد خلق با دشمن ضد بشری، و بویژه سمت و سو دادن به این مبارزات از طریق تشکیل و معرفی آلترناتیو در مقابل رژیم خمینی، در سطح داخلی و بین المللی انجام گرفت و چنانچه امروزه به عیان می بینیم، در سطح مقاومت سراسری در اثر

"... امروز شما مبشر پیام نوینی برای تمام مردم ایران هستید:

پرسنل ملی، میهن پرست، انقلابی و مردمی ارتش، سوگند خورده است که پرچم صلح و آزادی را بدوش بگردد و در راستای حفظ استقلال و شرف ملی و نگاهبانی از تمامیت آب و خاک این میهن با نفی شاه و خمینی (ضد انقلاب غالب و مغلوب) حتمیت پیروزی و رهائی مردم ایران را به اثبات برساند...

بر دوش شما گارهای ناگرده ی بسیاری سنگینی می کند. همه ی آنها تیکه شهید شده اند، و تمام آن مردمی که تحت ستم خمینی هستند، به شما نظر دوخته اند. گار شما با سرنگونی خمینی نه تنها کمتر نخواهد شد، بلکه بیشتر هم خواهد شد،

شما بذره های نخستین ارتش ملی، دمکراتیک و مردمی هستید که در آینده خیلی کار دارد. بخصوص از جهت سازندگی و از جهت رفع خرابکاری ها و همچنین از جهت دانشگدها و فنون نظامی اش و نیز از جهت تسلیحاتش که باید تلاش بکنند و به سمت خودگفائی قدم بردارند. و اینهمه صرف نظر از مسئولیت های نظامی و یا سیاسی - اعتقادی تان است که چه امروز و چه فردا بر عهده دارید. این نقش شماست. خوشا بحال هر مجاهدی که نقشش را بدرستی انجام دهد..."

از سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از پرسنل نظامی مجاهد در دومین سالگرد شهدای ۱۲ اردیبهشت سازمان

ارتش نیز بمنابۀ اهرمی، جهت پیاده کردن و ارضاء مقاصد ضد مردمی و هوس های پلید خود، - البته با استفاده ی تمام عیار از دکان دین فروشی - بهره برداری نماید، اما از همان روزهای اول پس از قیام، با مقاومت سرسختانه ی پرسنل آگاه و انقلابی، روبرو گردید و از همان زمان نیز، تصمیم به مهار کردن و مالا سرکوب آنان گرفت و تمهیدات و سیستم و ابزار لازم را نیز بدین منظور فراهم نمود. همه بیاد دارند که گردانندگان و کارگزاران رژیم - بویژه در ارتش - هیچگاه از شناسائی، کنترل، تعقیب و مراقبت و اذیت و آزار، پرسنل انقلابی ارتش، دست برنداشتند.

زندان ها و شکنجه گاه های قرون وسطائی خمینی و چه در پایگاه ها و سنگر های مقاومت، در داخل کشور، با بدوش گرفتن مسئولیت ها و وظایف سنگین یاران و همزمان بخون خفته ی خود، به مبارزه برای واژگونی دشمن ضد بشری و تحقق انقلاب رها ئیبخش و نوین ایران، ادامه می دهند.

پرسنل انقلابی

و میهن پرست ارتش

در روند مبارزه با ارتجاع

پرسنل مردمی ارتش، از همان روزهای قیام حضور خود را در میان جامعه و در کنار مردم و همزمان و همراه با خروش ضد-

گرامی باد خاطره تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق**پرسنل انقلابی مجاهد بر علیه جنگ افروزی های ویرانگر خمینی**

نقش پرسنل انقلابی ارتش در مبارزه با سیاست جنگ طلبانه و تبلیغات عوام فریبانه خمینی دجال و خیانتکار در ارتش بعنوان نقطه روشن و برجستهای در کارنامه مبارزات هواداران مجاهدین در پادگان ها و جبهه ها، می درخشید. کما اینکه همین پرسنل در زمان تهاجم عراق و اشغال بخش هایی از میهن مان در جبهه ها با رشادت و جانبازی حضور داشت، و شهدائی نیز تقدیم راه دفاع از میهن نمود، اما از ۳۰ خرداد به بعد بویژه با شروع توسعه طلبی های خمینی و پافشاری اش بر ایده ارتجاعی موسوم به "صدور انقلاب"، دیگر جنگ خانمانسوز و ویرانگر، دقیقاً خصیصه ضد ملی و ضد میهنی پیدا کرده و تنها در خدمت مقاصد شوم و هوس های پلید خمینی قرار گرفت. جنگی که دستاورد آن جز کشتار هزار هزار نوجوان که توسط سرکردگان جنایت پیشه ی سپاه ضد خلقی و آخوندهای تبهکار خمینی، بصورت امواج انسانی بر روی صفحات مین گذاری شده فرستاده شده و می شوند، و جز تباه شدن امکانات، ثروت ها و سرمایه های مملکت و نیز تجهیزات و تدارکات نظامی، نبود. لذا پرسنل میهن پرست و مجاهد خلق، در مبارزه علیه جنگ طلبی خمینی، فعالانه پیام "صلح و آزادی"، را بدرون صفوف ارتش، پادگان ها و جبهه ها برد و همه جا بر در و دیوار نوشت و در میان کلیه نیروها، اعم از افسر و درجه دار و سرباز، گسترش داد. در همین مسیر، پرسنل انقلابی مجاهد خلق، در رابطه با ملاقات تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی با نایب نخست وزیر عراق و توضیح و تشریح اهمیت تاریخی این ملاقات، در خنثی کردن طلسم جنگ طلبی های خائنانه خمینی، در میان ارتشیان و نیروهای حاضر در جبهه ها نقش فعالی

ایفا نمود. پرسنل انقلابی و هسته های مقاومت مجاهدین در ارتش، چه در "هفته صلح" چه همزمان با دیگر فعالیت های سیاسی - اجتماعی سازمان، پایبای همزمان مجاهدشان در سراسر کشور، از طریق پخش اطلاعاتی و تراکت، فضای ضد جنگ و اختناق و ضد ارتجاع و خمینی را در پادگان ها و مراکز محل خدمت خود، همواره فعال نگاه داشتند. به همین دلیل اگر امروزه مشاهده می شود که رژیم خمینی با اجرای طرح هایی از قبیل "لیک یا خمینی (خائن)"، و دیگر طرح های ضد انقلابی، نقش

خمینی، با درماندگی تمام در نمایش جمعه اعتراف می کند که: "هنوز این منافقین در داخل ارتش، در جبهه ها حضور دارند"، تماماً حاکی از بارآوری مبارزات درخشان و بدون وقفه پرسنل میهن پرست ارتش: افسران، درجه داران، همافران و سربازان هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران می باشد. پرسنلی که در دوره ی حاکمیت دارودسته ی جنایت پیشه ی خمینی ضمن گسترش روزافزون، با شور و ایمان در کنار سازمان مجاهدین به مبارزه پرداخت و بویژه پس از ۳۰ خرداد با تقدیم شهدای بسیار، بر پیوند خونین خود با

مزدوران و دژخیمان ارتجاع، فرود نمی آورند. پرسنل ملی و مردمی ارتش، چه آنهایی که به شهادت رسیده اند، چه آنهایی که دوران مبارزه و مقاومت در اسارت را می گذرانند و چه رزمندگان و فرماندهانی که در سنگرهای رزم انقلابی در همجا کنار سازمان قرار دارند، چه در پادگان محل فعالیت و چه در میان خانواده و فامیل و ... در هر رده و مقام، حامل خصلت ها و رفتار مردمی و انقلابی بوده و بویژه مقاومت و مبارزه ی شان در برابر رژیم خمینی مورد قدرشناسی مردم ما قرار

آن ارتش و نیروهای مسلح ملی و دمکراتیک و مردمی ای خواهد بود که همواره در کنار مردم، از مرزها و آب و خاک و شرف ملی و آزادی و صلح و پایداری میهنمان نگاهبانی و حراست نماید.

در سالروز عملیات "پرواز بزرگ" ضمن تجدید عهد با شهدای والای پرسنل نظامی مجاهد خلق و گرامیداشت خاطره ی فداکاری ها و از جان گذشتگی های آنها، باید این نکته را هم متذکر شویم که چه اسامی و زندگینامه هایی که در این شماره ملاحظه خواهید کرد، و چه اسامی و مشخصات پرسنل شهید که در آرشیو شهدای پرسنل انقلابی در سازمان وجود دارد، تنها بخش بسیار کوچکی از آمار شهدای پرسنل مجاهد می باشد، ضمن آنکه از انبوه اسرا و مفقودین پرسنل انقلابی ارتش نیز نمی توانیم نام ببریم، لذا در همینجا از کلیه ی ارتشیان ملی و مردمی، هواداران مجاهدین، خانواده های شهدا و اسرای میهن پرست ارتش، و عموم نیروها و افراد مبارز و انقلابی می خواهیم تا هر گونه اطلاعات، اسامی و مشخصات، زندگی نامه و وصیت نامه و عکس و ... در این زمینه در اختیار دارند برای ما ارسال نمایند، تا ضمن تکمیل آرشیو سازمان، در فرصت های مقتضی، به معرفی شهدای پرسنل نظامی و گرامیداشت خاطره ی آنها اقدام نمائیم.

خارج از کشور، آنها را به جوخه ی اعدام سپردند. ضمن آنکه رژیم، پیش از اعدام، این پرسنل شجاع و میهن پرست را، برای انجام مصاحبه بر علیه سازمان و بویژه بر علیه برادر مجاهد مسعود رجوی، تحت فشار قرار داده بود. اما آنها با تحمل شدیدترین شکنجه ها، زیر بار نرفتند. لازم به توضیح است که دفتر مجاهدین در پاریس در تاریخ ۱۶ فروردین/۶۲، با شروع محاکمات این ۸ نفر، اطلاعاتی صادر کرده و نسبت به مقاصد ضد انقلابی رژیم در این رابطه هشدار داده بود.

پرسنل نظامی مجاهد خلق، با فعالیت های انقلابی خود، با شهدا و اسرائی که تقدیم انقلاب نوین ایران کرده اند و با خاطرات و اثراتی که از خود باقی گذارده اند، چنان بذر امید و آگاهی را در ارتش، کشت کرده اند که ایران زمین و خلق قهرمان آن بدلیل حضور رزمندگان صدیق خلق و آزادی در همه ی سنگرها در فردای انقلاب، به سرعت دارای آن ارتش و نیروهای مسلح ملی و دمکراتیک و مردمی ای خواهد بود که همواره در کنار مردم، از مرزها و آب و خاک و شرف ملی و آزادی و صلح و پایداری میهنمان نگاهبانی و حراست نماید.

خدا و خلق استوار و ثابت قدم ماند. هزاران پرسنل مجاهد و مبارزی که در سیاه چال ها و شکنجه گاه های مرگ آور خمینی، در زندان های جمشیدیه، قصر فیروزه، و ... مشعل مقاومت پرسنل مردمی ارتش را شعله ور و فروزان نگاه داشته و برغم فشارهای طاقت فرسائی که از سوی ایادی خمینی بر روی آنها و خانواده های شان وارد می آید، سر تسلیم و سازش در برابر پاورقی:

* در این رابطه بد نیست یادآوری کنیم که رژیم سفله ی خمینی، سال گذشته در چنین روزهایی (۶ مرداد/۶۲) ۸ تن از پرسنل میهن پرست و طرفدار مجاهدین را اعدام نمود و با دناست و رذالت تمام، اتهام آنها را شرکت در عملیات "پرواز بزرگ" عنوان نمود. همچنین طبق دستور سردمداران رژیم نشریات جیره خوار ارتجاع، به عمد، این اتهام را همواره تیترا اخبار محاکمات و اعدام این عده نمودند. حال آنکه علیرغم شرکت تعداد بیشماری از پرسنل هوادار مجاهدین در عملیات "پرواز بزرگ"، این ۸

داشته است. از همین رو، این پرسنل، با فعالیت های انقلابی خود، با شهدا و اسرائی که تقدیم انقلاب نوین ایران کرده اند و با خاطرات و اثراتی که از خود باقی گذارده اند، چنان بذر امید و آگاهی را در ارتش، کشت کرده اند که ایران زمین و خلق قهرمان آن بدلیل حضور رزمندگان صدیق خلق و آزادی در همه ی سنگرها در فردای انقلاب، به سرعت دارای

نفر نه تنها نقشی در این عملیات نداشتند، بلکه مطلقاً از وجود آن بی اطلاع بودند. حتی یکی از این شهدا، از سه ماه قبل از عملیات "پرواز بزرگ" - یعنی قبل از ۳۰ خرداد/۶۰ - دستگیر شده و در زندان بسر می برد. با اینکه سردمداران رژیم و دادستانی ضد انقلاب ارتش به این مسئله وقوف و اطمینان کامل داشتند، با اینحال صرفاً جهت سرپوش گذاشتن بر ضعف و زبونی خود و انتقام جوئی از پرسنل انقلابی هوادار مجاهدین و ارضاء خشم و کینه ی ضد انقلابی - شان از عملیات موفقیت آمیز انتقال مسئول اول سازمان به

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، با کتلت محوری مردمی

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

بر علیه رژیم شاه، چه به صورت افشاگری (تاقبل از او جگری قیام) و چه بعدها به شکل راه اندازی تظاهرات، پخش اعلامیه، و... بود که او را بیش از پیش در میان هم محلهای هایش، محبوب و مشهور ساخت.

روزهای قیام، حسن که از توانائیهای نظامی بالایی برخوردار بود، با کمک تعدادی دیگر از همکاران خود، بسرعت سلاحهای مصادره شده از پادگانهای رژیم شاه را بین جوانان پر شور محل توزیع کرد و سپس با حمله به گلانتری خیابان گرگان، در تسخیر آنجا نقش مهمی ایفا نمود. شجاعت، جسارت و از خودگذشتگی حسن در آن روزها زبازد شده بود. او بی باگانه می جنگید و راه باز می کرد و گینه و نفرتی را که سالها از رژیم غارتگر و ظالم شاه در دل داشت، به خشمی انقلابی بدل ساخته بود که در نبرد جسورانه اش با دشمن، متجلی می شد...

(قسمتی از خاطرات یکی از همزمان مجاهد شهید حسن قربانی)

مجاهد شهید همافریمک حسن قربانی پرسنل آگاه و انقلابی ارتش، بلافاصله پس از پیروزی قیام، در صدد ارتباط با سازمان مجاهدین خلق برآمد. او از طریق برادر مجاهدش، شهید محمد قربانی، دانشجوی دانشگاه علم و صنعت، با آرمانها و اهداف مجاهدین آشنا شده بود و به امید فعالیت هرچه بر بارتر و پرثمرتر در جهت تحقق اهداف سازمان، ابتدا در ارتباط با انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علم و صنعت (هوادار سازمان) به فعالیت پرداخت و پس از مدتی در ارتباط مستقیم با نهاد ارتش سازمان قرار گرفت. فعالیت های حسن در محل کارش (پایگاه دوشان تپه) طیف گسترده ای را در برمی گرفت که قبل از هر چیز بیانگر هوشیاری، کارایی، جسارت و توانائی بالای او در انجام مسئولیت های مختلف انقلابی بود.

او با فعالیت های سیاسی و تبلیغی خود، در جهت ترویج و شناساندن اهداف انقلابی مجاهدین به پرسنل آگاه ارتش بی وقفه تلاش می کرد و در فعال کردن و سازماندهی آنان در حرکت های اعتراضی بر علیه اقدامات ارتجاعی فرماندهان وابسته به رژیم نقش بسزایی داشت. بقیه در صفحه ۳۰

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهدین شهید:

- ★ سرهنگ دوم خلبان نیروی هوائی، اسما عییل فرخنده
- ★ همافریمک نیروی هوائی، حسن قربانی
- ★ تکاور نیروی زمینی، محمد جواد شاهرودی
- ★ سرباز نیروی زمینی، سعید نعیمی برچلوئی
- ★ سروان شهربانی، مسعود علائی
- ★ گروهان یکم نیروی هوائی، فیروز رحیمی مطلق
- ★ کارمند دارائی ارتش، داوود محمد قاسمی
- ★ همافریمک نیروی هوائی، یعقوب چوداری خامنه
- ★ همافریمک، مسعود صادق نیا
- ★ سرگرد نیروی زمینی، حسین فیروز ثانی
- ★ همافریمک نیروی هوائی، علیرضا مسعودی
- ★ ستوان دوم پلیس راه ژاندارمری، محمد حسین معیری
- ★ همافریمک نیروی هوائی، ابراهیم عزیزی روزبهانی
- ★ ستوان یک هوا بر د نیروی زمینی، فریدون شعبانی
- ★ سرباز نیروی زمینی، حمید تن قطار

هنگامی که یکی از منسوبین شهید فرخنده در حضور یکی از آخوندهای رژیم از او خواسته بود که تقاضای عفو کرده و موجبات آزادی!! خویش را فراهم سازد، او قاطعانه جواب داده بود که هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اینها (مزدوران رژیم) پست تر و فرومایه تر از آنند که کسی تقاضای عفو و بخشش از آنها نماید و من هم به هواداری از سازمان و تمامی فعالیت هایم در این رابطه افتخار می کنم.

وی سرانجام پس از ۱/۵ سال اسارت و مقاومت قهرمانانه در زندان در بهار ۶۲ به جوخه اعدام سپرده شد و قهرمانانه به شهادت رسید. از وی ۲ کودک خردسال به نام های "بهارک" و "سمیه" بجای مانده است.

یادش گرامی باد

★ همافر انقلابی مجاهد شهید حسن قربانی (مهدی)

"... در خیابان گرگان و محلات اطراف آن، کمتر کسی بود که "حسن" را نشناسد. ویژگی های مردمی، دلسوزی ها و احساس مسئولیتش نسبت به همسایه ها و آشنایان و اخلاق پسندیدهاش در برخورد با همه ی گسائیکه به نحوی با آنها ارتباط داشت، او را از سالها قبل بعنوان چهره ای مردمی و "قطب" شناخته شده و محبوبی در بین اهالی، مشهور ساخته بود. اما مهمتر از همه ی اینها، فعالیت های سیاسی و مبارزاتی او

در ارتباط با سازمان کوتاهی نکرد و با توجه به موقعیت برجسته ای که داشت، نقش مهمی در افشای سیاست های ارتجاعی در ارتش و پرده برداشتن از سوابق ننگین و عملکردهای خائنه ی بسیاری از مزدوران دایره ی سیاسی - ایدئولوژیک و انجمن ضداسلامی ایفا نمود.

پس از ۳۰/۳ خرداد/۶۰ سرهنگ فرخنده فعالانه تر و بی هراس از تهدیدهای مزدوران رژیم، به فعالیت های خود ادامه داد. او در ماههای قبل از دستگیری، بسیاری اوقات در نیمه های شب و به تنهایی به تکثیر و پخش اعلامیه های پرسنل هوادار سازمان در پایگاه می پرداخت.

۳ - ۲ ماه پس از اجرای عملیات تاریخی "پرواز بزرگ" از پایگاه یکم و بدنبال موج دستگیری پرسنل هوادار سازمان، سرهنگ فرخنده نیز که چهره ی شناخته شده ای بود دستگیر شد. شاید اگر اندک لرزش و سستی در برخوردهای او با مزدوران دشمن وجود داشت و حاضر به تسلیم و سازش می شد، با توجه به تخصص و کارائی بالایش و نیز محبوبیت و نفوذ فوق العاده اش در میان پرسنل، نه تنها از زندان آزاد می شد، بلکه به درجات بالاتری!! نیز ارتقاء می یافت. اما او در زندان و در برابر مزدوران باصلاح دادستانی ارتش، باز هم به دفاع از آرمانها و خطوط انقلابی سازمان پرداخت. وی در داخل زندان هم یکی از فعال ترین افراد بند افسران زندانی بود که مسئولیت جمع آوری کمک های مالی و رسانیدن اخبار مقاومت به سایر زندانیان را به همراه مجاهد شهید "ستوان هادی بیگی" برعهده داشت.

بازداشتی و توبیخی داشت. از جمله یکبار پس از افشای یکسری از دزدی ها و باج گیری های فرماندهی پایگاه از جانب فرخنده، و انعکاس وسیع این مطلب در میان پرسنل، چندین هفته او را به شعب مختلف ضداطلاعات و... احضار کرده و تحت بازجویی قرار دادند، اما بدلیل ایستادگی و مقاومت او و نیز از ترس افشاگری های باز هم بیشتر او، به ناچار مسئله را خاتمه داده و از ادامه ی بازجویی ها صرف نظر کردند.

با او جگری قیام، سرهنگ فرخنده فعالانه در حرکت ها و اعتراضات مردمی شرکت می جست. پس از پیروزی قیام، او یکی از اعضای شورای فرماندهی نیروی هوائی بود و همزمان با شروع جنگ ایران و عراق، فرماندهی پدافند هوائی منطقه ی مهرآباد را برعهده گرفت.

شهید فرخنده از ابتدای سال ۵۹ بطور مستقیم در ارتباط با سازمان قرار گرفت. او که پس از پشت سر گذاشتن تجربه ی برخی نیروهای سیاسی، سرانجام به مجاهدین رسیده و اهداف و آرمان های آنان را ایده آل خود یافته بود، با عشق و شور بی نظیری به فعالیت در ارتباط با سازمان پرداخت. احساس مسئولیت، پیگیری و دقت بسیار در انجام مسئولیت های محوله، تلاش در صدد گسترش و تعمیق ارتباط با سازمان و شور و اشتیاق او در فراگیری هر چه بیشتر و بهتر آموزش های سازمانی، بخوبی نشان می داد که او تا چه حد برای ارتباط و نزدیکی خود با سازمان اهمیت و ارزش قائل است. بطور خلاصه باید گفت او تا آنجا که برایش مقدور بود، از هیچگونه کمک و انرژی گذاری

★ سرهنگ انقلابی مجاهد شهید اسما عییل فرخنده (فرخ)

مجاهد شهید سرهنگ اسما عییل فرخنده فرماندهی پدافند هوائی پایگاه مهرآباد، از برجسته ترین پرسنل انقلابی ارتش بود که سوابق طولانی و درخشان او در زمینه ی مخالفت آشکار و جسورانه در برابر امرای مزدور ارتش شاهنشاهی و جان نشینان خلف آنها - مزدوران رژیم خمینی - برای بسیاری از پرسنل نیروی هوائی شناخته شده و روشن است.

مجاهد شهید فرخنده پس از اتمام تحصیلات متوسطه، دوره های دانشکده ی افسری نیروی زمینی و هوائی را پشت سر گذاشت و پس از پایان دوره ی آموزشی در آمریکا، ابتدا در گردان ترابری پایگاه شیراز و سپس پایگاه یکم ترابری تهران مشغول کار شد. او بدلیل برخورداری از دانش و تجربه ی مکفی و طولانی در رشته ی خود، همواره در کارها و ماموریت ها مورد مشورت دیگر همکاران خود قرار می گرفت و در مورد مسائل مختلف پروازی از وی نظرخواهی می شد. اما قبل از تخصص و کارائی تکنیکی سرهنگ فرخنده، خصوصیات ارزنده ی اخلاقی، ویژگی های مردمی و دلسوزی و مهربانی و احساس مسئولیتش بود که او را به مرجعی برای حل مشکلات و دوستی صمیمی برای همکاران و پرسنل تحت فرماندهیش تبدیل ساخته بود. سرهنگ فرخنده برغم جو سانسور و خفقان حاکم بر محیط ارتش شاهنشاهی، با مطالعه ی مستمر کتب مترقی و انقلابی و ارتباط با افراد و نیروهای مبارز، به اطلاعات وسیعی در زمینه ی مسائل اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی دست یافته بود و درک و بینش بالای سیاسی او، بخوبی در برخوردها و لابلای گفتارش مشهود بود.

او از هر فرصتی برای افشای سیاست های سرکوبگرانه، خفقان بار و نیز دزدی ها و فساد فرماندهان مزدور ارتش سود می جست و در همین رابطه پرونده های مملو از برهه های



گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

اسامی و مشخصات ۱۲۵ تن از شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

ردیف	نام فامیل	نام	درجه و رسته	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۴۲	رجائی	محمد علی	استوار ۲ پایگاه نهم بندرعباس هوایی	۶۱/۰۸/۰۰	تابستان ۶۱/۰۸/۰۰	ترور در جبهه
۰۴۳	رجبی	-	ستوان یکم هوایی	-	-	ترور در جبهه
۰۴۴	رضائی	محمد علی	استوار ۲ هوایی	۶۱/۰۰/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۴۵	رستمی	سید علی	همافر ۳ متخصص کامپیوتر	۶۱/۰۸/۲۲	تهران	تیرباران
۰۴۶	رحیمی مطلق	فیروز	گروهان یکم هوایی	۶۱/۰۸/۲۲	تهران	درگیری
۰۴۷	رفعتی	-	گروهان یکم پلیس شهربانی	-	قزوین	ترور
۰۴۸	رضائی	جعفر	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۸/۰۰	بندرعباس	تیرباران
۰۴۹	رضائی	رضا	سرباز نیروی زمینی	-	تهران	تیرباران
۰۵۰	رفیعی	وحید	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۱۲/۱۹	تهران	تیرباران
۰۵۱	زمانی	علیرضا	نیروی زمینی	۶۰/۰۶/۰۱	اسلام آباد	تیرباران
۰۵۲	زینائی	قاسم	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۱/۰۴	شیراز	درگیری
۰۵۳	زندى	-	سروان نیروی زمینی	۶۰/۱۲/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۵۴	سرافراز	محمد	استوار نیروی دریائی	۶۱/۱۰/۱۱	بندرعباس	-
۰۵۵	سیمار اصل	ناصر	کارمند نیروی هوایی	۶۰/۰۵/۰۹	تبریز	-
۰۵۶	سلطانی	حسین	کارمند مرکز تعمیرات ارتش	-	تهران	تیرباران
۰۵۷	سادگی	فرهود	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۰/۰۰	اراک	تیرباران
۰۵۸	سبزقبا	-	سرباز نیروی زمینی	نیمه دوم ۶۰	شیراز	تیرباران
۰۵۹	سجادیان	سیدجواد	گروهان یکم هوایی	بهار ۵۹	پایگاه یکم ترور در سر هوایی تهران پست	-
۰۶۰	شریفی راد	خسرو	سرهنگ تکاور نیروی زمینی	۶۲/۰۶/۰۲	شیراز	تیرباران
۰۶۱	شعبانی	فریدون	ستوان یک هواپرد نیروی زمینی	۶۲/۰۰/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۶۲	شاهرودی	محمدجواد	تکاور نیروی زمینی	۶۱/۰۴/۲۳	تهران	درگیری
۰۶۳	شمس الدینی	حمید	گروهان یکم کلاه سبز زمینی	۶۰/۰۷/۲۷	تهران	درگیری
۰۶۴	شایسته	فاطمه	کارمند ارتش	۶۰/۰۰/۰۰	مشهد	تیرباران
۰۶۵	شمس	سیاوش	گروهان یکم نیروی زمینی (هوانیروز)	۵۸/۰۰/۰۰	اصفهان	ترور
۰۶۶	صفوی زاده	-	هنرجوی همافری نیروی هوایی	تابستان ۶۰	کرمان	درگیری
۰۶۷	ضمانا	محمود	تکنسین صنایع هواپیمائی	۶۲/۰۱/۱۵	تهران	تیرباران
۰۶۸	صادق نیا	مسعود (مسعود)	همافریکم	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۶۹	صابری	احمد رضا	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۱/۰۰	بندرگز	تیرباران
۰۷۰	صالحی	غلامرضا	سرباز نیروی زمینی	تابستان ۶۰	سلماس	درگیری
۰۷۱	ضیائی	امرالله	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۶/۰۰	زاهدان	-
۰۷۲	ظاهرزاده	-	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۸/۰۰	شیراز	درگیری
۰۷۳	عباسپور	یدالله	ستوان دوم شهربانی	۶۱/۰۴/۲۵	اردبیل	تیرباران
۰۷۴	عسگری	حمزه	درجه دار نیروی دریائی	۶۰/۰۸/۰۰	انزلی	درگیری
۰۷۵	عزیزی	ابراهیم	همافر دوم نیروی هوایی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۷۶	علائی	مسعود	سروان شهربانی	۶۱/۰۰/۰۰	مشهد	تیرباران
۰۷۷	عظیمی	عباس	دانشجوی افسری نیروی زمینی	-	تهران	تیرباران
۰۷۸	غفوری	قاسم	همافر نیروی هوایی	۶۱/۱۲/۱۶	شیراز	تیرباران
۰۷۹	فرنیا	مسعود	سرباز نیروی زمینی	اوایل ۶۱	قوچان	تیرباران
۰۸۰	فرهنگ	حسام الدین	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۳/۰۰	جنوب	ترور در جبهه
۰۸۱	فرخنده	اسماعیل	سرهنگ ۲ خلبان نیروی هوایی	۶۲/۰۱/۰۰	تهران	شکسته و تیرباران
۰۸۲	فیروزثانی	حسین	سرگرد نیروی زمینی	۶۰/۱۲/۰۴	شیراز	تیرباران

ردیف	نام فامیل	نام	درجه و رسته	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۰۱	آزادگان	منوچهر	ستوان یکم نیروی زمینی	۶۱/۱۰/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۰۲	الفتی	مراد علی	ستوان دوم ژاندارمری	۵۹/۰۱/۰۰	پادگان	ترور بوسیله انفجار بمب
۰۰۳	ارجمندی	منصور	سرباز نیروی زمینی	زمستان ۶۰	زاهدان	تیرباران
۰۰۴	اشرف پور	محمد	همافر دوم نیروی هوایی	۶۲/۰۸/۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۵	اللهیاری	حسین	استوار یکم ژاندارمری	۶۰/۰۶/۰۰	تهران	ترور
۰۰۶	اورک	اصغر	کارمند مرکز تعمیرات ارتش	۶۰/۱۱/۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۷	بشیری	داوود	کارگر کارخانه	۶۰/۰۶/۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۸	بیک آبادی	اصغر	دانشجوی تکنسین دریائی	۶۰/۰۵/۰۰	رشت	درگیری
۰۰۹	باجور	زعفر	دانشجوی دانشکده افسری نیروی زمینی	۶۱/۰۰/۰۰	تهران	تیرباران
۰۱۰	بوئی	احمد	همافر یکم نیروی هوایی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۱۱	بزرگان فرد	رضا	همافر یکم نیروی هوایی	۶۱/۰۴/۲۷	تهران	انفجار بمب در خانه تیمی
۰۱۲	برنگی	ایرج	همافر دوم نیروی هوایی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۱۳	پورطرف	ماشاء الله	درجه دار نیروی دریائی	۶۰/۰۷/۱۴	بندرعباس	تیرباران
۰۱۴	پاکبین	سیاوش	گارد شهربانی	۶۱/۰۷/۱۳	تهران	تیرباران
۰۱۵	پنجی پور	علی اکبر	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۵/۰۰	زاهدان	تیرباران
۰۱۶	پناه	خسرو	سرباز نیروی زمینی	۱۶ یا ۱۵	تهران	تیرباران
۰۱۷	پورغلامی (پورمرادی)	محمود	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۱۱/۰۰	تهران	زیر شکنجه
۰۱۸	تفکری	عنایت الله	سروان نیروی زمینی	زمستان ۶۲	اهواز	تیرباران
۰۱۹	توکل مقدم	حمیدرضا	دانشجوی دانشکده افسری نیروی زمینی	۶۲/۰۹/۰۸	تهران	تیرباران
۰۲۰	تقی زاده	جمشید	-	۶۱/۰۰/۰۰	آمل	تیرباران
۰۲۱	ترابی	عباس	ستوان دوم وظیفه	۶۰/۰۵/۰۰	زاهدان	تیرباران
۰۲۲	تن قطار	حمید	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۳/۲۲	رامسر	تیرباران
۰۲۳	تاروخی	محمد	گروهان وظیفه	۶۰/۰۴/۰۰	-	-
۰۲۴	تقی بیک	جمال	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۶/۱۰	تهران	تیرباران
۰۲۵	جهانی	فریدون	همافر یکم نیروی هوایی	۶۲/۰۱/۰۰	تویسرکان	حلق آویز
۰۲۶	چویداری خاتمه	یعقوب	همافر دوم نیروی هوایی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۲۷	خدادی	علی	ستوان دوم نیروی زمینی	۶۰/۰۷/۱۵	اصفهان	تیرباران
۰۲۸	حسن نژاد	سیروس	دانشجوی افسری	۶۱/۰۶/۰۶	جنگل های رامسر	درگیری
۰۲۹	حسینی	محمد حسین	سرهما فرسوم هوایی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۳۰	حسینی	قاسم	-	۶۱/۰۷/۰۰	تهران	تیرباران
۰۳۱	حجتی	مهدی	سرباز	۶۰/۰۰/۰۰	مشهد	تیرباران
۰۳۲	حمیدی	-	کارمند مرکز تعمیرات ارتش	۶۰/۱۱/۰۰	تهران	تیرباران
۰۳۳	خسروآبادی	غلامرضا	ستوان دوم نیروی زمینی	۶۱/۰۷/۰۰	مشهد	تیرباران
۰۳۴	خان محمدی	حسن	دانشجوی افسری نیروی زمینی	۶۰/۰۷/۰۵	بهشهر	تیرباران
۰۳۵	داراب پور	نامدار	سروان شهربانی	۶۱/۱۰/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۳۶	دورا هکی	مختار	سرباز نیروی زمینی	-	بوشهر	تیرباران
۰۳۷	دانا	حمید	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۱۰/۲۶	زندان همدان	حلق آویز
۰۳۸	داریوش	امان الله	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۲/۲۲	بم	تیرباران
۰۳۹	رحمتی	جمشید	دانشجوی پزشکی دانشکده افسری-زمینی	۶۰/۰۳/۳۰	تهران	درگیری
۰۴۰	رضا خانلو	محمد	افسر بهداری نیروی زمینی	-	کرمانشاه	ترور
۰۴۱	رنجبر رسول	محمد	کارگر مهملات سازی	۶۰/۱۰/۰۰	-	تیرباران

گرامی باد خاطره تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

اسامی و مشخصات ۱۲۵ تن از شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

ردیف	نام فامیل	نام	درجه و رسته	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۱۰۵	مهدی زاده	محمد رضا	گروه بان وظیفه‌ی نیروی زمینی	۶۱/۱۲/۱۶	شیراز	تیرباران
۱۰۶	مولودی زاده	قاسم یزدی	کارمند هلیکوپتر سازی	۶۱/۰۹/۰۰	تهران	تیرباران
۱۰۷	مهرآئین	علی	سرباز نیروی زمینی	بهار ۶۱/	ارومیه	تیرباران
۱۰۸	ملاحی	سید مهدی	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۲/۰۱	شیراز	درگیری
۱۰۹	میر عظیمی	حسن	سرباز وظیفه	-	تهران	درگیری
۱۱۰	محمد قاسمی	داوود	کارمند دارائی ارتش	زمستان ۶۰/	تهران	تیرباران
۱۱۱	مهرجو	جمشید	تکنیسین صنایع هواپیمائی	۶۰/۱۱/۰۰	-	تیرباران
۱۱۲	مکارم	مسعود (سعید)	سروان نیروی زمینی	۶۱/۱۲/۰۰	شیراز	تیرباران
۱۱۳	معیری	محمد حسین	ستوان ۲ زاندارمری پلیس راه	۶۱/۰۱/۲۴	سنندج (دوشان)	درگیری
۱۱۴	مردانی	علی اکبر	ستوان ۳ پلیس شهر بانی	-	فارس جین	ترور
۱۱۵	مرادی	جواد علی	ستوان دوم	-	-	تیرباران
۱۱۶	مسعودی	علیرضا	همافریکم نیروی هوائی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۱۱۷	میرزا قاسمی	حسین	دانشجوی دانشکده افسری	-	تهران	تیرباران
۱۱۸	مسعودی	علی اصغر	گروه بان دوم نیروی هوائی	۶۰/۱۰/۰۱	مشهد	تیرباران
۱۱۹	نعیمی	سعید	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۶/۰۰	تهران	درگیری
۱۲۰	نگهداری	کوروش	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۲/۰۲	سنندج	درگیری
۱۲۱	نیک طالعان	پرویز	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۹/۰۹	تهران	-
۱۲۲	نیرومند	سید حسین	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۲/۲۴	آبادان	شکنجه و تیرباران
۱۲۳	وهمنیان	یوسف	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۰۱/۰۰	بندرگز	تیرباران
۱۲۴	وحید	کارمند مرکز تعمیرات ارتش		۶۰/۱۱/۰۰	تهران	تیرباران
۱۲۵	همتیان	داریوش	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۱۲/۰۰	اهواز	تیرباران
۰۸۲	فتح کریمی	علی	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۲/۱۰	شهرکرد	درگیری
۰۸۴	قطبی	منصور	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۲/۰۴	تهران	زیر شکنجه
۰۸۵	قندهاری	مهدی	سرباز نیروی زمینی	۶۲/۰۰/۰۰	گرگان	تیرباران
۰۸۶	قلی پور	ابراهیم	ستوان دوم زمینی	۶۱/۰۳/۱۸	کردستان	در حین مأموریت
۰۸۷	قربانی	حسن	همافریکم نیروی هوائی	۶۱/۰۴/۲۳	تهران	درگیری در خانه‌ی تیمی
۰۸۸	کمالان	علی اکبر	همافریدوم نیروی هوائی	۶۲/۰۵/۰۶	تهران	تیرباران
۰۸۹	کریمی	مسعود	-	۶۰/۰۵/۲۴	تهران	تیرباران
۰۹۰	کریمی	ناصر	سرباز نیروی زمینی	بهار ۶۱/	همدان	تیرباران
۰۹۱	کنعانی	اصغر	ستوان دوم نیروی زمینی	۶۱/۰۷/۰۰	لنگرود	درگیری
۰۹۲	کاظمی	بهمن	ستوان دوم نیروی زمینی	-	گیلان	درگیری
۰۹۳	کیوانی فر	فرهاد	دانشجوی افسری نیروی زمینی	۶۰/۰۶/۰۰	تهران	تیرباران
۰۹۴	گلریز	عبدالکریم	همافر نیروی هوائی	۶۱/۱۲/۰۰	شیراز	تیرباران
۰۹۵	گلبادی	پرویز	سرباز نیروی زمینی	۶۱/۱۱/۰۰	تهران	-
۰۹۶	گلکار	محسن	سرباز وظیفه	۶۰/۰۴/۰۰	تهران	درگیری
۰۹۷	گل محمدی	مهدی	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۹/۰۰	اراک	تیرباران
۰۹۸	مهاجری	مصطفی	-	۶۰/۰۷/۱۱	اصفهان	تیرباران
۰۹۹	معصومی	محمود	استواریکم نیروی هوائی	۶۱/۰۴/۰۰	تهران	تیرباران
۱۰۰	محمد پور	زلفعلی	-	۶۰/۰۹/۰۳	ساری	تیرباران
۱۰۱	موسی پور	اسفندیار	گروه بان یکم وظیفه نیروی زمینی	۶۰/۰۶/۰۶	جنگل رامسر	درگیری
۱۰۲	میرزائی	محمود	سرباز نیروی زمینی	۶۰/۰۷/۱۱	اصفهان	تیرباران
۱۰۳	محمدی	-	-	زمستان ۶۰/	تهران	تیرباران
۱۰۴	مسرت	عباس	سرباز وظیفه	۶۰/۰۵/۰۰	کاشان	تیرباران

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد قهرمان حبیب خبیری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران

بقیه از صفحه ۵۵

این مراسم، علیرغم کنترل شدید مزدوران کمیته و سپاه ضد خلقی خمینی، گروه کثیری از مردم شرکت کرده و بدین طریق همبستگی خود را با راه و آرمان مجاهد قهرمان خبیری و نیز تنفر و انزجارشان را از رژیم ضد بشری خمینی و بخصوص این جنایت ردیلانه‌اش ابراز داشتند.

آری، حبیب که در "آینده زیسته بود" به عنوان یک قهرمان بزرگ و یک مجاهد خلق، سرانجام نیز خودش را فدیه‌ی رهائی خلق نمود و بدینگونه زندگی جاودانش را در قلب خلق و سینه تاریخ، آغاز کرد.

یاد و راهش گرامی باد

نداشته باشد. "آری او به "فشار و عذابی" که در صورت دستگیری و زندانی شدن نصیب می‌شد، واقف بود و بخوبی می‌دانست که پاسخ ارتجاع زبون و درمانده، در برابر یک رزمندگی مجاهد خلق، چیزی جز شکنجه‌های وحشیانه و تیرباران نخواهد بود. . . . آری قهرمانان واقعی مردم اینگونه سرافراز و مقاوم زندگی می‌کنند و اینگونه در اوج شرف و افتخار، مرگ قهرمانانه را پذیرا می‌شوند. و چنین است که "حبیب"ها در دل پرمهر خلق، جای می‌گیرند و نام و یادشان جاودان، و برای همیشه گرامی خواهد ماند.

پس از شهادت حبیب، مراسمی به مناسبت بزرگداشت او در تهران برگزار گردید. در

مجاهد قهرمان حبیب خبیری چند روز قبل از شهادتش، طی آخرین تماس تلفنی خود از شکنجه‌گاه اوین، علیرغم حضور و کنترل دژخیمان تصریح می‌کند: "به هر حال این راهی بود که من آگاهانه انتخاب کردم و پایش هم ایستاده‌ام. . . . این تماس در واقع حکم آخرین حرف‌های حبیب را داشت که به این وسیله بار دیگر بر تسلیم ناپذیری و ایستادگی و اعتقاد عمیق خود نسبت به آرمان‌هایش و آمادگی کامل برای پرداخت بهای آن تأکید می‌نمود. حبیب قبل از دستگیری‌اش در یکی از نامه‌هایش نوشته بود: "فشار و عذابی که در زندان‌های خمینی برای انقلابیون بوجود می‌آید چیزی نیست که دیگر کسی به آن باور

و "آینده" را زیستند و روئین‌تن و بی‌مرگ شدند. قهرمانان شهیدی که نخواستند قهرمانان فصول تاریک و سرد "شاه" و "خمینی" باشند، بلکه فصل آینده یعنی پیروزی خلق را انتخاب کرده و بخاطر آن با شاه و خمینی پنجه در پنجه شده و با امید به آن آینده که لحظه لحظه‌های آنرا در گذشته‌ی خود زیسته بودند بر تخت شکنجه‌گاهها مقاومت کرده و در برابر جلادانی که در برابرشان بزانو درآمده بودند، قامت برافراشته و سرانجام، گلوله‌ها را بر سینه و جاودانه شدند.

قهرمان حبیب خبیری را که بحق یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های اخلاق نیز بود ناجوانمردانه به جوخه‌ی اعدام سپرد و بدین ترتیب این قهرمان محبوب مردم در اوج شرف و افتخار به شهادت رسید. زیبائی و شکوه زندگی و مرگ قهرمانانی همچون حبیب‌ها، تختی‌ها، منتظرالظهورها و . . . بخصوص از این نظر برجستگی می‌یابد که علیرغم داشتن تمام امکانات و "مزایا"! در رژیم‌های نظیر "شاه" و "خمینی" به زیستن در "دیروز" و "حال"، راضی نشده

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گرامی باد خاطره تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

بقیه از صفحه ۲۷

مجاهد شهید حسن قربانی عنصری حل شده در امر مبارزه بود. اگر بر سر کار می رفت، لحظاتی از فعالیت انقلابی در آنجا باز نمی ایستاد و اگر برای انجام مسئولیت دیگری، از جانب مسئولینش به بیرون فراخوانده می شد، بدون لحظاتی درنگ و یا ذره ای تردید، آماده ای انجام هر کار و مسئولیتی بود. در انجام مسئولیت های سنگین و خطرناک همیشه پیشقدم و داوطلب بود و خلاصه، جز به شوق برداشتن قدمی در مسیر انقلاب و در جهت تحقق اهداف و آرمان های مجاهدین، به چیز دیگری نمی اندیشید. او همه امکانات خود را اعم از حقوق، مسکن و... در راه مبارزه به کار گرفته بود.

حسن عنصری فروتن، مهربان، دلسوز، بی پیرایه، متین و خونسرد بود و بدلیل همین ویژگی های ارزنده، در میان تمامی پرسنل پایگاه، از محبوبیت خاصی برخوردار بود. بویژه پرسنل تحت مسئولیت او که از نزدیک شاهد تلاش او برای حل مشکلات و دلسوزی و احساس مسئولیتش بودند، صمیمانه به او و علاقه داشتند.

شهید قربانی و همسر فداکار و مبارزش، "مجاهد شهید نزهت خجسته"، کانون پرمهر خانوادگی خود را به مامن و پناهگاهی امن برای یاران مجاهدشان بدل ساخته بودند. حضور ۲ کودک خردسال آنها - حسین و شایسته - به این کانون پرمهر، زیبایی خاصی بخشیده بود.

یکی از آنها (حسین) به همراه پدر و مادر و خاله ها و عموهای مجاهد خود در درگیری با پاسداران جنایتکار، در آتش خشم حیوانی مزدوران خمینی سوخت و دیگری (شایسته) به اسارت افتاد.

بعد از ۳۰/۴ خرداد/۶۰ و آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه، از آنجا که مجاهد شهید حسن قربانی بدلیل فعالیت های انقلابی مستمرش، برای مزدوران خمینی عنصری شناخته شده بود، به همراه خانواده اش به زندگی مخفی روی آورد و در یکی از پایگاه های مقاومت مجاهدین مستقر شد. طی مدت استقرار حسن در پایگاه های مقاومت و تا لحظه شهادتش، مسئولیت های مختلفی از جمله تهیه پایگاه های مناسب، تهیه تدارکات فنی، سلاح، مهمات و... بعهده داشت. او

همچنین بدلیل کارایی فنی و تکنیکی بالایش بر روی طرح های فنی مختلف در جهت تهیه "صامت" مناسب نیز انرژی زیادی گذاشت که از جمله نتایج آن، پیداکردن شیوهی مناسبی برای استفاده از رادیوهای موج کوتاه و تبدیل آن به "صامت" بود. قابل ذکر است که همافر مجاهد حسن قربانی از تخصص فنی بالایی در رابطه با رشته ای خود برخوردار بود. از جمله یکی از برجسته ترین متخصصین نوپ های ضد هوایی "راپیر" بشمار می رفت و بدلیل همین تخصص، تردهای زیادی بین پایگاه های مختلف نیروی هوایی داشت.

روز ۲۳ تیر ماه ۶۱، پایگاه محل اقامت حسن و تعدادی دیگر از یاران مجاهدش و از جمله یکی دیگر از پرسنل انقلابی ارتش، مجاهد شهید محمد جواد شاهرودی مورد تهاجم پاسداران جنایتکار و مزدوران دادستانی ضد انقلاب قرار گرفت. شدت مقاومت مجاهدین حاضر در پایگاه به حدی بود که پس از ساعت ها درگیری، مزدوران دشمن جرات نزدیک شدن به پایگاه را نیافتند و لذا وحشیانه پایگاه را با گلوله های "آر. پی. جی" درهم کوبیدند و به آتش کشیدند. به این ترتیب در پایان نبردی حماسی و قهرمانانه، تنها بیکرهای بی جان و سوخته شده ای مجاهدین دلیر حسن قربانی، نزهت خجسته (همسر حسن)، حسین قربانی (کودک خردسال حسن و نزهت)، محمد قربانی، غنچه حسینی برزی (همسر محمد) و محمد جواد شاهرودی بدست پاسداران جنایتکار افتاد و بار دیگر صحنه ای از تسلیم ناپذیری و استواری عنصر انقلابی مجاهد خلق در برابر دیدگان مردم به نمایش درآمد.

یاد مجاهد شهید همافر یکم حسن قربانی و دیگر همزمانش گرامی باد.



پرسنل انقلابی

مجاهد شهید

محمد جواد شاهرودی

(شهاب)

مجاهد شهید محمد جواد شاهرودی در سال ۱۳۲۶ در خانواده ای متوسط در شهر مشهد بدنیا آمد. او در سال های آخر دبیرستان که مصادف با

سال های قیام بود، فعالانه در حرکت های مردمی شرکت داشت و طی همین فعالیت ها با مجاهدین خلق و اهداف و آرمان های آنها آشنا شد.

جواد پس از پیروزی قیام وارد دانشکده ای افسری شد و دوره های ویژه تکاوری را با موفقیت کامل پشت سر گذاشت. او که از ابتدا با تائید و صلاح دید سازمان به این کار روی آورده بود، با شور و علاقه به فراگیری فنون مختلف نظامی پرداخت و لذا بسرعت توانست در کمترین مدت، اکثر آموزش های مخصوص گروه معروف به "کلاس سبزه" را فراگیرد و در بسیاری از رشته ها از جمله تیراندازی، عبور از موانع، جنگ های انفرادی و... رتبه ای اول را در بین تمامی افراد دیگر که حدود ۵۰۰ تن بودند، بدست آورد.

طی این مدت، جواد اتاق کوچکی در یکی از محلات فقیرنشین تهران اجاره کرده بود و در آنجا پس از فراغت از آموزش های طاقت فرسای نظامی، به کار مطالعاتی و فراگیری آموزش های لازم که از جانب مسئولینش به او داده می شد، می پرداخت.

جواد که هیچ سنخیتی بین خود و محیطی که در آن قرار داشت، احساس نمی کرد، همیشه می گفت: "اگر این مسئولیت را سازمان به من نداده بود، حتی یک لحظه نمی ماندم." چرا که او می خواست مانند سایر همزمانش فعالیت داشته باشد؛ در افشای ارتجاع بکوشد و هر چه را در دل دارد به زبان بیاورد؛ ولی وقتی که ضرورت باقی ماندنش در آن محیط به او توضیح داده می شد، با خوشرویی می پذیرفت و با تمام وجود تلاش می کرد تا تمامی آموزش ها و رهنمودهای مسئولینش را در عمل پیاده کند.

پس از ۳۰/۴ خرداد/۶۰ و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه ای مجاهدین بر علیه رژیم ضد بشری خمینی، مجاهد شهید محمد جواد شاهرودی بنابه رهنمود سازمان، زندگی مخفی خود را در کنار یاران مجاهدش آغاز کرد. او با اندوخته ای پر بار از فنون و آموزش های نظامی، قدم به مرحله ای جدیدی در زندگی خود گذاشت؛ مرحله ای که طی آن توانست بخوبی این اندوخته ها را در جهت پیشبرد اهداف انقلابی سازمان بکار گیرد و ضربات کوبنده ای بر پیگرد فرسوده و

فروتوت رژیم خمینی وارد سازد. جواد که بدلیل کارایی و توانمندی نظامی اش، در تیم های ویژه عملیاتی شرکت داشت، در چندین عملیات، نقش فرماندهی را بعهده گرفت.

او یکبار هنگامیکه به همراه یکی از یاران مجاهدش از عملیات طولانی مدتی برگشته بود، در جاده سوار کامیونی می شود. راننده ای کامیون به محض سوار شدن آنها، متوجه بوی باروت شده و با خنده می گوید: "عجب بوی باروتی، چقدر لذت بخش است..." جواد با خونسردی می گوید: "آره، بیرون خیلی بوی باروت می آید" راننده ای کامیون مجدداً نگاهی به سرووضع آنها کرده و با خنده می گوید: "بله، مربوط به بیرون است." ولی هنگامیکه آنها را به مقصد می رساند، حاضر به قبول پول از آنها نشده و در مقابل اصرار جواد و همزمزم دیگرش، برای آنها آرزوی موفقیت کرده و با خوشرویی خدا حافظی می کند.

جواد، مجاهدی پر شور و بی باک بود و در عین حال از خونسردی و تواضع خاصی برخوردار بود. در زندگی فردی اش، نظم و ترتیب کاملاً به چشم می خورد. روزانه بطور مرتب ورزش می کرد، علاقه و توجه خاصی به اسلحه اش داشت و با دقت تمام، آنرا مرتب و تمیز می کرد تا بقول خودش: "در وقت مناسب از آن حداکثر استفاده را برای ضربه زدن به دشمن بکنم."

او هر وقت به عملیات می رفت، قبل از خدا حافظی با یاران مجاهدش و خروج از پایگاه، غسل می کرد و نماز می خواند. یکبار شب قبل از رفتن به عملیات، سرش را اصلاح کرد و سپس با خنده، رو به یکی از یارانش کرد و گفت: "شاید فردا پیش فرمانده موسی بروم، باید حتماً مرتب باشم..."

یکی از همزمان جواد خاطره ای از او را چنین نقل می کند: "یک روز در نزدیکی پایگاهمان درگیری بین یک واحد رزمدهی مجاهد با پاسداران پیش آمد. صدای تیراندازی را می شنیدیم. درگیری گسترده شده بود و واحد عملیاتی هنوز در حلقه ای محاصره ای دشمن قرار داشت. از طرف دیگر مرتباً به نیروهای دشمن اضافه می شد و چندین واحد از پاسداران در کوچه های اطراف مستقر شده و منطقه را

کاملاً به محاصره در آورده بودند. از ابتدای درگیری، "شهاب" که فرماندهی پایگاه بود فرمان آماده باش داد و ما در حالیکه همگی مسلح و آماده بودیم، از طریق "صامت" و دیده بانی، ماجرا را تعقیب می کردیم. چهره ای خشمگین و برافروخته ای شهاب را در آن روز فراموش نمی کنم. او بدلیل حفاظتی و امنیتی و برای جلوگیری از آلوده شدن و لورفتن پایگاه نمی توانست از پایگاه خارج شود و لذا مرتب قدم می زد و در حالیکه اسلحه اش را در دست می فشرد، گفت: "اگر می توانستم بیرون بروم، به آنها معنی در افتادن با "مجاهد" را می فهماندم." برآستی هم برای شهاب و هم برای همه ما سختی آن لحظات به سنگینی گوه بود..."

سرانجام عصر ۲۳/تیر/۶۱، پایگاه شهاب و دیگر یارانش در منطقه ای شمس آباد تهران به محاصره ای دشمن درآمد. شهاب فرماندهی پایگاه، دوبار توانست حلقه ای محاصره را بشکند اما در محلی دورتر مجدداً به محاصره ای دشمن افتاد. شلیک بی امان سلاح های مجاهدین، به دشمن اجازه ای نزدیک شدن به پایگاه را نمی داد و سرانجام پس از درهم کوبیده شدن پایگاه توسط گلوله های "آر. پی. جی"، پایگاه به اشغال پاسداران جنایتکار درآمد. رشادت شهاب و یارانش در آن درگیری، تأثیر زیادی بر روی ساکنین خانه های اطراف و مردمی که شاهد ماجرا بودند، داشت و تا مدتها بعد نیز، همه از جسارت و شجاعت مجاهدینی که بی باکانه می جنگیدند، صحبت می کردند. یاد پرسنل انقلابی ارتش مجاهد شهید محمد جواد شاهرودی گرامی باد



سرباز انقلابی

مجاهد شهید

سعید نعیمی برچلوئی

(ساسان)

مجاهد شهید سعید نعیمی متولد سال ۱۳۳۸ در تهران بود. او از دوران دبیرستان فعالیت های سیاسی خود را در جریان قیام مردم بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه آغاز کرد. سعید به همراه دیگر جوانان مبارز محل شبانه روز به تگنیر و پخش

گرامی باد خاطره تابانک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

اعلامیه، شعاری نویسی بر در و دیوار، راهاندازی تظاهرات مشغول بود و در روز ۲۱ بهمن نیز جسورانه در تسخیر پادگان‌های نظامی دشمن شرکت کرد. بعد از پیروزی انقلاب، سعید فعالیت خود را در رابطه با سازمان از طریق همکاری با انجمن ۴ خرداد آغاز کرد. در شهریور ۵۸ به سربازی رفت و در زمانی که دوره‌ی آموزشی را در شاهرود می‌گذرانید، به همراه دیگر سربازان، در اعتراض به افزایش دوران خدمت سربازی، پادگان را به اعتصاب و اعتراض کشانید.

سعید پس از پایان دوره‌ی آموزشی به تهران منتقل شد. او در جریان تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران و فالانژها به انجمن جوانان میثاق که منجر به شهادت میلیشای قهرمان ناصر محمدی شد، بشدت مجروح شد که پس از انجام عمل جراحی، مدت زیادی نیز بستری بود. پس از بهبودی و ادامه‌ی انجام خدمت سربازی در پادگان لویزان، سعید کماکان به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد. او آنزمان در ارتباط با بخش نظامی سازمان بود و طبق خطوط و رهنمودهای ارائه شده از سوی مسئولین خود در این بخش، ضمن ایجاد ارتباط نزدیک با دیگر سربازان و پرسنل هوادار سازمان در پادگان لویزان موفق شد چندین بار بطور گسترده و سراسری اعلامیه‌های سازمان را در اقدامات شدیداً خشم و وحشت مزدوران انجمن ضداسلامی را برانگیخته بود و آنها درصد شناسائی و دستگیری عاملین آن بودند.

مجاهد شهید سعید نعیمی در جریان تظاهرات و راهپیمائی اعتراضی پرسنل پادگان در روزهای قبل از ۳۰ خرداد دستگیر شد. او در زندان از روحیه‌ی بسیار مقاومی برخوردار بود و در سازماندهی و ایجاد تشکل پرسنل هوادار در زندان نقش بسزائی داشت. وی پس از ۴ ماه اسارت، با اجرای طرح دقیق و هوشیارانه‌ی موفق به فرار از زندان شد و پس از برقراری ارتباط با سازمان، در کنار دیگر همزمانش در یکی از پایگاههای مقاومت به کار و فعالیت مشغول شد. او همواره می‌گفت: "ما که در ۳۰ خرداد و

۵ مهر در جمع یارانمان - که اکنون بسیاری از آنان به شهادت رسیده‌اند - نبودیم، باید از این به بعد رسالتی را که آنان بر دوش می‌کشیدند، به انجام برسانیم." سرباز انقلابی سعید نعیمی برچلوئی در جریان عملیات قهرمانانه‌ی پرسنل نظامی مجاهد خلق در پادگان لویزان نقش بسزائی داشت و در این رابطه زحمات بسیاری کشید. ۶ ماه بعد از آن و در شهریور ۶۱ بدنال تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار به یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین، سعید نیز پس از مقاومتی قهرمانانه به شهادت رسید و خون پاکش را فدیمه‌ی راه رهائی خلق ساخت.

یادش گرامی باد



سروان انقلابی مجاهد شهید مسعود علائی

سروان علائی را غالب زندانیان سیاسی رژیم شاه که در زندان‌های تهران بودند، بخوبی می‌شناختند. او یکی از افسران شریف شهربانی بود که مدت‌ها در بند زندانیان سیاسی زندان قصر کار می‌کرد. وی ضمن تماس و برخورد نزدیک با زندانیان سیاسی و بویژه اسرای مجاهد خلق، شدیداً تحت تاثیر افکار و آرمان‌های توحیدی، روابط انقلابی و مقاومت و استواری آنها قرار گرفته بود و لذا ضمن اینکه تلاش می‌کرد تا با برقراری ارتباط بیشتر با آنها، به شناخت بهتر و کامل‌تری از سازمان برسد؛ در برخورد با جریانات روزمره‌ی زندان نیز از رساندن هرگونه کمک و همراهی که در محدوده‌ی امکاناتش بود، دریغ نمی‌کرد.

بعد از آزادی زندانیان سیاسی و پیروزی قیام خلق، سروان علائی همچنان ارتباط خود را با مجاهدین حفظ کرد. او این بار فرصت یافته بود تا با شرکت در مراسم و سخنرانی‌ها و مطالعه‌ی کتاب‌ها و نشریات سازمان، آشنائی بیشتری با مجاهدین پیدا کند. این آشنائی بیشتر، روز بروز بر عق اعتقاد و ایمان او نسبت به سازمان می‌افزود. در جریان کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در

انتخابات ریاست جمهوری و اوگیری حملات ردیلانه‌ی ارتجاع بر علیه مجاهدین و بویژه مسئول اول سازمان، سروان علائی نامه‌ای برای نشریه‌ی "مجاهد" ارسال کرد و ضمن آن با شرح مشاهدات خود از مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین اسیر بویژه برادر مجاهد مسعود رجوی؛ به کینه‌ی عمیق دژخیمان شاه نسبت به او اشاره کرد. سروان علائی در این نامه که در "مجاهد" شماره‌ی ۲۱ به چاپ رسید، نوشته بود:

"... اخیراً اعلامیه‌هایی مشاهده شده است که در آن به سازمان انقلابی مجاهدین و بخصوص مجاهد حماسه‌آفرین و تحسین برانگیز مسعود رجوی که با مقاومت قهرمانانه‌ی خود در داخل زندان نشان داد که چگونه یک مسلمان می‌تواند با نیروی ایمان به خداوند یکتا، تمام نیروهای اهریمنی را درهم بشکند، حمله‌هایی شده است. از آن جمله که چرا مسعود رجوی اعدام نشده است و یا در داخل زندان شکنجه نشده است. من به عنوان یک زندانبان زندان سیاسی که به هیچ دسته و گروهی بستگی ندارم، آنچه را که به چشم خویش در زندان قصر دیده‌ام و بنا بر اصل دفاع از حقیقت تصمیم گرفتم تا صحنه‌های فراموش‌نشده‌ی که جزء لحظات خوب و بد زندگی من باشد و خود شخصاً نظاره‌گر آن صحنه‌ها و لحظات بودم و آنرا حقیقت می‌دانم، به اطلاع عموم برسانم..."

سروان علائی رئیس کلانتری "آبکوه" مشهد بود و بدلیل ویژگی‌های مردمی ارزنده‌اش، محبوبیت گسترده‌ای در بین اهالی محل داشت.

یکی از برادران مجاهد که مدتی رابط سروان علائی با سازمان (در مشهد) بود، در قسمتی از خاطرات خود راجع به وی می‌نویسد: "... اواخر فروردین ۵۹ و در روزهایی که ستاد سازمان در مشهد زیر حملات وحشیانه‌ی فالانژها و پاسداران قرار داشت، سروان علائی برای بررسی پیرامون چگونگی قضایا، از طرف اداری شهربانی به محل اعزام شد. او پس از مدت کوتاهی به خانه‌اش رفت و بعد با لباس شخصی به ستاد آمد و در میان صفوف میلیشیا و خواهران و برادران مجاهد به دفاع از ستاد سازمان پرداخت. علاوه بر جریان آن روز که هم خودش در دفاع شرکت داشت و هم بعداً در کلانتری واز

موضع شغلی‌اش کمک‌زیادی در آزاد ساختن میلیشیا‌ی دستگیر شده نمود، او همیشه حداکثر امکانات خود را برای کمک به سازمان در اختیار می‌گذاشت، در غالب درگیری‌های بین میلیشیا و فالانژها، قاطعانه در برابر فشارهای مزدوران رژیم ایستادگی می‌کرد و به‌انحاء طرق سعی می‌نمود تا مانع از زندانی شدن "پیک‌های انقلاب" و خواهران و برادران مجاهد شود. او مرتباً در جلسات سخنرانی و کلاس‌های آموزشی که از سوی ستاد سازمان در مشهد برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و علاقه‌ی زیادی به کسب آموزش‌ها و اطلاعات بیشتر در رابطه با موضعگیری‌های سیاسی سازمان از خود نشان می‌داد. وی با احترام و علاقه‌ی خاصی با خواهران و برادرانمان برخورد می‌کرد و همیشه از خاطرات خود راجع به برادران مجاهدی که زندانی رژیم شاه بودند یاد می‌کرد و در این میان علاقه و احترام ویژه‌ای برای برادر مجاهد مسعود رجوی قائل بود و همیشه از او به‌عنوان "سمبل مقاومت" نام می‌برد.

یکبار هنگامی که در رابطه با موضوع خاصی، مرتباً از من در مورد چگونگی نظر سازمان سوال می‌کرد، من به شوخی به او گفتم: نکند نسبت به سرسختی و استواری مجاهدین شک کرده‌ای؟ او بلافاصله با قاطعیت جواب داد که: "من مجاهدین را و مقاومتشان را زیر شکنجه‌های ساواک به چشم دیده‌ام و اصلاً همان مقاومت‌ها بود که مرا دگرگون کرد و لذا هیچوقت کوچکترین تردیدی نسبت به حقانیت سازمان و ایمان و اعتقاد عمیق و عزم راسخ افراد آن نداشته و ندارم..."

همچنین یادم هست بعد از شهادت مجاهد خلق شکرالله مشکین‌فام و پس از خاتمه‌ی درگیری‌های بهار ۵۹، یکروز با لباس فرم به ستاد آمد و ضمن گفتگو با بچه‌ها، به آنها گفت: "تا بن استخوان به حقانیت راهتان ایمان دارم"، و آرزوی موفقیت و پیروزی برایمان کرد. سروان علائی فردی بسیار متواضع، خونگرم و مردمی بود. او قاطعانه به تعهدات خود پای‌بند بود و موردی را بیاد نمی‌آورد که از او "خلف وعده" و یا "عدم پیگیری" و بی‌توجهی و اهمال‌کاری دیده باشیم. واقع بینانه با مسائل برخورد می‌کرد و اگر مسئولیت انجام کاری را می‌پذیرفت، با جان و دل در جهت انجام آن مایه‌ی گذاشت. وی یکی از صمیمی‌ترین و فداکارترین:

هواداران سازمان بود و خود نیز همیشه با افتخار از عشق و علاقه‌اش به سازمان یاد می‌کرد."

پس از ۳۰ خرداد/۶۰ و آغاز موج اعدام‌ها و کشتارهای وحشیانه‌ی رژیم، سروان علائی - که البته در آن موقع درجه‌ی سرگردی‌اش رسیده بود ولی بنا بر کینه و خشمی که مزدوران ارتجاع از او داشتند، به وی ابلاغ نمی‌کردند - بیتابانه تلاش می‌کرد تا بیش از پیش به یاران مجاهدش کمک و یاری برساند. او اسلحه و ماشین شخصی‌اش را در اختیار تیم‌های عملیاتی گذاشته بود. پس از مدت‌ها استفاده از این امکان، یکبار حین یک درگیری، شماره‌ی ماشین او برای مزدوران دشمن لو رفت و به این ترتیب از آنجا که سوابق او نیز برای دشمن روشن بود، بنا به رهنمود مسئولین مخفی شد، اما متأسفانه پس از مدتی دستگیر شد و وحشیانه تحت شکنجه قرار گرفت. دژخیمان خمینی او را از ابتدا از سایر زندانیان مجاهد جدا و دور نگهداشتند و با اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی تلاش داشتند علاوه بر کسب اطلاعات از او، مقاومت او را درهم شکسته و وی را به پای میزمصاحبه و ابراز ندامت بکشانند. اما او قهرمانانه مقاومت می‌کرد و هیچگاه حاضر نشد تن به ننگ تسلیم و سازش با رژیم خمینی بدهد و سرانجام در سال ۶۱ پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، به جوخه‌ی اعدام سپرده شد و بدین‌سان با خون خود بر عهد و پیمان گسست‌ناپذیرش با خدا و خلق مهر تأیید زد.

یادش گرامی باد



درجه دار انقلابی مجاهد شهید فیروز رحیمی مطلق (حاجی)

مجاهد شهید فیروز رحیمی مطلق از دوران دبیرستان و در ارتباط با تعدادی از دوستان مبارزش، مطالعه‌ی کتب سیاسی - اجتماعی را آغاز کرده بود و از درک سیاسی نسبتاً بالائی برخوردار بود. او طی دوران قیام فعالانه در حرکت‌های مردمی شرکت می‌نمود و در همین دوران با سازمان و اهداف و آرمان‌های آن آشنا گردید.

فیروز پس از پیروزی قیام بلافاصله درصدد برقراری ارتباط

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

با سازمان برآمد. او بعنوان نماینده درجه داران پایگاه یکم گردان هاک در رهبری حرکت های اعتراضی آنان در مقاطع مختلف نقش مهمی ایفا نمود. وی در جریان تظاهراتی که در آخرین روزهای فاز سیاسی در اعتراض به گسترش جو اختناق، از سوی پرسنل هوادار سازمان ترتیب یافته بود، مورد شناسائی واقع شد، اما توانست قبل از دستگیری توسط گروه ضربت، از پایگاه خارج شده و از همان زمان زندگی مخفی خود را آغاز کرد.

طی دوران زندگی مخفی، فیروز و چند تن دیگر از همزمانش فعالانه در زمینه کارهای تدارکاتی و تهیه امکانات نظامی و صنفی و... مشغول بودند. او در چندین شناسائی عملیاتی در رابطه با مراکز نظامی رژیم شرکت داشت. او آن زمان تحت مسئولیت مجاهد شهید رضا راتبی (عبدالله) فعالیت می کرد و همچنانکه در مراحل قبلی فعالیت های خود نشان داده بود، پیگیرانه و با احساس مسئولیت تمام، شبانه روز تلاش می کرد تا هر کار و مسئولیتی را که به او واگذار می شد، به بهترین نحو ممکن به انجام برساند.

از شهریور ماه ۶۱ بدنبال شهادت و دستگیری تعدادی از همزمان فیروز، ارتباط او با سازمان قطع شد و وی در فاصله این قطع ارتباط تا شهادتش (آبان ماه ۶۱)، ضمن آنکه شرایط بسیار سخت و پرمخاطره ای را می گذراند، مجدانه تلاش می کرد تا با سازمان ارتباط برقرار کند. سرانجام در یکی از روزهای آبانماه، با یکی از همزمانش حین تردد در یکی از خیابان های تهرانپارس مورد شناسائی یک واحد گشتی دشمن واقع شد. مزدوران، فرمان ایست داده و فیروز و همزمش با تیراندازی بسوی آنان، اقدام به فرار می کنند. اما حین گریز، فیروز مورد اصابت گلوله واقع شده و زخمی می گردد. او که دیگر بعلت شدت جراحات، امکان مقابله و ادامه ی درگیری با مزدوران دشمن را نداشته، ضمن نارنجکش را می کشد و آنرا در کنار اسلحه و سینه ی خود منفجر می کند. به این ترتیب، او با شهادت قهرمانانه اش صحنه ای دیگر از جانبازیها و

حماسه آفرینی های نسل انقلابی مجاهد خلق را به نمایش می گذارد.

مزدوران دشمن زبونانه از مردمی که در محل جمع شده بودند می خواهند که شعار "مرگ بر منافق" بدهند، اما شاهدین ماجرا که شدیداً تحت تاثیر شهادت قهرمانانه ی فیروز قرار گرفته بودند، درحالیکه خشم و نفرت نسبت به مزدوران خمینی در چهره هاشان موج می زد، از انجام این کار سر باز زده و با ناثرو صحنه را ترک می کنند.



مجاهد شهید

داوود محمد قاسمی
کارمند دارائی ارتش

مجاهد شهید داوود محمد قاسمی کارمند دارائی ارتش بود که بدلیل فعالیت های انقلابی اش در رابطه با سازمان، در تابستان ۶۰ دستگیر شد و در زمستان همانسال، بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسید. دوران اسارت داوود و کوشش و تلاش پیگیر او طی این مدت در جهت تشکل بخشیدن به جمع کارمندان ارتشی هوادار سازمان که در زندان بودند، درخشان ترین دوران فعالیت انقلابی او بود که طی آن عمق ایمان و اعتقاد او به آرمان های ولای توحیدی و خطوط انقلابی سازمان بخوبی آشکار گردید. داوود طی ۶ ماهی که در زندان جمشیدیه اسیر بود، توانست با شور و جسارت انقلابی و پیگیری و هوشیاری بسیار، کارمندان اسیر هوادار را متشکل ساخته و با برنامه ریزی های دقیق و منظم و برآونداختن برنامه های جمعی از قبیل مطالعه، ورزش، سرودخوانی و... در ارتقاء روحیه ی انقلابی مقاومت در زندان، نقش چشمگیری ایفا نماید.

داوود دو بار طی دوران اسارت به بیدادگاه ارتش رفت و هر دو بار در مقابل "ری شهری" جلاد و دیگر مزدوران دادستانی ضدانقلاب ارتش، از مواضع سازمان دفاع کرد. در دادگاه اول، او دفاعیات خود را با شعر: "یا ما سرخصم را بگویم به سنگ یا او سر ما به دار سازد آونگ" آغاز کرده بود که این کار، شدیداً ری شهری جنایتکار را خشمگین ساخته و او گفته بود: "در حضور من مهدی رضائی

بازی" درمی آوری، خدمتت خواهم رسید."

بعد از گذشت دو هفته از دادگاه دوم، حکم انتقال داوود به زندان اوین، رسماً به وی ابلاغ شد. در آن شرایط، انتقال به زندان اوین، معنی مشخصی داشت و معمولاً چند روز بعد از انتقال، اسامی زندانیان منتقل شده در لیست تیرباران شدگان منتشر می شد. بدنبال اعلام انتقال داوود به اوین و با توجه به نقش ویژه و محبوبیت شدیدی که او در بین زندانیان داشت، فضای زندان به یکباره عوض شد. زندانیان بندهای مختلف برای آخرین دیدار و وداع با یار و همزم خود، به دیدارش می آمدند و او با روحیای قوی و استوار، آنان را به ادامه ی راه فرامی خواند.

مزدوران دشمن که از ادامه ی این وضع، احساس خطر می کردند، او را به سلول انفرادی منتقل کردند و او دو روز در سلول انفرادی بود که طی آن مرتباً صدای سرودخواندن و شعار، دادنش بگوش دیگر زندانیان می رسید.

بلافاصله بعد از انتقال مجاهد دلیر داوود محمد قاسمی به زندان اوین، دژخیمان خمینی او را به جوخه ی اعدام سپردند.

یادش گرامی باد

★
مجاهد شهید
ستوان یکم

فریدون شعبانی

مجاهد شهید فریدون شعبانی در سال ۱۳۲۴ در خانواده ای متوسط در تهران بدنیا آمد و پس از دوران دبیرستان، وارد دانشکده ی افسری شد و به استخدام ارتش درآمد. وی ستوان یکم ارتش و افسر هواپرد در یادگان شیراز بود.

فریدون تا تابستان ۶۰ فعالیت سیاسی مشخصی نداشت، هر چند که از طریق تعدادی از افراد فامیل و آشنایانش و از جمله پسرعمماش، میلیشایی قهرمان مجید کیائی، در جریان مسائل سیاسی قرار می گرفت اما پس از آشکار شدن ماهیت پلیید رژیم خمینی و آغاز موج شکنجه و کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق، او بیکباره دگرگون شد و دیگر نتوانست به دور از

مقاومت عظیم و سترگی که در میهن خونفشانان به پیشتازی راهگشایان مجاهد خلق آغاز شده بود، به زندگی عادی خود ادامه بدهد. او در آن روزها می گفت: "دیگر زندگی بس است و باید وارد مبارزه شد و مبارزه کرد... دیگر وقت جنگ با ضد خلق است...". در این میان شهادت قهرمانانه ی پسرعمماش مجید کیائی نیز بر او تاثیر انگیزاننده ی بسیاری داشت. مردادماه ۶۰ فریدون با چند نفر از همکارانش در یادگان شیراز هسته ی مقاومت تشکیل داده و سپس تصمیم می گیرند اسلحه خانه ای را که در اختیار آنها بود به نفع سازمان مصادره کنند. بدنبال انجام موفقیت آمیز این عملیات، فریدون مخفی شد و همراه با دیگر همزمانش به مبارزه ی خود ادامه داد. او با شور و جسارت خاصی کار می کرد. سرانجام پس از ماهها فعالیت انقلابی، در سال ۶۱ دستگیر شد و تحت شکنجه قرار گرفت. ۹ ماه مقاومت قهرمانانه ی او در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها و سرانجام پذیرش شهادت انقلابی، آزمایش بسیار سختی بود که فریدون پیروزمندانه پشت سر گذاشت و طی آن عمق پایبندی اش را به راهی که برگزیده بود و سرسختی و سازش ناپذیری اش را در برابر پلیدترین دشمن خلق و انقلاب ایران - خمینی جلال - به اثبات رساند.

یادش گرامی باد

★
همافر انقلابی
مجاهد شهید

مسعود صادق نیل (صادق)

مجاهد شهید مسعود صادق نیل در خانواده ای محروم در جنوب تهران چشم به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۴۹ وارد نیروی هوایی شد و در گردان الکترونیک پایگاه یکم شکاری مشغول کار گردید.

مسعود عنصری آگاه و پرشور و آشنا به درد و رنج مردم محروم میهنمان بود. مردمی که سالها با آنها زندگی کرده و از نزدیک فقر و سیه روزی و غارت دسترنجشان را توسط رژیم شاه و اربابان جهانخوارش مشاهده کرده بود. او در جریان قیام بهمن ۵۷ فعالانه شرکت داشت و همراه با سایر همکارانش در ترتیب دادن افشاگریها و تظاهرات در پایگاه

یکم و میدان آزادی فعال بود. مجاهد شهید صادق نیل پس از پیروزی قیام با مراجعه به ستاد مرکزی سازمان در تهران، درصدد برقراری ارتباط با سازمان برآمد و در اوایل سال ۵۹ در ارتباط با تیم های پرسنل هوادار در پایگاه یکم مهرآباد قرار گرفت.

یکی از مسئولیت های مسعود، تکثیر و پخش اعلامیه های سازمان بود و او در انجام این مسئولیت پشتکار عجیبی از خود نشان می داد. بسیاری از شبها تا صبح به تکثیر مشغول بود و بعد بدون ذره ای ابزار خستگی، با خوشحالی می گفت: "وقتی اعلامیه ها را به دست پرسنل می رسانم و قیافه های خوشحال و راضی شده ی آنها را می بینم، تمام خستگی شب و بیداری تا صبح از تنم بیرون می رود."

مسعود در تظاهرات اعتراضی خردادماه ۶۰ در پایگاه یکم نقش فعالی داشت و پس از ۳۰ خرداد بدنبال تصفیه و دستگیری تعدادی از هواداران، مسئولیت های بیشتر و سنگین تری برعهده ی او قرار گرفت.

پس از آنکه عملیات کارگذاری ۲ بمب صوتی در قسمت اطلاعات و باصطلاح ارشاد!! پایگاه یکم با موفقیت کامل توسط مسعود انجام شد، او می گفت: "هرچه مزدوران رژیم وحشت زده شده بودند، پرسنل از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند، فقط ناراحت بودند که چرا بمبها صوتی بوده است...".

بعد از عملیات پرواز، نام همافر انقلابی مسعود صادق نیل در لیست تصفیه شدگان قرار گرفته بود بویژه بعد از عملیات فوق (انفجار بمب صوتی)، حساسیت روی او بیشتر شد و لذا او از آذرماه ۶۰ به زندگی مخفی روی آورد و در کنار همزمان مجاهدش به نبرد برعلیه رژیم دجال خمینی مشغول شد.

در شهریورماه ۶۱ طی درگیری نابرابر و خونینی که منجر به شهادت چند تن از یاران مسعود شد، او دستگیر گردید و بلافاصله پس از انتقال به زندان جمشیدیه و سپس اوین تحت شکنجه و بازجویی قرار گرفت. او تا مردادماه ۶۲ تحت شکنجه قرار داشت و سرانجام در ۶ مرداد ۶۲ به همراه ۷ تن دیگر از همافران مجاهد به شهادت رسید.

یادش گرامی باد

گرمی باد خاطره تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

★
همافر انقلابی
مجاهد شهید
علیرضا مسعودی
(مسعود)



همافر انقلابی مجاهد شهید علیرضا مسعودی طی دوران قیام، با مطالعه کتابها و دفاعیات شهدای مجاهد، با سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا شد و به همراه تعدادی دیگر از همکاران و دوستانش از جمله همافر انقلابی مجاهد شهید رضا بزرگانفرد در راهپیمائیها و حرکت‌های اعتراضی مردمی و سپس تسخیر پادگان‌ها و مراکز نظامی رژیم شاه خائن فعالانه شرکت داشت.

پس از پیروزی قیام، علیرضا در ارتباط با دیگر همافران هوادار سازمان قرار داشت و در کارهایی از قبیل تکثیر و توزیع اعلامیه‌های سازمان و چاپ و انتشار اعلامیه‌های پرسنل هوادار فعال بود.

با آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه پس از ۳۰ خرداد/۶۰ مسئولیت‌های سنگین تری برعهده‌ی علیرضا قرار گرفت. او به عنوان رابط بین سازمان و پرسنل مخفی و خانواده‌های آنان، با تقبل مخاطرات فراوان و با هوشیاری و دقت کافی عمل می‌کرد و در این رابطه توانست ارتباطات زیادی را برقرار نموده و خدمات ذی‌قیمتی در رابطه با انقلاب، انجام دهد.

او یکبار در شهریورماه ۶۰ از طرف مزدوران باصطلاح اطلاعات و ارشاد پایگاه احضار شد تا درباره‌ی ارتباطات خود راجع به همافر مجاهد رضا بزرگانفرد پاسخ دهد. علیرضا طی این بازجویی توانست با خام کردن بازجویان، ارتباطات خود را عادی و غیرسیاسی نشان داده و آزاد شود. اما چندی بعد بدلیل شناخته‌شدگی

و حساسیتی که مزدوران دشمن روی او داشتند، توسط گروه ضربت پایگاه دستگیر و به زندان جمشیدیه منتقل شد.

علیرضا طی دوران زندان و بازجویی، شکنجه‌های شدیدی را متحمل شد. او با مقاومت قهرمانانه‌ی خود نگذاشت مزدوران دشمن به کمترین ردی از اطلاعات او دست یابند. همچنین او فعالانه در تلاش بود تا با خیرگیری از وضعیت دیگر یاران اسیر خود، اطلاعات لازم را به هم‌زمان مجاهدش در بیرون - از طریق همسر مجاهدش که به ملاقاتش می‌رفت - منتقل سازد.

او همچنین طی ملاقاتی به همسرش می‌گوید که ما را شدیداً تحت فشار و شکنجه قرار داده‌اند تا طی مصاحبه‌ی تلویزیونی، عملیات "پرواز" را محکوم کنیم و آنها هم تبلیغات کنند که همه‌ی عاملین این طرح را دستگیر کرده‌ایم. او در پایان گفته بود: "به بچه‌ها بگو خیالشان از جانب ما راحت باشد، تازه اول کار است و ما تا پایان (لحظه‌ی شهادت) مقاومت می‌کنیم..."

براستی هم مجاهد شهید مسعودی با مقاومت قهرمانانه‌اش در برابر شکنجه‌گران و ایستادگی و سازش‌ناپذیریش در بیدادگاه نظامی، وفاداری خود به خدا و خلق و استواری و ثابت قدمی‌اش را در پیمودن راه سخت و ناهموار انقلاب، بخوبی نشان داد و سرفراز و پیروز در سالگرد عملیات تاریخی پرواز، بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسید.

کودک خردسال او "مهدی" نیز در جریان تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار به پایگاه مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی، در آتش خشم حیوانی پاسداران جنایتکار سوخت و به شهادت رسید.

★
همافر انقلابی
مجاهد شهید

ابراهیم عزیزی روزبهنائی
(اکبر)

مجاهد شهید ابراهیم عزیزی روزبهنائی در یک خانواده‌ی زحمتکش و محروم روستائی در بروجرد متولد شد و دوران تحصیلات خود را با مشکلات و سختی‌های فراوان پشت سر گذاشت. او طی سال‌ها کارگری

- برای تامین حداقل معاش خانواده - از نزدیک با درد و محنت توده‌های زحمتکش آشنا شده بود و از اینرو عشقی عمیق نسبت به مردم زحمتکش و کینه‌ای انقلابی نسبت به عاملین سیه‌روزی زحمتکشان و غارتگران دسترنج آنان، در او شکل گرفت. این عشق و کینه‌ی مقدس، همراه با کسب آگاهی‌های سیاسی بیشتر و بویژه ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی شهر بروجرد، او را به سوی مبارزه با رژیم وابسته‌ی شاه‌خائن رهنمون شد و او فعالانه در قیام مردم بر علیه رژیم شاه شرکت جست. ابراهیم که از سال ۵۰ وارد نیروی هوائی شده و دوره‌ی همافری را گذرانده بود، پس از پیروزی قیام، از جمله‌ی اولین همافرانی بود که با سازمان ارتباط برقرار کرد و از پانزده سال ۵۸ با تیم‌های پرسنل هوادار در پایگاه یکم مهرآباد به فعالیت مشغول شد.

او تا قبل از ۳۰ خرداد ۳ بار محل زندگی‌اش را به خاطر مسائل امنیتی تعویض کرد، زیرا همیشه تک‌اطاق اجاره‌ای او، بطور شبانه‌روزی مرکز کار تیمی بود که ابراهیم نیز به‌عنوان یکی از اعضای آن مسئولیت تایپ و تکثیر ده‌ها هزار نسخه تراکت و عکس و اعلامیه‌های مربوط به سازمان و نیز اعلامیه‌های مربوط به درجه‌داران و همافران هوادار و پرسنل انقلابی مسلمان ارتش را به عهده داشت.

ابراهیم همراه با دیگر اعضای این تیم، ده‌ها بار در مأموریت‌های افشاگرانه در سطح پایگاه‌های نیروی هوائی شرکت داشت و توانست با پخش هزاران نسخه تراکت و اعلامیه و ... به سهم خود نقش مهمی در آگاه‌سازی پرسنل ارتش نسبت به سیاست‌های انحصارطلبانه و ارتجاعی و خفقان‌بار رژیم حاکم در ارتش ایفا کند. او همچنین در راهپیمائی‌های گسترده‌ی درجه‌داران در پایگاه یکم، فرودگاه مهرآباد، زندان جمشیدیه، تظاهرات پرسنل در مقابل دادگاه ارتش و تحصن درجه‌داران و پرسنل انقلابی در دانشگاه تهران، نقش فعالی داشت. او بدلیل فعالیت‌های گسترده‌اش، شدیداً تحت کنترل و مراقبت جاسوسان و مزدوران رژیم بود و نهایتاً در اواسط فروردین‌ماه ۶۰ حین پخش و نصب اعلامیه‌های سازمان دستگیر و به زندان جمشیدیه منتقل گردید. اما بدلیل هوشیاری و سرعت عمل هم تیم‌های او و پاک شدن محل زندگی‌اش از هرگونه مدرک سازمانی، دادگاه ارتش نتوانست مدرک مهمی دال بر فعالیت او بدست آورد و لذا او را به ۴ سال زندان محکوم نمود و

ابراهیم در تابستان ۶۰ به زندان قزل‌حصار کرج منتقل شد.

با براه افتادن موج دستگیری و شکنجه‌ی پرسنل نظامی هوادار سازمان، بویژه پرسنل نیروی هوائی - بعد از انجام عملیات پرواز بزرگ - ابراهیم را نیز مجدداً روانه‌ی شکنجه‌گاه ساخته و او را که دوران محکومیت خود را می‌گذراند و ماهها قبل از انجام این عملیات دستگیر شده بود، تحت شکنجه قرار دادند. سرانجام پس از پایان دادگاه فرمایشی تعدادی از همافران به اتهام شرکت در عملیات پرواز، و صدور حکم اعدام برای آنها، ابراهیم را نیز در سحرگاه ۶/مرداد/۶۲ به همراه ۷ همافر دیگر، به جوخه‌ی اعدام سپرده و او را به شهادت رساندند.

یادش گرمی باد

★
سرگرد انقلابی
مجاهد شهید
حسین فیروز ثنائی

مجاهد شهید سرگرد حسین فیروز ثنائی رئیس رکن چهارم مرکز زرهی شیراز از هواداران ارزنده‌ی سازمان بود که در امر کمک به جمع‌آوری امکانات نظامی برای سازمان فعال بود. وی بخاطر حفظ مسائل امنیتی، با تشکیلات هواداران داخل پایگاه ارتباطی نداشت.

پس از روشن شدن ارتباط سرگرد فیروز ثنائی با سازمان برای مزدوران دشمن و بویژه نقش او در تهیه‌ی امکانات نظامی، او را دستگیر کرده و در اسفند ۶۰ به شهادت رساندند.

شهادت وی تاثیر بسیاری بر روی پرسنل پایگاه داشت و لذا در مراسم صبحگاه اول اسفند ۶۰ ارشادی خائن، رئیس دایره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک ارتش طی سخنانی به تهدید و اذعاب پرسنل پرداخت. او همچنین به شهادت سرگرد فیروز ثنائی اشاره کرده و گفته بود: "سرگرد فیروز ثنائی به جرم طرفداری از مجاهدین و دادن اسلحه و تی. ان. تی به آنها اعدام شد. رئیس دادگاه می‌گفت به احتمال ۹۰٪ این مواد منفجره در ترور آیت‌الله دستگیر استفاده شده‌اند."

یاد مجاهد شهید
سرگرد فیروز ثنائی
گرمی باد

★
همافر انقلابی
مجاهد شهید
یعقوب چوداری خامنه
(بابک)



مجاهد شهید یعقوب چوداری در سال ۱۳۳۲ متولد شد و پس از اتمام دوره‌ی متوسطه و گذراندن دوره‌های آموزشی در ایران و آمریکا، در گردان الکترونیک پایگاه یکم شکاری مهرآباد مشغول بکار شد.

او از آگاهی سیاسی نسبتاً بالائی برخوردار بود و قبل از قیام نیز در تظاهرات و سخنرانی‌های مختلفی که بر علیه رژیم شاه برگزار می‌شد، شرکت می‌نمود. پس از انقلاب از طریق آشنائی با تعدادی از پرسنل هوادار سازمان و نیز شرکت در سخنرانی‌ها و مراسم سازمان، بیش از پیش با اهداف و آرمان‌های مجاهدین آشنا گردید و فعالیت‌های خود را در ارتباط با تیم‌های پرسنل هوادار سازمان در آن پایگاه آغاز کرد.

بعد از ۳۰ خرداد/۶۰ با وجود حساسیت رژیم روی او، توانست با هوشیاری به عنوان رابط میان پرسنل هوادار و مسئولش که مخفی بود، عمل کند و در انتقال خطوط به پرسنل فراری و نیز جذب کمک‌های مالی و تدارکاتی فعال بود.

پس از انفجار مراکز جاسوسی رژیم در پایگاه یکم، یعقوب دستگیر و به زندان جمشیدیه منتقل شد. او طی پیامی از داخل زندان به هم‌زمانش گفته بود: "به بچه‌ها بگوئید مقاومت کنید، از من نتوانستند کوچکترین اطلاعی بدست آورند." سرانجام روز ۶/مرداد/۶۲ دژخیمان خمینی عاجز و درمانده در برابر مقاومت قهرمانانه‌ی بقیه در صفحه‌ی بعد

گرامی باد خاطره تابناک شهدای پرسنل نظامی مجاهد خلق

بقیه از صفحه قبل

یعقوب و دیگر همزمانش، و برای ارباب و ایجاد جو وحشت و اختناق در میان پرسنل آگاه و مترقی، او و ۶ تن دیگر از یاران مجاهدش را به جوخی اعدام سپردند.

* * *

قسمتی از آخرین نامه‌ی مجاهد شهید یعقوب چوداری خامنه به خانواده‌اش در آستانه‌ی اعدام

"بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله وانا اليه راجعون

با سلام گرم برای همسر عزیزم که بهار عمر من در زندگی بود. امیدوارم که در این مدت زندگی که با هم بودیم، از من نرنجیده باشی. اکنون که آخرین لحظات زندگی کوتاه را می‌گذرانم، یکبار دیگر از محبت‌ها و خدمات جبران‌ناپذیر شما یعنی همسر عزیز و پدر و مادر گرامیم صمیمانه تشکر می‌کنم. هر چند که دوری از عزیزان بسیار دردآور است، امیدوارم که خداوند به شما صبر و تحمل عنایت کند. همسر مهربانم، امیدوارم که برای سپیده هم پدر و هم مادر خوبی باشی و سپیده ترا الگوی خود قرار دهد. همسر عزیزم تو قلب من و سپیده، چشم من بود. به سپیده جان بگو پدرش چقدر ترا و او را دوست داشت. پدر و مادر گرامیم چیزی ندارم به شما بگویم فقط می‌توانم از زحماتی که برای من کشیدید، تشکر کنم.

... همسر عزیزم، پدر و مادر گرامیم خیلی حرف‌ها می‌خواهم بزنم، اما قلمم روان نیست و فقط از شما تشکر و سپاس می‌کنم بخاطر زحماتی که برای من کشیدید... همگی‌تان را به خدای بخشنده می‌سپارم و دوباره سلام مرا به همه‌ی فامیل و دوستان و آشنایان برسانید...

با قلبی آکنده از عشق (به) همسرم، با قلبی آکنده از محبت به دخترم، با قلبی آکنده از لطف و مهربانی به پدر و مادر و برادر و خواهرانم

۶۲/۵/۶

یعقوب چوداری خامنه
یادش گرامی باد

پیشمرگه شهید مجاهد خلق

ستوان دوم محمد حسین معیری (کاوه)

اینک که فصل بهار است و فصل رویش گل مردان رزم را

در بند می‌گشند

بر دار می‌گشند

اینک، دگر بهار فصل حماسه و رزم سرخ است فصل رها شدن

فصل شکستن دیوارهای جهل

فصل نبرد با دشمن خلق

اینک دگر بهار

پیوند دیگری است با توده‌های خلق

قطعه شعری از پیشمرگه‌ی شهید مجاهد خلق، ستوان دوم معیری

* * *

ستوان دوم محمد حسین معیری از سال ۵۹ در پلیس راه سندیج - کرمانشاه مشغول بکار بود. در آنجا علیرغم جو شدید خفقان و سرکوب، او هیچگاه خود را تسلیم فرماندهان مزدور رژیم و جلادان خلق نکرد و در جمع همکارانش به افشای خیانت‌ها و سیاست‌های ارتجاعی رژیم حاکم پرداخت و با تعدادی از همکاران خود، جمع کوچکی از هواداران سازمان را تشکیل داد.

او فعالانه به روستائینی که در محاصره‌ی اقتصادی بودند و پاسداران مانع از رسیدن سوخت و خواربار به آنها می‌شدند، کمک می‌کرد و در این رابطه چندین بار با مزدوران خمینی درگیری پیدا کرد. در همین رابطه او از احترام و محبوبیت خاصی در نزد روستائیان برخوردار بود.

پس از آغاز فاز نظامی، حسین با تلاش فراوان و با تقبل مخاطرات بسیار توانست مقداری سلاح و مهمات از محل خدمتش خارج ساخته و به برادران مجاهدش برساند. سرانجام خود نیز در مهرماه ۶۰ با اجرای یک طرح دقیق و متهورانه

با مصادره‌ی ۲ قبضه "ژ-۳"

یادش گرامی باد

★

سرباز انقلابی مجاهد شهید حمید تن قطار (حیدر)

چریک دلاور جنگل

لاهیجان منتقل شد.

مجاهد شهید حمید تن قطار پس از ماهها مقاومت قهرمانانه در برابر شکنجه‌های دژخیمان خمینی، در دی‌ماه همانسال به همراه یکی از همزمانش با اجرای یک طرح متهورانه از زندان سپاه گریخت و پس از یک ماه توانست مجدداً با یاران مجاهد خود ارتباط برقرار نموده و به همزمانش در جنگل بپیوندد.

حمید در جنگل در عملیات متعددی شرکت داشت و بدلیل شایستگی‌ها و توانایی‌های بسیاری که از خود نشان داد، بعنوان یکی از فرماندهان تیم‌های عملیاتی انتخاب شد.

سرانجام در ۱۵/ خرداد/ ۶۱ حمید طی یک درگیری در جنگل‌های رامسر زخمی شد. یک روز بعد هنگامی که قصد داشت خود را به شهر برساند، دستگیر شده و بسرعت تحت شکنجه قرار گرفت. و بالاخره در روز ۲۲/ خرداد/ ۶۱ در محل دادسرای رامسر تیرباران شد.

عملیات کمین ویژه پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه بانه و از پای در آوردن

۶ تن از پاسداران و عناصر ضد خلقی رژیم

و انهدام یک دستگاه "جیب" فرماندهی دشمن

منطقه‌ی عملیاتی اعزام می‌گردد، اما نیروهای اعزامی رژیم نیز به دام پیشمرگان مجاهد افتاده و در نتیجه‌ی آتش بی‌امان سلاح‌های رزمندگان مجاهد خلق، خودرو فرماندهی دشمن بگلی منهدم شده و ۳ سرنشین ضد خلقی آن در دم به هلاکت می‌رسند.

عملیات کمین‌گذاری در مناطق تحت حفاظت رژیم ضد - خلقی خمینی باعث خشونودی اهالی زحمتکش منطقه گردیده و کلیه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند.

ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - گردستان

۲۸/ تیر/ ۶۳

مجاهد شهید حمید تن قطار در اواخر سال ۵۸ هنگامی که دوران سربازی خود را در تهران می‌گذرانید، رابط دیگر سربازان افراد محل خدمتش با سازمان بود. او به همراه یاران خود فعالانه در بخش و توزیع اعلامیه‌ها و نشریات سازمان و تبلیغ مواضع سازمان فعالیت می‌کرد.

در اوایل سال ۶۰ با افزایش دستگیری هواداران سازمان، حمید اجباراً محل خدمتش را ترک کرده و به شهر زادگاهش لاهیجان بازگشت و در آنجا به فعالیت مشغول شد. او با شور انقلابی و تحرک و دینامیسمی که در انجام مسئولیت‌ها از خود نشان می‌داد، بسرعت مدارج ترقی را طی کرد و فرماندهی تیم‌های میلیشیای دانش‌آموزان لاهیجان برعهده‌ی او قرار گرفت.

پس از ۳۰/ خرداد/ ۶۰ بدلیل شناخته‌شدگی، حمید به لنگرود منتقل شد و بعنوان مسئول نظامی این شهر، مسئولیت‌هایش را برعهده گرفت. اما در مردادماه در یک پایگاه دستگیر و به سپاه

پیشمرگان دلاور مجاهد خلق در صبح روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه براساس یک طرح ویژه و پیچیده‌ی عملیاتی، در جاده‌ی حد فاصل پایگاه‌های "برده بوک - بوالحسن" در منطقه‌ی بانه، به کمین مزدوران جنایتکار خمینی می‌نشینند تا اینکه در ساعت ۰۳ دقیقه‌ی صبح، یک گروه از تأمینی‌های پایگاه "برده بوک" به کمین پیشمرگان می‌افتند که در نتیجه‌ی تهاجم پیشمرگان مجاهد خلق، ۳ تن از آنان به شدت مجروح می‌گردند. به دنبال این تهاجم متهورانه، یک تیپ فرماندهی دشمن جهت کمک‌رسانی به این مزدوران به

سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۲۲

ارتش در چهار راه قصر هم انجام می‌گیرد ولی معمولاً زندانیان در این مرحله به "اوین" انتقال داده می‌شوند و بالاترین رده‌ی بازجویان اوین بازجوئی را در این مرحله به عهده دارند. در طی این سه دوره، شیوه‌های مشخصی بکار گرفته می‌شود که اگرچه شبیه به هم است ولی در هر مرحله، در مدارای بالاتر (از نظر کمیت و کیفیت بازجوئی و شکنجه) نسبت به مرحله‌ی قبل قرار دارد. ولی در هر حال شیوه‌ی برخورد بازجویان را می‌توان به شرح زیر نشان داد: (۱)

۱- تضعیف روحیه

تضعیف روحیه، عمده‌ترین شیوه‌ی مورد استفاده‌ی بازجویان در برخورد با متهم در کلیه‌ی مراحل بازجوئی است. البته این مورد در مرحله‌ی قبل از بازجوئی یعنی زمان دستگیری نیز اعمال می‌شود ولی بیشترین کاربرد آن در بازجوئی است. در این مرحله معمولاً با تهدید به اخراج، زندان و تیرباران، مصادره‌ی خانه و اموال، دستگیری زن و فرزند و اینکه از پیرونده‌ی متهم اطلاع کافی دارند، سعی می‌کنند فرد را به اعتراف وادارند.

۲- بهره‌گیری

از نقاط ضعف فرد

بازجویان از آغاز در صدد بیرون کشیدن نقاط ضعف فرد، عمده کردن مسائل فردی و حساسیت‌های او هستند و به همین دلیل سعی می‌کنند با طرح مسائل عاطفی، خانواده، شغل، دلسوزی برای او، ترسیم سرنوشت خطرناک، از نقاط ضعف افراد نهایت استفاده را بکنند که در این موارد باید با هوشیاری انقلابی برخورد کرد و طرح‌های گاه‌پیچیده و طولانی بازجویان را با شکست روبرو ساخت. این مرحله‌ی بازجوئی معمولاً توسط عناصر نقاب زده صورت می‌گیرد و قبلاً سعی می‌شود با تهدیدات مستمر روحیه‌ی زندانی تضعیف شود. "حسینی" یک رزمنده‌ی مجاهد ارتشی که مدتی را در زندان‌های مختلف خمینی، از

که قهرمانانه مقاومت می‌کردند، می‌شنیدم. سرانجام بعد از آنکه احساس کردند فایده‌ای ندارد آنها را به اوین انتقال دادند." و گزارشی دیگر:

"محمود پورغلامی را در خیابان دستگیر کرده بودند و بعد از آنکه یک هفته در کمپته شکنجه شده بود فهمیدند که سرباز است و به جمشیدیه انتقالش دادند، در آنجا بلافاصله دوباره او را زیر شکنجه کشیدند و نزدیک نیمه‌شب بود که صدای فریادهایش قطع شد و شهید شد، این را فردا شب فهمیدم موقعی که بازجو مرا برای بازجوئی برد و با لبخندی زشت گفت: "حرف بزن و گرنه مثل سرباز محمود پورغلامی زیر شلاق می‌گشیم"

مکان دوم:

زیرزمین بیدادگاه

ضدانقلابی ارتش

زیرزمین بیدادگاه ضدانقلابی ارتش در چهارراه قصر، دومین جایی است که بعنوان شکنجه‌گاه ارتشیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این محل بعنوان بازداشتگاه موقت نیز استفاده می‌شود و شکنجه‌هایی که در آن اعمال می‌شود تقریباً همان شکنجه‌های سابق‌الذکر است ولی با دو تفاوت: اول اینکه کمیت و کیفیت آن بالاتر است و دوم اینکه در این بخش معمولاً "گروه ضربت دادگاه انقلاب ارتش" که معمولاً از مشتی جیره‌خوار نوک‌صفت و لمپن تشکیل شده است و همچنین تعدادی از شکنجه‌گران اوین، کار شکنجه را بر عهده دارند. با ورود به این زیرزمین معمولاً ابتدا شکنجه‌ای بنام "فوتبال" همراه با توهین به ارزش‌ها و رهبران سازمان و مشخصاً برادر مجاهد مسعود رجوی به مدت دو ساعت، اعمال می‌گردد و سپس نوبت کابل و سوزاندن و قیانی و آویزان کردن و... می‌شود. در این‌جا شکنجه‌ها طوریست که امکان شهادت فرد در زیر شکنجه بسیار بالاتر از جمشیدیه است و بعلت نزدیکی به پاورقی:

۱- باید توجه داشت که برخورد متهم در بازجوئی اولیه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر سایر بازجوئی‌ها دارد و چه بسا با برخوردی هوشیارانه بتوان از بازجوئی مراحل دو و سه رهائی یافت.
۲- زباله‌دان در فرهنگ بازجویان جمشیدیه به معنای میدان تیرباران است.
۳- منظور بازجو، زندان

پخش اخبار این قسمت از زندان در میان ارتشیان جلوگیری کنند و حتی از بیخ و بن منکر وجود اتاق‌های شکنجه و بازجوئی در جمشیدیه هستند ولی گستردگی این جنایات باعث شده است که تلاش‌های جلادان به جایی نرسد. قابل ذکر است که اتاق‌های شکنجه و بازجوئی این بخش در سال ۶۰ ساخته و تاسیس شده است و قبل از آن وجود نداشت. در این بخش از زندان معمولاً شکنجه‌ها تا مدت کوتاهی ادامه می‌یابد و زندانیان برای شکنجه‌های طولانی به بیدادگاه ارتش انتقال داده می‌شوند. ولی با این همه حتی کشتن زندانی نیز در پادگان منتفی نیست. گزارشات زیرمارا در شناختن شکنجه‌گاه‌های داخل زندان جمشیدیه یاری می‌دهد.

"از ساعت ۸ صبح تا ۴/۵ بعد از ظهر با چشمانی که محکم با پارچه‌ی سیاهی بسته شده بود در اتاق شکنجه و درحالیکه دیگران را شکنجه می‌کردند، منتظر رسیدن نوبتم بودم. چشم‌بندم آنچنان محکم بسته شده بود که چشم‌هایم را شدیداً به درد آورده بود، احساس می‌کردم که بجز من چندین نفر دیگر نیز منتظر بازجوئی هستند. سرانجام نوبت من رسید. مرا بلند کردند و روی تخت بستند، با همان چشمان بسته؛ و دو نفری - یکی با کابل و دیگری با مشت و لگد - به‌جانم افتادند و همراه با آنان از تهدیدات و قبحانه‌های نیز فروگذار نگردند. ساعت ۷ من بیهوش شدم. در هوای سرد یکی دو سطل آب رویم پاشیدند و دوباره شروع کردند. فکر می‌کنم ساعت ۸/۵ بود که دست برداشتن و مرا در حالیکه نیمه‌هوشیار بودم به سلول برگرداندند. موقع برگشتن حس کردم هنوز نیز کسانی در اتاق شکنجه منتظرند تا شکنجه شوند. در تمام مدت شکنجه، گاه و بیگاه صدای زن جوانی را که بشدت شکنجه می‌شد و فریاد می‌زد، از اتاقی دیگر بگوش می‌رسید بازجو از او محل اختفای اسلحه و مهمات را می‌پرسید و نشانی همسرش را که فراری بود و زن در تمام مدت تنها می‌گفت: "من نمی‌دانم... خبر ندارم." گزارشی دیگر:

۲- روی آوردن به شکنجه
برای گرفتن اعتراف

شکنجه‌ی مجاهدین و مبارزین ارتشی در سه مکان صورت می‌گیرد. (۴)

مکان اول:

سلول‌های انفرادی پادگان

این سلول‌ها از سال ۶۰ کاملاً در اختیار سپاه ضدخلقی قرار دارد و غالباً (بویژه در ماه‌های اخیر) صدای سربازان، درجه‌داران و افسرانی که در زیر شکنجه‌ی دژخیمان قرار دارند از آن بگوش می‌رسد. شکنجه‌هایی که در انفرادی‌ها اعمال می‌شود، معمولاً شامل مشت و لگد و زدن کابل و دستبند قیانی و آویزان کردن از سقف و بستن چشم و دست و پای زندانی برای مدتی طولانی و دادن گرسنگی به زندانیان و اعمال شکنجه‌های روانی است. در قسمت زنان، توهین و آزارهای رذیلانه نیز اضافه بر این شکنجه‌ها اعمال می‌گردد. مسئولین جنایتکار این بخش، بشدت سعی دارند از

بیدادگاه، در بسیاری اوقات، فرد را بلافاصله از آنجا به زیرزمین منتقل کرده و شکنجه را شروع می‌کنند. در این زیرزمین معمولاً ری‌شهری و آخوندهای دوایر سیاسی - ایدئولوژیک حضور دارند و گاه و بیگاه نیز همراه با جلادان اوین سروکله‌ی افرادی نظیر لاجوردی، غفاری، و... در آنجا پیدا می‌شود.

"محمد" یک ارتشی رها شده از بند، در گزارشی از وضعیت شکنجه‌ها در بیدادگاه ارتش می‌نویسد:

"حدود نیمه‌های خرداد، یک افسر رزمنده را که در ارتباط با سازمان دستگیر شده بود، به زیرزمین آوردند. جراحات عمیقی بر روی تمام بدن و بخصوص پاهای او به چشم می‌خورد. وضعیت پاهایش واقعا وحشتناک بود ولی با این همه باز هم جلادان دست‌بردار نبودند. سرانجام در دومین روز بازجوئی در روی تخت شکنجه بی‌آنکه لب از لب باز کند، شهید شد. وضعیت شکنجه‌های او طوری بود که ما دیگر شکنجه‌های خود را فراموش کرده بودیم. در تمامی این مدت خود ری‌شهری همراه با گروه‌بان ری‌شوئی که مدام همراه ری‌شهری به چشم می‌خورد، شکنجه‌ها را دقیقاً زیر نظر داشتند..."

سومین مکان:

اوین

اگر کسی دارای پرونده‌ای سنگین باشد و در دو شکنجه‌گاه فوق‌الذکر از او چیزی بدست نیاید، به اوین منتقل می‌شود. معمولاً کسانی که به اوین انتقال می‌یابند، اعدامی هستند و تاکنون بسیاری از ارتشیان مجاهد در اوین به جوخه‌های تیرباران سپرده شده و یا بر تخت شکنجه‌گاه‌ها جان سپرده‌اند. مکان شکنجه‌ی ارتشیان مجاهد در اوین همان زیرزمین بند ۲۰۹ است و درباری نحوه‌ی شکنجه‌ها نیز قبلاً در گزارشات قبلی به تفصیل سخن گفته شده است و به همین دلیل از آن می‌گذریم. ولی در یک بقیه در صفحه‌ی بعد

فصل حصار بوده است.

۴- البته تعزیرات انضباطی در زندان جای خود دارد و هر روز که اراذل و اوباش حاکم بر زندان بخواهند به حکم حاکم ضدشرع انجام می‌گیرد و گاه درجه‌داران و افسران و سربازان شرافتمند سالخورده‌ای را به نیمکت بسته و با استهزا در برابر سایر زندانیان در زیر ضربات شلاق می‌گیرند.



سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه قبل

کلام، یا دست باز و فتاوی خمینی پلید و نظارت لاجوردی و گیلانی، فوج آدمکشان خمینی در اوین، هرکاری را که بخواهند، انجام می‌دهند. آمار کشتار در اوین آنچنان بالاست و آنچنان رژیم، لجام گسیخته عمل می‌کند که تفکیک زندانی ارتشی از غیرارتشی تقریباً کاریست ناممکن. ولی در زندان جمشیدیه این مسئله تا حد زیادی روشن است. طبق گزارشات موثق در طی سال ۶۰، در جمشیدیه حداقل در هر ماه، ۵ درجه‌دار، افسر و سرباز به جوخه‌های آتش سیرده شده‌اند ولی علیرغم همه اینها، مقاومت قهرمانانه‌ی پرسنل نظامی مجاهد خلق، آنچنان چشمگیر بوده است که بارها مزدوران را وادار به اعتراف کرده است. برادری که نزدیک به ... سال بطور مداوم در زندان جمشیدیه شاهد و ناظر بر وحشگری‌های جانیان بوده است می‌نویسد: "در این مدت به‌جز چند تن که تعدادشان از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد، مقاومت آنچنان عالی و چشمگیر بود که رژیم را مجبور کرد به یکباره گادر اجرایی زندان را عوض کند و حتی بخشی از جلادان خود را نیز زیر علامت سوال ببرد. پس از شهادت موسی بچه‌ها تا مدت‌ها علیرغم فشار اتجاع، عکس او را که با زحمت زیاد تهیه کرده بودند به دیوارها نصب می‌کردند و هر صبح با فریاد درود بر مسعود درود بر موسی و سرود، سکوت زندان را می‌شکستند."

درباره بیدادگاهها

سخن از دادگاه!! در چارچوب رژیم خمینی در ارتش نیز به همان اندازه بیهوده است که در سایر زندان‌ها. تاکنون بارها از دادگاه‌های چند دقیقه‌ای سخن گفتیم. در ارتش نیز بیدادگاهها به همین ترتیب عمل می‌کنند و در آن سردوانیدن زندانیان (بعضی اوقات ماهها) پرونده‌سازی و صرفاً توجه به گزارشات جاسوسان و بازجویان رواج کامل دارد. سردوانیدن زندانیان تا "دادگاه"، گاه آنچنان فشاری به آنان وارد می‌آورد که در این

رابطه تعدادی با اقدام به خودزنی، آتش زدن خود، حلق‌آویز کردن خود، دست به خودکشی زده‌اند، ولی با اینهمه، جلادان دست از سر آنها برنداشته‌اند و چه توضیحی از این گویاتر، مسئله‌ی دادگاهها را روشن می‌کند که در زیرزمین دادگاه انقلاب ارتش!! تاکنون دهها نفر را در زیر شکنجه ناقص‌العضو کرده و یا کشته‌اند. با این وصف باز هم باید سخن از دادگاه گفت. دادگاهی که حاکم شرع!! آن در جریان "لویزان" تنها برای ایجاد رعب در نزدیک به یکساعت حکم اعدام تعداد زیادی از سربازان و درجه‌داران را بدون کوچکترین بازپرسی! صادر کرد.

تبلیغات، وضعیت صنفی

بهداشتی، ملاقات و ...

طبق معمول ارتجاع که در زندان‌ها اگر به هیچ چیز بهای لازم را ندهد به شکنجه و تبلیغات بهای کافی را می‌دهد، تبلیغات در "زندادان جمشیدیه" چون زندان‌های دیگر رژیم از موقیبت ممتازی برخوردار است. و گذشته از آنکه ارتجاع سعی می‌کند با جاری کردن سیل کتابها، جزوات، نوارهای ارتجاعی، زندانیان را در زیر بمباردها تبلیغاتی خود قرار دهد، هر روز دوشنبه را نیز از صبح تا شب به مسئله‌ی تبلیغات در زندان اختصاص داده است و با فرستادن آخوندهای ریز و درشت و تشکیل کلاسهای ارشاد!! و پخش برنامه‌های خاص از تلویزیون مدار بسته و سخنرانی "بریده‌ها"، سعی می‌کند زندانیان را رام و به قول خودشان "وفاداری‌شان را که بعلت کفر و نفاق از بین رفته" دوباره نسبت به امام رذالت‌پیشگان جلب کند ولی در رابطه با موقیبت برنامه‌ریزی‌های ارتجاع خوبست بدانیم که پس از مدت‌ها تبلیغ و تهدید تنها توانسته است در بهترین موقیبت از مجموع هزار و دویست نفر، نزدیک به هشتاد نفر از زندانیان را که اکثریت این هشتاد نفر نیز سلطنت طلب بوده‌اند به ارشادگاه بکشاند.

شرایط و امکانات صنفی جمشیدیه نیز از سال ۶۰ تاکنون روزبروز وضعیت محدودتر و نازل‌تری پیدا کرده است. غذای



تقویم هفته: از ۴ تا ۱۰ مرداد

خلبانان و دیگر پرسنل مجاهد خلق در نیروی هوایی از پایگاه یکم پادگان مهرآباد

- * ۷ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: یوسف آتش‌جامه (شیراز)، رمضانعلی آبار (تبریز)، سیدقاسم حسینی (گرگان)، عیسی دارابی - گیومرث محمدقلی‌زاده (ساری)، مهدی زادرمانی (رودسر)، مهناز مداحی (بندرعباس) و ...
- * ۷ مرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: بهمن مقدس‌جعفری - اسماعیل حجتی (مشهد)، مرشد رستمی (بندرعباس)، سیدمحمد غیاث‌سعیدی (تهران) و ...
- * ۸ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: زکریا فیروزی - غلامحسین نجارباشی (اردبیل)، نزهت موسوی - ابراهیم قاسم‌خانی (رشت)، بهروز گنجابی (آمل)، سیاوش دالخو (گرمانشاه) و ...
- * ۸ مرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق رحمان اکبری در همدان
- * ۸ مرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق اسحاق آل‌اسحاق در زندان اوین
- * ۹ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: ناصر سیماراصل و سیروس غضنفری در شهرهای تبریز و رشت
- * ۹ مرداد (۱۳۶۱): بدار آویخته شدن مجاهد خلق حسن شیرافکن نژاد در بابل
- * ۱۰ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: فریبرز خطیبی - غلامرضا رحمانی - سیدحسن شاه‌بری - محمد شهبابی - حسنعلی صفائی - احمد عابدیان امیری - سعید متحیدین - عباس نعمتی در تهران و مازار آرون در ساری
- * ۱۰ مرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی و تعدادی از خواهران و برادران مجاهد از جمله مجاهدین خلق: فاضله مددپور (سیفی)، مهدی و فائزه زائران مقدم، مادر زائران، مادر اسلامی، کاظم محمدی گیلانی، باقر آل اسحاق، فرهاد فتح‌پور پاکزاد، جعفر و هادی آمرطوسی، افسانه امینیان (آمرطوسی)، علیرضا حسینی، مریم خدائی صفت، فاطمه اشقی عشر، زهره گودرزی، افشین قهرمانی، سبلا قاضی‌زاده، بهرام قاسم‌خانی، اردلان صفی‌پاری، هادی غلامی‌فرد، صدیقه شمس‌فرد و مصطفی موسوی

- * ۴ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مظلومانه‌ی مجاهد قهرمان محمدرضا سعادت
- * ۴ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: عبدالعلی نوذری، عبدالعلی توسنی (گرگان)، حمیدرضا ملکی (بایسر)، ایرج شهرام - محمدرضا شفیعی - مجید احمدی - پرویز ابراهیم زاده (تهران)
- * ۴ مرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهدین خلق: رقیه آهنگران، فاطمه آبادیان، سودابه شیرافکن، رحمان علی‌آبادیان و نانا نیرانی در بابل
- * ۵ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: محمد سیدافشاری - حسین حسینی‌نیا - حسین زیدآبادی - سعید سالاری - فرزاد صیامی - قدرت‌الله شاهین - سهراب شهادت‌نژاد (تهران)، فائزه بی‌همال - بهمن خان‌پور - رحمت فلاح - محمد معراج - قدوت‌الله نائینی (مازندران)، جواد اسماعیلی (اصفهان) و ...
- * ۵ مرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: محمدجعفر پناهی، نصرالله زمانی و کریم رحمتی در اصفهان
- * ۶ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: امیرحسین بقائی - کاظم گازرونی (تهران)، صالح خواجه (گرگان)
- * ۶ مرداد (۱۳۶۲): شهادت همافران مجاهد احمد بوئی، علیرضا سعودی، مسعود صادقی‌نیا، یعقوب چواری‌خامنه، ابراهیم عزیزی‌روزبهانی، محمدحسین حسینی، ایرج برنگی و اکبر کمالان در دومین سالگرد عملیات پرواز بزرگ
- * ۷ مرداد (۱۳۶۰): پرواز قهرمانانه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی به اتفاق آقای ابوالحسن بنی‌صدر توسط

زندانیان اگرچه همان غذائی است که در پادگان به سربازان داده می‌شود ولی بعلت کثرت زندانیان مقدارش بسیار کم و گاه اصلاً داده نمی‌شود و با گفتن اینکه "غذا کم بود و به زندان نرسید" زندانیان را با تکه‌ای نان و پنیر تغذیه می‌کنند. مدتی است که از بیرون نیز به هیچ‌وجه غذائی پذیرفته نمی‌شود. و در این رابطه بیماری‌های کم‌خونی، ضعف و سرگیجه و گوارشی بشدت در بین زندانیان رایج شده است. مدت هواخوری نیز بستگی به شرایط حاکم بر زندان و خارج زندان دارد و در بسیاری اوقات، قطع می‌شود. ضمناً مدت‌هاست که ورزش کردن در زندان ممنوع شده و تنبیه شدیدی را بدنبال دارد. امکانات بهداشتی زندان منحصر به یک درمانگاه کوچک و یک پزشک و یک پزشکیار است و در آن بجز قرص سرماخوردگی و باند و پنبه و مرکورکروم و چیزهایی از این قبیل داروی دیگری پیدا نمی‌شود. بیماری‌های قارچ،

گال، ضعف اعصاب، زخم معده، عفونت بشدت رواج پیدا کرده و کمبود امکان استحمام که در سابق هفته‌ای یکبار بود و بعدها به وضعیت نامرتب و اسفباری درآمد، به شیوع بیماری‌ها کمک می‌کند. ملاقات در زندان جمشیدیه هفته‌ای یکبار و هر بار حدود ۱۰ دقیقه تا یکربع است و آنهم مشروط به نظر موافق مسئولین زندان است و گرنه ملاقاتی وجود نخواهد داشت. انفرادی‌ها را بایست از این برنامه مجزا کرد، زیرا آنها مطلقاً ملاقات ندارند و گاه، ماهها باید در سکوت و تنهایی بسر ببرند. در سابق، ملاقات‌ها حضوری بود ولی اخیراً بوسیله‌ی تلفن انجام می‌شود و قبل از ملاقات به وضعی توهین‌آمیز ملاقات‌کنندگان رامی‌گردند. ضمناً ملاقات کسانی که بی‌حجاب باشند، ممنوع است. در زندان جمشیدیه، هر چند روز یکبار زندانیان به داخل بند می‌ریزند و گذشته از گشتن تمامی وسائل زندانیان و خودآنان، کوچکترین امکان صنفی را (اضافه بر آنچه

که زندانیان طلب می‌کنند) به غارت می‌برند و بقول ری شهری جنایتکار سعی می‌کنند "جمشیدیه را هم سطح اوین و بند ۲۰۹ بکنند" و فشار را تا سرحد امکان بالا ببرند؛ ولی بگذارید در پایان، گزارش زندان جمشیدیه را با پیام یک مجاهد قهرمان ارتشی که بر دیوار سلولی در جمشیدیه نوشته شده است، به پایان ببریم. مجاهدی که شاید هم‌اکنون دیگر زنده نباشد و خود بهترین پاسخ را در رابطه با هر فشار و جنایتی که به زندانیان وارد می‌آید به جلادان داده است. "هیچ ضربهای نخواهد توانست ما را شکست دهد و هیچ ضربهای نخواهد توانست نظامی مجاهد و انقلابی را از وفاداری به خلق باز دارد، ما در جمشیدیه، اوین، قزل‌حصار و هر جای دیگر پیروز خواهیم ماند و پیروز خواهیم شد. همانگونه که در تمامی میدان‌های نبرد. و سر تسلیم فرود نخواهیم آورد، همانگونه که تاکنون دهها بار نشان داده‌ایم."

پایان گزارش سوم

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت

اسپانیا

حمایت سانتیاگو کازویو از شورای ملی مقاومت و فعالیت‌های صلح خواهانه آن

آقای سانتیاگو کازویو دبیرکل سابق حزب کمونیست اسپانیا و نماینده‌ی کنونی پارلمان این کشور، طی نامه‌ای خطاب به مسئول شورای ملی مقاومت، ضمن محکوم کردن سیاست‌های جنگ-طلبانه و گشتار و شکنجه‌ی رژیم خمینی، حمایت خود را از شورای ملی مقاومت اعلام کرد. ذیلا متن نامه‌ی آقای سانتیاگو کازویو را ملاحظه خواهید کرد.

آقای مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت ایران،
رفیق عزیز؛

ما دمکرات‌های اسپانیایی از انحرافی که در انقلاب ایران وسیله‌ی خمینی بوجود آمده هنوز در حیرتیم؛ انقلابی که در زمان خودش امیدهای بسیاری را، در آنهایی که با شگفتی شاهد مبارزه‌ی شجاعانه‌ی خلق شما بر علیه دستگاه ظلم شاه بودند برانگیخت، ولی با تاسف عمیق شاهدیم که اختناق و فشار رشدیابنده‌ای با اصرار تمام بر دهها هزار هموطن شما اعمال می‌شود. مخصوصا بر آنهایی که از مشخصات بارزشان مبارزه بر علیه امپریالیسم و پایگاههای داخلی اوست.

در همین زمان با نگرانی عمیقی شاهد عناد و لجاجت حکام ایران در رد پیشنهادات صلح دولت عراق هستیم. نتیجه‌ی این عناد و لجاجت که به مرگ و نابودی بسیاری از سرمایه‌های انسانی و اقتصادی دو طرف منجر گردیده، می‌رود که به یک جنگ وسیع بین‌المللی و خطرناک‌تری تبدیل گردد.

صلح بین دو کشور ایران و عراق موضع مشخص ماست، در حالیکه حکام ایران این جنگ را تنها راه در قدرت ماندن خود ارزیابی کرده‌اند؛ رژیمی سراپا اختناق و گشتار و شکنجه باید هم که به ادامه‌ی این جنگ وحشیانه اصرار ورزد! به همین مناسبت ما یلیم تهریکات صمیمانه و حمایت‌ها و کمک‌های فروتانهای خود را در رابطه با فعالیت‌های شورای ملی مقاومت تحت رهبری شما و همین طور به کسانی که بطور موثر در رابطه با بازسازی انقلاب اصیل خلق ایران و برای صلح بین ایران و عراق مبارزه می‌کنند، اعلام دارم. برای شما و تمامی همزمانان آرزوی موفقیت می‌کنم.

پایدار باشید
سانتیاگو کازویو

مادرید - ۱۹۸۴/۰۵/۲۲

انگلستان

تلگراف احزاب، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های سیاسی انگلیس به نخست‌وزیر این کشور در مورد قطع صدور اسلحه و تحریم خریداری نفت از رژیم خمینی

کند، تلگراف کنندگان همچنین خواستار تحریم خرید نفت از ایران و منع فروش سلاح به این رژیم، توسط کشورهای صنعتی غرب شدند تا از این طریق رژیم خمینی و ادار به پذیرش راه صلح آمیز شود. اسامی احزاب، نیروها و نمایندگان پارلمان که طی تلگراف‌های جداگانه موارد فوق را به نخست‌وزیر انگلیس ارسال داشتند، به‌قرار زیر است:

بدنبال افزایش فعالیت‌های صلح‌خواهانه‌ی شورای ملی مقاومت، انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس طی دیدارها و ملاقات با نیروها و شخصیت‌های سیاسی این کشور، خواستار گردیدند تا با اقدامات سیاسی گوناگون خود، مسئله‌ی قطع فروش سلاح به رژیم خمینی و تحریم خرید نفت از این رژیم را بعنوان حربهای برای خاتمه دادن به جنگ خانمانسوز ایران و عراق مطرح و پیگیری نمایند.

در پی این ملاقات‌ها و فعالیت‌ها، تعدادی از نمایندگان مجلسین عوام و اعیان انگلیس و احزاب و سازمان‌های آن کشور همزمان با کنفرانس سران هفت کشور صنعتی غرب در لندن طی تلگراف‌های جداگانه‌ی به‌نخست‌وزیر انگلیس با ابراز نگرانی خود نسبت به تهدیداتی که ادامه‌ی این جنگ برای صلح و ثبات خاورمیانه بوجود آورده است، متذکر شدند که جنگ ایران و عراق وارد مرحله‌ی بسیار جدی شده است؛ از یکطرف رژیم ایران در تدارک حمله‌ی جدیدی به خاک عراق است و از طرف دیگر با تهدید کشورهای دیگر منطقه، آنها را تحریک می‌کند که به درگیری بین ایران و عراق کشانده شوند. در این تلگراف‌ها همچنین از خانم تاجر خواسته شده است که دولت بریتانیا در اجلاس اقتصادی کشورهای غربی در لندن، از هر فرصتی برای محکوم کردن رژیم خمینی بخاطر رد تمامی تلاش‌های میانجیگرانه جهت خاتمه‌دادن به جنگ ایران و عراق استفاده

- ۱- حزب لیبرال انگلستان
- ۲- جمعیت هواداران سازمان ملل متحد (U.N.A)
- ۳- لرد مالی، نماینده‌ی مجلس اعیان از حزب کارگر
- ۴- لرد گیفورد، نماینده‌ی مجلس اعیان از حزب کارگر
- ۵- لرد انولز، نماینده‌ی مجلس اعیان از حزب کارگر
- ۶- لرد وید، نماینده‌ی مجلس اعیان از حزب لیبرال
- ۷- لرد بیمونت، نماینده‌ی مجلس اعیان از حزب لیبرال
- ۸- دوگلاس هویل، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب کارگر
- ۹- تری فیلد، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب کارگر
- ۱۰- باری شرمین، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب کارگر
- ۱۱- باب لدرلند، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب کارگر
- ۱۲- ادنی رامرت، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب کارگر
- ۱۳- ریچارد وین رایست، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب لیبرال
- ۱۴- پیتر لوید، نماینده‌ی مجلس عوام از حزب محافظه‌کار
- ۱۵- دیوید بلانکت، نماینده‌ی کمیته‌ی اجرائی حزب کارگر و رئیس شورای شهر شیلد
- ۱۶- اتحادیه‌ی دانشجویان لیبرال
- ۱۷- جمعیت جوانان حزب لیبرال
- ۱۸- تام مگای، نماینده‌ی پارلمان اروپا

بدنبال اقدامات فوق و پس از پایان کنفرانس هفت کشور صنعتی، "ریچارد لوس" قائم‌مقام وزیر خارجه‌ی انگلیس، از جانب نخست‌وزیر این کشور به تقاضای مطرح شده در این تلگراف‌ها پاسخ گفته و بیانیه‌ی سران هفت کشور صنعتی در مورد جنگ ایران و عراق را برای آنها ارسال داشت.

آقای "ریچارد وین رایست" نماینده‌ی مجلس عوام انگلیس طی نامه‌ای به مسئول روابط خارجی انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس، پاسخ قائم مقام وزیر خارجه‌ی این کشور را نیز ارسال داشت؛ در این نامه دولت انگلیس ضمن اعلام مخالفت با صدور سلاح و ادامه‌ی جنگ ایران و عراق، با تحریم اقتصادی رژیم ایران بعنوان عاملی برای وادار ساختن رژیم خمینی به قبول پایان جنگ مخالفت کرده است.

سوئد

قطعنامه کنگره زنان حزب "مودرات" سوئد درباره نقض حقوق زنان توسط رژیم خمینی

قسمتی از متن قطعنامه

"هر روزه حقوق بشر نقض می‌شود، مجازات مرگ و شکنجه در لوای دین، سیاست و قانون هرچه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد... در ایران زن بایستی مطیع مرد باشد، حجاب داشته باشد و از زندگی مستقلی برخوردار نیست. آنهایی که بقیه در صفحه ۴۹

در این قطعنامه پیشنهاد شده که مسئله حقوق بشر و نقض حقوق زنان در ایران، در کنگره بین‌الملل زنان که سال آینده برگزار می‌شود نیز مطرح گردد. بین‌الملل زنان از کلیه اتحادیه‌ها و مجامع زنان در کلیه کشورها و همی احزاب آنها، اعم از چپ و راست و میانه تشکیل خواهد شد.

اسناد و مدارک مستدل و مستندی تصویر نمودند. همچنین از زنان حزب مودرات خواستار شدند تا در کنگره‌ی خود مسئله جنایات خمینی نسبت به زنان ایرانی را مورد بررسی قرار دهند. در نتیجه‌ی این تماس‌ها، نقض حقوق اولیه‌ی زنان ایران در کنگره مطرح گردیده و زنان مودرات قطعنامه‌ی در این خصوص تصویب رساندند.

انجمن دانشجویان مسلمان سوئد قبل از برپائی کنگره، تماس‌ها و ملاقات‌هایی با رهبران زنان حزب مودرات سوئد و از جمله "خانم هاگ لوند" سخنگوی این اتحادیه انجام داده و طی آن با تشریح وضعیت مردم ایران، تحت سیاست سرکوبگرانه و جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، شرایط رقت‌بار زنان ایران را با ارائه

اتحادیه‌ی زنان حزب مودرات سوئد که دارای ۶۵ هزار عضو است، کنگره‌ی سالانه‌ی خود را در تیرماه (ژوئن ۸۴) در شهر "سوند سوال" سوئد برگزار نمود. در این کنگره علاوه بر نمایندگان زنان سوئد، از سایر کشورهای اسکاندیناوی (نروژ، دانمارک، فنلاند و ایسلند) نیز نمایندگان زنان شرکت کرده بودند.

گرامی باد خاطرۀ تابناک مجاهد قهرمان محمد رضا سعادت

بقیة از صفحه ۱۹

که علیرغم فشارهای زیادی که حتی در صحنه بیدادگاه بر او تحمیل می‌کرد و بدینوسیله می‌خواست حتی یک کلمه هم شده بر علیه ارزش‌ها و مواضع سازمان از او بشنوند، اما سعادت با مقاومت قهرمانانه‌ی خود رژیم خمینی را ناکام و رسواتر ساخت و همچنان استوار و پایدار از مواضع خود و سازمانش دفاع نمود. بهرحال، در همین بیدادگاه بود که سعادت به ۱۰ سال محکوم گردید.

اما پس از ۳۰ خرداد و شروع عصر اعدام‌ها و شکنجه‌های قرون وسطایی خمینی از یکسو و آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه از سوی دیگر، دژخیمان خمینی سعادت را مجدداً به زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها کشیدند. این بار از او اعتراف!! نمی‌خواستند، بلکه شکنجه‌ها، مذبحخانه بمنظور درهم شکستن و به تسلیم واداشتن یا به شهادت رساندنش اعمال می‌شد. یکی از برادران مجاهد که در مرداد ماه ۶۰ در زندان اوین اسیر بوده است، قسمتی از مشاهدات خود را چنین شرح می‌دهد:

"... روز اول مرداد ماه ۶۰ بود که مرا به سلول ۹۵ بند ۲۱۰ زندان اوین، واقع در ساختمان جدیدی که در زمان شاه ساخته شده و سلول‌های آن دستشویی و توالت دارد، منتقل کردند. با ورود به سلول، خودبخود نسبت به محیط محدود آنجا کنجگو و شده بودم...

روی دیوارها خیره شدم و شروع به یافتن و خواندن یادداشت‌ها کردم... پس از مدتی که جستجو را ادامه دادم به یک یادداشت دیگر برخورد کردم که در زیر آن امضای مجاهد قهرمان محمد رضا سعادت قرار داشت. فهمیدم که در این سلول، سعادت زندان‌ی بوده است... سعادت شهید طی چند سطر، گفتگوی کوتاه خود را با دادستانی جلاد خمینی نوشته بود. من این یادداشت را بارها و بارها خواندم و گاملاً حفظ شدم. متن آن بطور دقیق چنین است:

تاریخ ورود: ۶۰/۴/۹
امروز دادستان گفت: حکم اعدامت درآمده است، مگر...
گفتم: انالله و...
گفت: از این به بعد اول شکنجه می‌کنیم و بعد می‌کشیم.
محمد رضا سعادت ۶۰/۴/۱۰
و بالاخره برای آخرین امتحان؟! و بمنظور یکسر ساختن کار، مزدوران اوین در روز

طبیعی است که چنین نیست. به بند کشیده شدن فرد خاصی مطرح نیست. درواری این اسارت و در پشت این توطئه، اسارت و نابودی ارزش‌هایی است که به بهای خون هزاران شهید و هزاران اسیر بدست آمده است...

اسارت در بندگی و در بند چه کسی؟ اسارت در چنگال توطئه‌ی ارتجاع که بار تحمل تمامی فشارهای ملموس این اسارت را بدنیاال داشت. از شکنجه‌های جسمی گرفته تا انواع و اقسام شکنجه‌های روحی. تحمل درک ملموس تمامی ضدیت‌ها با نیروهای انقلابی. در چنین شرایطی تنها پاسخ من به این دردها و نگرانی‌ها و به این فریادهای حق طلبانه، چند قطره اشکی بود که فرو می‌ریخت، قطراتی که از پیوند عمیق بین من و شما خبر می‌داد، خبر از درد واحد، آرزوی واحد و خیر از عشق به خدا و عشق به خلق خدا، قطراتی که پیام‌آوران امید و روشنی بودند. نشان از طوفانی را می‌دادند که میدان را برای هرگونه سکون و بروز هرگونه یاسی بر هم می‌زدند، و امواجی از حرکت و امید ایجاد می‌کردند.

قطراتی که تبلور راستین پیروزی حق بر باطل، انقلاب بر ارتجاع بودند. قطراتی بودند که از وجود و عمق آرمان‌های شما خواهران و برادران می‌جوشید و پس از لبریز کردن، ظرفیت وجودیم، از دریچه‌ی چشم به نشان پیروزی و بشارت فتح خارج می‌گشتند.

لحظات باشکوهی بودند که به من تمامی توان لازم برای حرکت کردن در مسیر شهادت را می‌داد، و تمامی رنج حاصل از اسارت را از بین می‌برد. در چنین لحظاتی می‌خواندم: یا رَبِّ قُوِّ عَلَيَّ جِدَّتْكَ جَوَارِحِي وَ اَشْدُّ عَلَى الْعَزِيْمَةِ جَوَانِحِي..."

سعادت قهرمان طی ۲ سال اسارت در زندان‌های خمینی، تحت فشارهای جسمی و روحی و تضییقات صنفی قرار داشت. از سوی دیگر رژیم خمینی که نتایج رسواکننده‌ی توطئه‌اش بر سرخود او خراب شده بود، در شرایطی که موج اعتراضات گسترده‌ی داخلی و بین‌المللی در حمایت از سعادت و محکومیت عاملین دستگیری و اسارت و شکنجه و محاکماتی او به اوج رسیده بود، سعادت را در یک بیدادگاه ضدانقلابی به ۱۰ سال زندان محکوم نمود و این در حالی بود

گزارشی از صحنه‌ی عملیات شهید مقدس مجاهد شهید کاظم افجه‌ای در زندان اوین از زبان لاجوردی جلاد

در لحظه‌ی عملیات، سردژخیمان مزدور خمینی (لاجوردی، کچوئی و گیلانی) برای محاکمه و تیرباران گروهی از اسیران مجاهد و مبارز در کنار استخر خون اوین جمع شده بودند.

آخرین لاجوردی جلاد، دادستان ضدانقلاب تهران و رئیس شکنجه‌گاه اوین، طی مصاحبه‌ای (مندرج در جمهوری ۹/ تیر/ ۶۳) در رابطه با عملیات قهرمانانه‌ی یکی از شهدای مقدس مجاهد خلق (محمد کاظم افجه‌ای) که طی یک عملیات انتحاری، موفق گردید با حمله به جمع جلادان اوین، "کچوئی" جنایتکار (سرپرست زندان اوین و یکی از معروف‌ترین شکنجه‌گران مزدور خمینی) را بهلاکت برساند؛ همچنین در مورد اعمال جنایتکارانه‌ی خود و دیگر جلادان خمینی در رابطه با کشتارهای وحشیانه‌ی رژیم پس از ۳ خرداد ۶۰، اعترافاتی کرده است که از یکسو نشان دهنده‌ی اوج شهامت و از خودگذشتگی یک نسل مجاهد و انقلابی و از سوی دیگر، بیانگر عمق شقاوت و بیرحمی یک رژیم ضدبشری است.

اعترافات این مزدور جنایت-پیشه نشان می‌دهد که در همان نخستین روزهای پس از ۳ خرداد، جلادان و دژخیمان خمینی چنان به کشتار وسیع اسرای مجاهد و مبارز مشغول بودند که حتی نهار و شام خود را نیز در کنار استخر خون و جوخه‌های تیرباران می‌خوردند تا بدین ترتیب حتی یک لحظه نیز در اجرای فرامین امام خون‌خوارشان درنگ نکرده باشند. اما اعترافات وقیحانه‌ی این جلاد بیانگر یک واقعیت دیگر نیز هست و آن، عجز و درماندگی رژیم ضدبشری خمینی در برابر رزمندگان مجاهدی است که به اقرار همین دژخیم، در زندان و در شرایط شکنجه و تیرباران، بر علیه خمینی و نارودسته‌ی جنایتکارش خروشیدند و در اوج مقاومت و سرافرازی، بر روی دژخیم "تف"

جمهوری اسلامی

شنبه ۹ تیر ۱۳۶۳

۸- تیر ماه بود که بدلیل گرمی هوا دادگاهی در محوطه باز اوین تشکیل شده بود و غالباً به مسائل گروهکها رسیدگی میشد که دادگاه در کنار استخر اوین تشکیل شده بود و تعدادی از متناقصین قرار بود محاکمه بشوند. پادم می‌آید که تعدادی از این اعضا متناقصین در زندان آشوب کرده بودند و محمد آنها را بیرون آورده بود و در کنار استخر برای محاکمه نشانده بود یک فردی بنام کاظم افجه‌ای که از پاسداران زندان اوین بود درست همان روز ۸ تیر بود وقتی حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی پیش آمده بود، پادم منی آید که من و معاون قضائی محمد را احضار کردیم و به او گفتیم

همین الان بلند شو و خلع سلاحش کن کاظم مسلح به یوزی بود و توی همین دادسرا داشت نگهبانی میداد

اطاق ما که برادران معاون قضائی هم اینجا تشریف داشتند بیرون رفت و یوزی را از کاظم گرفت. کاظم اینجا متوجه میشود که یک مقدار لو رفته، بلافاصله به کلت خودش را مسلح میکند و شاید حدود یکساعت بعد بود که ما در همان کنار استخر غذا را صرف کرده بودیم و قرار بود که پس از آن دادگاه مجدداً تشکیل شود، در آن موقع کاظم افجه‌ای حمله میکند. وقتی او ظاهر شد و در حدود ۶-۷ متری از پشت سر ما آمد، من یک وقت دیدم یک کسی صدا میزند بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران، برگشتم و دیدم کاظم است و کلت بدست دارد و متوجه شدم که نیست پسندیدی دارد

یک روز محمد با یکی از متناقصین برخوردی داشت محمد سرپرست زندان بود و در مقابل او یک زندانی قرار داشت وقتی نصیحتش میکرد که وضع زندان را بهم نریزد و مقررات را رعایت کنید، او با گستاخی هرچه نامتر آب دهان بصورت محمد انداخت.

و شرف و افتخار سید قهرمان نیفزود، و مردم بیش از پیش دریافته‌اند که مقاومت قهرمانانه‌ی سعادت و استواری و سازش‌ناپذیری او، تا کجا غیظ و نفرت مزدوران خمینی را برانگیخته است. اینک در سالگرد شهادت مجاهد قهرمان محمد رضا سعادت، خاطره‌ی تابناک او و حماسه‌ی مقاومت و پایداری او را گرامی می‌داریم و به روان پاکش درود می‌فرستیم. بی‌تردید نسل انقلابی مجاهد خلق درس "ایستادگی بر سر اصول تا مرز فدا شدن" را که پیام مبارزه و شهادت سعادت قهرمان بود، هرگز فراموش نخواهد کرد

تلاش نمود تا با انتشار جعلیات مسخره و مضحکی تحت عنوان "وصیتنامه‌ی سعادت" بزعم خود حماسه‌ی پایداری و مقاومت مجاهد قهرمان شهید را خدشه‌دار سازد. و بدینوسیله رسوائی خود و تنفر و انزجار مردم را که بویژه در رابطه با اعدام سعادت بوجود آمده بود، تخفیف دهد. اما هیئات که این اقدام ردیبلانه‌ی دژخیمان مزدور خمینی و نیز جز به رسوائی بیشتر رژیم خمینی و جبهه‌ی متحد ارتجاع که برای تکمیل خوش‌خدمتی‌هایش به خمینی، در این صحنه‌سازی ضد انقلابی نیز مددکار ارتجاع بود، نتوانجامید و متقابلاً جز بر عزت

انتخابات رجائی معدوم، بدستور لاجوردی جلاد صندوق‌رای‌گیری را به سلول وی برده بودند، اما سعادت دلیر با خشم و کینه‌ای انقلابی، مزدوران ارتجاع را از خود دور ساخته و قاطعانه موضع انقلابی خود را در برابر آنان اعلام کرده بود... و چنین بود که سرانجام، مجاهد قهرمان محمد رضا سعادت در تاریخ ۴/مرداد/۶۰ بدستور خمینی پست و جنایتکار، مظلومانه شهادت رسید.

اما خشم و کینه‌ی ارتجاع از سعادت قهرمان حتی پس از شهادت رساندن او نیز فروکش نکرد. به همین جهت ابلهانه

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

بقیه از صفحه ۱۸

اغماض و انعطاف از هیچ بابت درباره‌ی آقای بنی‌صدر فروگذار نکردیم. گمان می‌کنم شما نیز تا آنجا که در فهم و توان و طاقت می‌یافتیم برای استمرار آن ائتلاف از هر آنچه از من ساخته بود و به فکر می‌رسید کوتاهی نکردیم. تا تاریخ و نسل‌های آینده چگونه قضاوت کنند...

لیکن به‌گواهی همه‌ی پیام‌ها و مصاحبات پیشین، تاکید می‌کنم که چه بعنوان مسئول شورا و چه بعنوان یک مجاهد خلق به حرمت رنج و خون شهیدان و به حرمت انقلاب نوین مردم ایران در اوج اتحاد و ائتلاف نیز در حد فهم و صداقت خود با پرهیز از سبیل‌کاری و توجیه‌کاری، بر سر هیچیک از اصول انقلابی و دمکراتیک که به اساسی‌ترین حقوق خلق مربوط می‌شد کوتاه نیامدم...

نکته‌ی دیگری که در پایان سومین سال حیات شورا شایان تاکید بسیار می‌نماید باز هم مربوط به طرز کار و نحوه‌ی تصمیم و اجرائیات شورا است که برحسب اساسنامه برعهده‌ی اینجانب است. چنانکه می‌دانید مسئول شورا برغم اداره‌ی جلسات، خود صاحب حق‌رای جداگانه نیست و تصمیمات برحسب همان ضابطه‌ای که فوقاً عرض شد (هر عضو یک رای با حق وتوی همه‌ی سازمان‌ها)، اتخاذ می‌شود.

در گذشته بسیار دیده می‌شد که در خارج کشور بطرز کار شورا و علی‌الخصوص به مجاهدین ایراد می‌گرفتند و همان حرف‌ها و برچسب‌های شاهی و خمینی را بطرق مختلف تکرار می‌کردند. متأسفانه آنچه اغلب به عمد یا غیرعمد در این میان فراموش می‌شد، ماهیت دعاوی و مدعیان رنگارنگ بود. اما خوشبختانه اکنون "جبر حرکت" و "جبر مبارزه و زمان"، جایگاه واقعی و ماهوی بسا دعاوی را روشن کرده است. همچنانکه دعاوی اسلام‌پناهان و ضدامپریالیست‌مآبانه‌ی خمینی نیز اکنون در اثر "جبر مقاومت و زمان" بکلی روشن و عاری از اعتبار شده است. عبارت دیگر همچنانکه دیدیم، بلافاصله پس از سقوط دیکتاتوری شاه و آزاد شدن نیروهای مختلف سیاسی، هیچکس نبود که با انبانی از دعاوی رنگارنگ، به میدان نیامده باشد. اما گذار ایام و گورهای آزمایشات گذاران سیاسی و اجتماعی تدریجاً هر کس و هر جریانی را بر جای واقعی خود نشانند و یا به جانب جایگاه واقعی‌اش بر روی طیف نیروهای سیاسی جامعه سوق داد و در همین رابطه در اثر مقاومت رشیدترین فرزندان خلق، بسیاری پرده‌ها کنار رفت و بسا فتنه‌ها منتفی شد. در راستای تکامل مبارزاتی، البته طیف سیاسی نیروها نیز از بی‌شکلی و ابهام و سیالیت خارج شده و تدریجاً شکل و قوام خاص خود را (بسته به ماهیت هر نیرو) باز می‌یابد.

به‌بیان دیگر، میدان "حرکت و عمل" صحنه‌ی آزمایش همه‌ی دعاوی است. از اسلام‌پناهی و مستضعف‌گرایی خمینی گرفته تا سوسیالیسم‌گرایی! مورد ادعای شاخه‌ای از سلطنت‌طلبان مغلوب. از ملی‌گرایی مورد ادعای وابسته‌گرایان گرفته تا آزادیخواهی برخی از سرگوبگران شناخته شده و مصدق‌ی شدن برخی گودتاگران پیشین (در ۲۸ مرداد سال ۳۲).

باین ترتیب در گورهای آزمایشات مختلف، هر کس پیوسته براساس ماهیت و وزن مخصوص و عیار و خلوص عقیدتی و سیاسی و اجتماعی‌اش، جای واقعی خود را بر روی طیف و صفه‌ی مختصات ماهوی نیروها باز می‌یابد و به آن نزدیک می‌شود.

اکنون براساس این توضیحات نکته‌ی مورد نظر این است که در میان انبوه سرنشها و اتهاماتی که در رابطه با شورا و طرز کار شورا نثار اعضا شورا و بویژه مجاهدین

می‌گردید؛ هیچکس به‌این حقیقت اشاره نمی‌کرد که در مجموعه‌ی عملکردهای شورا هیچگاه قوانین و مقررات و اساسنامه‌ی مصوب آن نقض نشده است. روشن‌تر بگوئیم: می‌توان با برنامه و مصوبات شورا یا هویت عقیدتی و سیاسی تک‌تک اعضا آن مخالفت ورزید و آنها را از زوایای مختلف به نقد کشید. اما در عین حال این حق دمکراتیک را برای مجموعه‌ی شورا و اعضای مختلف آن نیز باید قائل شد که بتوانند برای سرنوشت سیاسی خود تصمیم بگیرند و داوطلبانه به اتحادی با هدف و برنامه و اساسنامه‌ی مشخص بپیوندند یا از آن کناره بگیرند. یعنی اگر آنها داوطلبانه به یکدیگر پیوسته و به مصوبات مربوطه ملتزم شده‌اند؛ دیگر باید دید که آیا امور ایشان مطابق همان برنامه و اساسنامه‌ی که به آن ملتزم شده‌اند، اداره و تنظیم می‌شود یا خیر؟ اینجاست که بعنوان مسئول شورا در پایان سومین سال فعالیت آن تصریح می‌کنم که در عین اینکه هر عضو شورا مسئول عملکردها و کردار و گفتار خاص فردی یا گروهی خویش است؛ در رابطه با مجموعه‌ی شورا تا آنجا که به مسئول آن مربوط می‌شود، تا این تاریخ هیچیک از ضوابط و مقررات مصوب، نقض نشده و تاکنون هیچ ایراد جدی از این بابت وجود نداشته است. گمانی که امیدوارم در آینده نیز مسئولیت‌های شورائی که به اینجانب واگذار شده مو به مو مطابق قوانین و مصوبات شورا اجرا گردد و در برابر هر بی‌توجهی و غفلت احتمالی نیز مورد انتقاد واقع شوم.

انگشت گذاشتن بر این حقیقت از این جهت ضروری بود تا اگر در آینده نیز جریانات خارج از شورا قصد مخالفت و ایراد و انتقاد دارند، مستقیماً بر قلب مطلب که همانا مصوبات دستجمعی و التزامات مشترک شورائی (که داوطلبانه توسط گلیه‌ی اعضا شورا امضا شده) است، انگشت بگذارند و بی‌جهت برچسب‌های ناروا را نثار این و آن نکنند.

همچنین شایع می‌نمودند که گوئیا ما برآنیم که: "هر که با ما نیست برماست". اما ما پیوسته تکرار کرده و باز هم تکرار می‌کنیم که این برچسب نیز، تحریف آشکار حقایق است. شورای ملی مقاومت و گلیه‌ی اعضای آن صراحتاً در برنامه‌ی شورا و وظایف مبرم دولت موقت، گلیه‌ی آزادی‌ها و حقوق ملی و دمکراتیک و مردمی را درباره‌ی همه‌ی افراد و احزاب و مکاتب، برسمیت شناخته‌اند. ما بر اساس انقلاب عظیم ضدسلطنتی مردم ایران و بر اساس مقاومت عظیم مردمان در برابر دیکتاتوری مذهبی خمینی، فقط شاه و خمینی و نهادها و رسومات سرگوبگر آنها و هرآنکس را که برای این دو نظام نامشروع و ضد مردمی دست تکان بدهد، نفی می‌کنیم. یعنی از آنجا که این شورا از اساس بمنظور احراز آزادی و استقلال ایران ایجاد شده و در همین مسیر مبارزه می‌کند، بدیهی است که ما هرگز با تمایلات ضددمکراتیک و وابستگی‌گرایانه‌ی شاهی و خمینی سر سازگاری نداشته و نخواهیم داشت. اما خارج از این چارچوب ضدملی و ضد مردمی شاه‌پرستانه و خمینی‌گرایانه؛ هرگونه ایراد و انتقاد و مخالفت سیاسی با این شورا و تک‌تک اعضا آن و نیز مسئول شورا را حق مسلم عموم می‌دانیم. مشروط بر آنکه حق دمکراتیک پاسخوئی ما نیز متقابلاً رعایت و برسمیت شناخته شود و تلقی از "دمکراسی" و "آزادی" به مفهوم سلب حقوق دمکراتیک ما نیز نباشد. خلاصه کسی نخواهد آنچه را خود می‌اندیشد و یا به صرفه و منفعت می‌یابد، به ما هم تحمیل کند و فی‌المثل هم و غم خود را در تلاشی نمودن شورای ملی مقاومت که دقیقاً به نفع ارتجاع و امپریالیسم است خلاصه کند. پس ما خارج از چارچوب‌های شاهی و خمینی همگان را با احترام به گلیه‌ی حقوق دمکراتیکشان و با تاکید بر حق

مخالفتشان با ما تحمل می‌کنیم و ضمناً به هر درجه‌ای که در عمل با خطوط انقلابی - دمکراتیکمان احساس نزدیکی کنند، مقدمشان را بطور مضاعف گرامی می‌داریم و استقبال می‌کنیم تا هر چه زودتر استبداد وحشیانه‌ی خمینی سرنگون گشته و حاکمیت ملی و مردمی مستقر گردد. متقابلاً آنچه ما نیز می‌خواهیم تحمل ما (با هویت خاصمان و حق دمکراتیک پاسخوئی‌مان) توسط دیگران است. حال آیا این بدان معناست که "هر که با ما نیست برماست؟! آیا این به مفهوم "هژمونی طلبی نامشروع" و "توتالیتریسم" و "پل‌پتیسیم" و دیگر برچسب‌های کذائی که بقایای شاه و خمینی‌گرایان پیوسته نثارمان کرده و می‌کنند، می‌باشد؟ راستی اگر محک "تجربه و عمل" را برسمیت بشناسیم، چه کسی و کدام مجموعه‌ی بیش از شورای ملی مقاومت برای آزادی و دمکراسی و حاکمیت ملی و مردمی از میان دریای آتش و خون؛ در هر دو نظام سرگوبگر شاه و خمینی؛ عبور کرده است؟ هم‌میهنان عزیز،

پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛

بدیهی است که در صحنه‌ی عمل و در میدان مقاومت عادلانه‌ی سیاسی و نظامی، رژیم خون‌آشام خمینی هیچ هم‌اورد جدی جز شورای ملی مقاومت ندارد. شورائی که بدلائل متعدد نظامی و سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی در واقع تنها آلترناتیو دمکراتیک و مشروع و مستقل برای ایران پس از خمینی است.

زیرا فی‌الواقع، پس از آنهمه خرابکاری‌های شاه و خمینی و با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران و جغرافیای سیاسی منطقه؛ بسادگی با محاسبه‌ی تعادل قوای بین‌المللی می‌توان دریافت که بدون این مقاومت و بدون این "شورا"؛ خلاصه سیاسی عمیقی ایجاد می‌شد که گل سرنوشت میهن ما را لااقل برای یک مرحله‌ی تاریخی به زیر علامت سوال می‌برد. اجمالاً اینکه؛ خلاصه حاصله را هرگز جریاناتی اصیل‌تر و ملی‌تر و مردمی‌تر از این شورا، پر نمی‌کردند. گمانی که امروز که ثابت شده است خمینی به‌هیچ‌گونه آزادیخواهی رقیق و پوشالی نیز در درون رژیم خود میدان نمی‌دهد و باز هم وقتی که ثابت شده است که صنعت موتاز و بی‌پایه‌ی آلترناتیو سازی مصنوعی (بدون پایه و مایه در داخل کشور) در خارجه نیز محکوم به شکست است، با اینهمه دیکتاتوری سلطنتی مدفون دست از بستانگاری بر نمی‌دارد؛ در عین حال که هر ناظر آگاهی می‌داند که خمینی به درجات بسیار زیاد، محصول تاریخی همان استبداد طولانی سلطنتی است. اما از بازی روزگار، بازماندگان دیکتاتوری سلطنتی که خود همیشه دست در دست مشروعه‌خواهان شیخ فضل‌اللهی و ایل و تبار تاریخی خمینی بوده‌اند؛ فرصت را برای به‌تاراج بردن حاصل رنج و خون نیروهای مقاومت غنیمت شمرده و با اتکا به امدادهای غیبی! یا کمک‌های آشکار امپریالیستی، تلاش می‌کنند تا شاید دوباره بقدرت برسند. در همین رابطه بود که طی سومین سال مقاومت، بچدی شاه مدفون با دو تن از نخست‌وزیران پیشین او ناگزیر در یک سبد گذاشته شدند تا شاید شرکت سهامی سلطنت‌طلبی بهتر از گذشته بر علیه مقاومت و شورای ملی مقاومت بکار بپردازد. چراکه فعالیت بقایای رژیم شاه ولو برای خود آنها (بقایای شاه) آینده‌ای نداشته باشد، دست‌کم بسود خمینی است. یعنی برای سیاست‌هایی که فکر می‌کنند در ایران "یا شاه یا خمینی" باید سلطنت کنند؛ طبعاً فعال شدن سلطنت‌طلبان، تجارت کم سودی نیست. زیرا در این رابطه کار از هر طرف که بچرخد به سود سیاست‌های فوق‌الذکر است.

اینجاست که ضمن یکسال گذشته دیدیم که بقایای شاه با سرمایه‌گذاری کلان تا توانستند دم از "مشروطه" و "دمکراسی" اُزدند. تا توانستند به "شورا" و علی‌الخصوص

طرح شورای ملی مقاومت

برای خودمختاری کردستان ایران

نظر به اینکه مردم ایران با انقلاب خود "آزادی و استقلال" را بعنوان دواصل عمومی و تفکیک ناپذیر مطرح کرده اند ، نظر به اینکه شورای ملی مقاومت براندازی رژیم خمینی و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم را وجهی همت خود قرار داده است ،

نظر به اینکه لازمی استقرار یک حکومت مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم در ایران ، تامین و تضمین هرچه بیشتر وسایل ، امکانات و طرق دخالت و مشارکت همی مردم در اخذ و اجرای تصمیمات است ،

نظر به اینکه دخالت و مشارکت مردم در اخذ و اجرای تصمیمات سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی شرط لازم تحقق دموکراسی در یک کشور است ،

شورای ملی مقاومت بمنظور تامین و تقویت هرچه بیشتر حاکمیت مردمی و تمامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی کشور و نظر به مبارزات عادلانه مردم کردستان برای تامین دموکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان و بمنظور رفع ستم مضاعف از ملیت ستمزدهی کرد ، طرح حاضر را برای تامین خودمختاری کردستان ایران اعلام می دارد . این طرح در چارچوب برنامه می شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران و وظایف میرم دولت موقت قابل اجراست و مشخصا بر اساس ماده ۳ وظایف میرم دولت موقت مبتنی بر "پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران ، گوشش برای محو آثار این جنگ" تنظیم و تصویب شده و رهنمون عمل آینده ی دولت موقت درباری خودمختاری کردستان خواهد بود . ترتیبات و نحوه ی اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود . دولت موقت موظف است برای تحقق این طرح تلاشهای لازم را مبذول دارد .

۱ - منطقه ی خودمختار ، تمامی کردستان ایران را شامل می گردد . قلمرو جغرافیائی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه ی کرد نشین کشور تعیین می شود .

۲ - ارگان قانونگزاری در امور داخلی منطقه ی خودمختار ، شورای عالی کردستان است که نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد با رای عمومی ، مستقیم ، مساوی و مخفی انتخاب می شوند . قوانین عمومی جمهوری در منطقه ی خودمختار لازم الاجراست . مصوبات شورای عالی کردستان نباید ناقض قوانین عمومی جمهوری باشد .

۳ - اداره ی کلیه ی امور منطقه ی خودمختار کردستان بجز اموری که ذیلا در صلاحیت دولت مرکزی شناخته می شود در صلاحیت ارگان های خودمختاری است .

تعیین عالی ترین ارگان ها برای اداره ی این امور و نظارت بر فعالیت آنها بعهده ی شورای عالی کردستان است .

۴ - حفظ انتظامات داخلی منطقه ی خودمختار بعهده ی ارگان های خودمختاری است که نیروی متناسب برای این امر را با مراعات ماده ی ۲ طرح حاضر سازمان خواهند داد .

۵ - امور مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی ، امنیت سراسری جمهوری و دفاع ملی (شامل حراست از مرزها ، حفظ تمامیت ارضی و وحدت جمهوری) در صلاحیت دولت مرکزی است . ارتش در منطقه ی خودمختار کردستان نیز مانند دیگر نقاط ایران حق دخالت در امور انتظامی داخلی را ندارد .

۶ - امور مربوط به تجارت خارجی و گمرکات ، تعیین نظام پولی و مالی کشور ، انجام وظایف مربوط به بانک مرکزی ، تنظیم بودجه ی عمومی و برنامه های اقتصادی که اهمیت سراسری دارند و یا مستلزم سرمایه گذاری های کلان هستند در صلاحیت دولت مرکزی است .

اداره ی سایر امور اقتصادی منطقه ی خودمختار در صلاحیت ارگان های خودمختاری است .

بهره برداری از منابع طبیعی و ثروت های عمومی کشور که اهمیت سراسری دارند در صلاحیت دولت مرکزی است که برفع همی مردم ایران صورت می گیرد . در منطقه ی خودمختار

طرح صلح شورای ملی مقاومت

• اعلان فوری آتش بس • تشکیل کمیسیون نظارت • عقب نشینی نیروها تا پشت مرزهای زمینی ورودخانه ای قرارداد ۱۹۷۵ (الجزایر) • مبادله کلیه اسرا • تعیین خسارتهای جنگی و نحوه تادیه حقوق ایران در دیوان بین المللی لاهه • بازگشت پناهندگان و آوارگان • تنظیم قرارداد قطعی صلح

طرح صلح شورای ملی مقاومت

بدنبال ملاقات آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و صدور بیانیه ی مشترک ۱۹ / دیماه ۱۳۶۱ مبنی بر استقرار صلح عادلانه و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم بر اساس تمامیت ارضی ، استقلال کامل ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، احترام به اراده ی آزاد دولت ایران و عراق ، روابط حسن همجواری و همکاری متقابل در خدمت آزادی ، صلح ، ترقی و ثبات منطقه ؛ شورای ملی مقاومت قرارداد ۱۹۷۵ (الجزایر) و مرزهای زمینی ورودخانه ای مندرج در این قرارداد را مبنای صلح عادلانه و پایدار اعلام می کند . لکن بدیهی است این پذیرش ملازم با عدم هرگونه مداخله در امور داخلی یکدیگر است . بنابراین شورای ملی مقاومت در عین تاکید بر ضرورت مصونیت مرزها از هرگونه تجاوز ، هرگونه مقاوله نامه و یا پروتکل مداخله جویانه و سرکوبگرانه منضم به قرارداد ۱۹۷۵ را مردودی شناسد . اعم از اینکه چنین مقاوله نامه یا پروتکلی سری یا علنی باشد .

شورای ملی مقاومت که برای استقلال و صلح و آزادی در ایران ، مبارزه می کند ، در پی ۶ ماه بررسی و پیرا انجام مطالعات و مشورت های جامع بمنظور دستیابی به یک صلح عادلانه - که در قدم اول به ملاقات نایب نخست وزیر عراق با مسئول شورا و صدور بیانیه ی مشترک منجر گردید - اکنون پیشنهاد خود در باره ی "طرح کلی صلح" را برای اطلاع دولت عراق ، سازمان ملل متحد ، جنبش کشورهای غیر متعهد ، کنفرانس اسلامی و نیز برای آگاهی دولت ایران و عراق و همی طرفداران صلح در منطقه و جهان بشرح زیر اعلام می نماید :

۱- اعلان فوری آتش بس بین کلیه ی نیروهای دو کشور در زمین ، هوا و دریا .

۲- تشکیل کمیسیون نظارت بر آتش بس و عقب نشینی تحت نظریک مرجع مرضی الطرفین یا دبیرکل ملل متحد .

۳- عقب نشینی نیروهای دو کشور تا پشت مرزهای مشخص شده در پروتکل های راجع به علامت گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه ای بین ایران و عراق و صورتجلسات نقشه ها و عکسبرداری های هوایی ضمیمه ی آن دو که با مضای دوطرف رسیده است . زمان لازم برای عقب نشینی به مرزهای بین المللی مذکور به تشخیص کمیسیون نظارت بر آتش بس ، قبل از اعلان آتش بس تعیین می شود .

۴- مبادله کلیه اسرای جنگی ، حداکثر در ظرف سه ماه پس از اعلان آتش بس با رعایت مقررات بین المللی ، تحت نظر صلیب سرخ بین المللی .

۵- ارجاع مسالمتی تعیین خسارتهای ناشی

از جنگ به دیوان بین المللی لاهه جهت تعیین خسارتهای ناشی از جنگ و نحوه تادیه ی حقوق ایران . رای دیوان در این مورد لازم الاجرا خواهد بود .

۶- تعهد طرفین به فراهم نمودن موجبات بازگشت پناهندگان و رانده شدگان دو کشور به یکدیگر ، با اعلام عفو عمومی و تضمین امنیت مالی و جانی آنها .

۷- تنظیم قرارداد قطعی صلح بین دو کشور ، بر مبنای احترام کامل به حاکمیت و استقلال ملی ، تمامیت ارضی ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، حسن همجواری و مصونیت مرزها از تجاوز .

* طرح حاضر در یک مقدمه و ۷ بند باتفاق آراء در شورای ملی مقاومت بتصویب رسیده است .

محل امضاء ها
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۶۱/۱۲/۲۲

مکاتبات ادارات منطقه ی خودمختار کردستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه ی خودمختار ، به زبان فارسی صورت می گیرد . کلیه ی ساکنان غیر کرد در کردستان خودمختار در اشاعه ی فرهنگ خود آزادند و حق آموزش به زبان خود را دارند .

۸ - کلیه ی حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی مربوط به آن ، نظیر آزادی عقیده و بیان ، آزادی بقیه در صفحه ی بعد

کردستان ارگان های خودمختاری ، دولت مرکزی را در بهره برداری از این منابع و ثروت ها یاری خواهند نمود .

۷ - زبان کردی ، زبان رسمی تدریس و مکاتبه ی داخلی در منطقه ی خودمختار است و در همه ی مراحل تحصیلی ، حق آموزش به زبان کردی برای ساکنان منطقه برسمیت شناخته می شود . زبان فارسی ، در منطقه ی خودمختار نیز مانند دیگر مناطق ایران ، زبان رسمی است و در مدارس همراه با زبان کردی آموزش داده می شود .

قسمت هائی از پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورادر رابطه با مسئولیت های اجرایی شورا

نقل از "مجاهد" ۱۶۱ مورخ ۳۰ تیر/۱۳۶۲

هموطنان عزیز،

پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛ از آنجا که صحبت به طرز عمل شورائی و روحیهی دمکراتیک حاکم بر شورای ملی مقاومت کشید، ضروری می دانم که در همین فرصت حاضر، مختصری نیز پیرامون مسئولیت های اجرایی شورا و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران توضیح بدهم: بر حسب مادهی ۱۷ اساسنامهی شورا، مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزرای آن برعهدهی اینجانب (بعنوان نمایندهی سازمان مجاهدین خلق ایران) است، که: "این دولت طی عمر (حد اکثر ۶ ماهه) خود مطابق برنامه و وظایف مبرم دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهند نمود". البته بر طبق مادهی ۸:

"در چارچوب مصوبات شورا حق سوال و استیضاح از دولت موقت و یا هر یک از اعضاء آن برای همهی اعضای شورا محفوظ است" ضمناً لازم به یادآوری نیست که برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل "موسسان" بعنوان اصلی ترین وظیفهی دولت موقت در دوران انتقالی شناخته شده است. حال غرض از این توضیحات این است که: تصمیم گیری دمکراتیک و طرز کار شورائی، ملازم با مشخص کردن "مسئول اجرایی" بمنظور پیش بردن و پیاده کردن عملی همان تصمیمات دستجمعی است و چنانکه همهی دست اندرکاران امور اجرایی و فرم های اداری و عملکردهای دستجمعی می دانند و در همهی جنبش ها و انقلابات معاصر نیز به تجربه رسیده؛ اجرای تصمیمات، بویژه در شرایط بحرانی و انقلابی، نیازمند هماهنگی و تمرکز در بالاترین سطح بوده و علیهذا پذیرش مسئولیت با برخورداری از اختیارات اجرایی متناسب،

همچون دو روی یک سکهی واحد لازم و ملزوم یکدیگرند. و این واقعیتی اجتناب ناپذیر است که از رابطهی گسست ناپذیر میان محتوای تصمیمات دستجمعی و شورائی از یک طرف و فرم متناسب اداری و اجرایی از طرف دیگر خبر می دهد. والا مسئولیت های اجرایی

"پت و پهن" شده و بر روی زمین ناهماهنگ و معطل باقی می ماند و سررشتهی امور و "حساب و کتاب" های آن نیز از دست می رود و گذشته از این اختلاف نظر و تفاوت رای و سلیقه در مقام اجرای تصمیمات،

تضادهای مسئولین مربوطه را - بخصوص وقتی که سلسله مراتب آنها مشخص نشده و در یک چارچوب شورائی طبعاً ساختگاههای عقیدتی و تشکیلاتی مختلف نیز داشته باشند - دامن می زند و وقت و انرژی های بسیاری را هم هدر داده و عملی ساختن تصمیمات را یا به تاخیر و تعویق می اندازد و یا از اساس منتفی می سازد.

اما از سوی دیگر همین معنا که از مصادیق آن در کادر "شورا"، منجمله برعهده گرفتن مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزرای آن توسط اینجانب می باشد؛ گهگاه باعث می شود که مخالفان و ایرادگیرندگان به شورا، با تبلیغ یک دمکراتیسم بی محتوا، که در برابر مقصد و منظور کارهای کنونی ما (یعنی در مسیر استقرار هر چه سریع تر حاکمیت ملی و مردمی با حداقل اصطکاک) احساس مسئولیت نمی کند؛ در ازای همهی جدوجهدهای ما برای برپائی واستواری شورا؛ به این شائبه دامن بزنند که گویا: "شورای ملی مقاومت، یعنی مجاهدین و دیگر هیچ!"

بنابراین برای روشن کردن افکار عمومی و بمنظور توضیح به کلیه پشتیبانان "شورا" در داخل و خارج کشور و تمامی آنهایی که برای آزادی و استقلال میهنشان به چنین "جاننشینی" نظر دوخته اند و بویژه برای آشنا کردن همگان با تفکرات و نظرگاههای سازمانی مجاهدین خلق که مطابق مصوبات شورا، نمایندهی آنان مسئولیت تشکیل دولت موقت را برعهده خواهد داشت؛ چنانکه به درخواست مرکزیت مجاهدین از آغاز بارها نوشته و یا در حضور اعضاء شورا - علیرغم مخالفت کلیهی اعضاء - بیان کرده ام؛ مجدداً چه بعنوان مسئول شورا و چه از جانب مجاهدین خلق ایران اعلام می کنم: از آنجا که مقصد و منظور ما در این برههی حساس از تاریخ میهنمان جز همان اصولی که عرض شد نیست و از آنجا که اگر هدف "قدرت" می بود، اصولاً در "فدا و مقاومت" به نقطهی امروز نمی رسیدیم، علیهذا صرفنظر از اینکه آن ضرورت اجرایی که فوقاً اشاره کردم درست باشد یا نباشد، و صرفنظر از اینکه مورد قبول کلیهی اعضاء و پشتیبانان شورا باشد یا نباشد، در هر زمانی که "شورا" اراده کند آمادگی داریم که با حفظ همان اصول دمکراتیکی

که قبلاً بیان کردم (و شورا در حق همهی اعضاء خود برسمیت شناخته است) مسئولیت شورا و مسئولیت تشکیل دولت موقت آینده را به هر فرد یا گروه دیگری که مورد نظر شورا باشد بسپریم. ضمن اینکه بدیهی است در چنین صورتی باز هم مجاهدین خلق ایران کماکان همچون گذشته و در همین ابعاد، در چارچوب ضوابط شورا در خدمت به "شورا" خواهند کوشید. بدون اینکه هماهنگی و تمرکز اجرایی شورا یا دولت موقت آینده را درماری خدشه دار نموده و یا کمترین اشکالی در آن ایجاد کنند.

فقط امیدوارم که این مطلب - اگرچه چیز جدیدی نیست - به حساب مانور سیاسی گذاشته نشده و سرچشمهی عقیدتی و ایدئولوژیکی آن - به حرمت تمامی خونهای ما - مورد توجه قرار گیرد. به اعتقاد ما یک چنین آمادگی، اوج همان "از خودگذشتگی و فدا"ی فردی و تشکیلاتی و آن دمکراتیسم انقلابی است که امروز مقاومت خلق ما را به این نقطه رسانده و بدون آن انقلاب ایران محکوم به شکست و درجاذدن و یا موکول به عقب ماندگی و مرور زمان طولانی می بود.

در هر حال لازم به تذکر است که معاف شدن اینجانب (بعنوان نمایندهی مجاهدین) از مسئولیت تشکیل دولت موقت، لااقل این حسن بلا فصل را برای مجاهدین بدنبال خواهد داشت که از یکسو در معرض و در مرکز درخواستها و فشارهای غیراصولی معطوف به کل شورا، واقع نشده و مجبور نباشند که تعادل شورا را با به جان خریدن عمدهی فشارها و تبدیل شدن به آماج اغلب طعن و گزندهای ضد شورائی حفظ نمایند. همچنین از سوی دیگر فرصت خواهند داشت با فراغت مسئول اول سازمانشان از مسئولیت شورا و دولت موقت - آن هم در خراب آبادی که خمینی از خود بجا خواهد گذاشت و لاجرم نملو از مسائل و مشکلات و درخواستهای مبرمی است که هرگز نمی توان آن ها را یک شبه علاج نموده و همه را راضی ساخت - به امور تشکیلاتی خود هر چه بیشتر رسیدگی نموده و ضمناً برای شرکت در انتخابات نیز بنحو احسن آماده شوند. به عبارت دیگری خواهم تصریح کنم که در شرایط حاضر با یک نگاه به ویرانگریها و خرابکاریهای

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

بقیه از صفحه قبل

مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه ها و شوراهای کاری، دهقانی و صنفی، انجمن های دمکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب در کردستان خودمختار همانند دیگر نقاط ایران تضمین می شود. کلیه ساکنان کردستان اعم از زن و مرد همانند ساکنان سایر مناطق ایران بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و مذهبی از تساوی حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود.

۹ - نظام قضائی جمهوری، واحد است و در منطقهی خودمختار، دادگاهها طبق قوانین جمهوری و همچنین قوانین مصوب شورای عالی کردستان، به دعاوی رسیدگی خواهند نمود. نیروهای انتظامی کردستان خودمختار، همانند نیروهای انتظامی دیگر نقاط کشور ضابط دادگستری بوده و ملزم به اجرای احکام و دستورها و قرارهای محاکم و مقامات قضائی می باشند.

۱۰ - ارگان های خودمختاری موظفند از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژهی دولت مرکزی شناخته شده است خودداری نموده و دولت مرکزی را در اجرای وظایف خویش در منطقه یاری کنند. به همین نحو دولت مرکزی و ارگان های اجرایی آن از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژهی ارگان های خودمختاری شناخته شده اند ممنوعند و باید ارگان های خودمختاری را در انجام وظایف خود یاری رسانند.

۱۱ - دولت مرکزی در اجرای وظیفهی خود مبنی بر تامین سریع پیشرفت و توسعهی کلیهی مناطق عقب افتادهی کشور، موظف است که از درآمدهای عمومی سهم بیشتری را به رفع عقب ماندگی منطقهی خودمختار کردستان نیز تخصیص دهد.

۱۲ - مردم منطقهی خودمختار کردستان مانند سایر هموطنان خود در سراسر ایران از طرق قانونی و بدون هیچگونه تبعیض در ادارهی امور کشور شرکت خواهند نمود.

طرح حاضر در یک مقدمه و ۱۲ ماده در تاریخ ۱۷/آبان/۱۳۶۲ با توافق آراء در شورای ملی مقاومت بتصویب رسید.

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
امضاء

محل امضاءها:

خمینی، با یک نگاه به آثار هولناک "خمینی گزیدگی" حتی در آگاه ترین و روشنفکرترین سطوح جامعه و با مختصر توجه به انبوه انتظاراتی که از هر سو به جانب مجاهدین سرازیر می شود و خواهد شد و با التفات به این نکته که ضمن دو سال گذشته پیکر مجاهدین از صدر تا ذیل غرقه در خون بوده و خونریزی از پیکر ما همچنان ادامه داشته و خواهد داشت؛ بسادگی روشن خواهد شد که از قضا مسئولیت گیری و در داخل نیروهای مخالف رژیم خمینی نیز موضع مخالف (اپوزیسیون) اتخاذ کردن، ساده ترین و غیرمسئولانه ترین کار ممکن است و ضمناً شاید بیشترین منافع پراگماتیک سیاسی را نیز دارا باشد.

بنابراین در همین جا اجازه بدهید از تمام مشتاقان آزادی و استقلال میهن و از همهی شخصیت ها و نیروهایی که خواستار استقرار یک حاکمیت دمکراتیک و ملی و مردمی در میهن اسیرمان بوده و هنوز به این شورا

نیپوسته اند، درخواست کنم که هرگونه ایراد و انتقادی هم که به شورای ملی مقاومت دارند بجای خود محفوظ؛ اما دست کم وظیفه و مسئولیت تاریخی تقویت و تکمیل این تنها جانشین جدی و دمکراتیک برای ایران خمینی زده را نیز فراموش نکرده و بعد از این نگذارند که در بازگشت به میهن آزاد شده بعضاً جز ایراد و انتقاد به شورای ملی مقاومت، دستاورد دیگری در کارنامهی ایشان به چشم نخورد. چرا که با مختصر محاسبهی منطقی و توجه به تعادل قوای داخلی و بین المللی برنشی می توان دریافت که لااقل در چشم انداز حاضر:

اولاً - بدون شورای ملی مقاومت، آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و مردمی در ایران، افسانه ای بغایت پوچ و میان تهی است. ثانیاً - حالیه این "شورا" هر چند هم که عیب و ایراد داشته باشد، عالی ترین، دمکراتیک ترین و مترقی ترین جانشین واقعی و ممکن و موجود، برای رژیم ضد مردمی خمینی است.

اساسنامه شورای ملی مقاومت

برای

استقلال و آزادی جمهوری

دمکراتیک اسلامی ایران

فصل اول برنامه شورای ملی مقاومت

وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال (با آخرین تغییرات مصوب)

۱ - دولت جمهوری
دمکراتیک اسلامی ایران، دولتی است موقت؛ که اساسا وظیفه انتقال "حاکمیت" به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را بعهده دارد.
مادهی الحاقی الف - وظیفه "انتقال حاکمیت" تا آنجا که به دولت موقت مربوط می شود، به محض تشکیل "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" و اعلام آمادگی این مجلس برای تقبل مسئولیتها و وظایف خود، پایان می پذیرد.
مادهی الحاقی ب - "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد.
مادهی الحاقی ج - بلافاصله پس از اعلام آمادگی مجلس، نخست وزیر دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران استعفای خود را به این مجلس تقدیم خواهد نمود.
۲ - این دولت مشروعیت خود را تماما از مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی کسب می کند.
۳ - پس از خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی، که حیاتی ترین حق مشروع مردم ایران یعنی "حاکمیت مردم" را غصب نموده، دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی "مجلس موسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد (با هر گونه نظارت و تضمین لازم)، برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت به کار می کند.
مادهی الحاقی الف - نام کامل مجلس موسسان، "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" و وظایف آن بقرار زیر است:
اول - تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید.
دوم - قانونگزاری به منظور اداره امور جاری کشور، تا تشکیل نخستین مجلس ملی قانونگزاری بر طبق قانون اساسی جدید کشور.
سوم - تعیین دولتی که پس از استعفای دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران عهده دار اداره امور کشور می شود.
چهارم - نظارت بر اداره امور کشور
مادهی الحاقی ب - مدت نمایندگی مجلس موسسان و قانونگزاری ملی حداکثر ۲ سال است. قانون اساسی جدید باید بترتیبی تدوین و تصویب شود که استقرار نهادهای اساسی نظام جدید ظرف این مدت انجام گرفته باشد.
۴ - از آنجا که موفقیت این "موسسان" در مسیر آزادی و استقلال واقعی کشور اساسا در گرو عاری بودن از ایادی امپریالیسم و ارتجاع بقایای شاه و خمینی و نیروها و احزاب وفادار به آنهاست، صلاحیت نامزدهای انتخاباتی بایستی از این دو جنبه قبلا مورد تحقیق قرار بگیرد که چگونگی آن بعدا مشخص خواهد شد. لیکن تحقیقات مزبور در هر حال در نهایت بیطرفی و عنداللزوم توسط محاکم عادی دیصلاح صورت خواهد گرفت.
۵ - کلیدی مقامات، مسئولیتها و نهادهای دوران انتقال، صرفا جنبه موقتی داشته و فقط تا استقرار مقامات، مسئولیتها و نهادهای جدید بر طبق قانون اساسی جدید معتبر است.
۶ - مرجع نهائی تصمیم گیری و اداره امور کشور طی دوران انتقال، شورای ملی (مقاومت) برای استقلال و آزادی جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران است که بر حسب اساسنامهی خود اتخاذ تصمیم می کند.
۷ - لغو شده است.
۸ - مسئولیت ایتجان (مسعود رجوی) نیز، چه بعنوان مسئول و سخنگوی رسمی شورا و چه در مقام تشکیل دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران، صرفا موقتی است. * * *

۱ - شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است.
۲ - این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگزاری ملی، موقتا وظایف قانونگزاری و نظارت بر اداره امور کشور را بعهده دارد.
۳ - هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته می شود دارای یک رای است.
۴ - تصمیمات شورا با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء مجموع اعضا حاضر و عدم مخالفت سازمانهای عضو، اتخاذ می گردد.
۵ - پذیرش هر عضو جدید در شورا، مستلزم التزام به برنامهی شورا و دولت موقت و وظایف مبرم آن و سایر مصوبات شورا است که بایستی همراه با تقاضای پیوستگی به شورا، کتبا به مسئول شورا اعلام شود. این تقاضا در نخستین نشست شورا مطرح و در صورت تصویب (مطابق مادهی ۴)، متقاضی از آن پس

۶ - "عضو شورا" محسوب می شود.
۶ - تصمیمات شورا، برای اعضاء شورا و برای دولت موقت الزام آور است.
۷ - مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزراء بعهدهی آقای مسعود رجوی نمایندهی سازمان مجاهدین خلق ایران است. این دولت مطابق برنامه و وظایف مبرم دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهد نمود.
۸ - در چارچوب مصوبات شورا، حق سوال و استیضاح از دولت موقت و یا هر یک از اعضاء آن برای همهی اعضاء شورا محفوظ است.
۹ - شخصیتهای عضو شورا شخصا در جلسات شورا شرکت می نمایند و حق اعزام نماینده یا جانشین ندارند.
۱۰ - مخارج شورا از طریق حق عضویت اعضاء و کمکهای داوطلبانهی علاقمندان به آزادی و استقلال ایران تامین می شود. مسئول شورا میزان تعهد مالی هر یک از اعضاء را با توافق خود آنها تعیین و گزارش مالی را به شورا تقدیم خواهد نمود.

وظایف مبرم دولت موقت

تأمین استقلال دانشگاهها و مدارس عالی و اداره آنها تحت نظارت شوراهای دانشگاهی.
۱۰ - برسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم، مصرحه در اعلامیهی جهانی حقوق بشر و کلیهی آزادیهای عمومی شامل آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و ممانعت از هرگونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادیهای عمومی. تبدیل رادیو و تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات و بحث آزاد در جهت برخورد سالم آراء و عقاید و تعمیم دمکراسی و آزادی بیان و ترویج فرهنگ و هنر.

۷ - احقاق حقوق کلیه کسانی که در رژیم خمینی به ناحق مورد تصفیه و پاکسازی و تضییقات قرار گرفته اند. بویژه کارمندان، دبیران، معلمان، کارگران و همچنین بازنشستگان. دعوت بکار از کلیه عناصر سالم و متخصص میهن پرست در داخل و خارج کشور.
۸ - لغو و رفع کلیه ستمها و اجبارات و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد.
۹ - بازگشائی فوری کلیه مراکز علمی و آموزشی کشور

ضدمردمی، شورای انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، امور تربیتی و نهادهای سرکوبگر ضدهقانی و ضدکارگری.
۵ - رسیدگی به جرائم مسئولان رژیم خمینی و آمران و عاملان شکنجه و کشتار و غارت و تجاوز به حقوق مردم در دادگاههای علنی با حضور هیئت منصفه و پذیرش ناظران بین المللی. تأمین اصل آزادی دفاع و حق فعالیت کانونهای وکلا. مسئولان جنایات رژیم شاه نیز مشمول رسیدگی فوق الذکر هستند.
۶ - فراهم نمودن شرایط لازم برای الفاء هر چه سریع تر سیستم کوپنی با توجه به نیازمندیهای طبقات محروم.

ارضی و احقاق حقوق مردم ایران، اقدام برای حل مشکلات آوارگان جنگ.
۳ - پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران. کوشش برای محو آثار این جنگ.
۴ - خلع سلاح و انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگاههای سرکوب، جاسوسی، تفتیش عقاید و سانسور رژیم خمینی اعم از: باصطلاح دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی، محاکم شرع، دوایر سیاسی - ایدئولوژیک، کمیتهها، پاسداران، انجمنهای باصطلاح اسلامی، بسیج

شورای ملی مقاومت، براساس برنامهی شورای ملی مقاومت و دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران موارد زیر را در ردیف وظایف مبرم دولت موقت می شناسد. بدیهی است در مورد سایر وظایف مبرم در جهت حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی مردم ایران و تأمین و استمرار آزادیهای دمکراتیک، مطابق برنامهی مزبور رفتار خواهد شد.
۱ - حمایت از خانوادههای شهدا، و آزادی تمام زندانیان سیاسی، محو کلیه آثار تبعی ستم رژیم خودگامی خمینی علیه آنها و تأمین خدمات و نیازمندیهای ضروری ایشان.
۲ - پایان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه بر اساس تمامیت



قسمت هائی از مصاحبه شماره ۵ برادر مجاهد مسعود رجوی در دیماه ۱۳۶۰

درباره موضوع گیری های گذشته و پشتوانه نظامی - اجتماعی هر نیرو و خاتمه مشروعیت تمام نظام خمینی پس از ۳۰ خرداد

شماره ۲۱
۸ زانویه ۱۳۶۰
۱۹۸۱

موضوع گیری های گذشته و پشتوانه های نظامی - اجتماعی هر نیرو

... خواهر میگویم دو چیز را از من سؤال نکنید: یکی مسئولیتها و مواضع گذشته ی آقای بنی صدر را که به خود ایشان مربوط است و دیگری کم و کیف نیرو یا پشتوانه نظامی یا تشکیلاتی و یا اجتماعی شخص ایشان یا هر نیروی دیگر را. من که به شما گفتم به فرض، حتی مجاهدین یا هر نیروی دیگر ۹۹٪ بار نظامی مقاومت سراسری را هم در این مرحله بدوش بکشند، هدف ما از تشکیل شورا فقط این نبود و این هم نیست که اول اتحاد، از هر کس فی المجلس بپرسیم چند تاجریک انقلابی جنگنده داری؟

بخصوص که پاسخ این سوال ما بیشتر، در همه موارد برایمان روشن بوده و هیچ ساده اندیشی در این مورد نداشتیم چرا که:

اولاً - همانطور که خودتان از قول من در یکی از مصاحبه ها نقل کردید، روشن بود که در شرایط حاضر (شرایط اختناق مطلق) با رعایت مقاومت، به طور منطقه ای اساساً بردوش رزمندگان کرد و بخصوص حزب دمکرات کردستان و بطور سراسری نیز اساساً برعهده مجاهدین است. ثانیاً - یک نگاه به وضعیت درونی سایر گروههای شناخته شده ی انقلابی بر ملاکنده ی این حقیقت تلخ بود که به دلایل متعددی که نزدیکترین خاستگاه آن، همان خطوط و سیاست های پس از انقلاب آنهاست، در وضعیت عدم آمادگی بسیار شدیدی بسر میبرند.

ثالثاً - درباره ی جریانات و نیروهای سلطان نیز بدیهی بود که تنها کسی توان جنگاوری با خمینی را در این لحظه دارد که از روز نخست همچون مجاهدین چه بلحاظ ایدئولوژی و چه از لحاظ خط مشی سیاسی و شیوه های تشکیلاتی، با خمینی مرزبندیهای کاملاً استواری مشخص نموده و نه در رابطه با خمینی، بلکه در ضدیت انقلابی و توحیدی با او رشد کرده باشد.

به این ترتیب ملاحظه میکنید که ما نسبت به کم و کیف مقاومت نظامی هیچ نیروی در شرایط اختناق مطلق، ساده اندیش نبودیم. منتها برای ما مسئله تضمین آلت رانتهای ساختن ایران دمکراتیک فردا بود. تضمینی که متقابلاً گسترش ابعاد مقاومت نظامی و تعمیم تدریجی خط مشی مقاومت انقلابی مسلحانه در مورد سایر نیروها را نیز باعث میشود. اضافه براین، لایه ها و اقشار اجتماعی گوناگون نیز هرچه سریعتر حمایت معنوی و مادی خود را نظر خواهند نمود. این راهم میدانم که موقعی که انشاء الله جوعب و اختناق مطلق را شکستیم، از همه جا نیرو خواهد جوشید یا چنانکه شما گفتید از زمین و زمان حزب و سازمان و گروه خواهد جوشید و این هم به نظر ما

(مجاهدین) چیز بدی نیست و خود، از آن استقبال میکنیم. رهنمود ما در این مورد اینست که بگذار صدگله بشکند. ... بگذار خلق محرومها پس از ۲۵۰۲ سال دیکتاتوری (۲ سالش را برای خمینی گفتم) ادعای مکراس را تجربه کنند. ما مثل خمینی نیستیم که از مکراس و آزادی احزاب و عقاید وحشت کنیم. اگر کار بدست مجاهدین باشد، ما خود از همه دعوت خواهیم کرد که هرچه میخواهند حزب و سازمان و گروه و روزنامه درست کنند. بله، بگذار صدگله بشکند. اینها مقدمه ی شکوفائی آفتاب تابان سرپوشش یک خلق است.

راجع به موضوعیها و مسئولیت های گذشته هر نیروی نیز، من بارها گفته ام که نه مجاهدین وکیل مدافع مواضع گذشته ی آقای بنی صدر هستم و نه آقای بنی صدر چنین تمهیدی در برابر ما دارند. انشاء الله روزی برسد که همه با هم برهم در تپه زمین ایران و همه چیز را بحث کنیم. خطوط و موضوعیهای گذشته مجاهدین هم که دیگر فکر میکنم برای همه روشن و آشکار باشد. کما اینکه میدانید پس از ریاست جمهوری آقای بنی صدر، ما (مجاهدین) پیوسته با ایشان در نقاطی تلاقی میکنیم که بدرجات مختلف از شیطان چهاران دور و دورتر میشود.

خاتمه مشروعیت تمامی نظامی نظام خمینی پس از ۳۰ خرداد

۱ - از نظر ما (مجاهدین) و اسلامی که ما به آن معتقدیم، کل رژیم خمینی با همه ی نهاد - هایش از روز اول هم فاقد مشروعیت ایدئولوژیک و بخاطر ماهیت ارتجاعی و فقدان صلاحیت ایدئولوژیک، غاصب رهبری انقلاب بوده است. این رژیم از آنجا که جز تخریب و انهدام، قادر به پاسخگویی به هیچیک از مسائل اساسی مردم ما، از آزادیهای سیاسی گرفته تا حوائج اقتصادی و نیازهای اجتماعی و فرهنگی نبود، بطور تاریخی نیز از نظر مجاهدین فاقد مشروعیت بوده و علیهذا درخور دخول و همکاری رسمی ما در ارگانهای اجرائی اش نبود. مگر اینکه میتوانستیم در نقطه یا نقاطی، چارچوبهای ارتجاعی حاکم بر آبراشکسته و از موضع قدرت و تمهیل شرایط خود در آن داخل شویم (به عنوان مثال کاندیداتوری ریاست جمهوری خود من با تصریح بر برای ندادن و تحریم رفتار دوم مربوط به قانون اساسی ولایت ارتجاع). غیباً میدانید ما نمی توانستیم و از نظر سیاسی و اجتماعی درست هم نبود که حقایق فوق را آشکارا در آن اوایل بگوئیم و لذا مدتها این حقیقت را به کنایه و من غیر مستقیم طرح میکردیم، چرا که در غیاب این صورت در عمل به ضد خودش منجر میشد (در شرایط اعتماد مطلق اقشار نا آگاه به خمینی) به همین مناسبت "انقلاب اسلامی" که خمینی از آن دم میزد از نظر ما خیانتی بود به اسلام و انقلاب و مردم.

چرا که اسلام انقلابی واقعی را به ارتجاع و جاهلیت صادره و در جهت فریب مردم اعمال نمینمود. به همین دلیل مجاهدین از آغاز فعالیتها با آنچه که خود، "ارتجاع" میدانستند و نیز با سردمداران و احزاب و رهبران مربوط به آن به مثابه ی تهدید اصلی خلق و انقلاب جنگ در چنگ شده و خود را برای قطعی ترین نبرد ممکن آماده ساختند. تا آنکه از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ همه ی شرایط برای طرح شعار انقلابی "مرگ بر خمینی" توسط مجاهدین آماده شد. شعاری که هنوز نیز بسیاری

نیروها به آن پیوسته اند و انشاء الله که بیشتر از این عقب نمانند و بهر از این "راست" نزنند. همچنین میدانید که ما هرگز کلمات "انقلاب اسلامی" را بصورت لخت و عری و مجرد، بکار نبردیم. این به تمام اعلامیه ها و آثار مجاهدین که نگاه کنید چیزی بنام انقلاب اسلامی برصیحت شناخته نشده و پیوسته از "انقلاب رهایی بخش ضد امپریالیستی و اسلامی" صحبت میشود. به عبارت دیگر، ما انقلاب را فقط بدرجاتی که در سایر رهایی بخش و ضد امپریالیستی گام بردارد اسلامی می شناختیم.

۲ - از نظر ما پیروسی ضد خلقی شدن رژیم خمینی، چنانکه بارها گفته و نوشته ایم، پیروسی دینامیکی بود که از همان فردای ورود او به تهران شروع شد و گام به گام در جهت بروز ماهیت ارتجاعی اش تشدید میشد.

۳ - و اما از نظر سیاسی، به استناد رای تامل اکثریت مردم ایران، ما رژیم خمینی و نهادها و مقامات قانونی مربوط به این رژیم را دارای مشروعیت سیاسی و اجتماعی مقطعی (چنانکه در تحلیل منتشره در مجاهد آبان ۵۸ نیز اشاره شده) دانسته و علیهذا تا خاتمه ی این مشروعیت در ۳۰ خرداد ۶۰، دست به سلاح نبردیم و هرگز به نقش قانون اساسی آن اقدام ننمودیم. تا آنجا که میتوانستیم خود را در الزام علی به همین قانون نگه داشتیم. بنابراین به اعتقاد مجاهدین: در حالیکه رژیم خمینی مشروعیت ایدئولوژیک (مطلق) نداشت، بطور نسبی - به اعتبار تامل اکثریت مردم - با همه ی نهاد های قانونی اش، از نظر ما معتبر بود.

۴ - با خاتمه ی مشروعیت رژیم و انشاء قانون اساسی، از نظر ما مشروعیت سیاسی موضوعی تمام مقاماتی که بطور اخس در چهارچوب همین رژیم (رژیم ولایت ارتجاع) انتصاب یا انتخاب شده اند (و منجمله رئیس جمهور) خود به خود منقضی است و چنانچه بخواهند در همان مقامات، مشروعیت تلقی شود، نیازمند رأی تامل مجدد مردم ایران هستند. ۵ - بنابراین، چنانکه در برنامه ی دولت موقت هم آمده به نظر ما در حال حاضر دولت موقت، مشروعیت خود و همه ی مقاماتش را تماماً از "مقاومت" مردم علیه رژیم خمینی و خوبیهای فرزندان مجاهد و مبارز خلق کسب میکند.

پیام سازمان فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی بمناسبت سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت

پیام جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه بمناسبت سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت؛

سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت را به مردم مبارز ایران و شورای ملی مقاومت تبریک و تهنیت می‌گوئیم. ارتجاع مذهبی به سرکردگی خمینی جلاد، یورش لجام‌گسیخته و همه‌جانیهی را حوالی ۳۰ خرداد ۶۰ علیه آزادی آغاز نمود و در استمرار آن هربش دهها تن از فرزندان رشید و آزادیخواه مجاهد و مبارز را به مسلخ برد. رژیم خمینی با چنین کاری مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مسلحانه را به نیروهای انقلابی تحمیل کرد. مقاومت نیز با ضربات پیاپی خود رژیم را بی‌ثبات و بی‌آینده نمود. در چنین وضعیتی و در آستانه‌ی روز تاریخی ۳۰ تیر، روز قیام مردم برای دفاع از حکومت ملی پیشوای فقید دکتر محمد مصدق، شورای ملی مقاومت به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران تأسیس شد. با تأسیس شورا، عمده‌ترین خواست و آرزوی دیرینه‌ی مردم مبارز ما به تحقق پیوست؛ چون هر بار که خلق قهرمان و مبارزمان دست به قیام می‌زد و بی‌دریغ جان و مال خود را نثار مبارزه برای استقلال و آزادی می‌نمود، یا به علت بی‌کفایتی و سازشکاری رهبران، قیام به شکست منتهی می‌شد و یا فرصت‌طلب تازه از راه رسیده‌های حاصل همی فداکاری‌های مردم را به نفع خود مصادره می‌نمود. با تأسیس شورا، یکبار و برای همیشه این انحراف و بن‌بست شکست.

شورای ملی مقاومت، با پایگاه وسیع مردمی و مقاومت گسترده‌ی سازمان یافته‌ی سراسری برای براندازی رژیم خمینی و تحقق استقلال و آزادی، با تصویب طرح حاکمیت شش ماهه‌ی دولت موقت و سپردن امور مملکت بعد از شش ماه به مجلس موسسان منتخب مردم، با داشتن نیروئی چون سازمان مجاهدین در محور خود، با ترکیبش از سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های انقلابی، ملی، دمکرات و مردمی، با برنامه‌ی خود که خواسته‌های کلیه‌ی اقشار مردمی را در برداشته و بر برابری حقوق اجتماعی همی

آحاد جامعه استوار است، با تصویب طرح صلح عادلانه برای خاتمه بخشیدن به جنگ رژیم خمینی با عراق که جان و مال و خاک وطن ما در شعله‌های آن در حال سوختن است و به بن‌بست کشاندن داخلی و بین‌المللی رژیم در رابطه با این جنگ، با تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران بعنوان یکی از غامض‌ترین مسائل جامعه‌ی ما، با معرفی شورا در سراسر دنیا و با دهها اقدامات گوناگون دیگر، در عمل نشان داد که تنها آلترناتیو دمکراتیک و مردمی در مقابل رژیم خمینی است و برای ایران آزاد و مستقل فردا، هیچ راهی جز سقوط محتوم رژیم خمینی و حاکمیت شورای ملی مقاومت وجود ندارد.

شورا تاکنون بر مشکلات خطیری فائق آمده و خود را تثبیت نموده است. امیدواریم در سرنگونی رژیم خمینی و انتقال حاکمیت به مردم نیز سرفراز و پیروز باشد. ما متخصصین و وطنخواه نیز اهداف و خواسته‌های خود را که همانا استقلال، آزادی، رشد و شکوفائی و توسعه‌ی علم و دانش می‌باشد، در شورای ملی مقاومت دیده و با تمام توان مادی و معنوی از آن دفاع و پشتیبانی می‌کنیم. گرچه انرژی عمده‌مان را در کمک به شورای ملی مقاومت برای سرنگونی هرچه سریعتر رژیم خمینی صرف خواهیم کرد ولی از مبارزه با جو پاسبویه که توسط ضدانقلاب مغلوب و باصطلاح میانما که هنری جز تخطئه کردن مقاومت و پاشیدن تخم یاس و انفعال بین ایرانیان ندارند نیز غافل نبوده و به‌تناسب آن برای اکتیو نمودن هر ایرانی که ذره‌ای عرق ملی دارد نیرو خواهیم گذاشت و از تمامی ایرانیان آزادیخواه و وطن‌دوست می‌خواهیم که از هیچگونه کمک به شورای ملی مقاومت و مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مردم مبارز ایران برای رسیدن به استقلال و آزادی میهن عزیزمان دریغ نوزند. به امید سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و پیروزی شورای ملی مقاومت تحت یک

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت،

جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه که همچون اکثریت مردم آزاده‌ی ایران چشم امید به پیروزی نبرد ضدارتجاعی فرزندان مقاوم میهن، سربازان وفادار شورای ملی مقاومت دوخته، سه سال فعالیت ظفرنمون این شورا را به شما که پرچم مقاومت تاریخی ملت ما را به دوش می‌کشید، تبریک گفته و برای شورای ملی مقاومت که به شایستگی رهگشائی راه آزادی و استقلال ایران و به‌ثمر رسانیدن آرمان‌های سه جنبش بزرگ تاریخ میهن ما یعنی جنبش مشروطیت و نهضت ملی ایران و رستاخیز بهمن‌ماه ۱۳۵۷ را به عهده گرفته، موفقیت کامل آرزو می‌کند.

بنابر شهادت هفتاد و چند سال مبارزه‌ی پیگیر در طی جنبش‌های سه‌گانه‌ی فوق‌الذکر، کمتر ملتی را می‌توان یافت که در راه آزادی و استقلال خود در حد مردم ایران، مایه‌گذاری و فداکاری کرده باشد. قیام سیام تیرماه که امروز در آستانه‌ی سالگرد آن هستیم نمونه‌ی بارزی از تجلی حس فداکاری مردم ما برای اعمال حق حاکمیت ملی و بازستانی قدرت از ید عوامل داخلی استعمار و تفویض آن به مصدق پرچمدار نهضت ملی ایران بود. براستی علیرغم این مایه‌گذاری گرانبها چرا دشمن در نیمه‌راه، نهضت ملی را از پیشروی بازداشت و بار دیگر جامعه‌ی ما جولانگاه دیکتاتوری وابسته‌ی شاهنشاهی شد؟ پس از این ناکامی، یکربخ قرن فداکاری و تحمل سختی‌ها و شکنجه‌ها برای سرنگونی دیکتاتوری وابسته محمدرضاشاهی چرا باید به حاکمیت دیکتاتوری مهیب ارتجاع منتهی شود؟ گاستی‌ها و کمبودهای جنبش‌های ناکام مردم ما چه بوده؟ با توجه به بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی ایران و عنایت

همبستگی یکپارچه، ملی و مردمی. مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی سلام بر شهدا و اسرای پرافتخار مقاومت پیروز باد شورای ملی مقاومت سازمان فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی

به تنوع گرایشات عقیدتی جریان‌های سیاسی و مشکلات خاص جنبش در شرایط مشخص، یکی از گاستی‌های اساسی جنبش‌های سه‌گانه مذکور فقدان ائتلافی از نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه بود که براساس برنامه‌های حاوی مبرم‌ترین الزامات نیل به آزادی و استقلال، سازماندهی قیام را بعهده بگیرد. تشکیل شورای ملی مقاومت براساس برنامه‌های دمکراتیک، مردمی و ضدامپریالیستی و با شرکت نیروهای انقلابی دمکرات و ملی در واقع پاسخ جامعی بود به این کمبود و نقیصه‌ی تاریخی و بدین اعتبار شورای ملی مقاومت را به لحاظ برنامه و اهداف و ترکیب نیروهای متشکله‌ی آن بایستی یک دستاورد بی‌نظیر ملی تلقی کرد. شورای ملی مقاومت با سازماندهی مقاومت سراسری و کارزار خونین نیروهای محوری‌اش با رژیم ضدبشری خمینی، امروز به تنها امید مردم آزاده‌ی ایران تبدیل شده و تحت رهبری نیروهای مولف در شورای ملی مقاومت امروز رهروان صدیق راه ستارها، میرزا کوچک‌ها و مصدق‌ها پنجه در پنجه‌ی مهیب‌ترین دیکتاتوری تاریخ ایران یعنی حاکمیت ارتجاع کهن مذهبی افکنده‌اند. امروز به بهای از خودگذشتگی و ایثار بی‌نظیر نسل انقلابی مجاهد و فداکاری پیشمرکه‌های دلیر کرد و یاری و همراهی اقشار مختلف مردم، این جریان ارتجاعی که در جنبش مشروطیت و نهضت ملی ایران نیز حرکت آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی مردم را بدفعات آماج حملات خیانت‌بار خود قرار داد و اکنون در هیئت رژیم خمینی قرن‌ها نیرنگ و دنائت و خیانت و قساوت ذاتی خود را متبلور ساخته، در معرض خلع ید کامل قرار گرفته‌است. و براستی بدون دفع شراین بلیه و خلع‌ید اجتماعی - سیاسی از جریانی که عامل اصلی قرن‌ها تحمیق فرهنگی و یکی از مهمترین آفات دمکراسی در جامعه‌ی ما بوده، چگونه می‌توان بر استقرار دمکراسی پایدار در ایران امید بست؟ و اصولاً محکی بهتر از مایه‌گذاری جانانه‌ی نیروهای مقاومت در راه مقابله با ارتجاع می‌تواند معیار صداقت پایبندی آنان به دمکراسی باشد؟ شورای ملی مقاومت با اعتقاد به اصل تفکیک‌ناپذیری و

لازم و ملزوم بودن استقلال و آزادی، در زمینه‌های سیاسی اجتماعی نیز در سطح داخلی و بین‌المللی فعالیت‌های چشمگیر داشته و اقدامات موفقیت‌آمیزی انجام داده است. تهیه و انتشار رسمی طرح خودمختاری کردستان پاسخی بود به حل مشکل تاریخی هموطنان آزاده‌ی کرد ما که صلح پایدار داخلی و تعادل اجتماعی میهن ما را بشارت می‌دهد. تلاش مستمر شورا در پیشبرد امر صلح بین ایران و عراق در سطح داخلی و بین‌المللی و تهیه و انتشار طرحی جامع برای نیل به صلح و خاتمه‌ی جنگ‌افروزی‌های خانمان - برباد ده رژیم خمینی و پیگیری خستگی‌ناپذیر این امر حیاتی از ناحیه‌ی مسئول شورا علیرغم همه‌ی سپاشی‌ها و اتهامات ناروا، نشانگر پیوند و همدردی عمیق شورای ملی مقاومت با مردم مصیبت دیده‌ی ایران و جلوه‌ای از توانائی ذاتی این شورا برای انجام تعهداتی است که به عهده‌گرفته است. انتظار می‌رود که متعاقب این اقدامات طرح‌های اجرایی برنامه‌ی اعلام شده شورای ملی مقاومت نظیر طرح استیفای حقوق زنان و استقرار شوراها در سطح کشور و ... منتشر و در معرض قضاوت عمومی واقع شود. جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه با توجه به اصول اعتقادی و مرام‌نامه‌ی خود، حمایت از شورای ملی مقاومت، این دستاورد بی‌نظیر ملی را یک وظیفه‌ی میهنی برای خود تلقی می‌کند و کماکان این مدیریت سیاسی را بعنوان جریان ذیصلاحی که توانائی تحقق آرمان‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی مردم ایران منجمله متخصصین ایرانی را دارد، مورد تأیید قرار داده و در سومین سالگرد تأسیس این نهاد ملی، فرصت را مغتنم شمرده آمادگی کامل خود را برای همکاری با شورای ملی مقاومت در راستای رشد و آزادی جامعه‌ی ایران اعلام می‌دارد.

نابود باد رژیم ارتجاعی خون‌آشام خمینی سرفراز باد شورای ملی مقاومت برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی جامعه‌ی متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه ۲۸/تیر/۱۳۶۳

سیاست‌های خائنه رژیم در زمینه انهدام تئمه تولید کشاورزی کشور

اقدام رژیم در زمینه گندم، دقیقا برخورد غارتگرانه ایادی خمینی با مسئله برنج در سال گذشته را تداعی می‌کند. لازم به یادآوری است که در اثر آن سیاست‌ها و برخوردهای ارتجاعی در رابطه با مسئله خرید و توزیع برنج، قیمت برنج یکمترتبه به کیلویی ۷۰ تومان رسید و باند بازاربان سرسپردی خمینی - و همچنین شرکای همین باند در "وزارت بازرگانی" از جمله عسکراولادی وزیر بازرگانی وقت و معاون او شفیق - دهها میلیون تومان "سود" خالص به جیب زدند! کما اینکه در حال حاضر نیز رژیم، برای روستائیان جهت فروش محصول جو و گندم خود به "سازمان تعاون (غارت!)" روستائی "نرخ بسیار نازلی را تعیین کرده؛ در حالیکه در بازار به چندین برابر آن فروش می‌رسد. (فی‌المثل در زمینه جو، نرخ تعیین شده از سوی رژیم ۲۷ ریال و قیمت آن در بازار آزاد ۷۰ ریال می‌باشد). (کیهان - ۴/تیر/۶۳).

بدون تردید همان بلا و مصیبتی که رژیم بر سر شالیکاران شمال آورد، در انتظار کشتکاران زحمتکش گندم و جو می‌باشد. در رابطه با برنج، رژیم راههای ورودی و خروجی استان‌های گیلان و مازندران را بست. پاسداران ضدخلق به دنبال کشف برنج و غارت ارز آن از کشاورزان، حتی به خانه‌های شالیکاران هجوم بردند. در اثر این سیاست‌های خائنه، صدها تن شلتوک کشاورزان فاسد شد. مشابه این وضع و در ابعاد بدتر از آن، برنج‌های خریداری شده توسط "سازمان تعاون روستائی" بدلیل کمبود انبار و تاخیر در حمل و نقل از بین رفت. ضمن آنکه ایادی رژیم به جای پول نقد، حواله‌هایی به شالیکاران می‌دادند، که مدتها وقت کشاورزان را در صفوف طولانی پشت باجهای پرداخت، تلف می‌نمود. اینک نیز گندم ارزان روستائیان محروم، در شبکه فاسد توزیع خمینی، ضمن آنکه منافع باند غارتگران وابسته به رژیم را تامین خواهد نمود، روستائیان محروم را بیش از پیش دچار فقر و محرومیت خواهد کرد. و این فاجعه، به اضعاف بر ابعاد مهاجرت روستائیان به شهرها خواهد افزود!

محصولات که برخی مناطق را در معرض قحطی قرار داده و طبعا نارضایتی‌های اجتماعی شدیدی را موجب گشته است.

در ادامه این سیاست‌های خائنه، رژیم صیفی‌کاران خوزستان و کرمان را تحت فشار قرار داده تا محصولات خود را به قیمت بسیار نازل به دولت بفروشند. تباه کردن حساب‌شده ۳۰۰ کامیون هندوانه حاصل دسترنج کشاورزان در پاسگاههای خروجی خوزستان نیز به این خاطر انجام گرفت تا رژیم لبهی نیز حربهی سرکوبش را به صیفی‌کاران جنوب بچشاند و در مراحل بعدی با فشار و اجبار و دیگر تزییقات در دست اجرا، صیفی‌کاران را اجبارا به سمت کشت محصولاتی از قبیل گندم و جو و... سوق دهد. بد نیست اضافه کنیم در اثر این اقدام رژیم، هندوانه با نرخ دولتی کیلویی ۵۰ ریال را در تهران، حتی به کیلویی ۳۰۰ ریال رسیده و قائم مقام سرسپردی "ستاد بسیج اقتصادی" رژیم، بجای هرگونه چاره‌جویی، از "امت حزب‌الله" خواسته است چند روز هندوانه نخرند، تا بلکه قیمت آن پائین بیاید! (اطلاعات - ۲۱/خرداد/۶۳)

همین مزدور در توجیه سیاست‌های ضد مردمی رژیم، بگونه‌های ابلهانه و نیز عوام‌فربانه اینچنین استدلال می‌کند که: "... آیا درست است گندم از خارج وارد کنیم ولی ۱۲ ماهی سال خیار داشته باشیم...".

این شعارهای پوچ، در شرایطی است که سیاست‌های خائنه‌ی رژیم، کشت گندم را نیز در معرض تهدید قرار داده است. هم‌اینک در برخی استان‌ها و شهرها از قبیل: فارس، مازندران و نیشابور، مقررات شدید و سرکوبگرانه‌ی برای ممنوعیت خروج گندم از این مناطق و فروش اجباری آنها به "سازمان تعاون روستائی" به اجرا درآمده است. دادستان ضدانقلاب شیراز در اطلاعیه‌ی شداد و غلاظی، اعلام کرده است که هرکس گندم از استان فارس خارج کند، بمتابهی "ضدانقلاب" تحت پیگرد قرار گرفته و باری با "خشم انقلابی"! رفتار خواهد شد. همچنین در این اطلاعیه، کمیته‌چی‌های ضدخلق، موظف به کنترل مداخل ورودی و خروجی شهرها جهت کشف گندم گردیده‌اند (اطلاعات - ۲۴/خرداد/۶۳).

بدنبال اقدام کارگزاران رژیم در زمینه جلوگیری از کشت برخی صیفی‌جات، اینک محصولات دیگری از کشاورزی کشور، در معرض رکود تولید و نابودی قرار گرفته‌اند. یک ماه قبل در جریان جلوگیری از خروج هندوانه‌ی محصول کشاورزان خوزستان توسط ایادی خمینی، ۳۰۰ کامیون هندوانه فاسد شد. هرچند دست اندرکاران اقتصادی رژیم - منجمله برای بستن دهان جناح‌های رقیب خود - درصدد انکار و یا توجیه مسئله برآمدند، اما بزودی مشخص گردید که این اقدام خیانت‌بار، بخشی از سیاست‌های ویرانگر دولت ارتجاع در رابطه با تولید و توزیع محصولات کشاورزی بوده است. توضیح اینکه گردانندگان رژیم پس از انهدام تولید کشاورزی مملکت و ادامه‌ی سیاست‌های خائنه در زمینه افزایش بی‌رویه‌ی واردات همه‌گونه محصولات کشاورزی و غذایی - از جمله برنج و گندم و جو و علوفه - اینک با شعارهای دروغ و تزهای پوچ و بی‌پایه، بمفکر افزایش تولید محصولات اساسی کشاورزی افتادمانند! حال آنکه با کمترین شناخت از ماهیت ضدخلق این رژیم و اقدامات ویرانگرش در رابطه با تولید و توزیع محصولات کشاورزی - که فقر و سهریزی و مهاجرت دستجمعی روستائیان از نتایج بلافصل آنست - برای همه روشن است که چنین ادعائی اساسا امکان‌پذیر نخواهد بود. البته نیاز رژیم به چنین امری دلایلی کاملا روشن دارد؛ منجمله اختصاص دادن بخشی از ارزی که صرف واردات این قبیل کالاها می‌شود در زمینه‌ی مبرم‌ترین مسائل رژیم از قبیل سرکوب و جنگ... - بدست گرفتن امر توزیع محصولات کشاورزی داخلی و چپاول دسترنج کشاورزان بوسه‌ی باند‌های غارتگر خمینی چه در ارگان‌های دولتی و چه در بازار آزاد... - و نهایتا با اصلاح چاره‌جویی برای کمبود مستمر این قبیل

توضیح و توجیه دلائل آن به‌پردازد. وی در گفتگویی با کیهان ۲۱/خرداد/۶۳، از جمله دلائل این تغییرات و جابجائی‌ها را "بالا بردن کیفیت و میزان کارآئی کلاترئی‌ها و ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف پلیس تهران در جهت حفظ امنیت و انتظامات شهری" ذکر نمود!

اخراج مزدوران بسیج از اداره راهنمائی و رانندگی تهران!

رژیم، از این عده بمتابه "دیوار گوشتی"! در ترافیک تهران نام برده و همزمان با دیگر کارگزاران رژیم در شهربانی و شهرداری، خواستار خاتمه دادن به کار آنها شده است. (کیهان ۷ و ۱۴ تیر ماه ۶۳)

بد نیست اضافه کنیم که ادارات و ارگان‌ها و نهادهای مختلف رژیم، در زمینه هماهنگی در فعالیت‌ها، هیچگاه بابتب طبع ارتجاع عمل نکرده‌اند و چاره‌جویی‌ها و راه‌حل‌های رژیم در این رابطه، همواره با شکست روبرو شده است. از تضاد بین ارتش و سپاه گرفته تا مشکلات رژیم در شهربانی‌ها و دیگر وزارتخانه‌ها و ادارات و کارخانجات و... در همین رابطه، ناطق‌نوری جنایتکار (وزیر کشور) از آغاز گمارده شدن در این سمت، سعی کرده است با تاکتیک‌های ارتجاعی - بخصوص استفاده از شیوه‌ی تزییق مزدوران سپاه ضدخلق به دیگر ارگان‌ها - به این مشکل فائق آید. از جمله‌ی این اقدامات، انتصاب عناصر سپاه ضدخلق به سمت معاونت شهربانی تمام استان‌های کشور بوده است. ناطق‌نوری مزدور، علاوه بر این، تلاش نموده که بخش‌هایی از برنامه‌های سرکوب و اختناق کمیته و سپاه ضدخلق تهران را با شهربانی هماهنگ نماید.

این قبیل طرح‌ها و برنامه‌های رژیم، ضمنا بیانگر این واقعیت است که دواثر سرکوب موسوم به "عقیدتی - سیاسی"، در زمینه تبدیل کلیه ارگان‌های نظامی و انتظامی به نهادهای باب میل خمینی، موفق نبوده‌اند و به همین دلیل بیشترین فعالیت این دوایر سرکوب، اساسا حول ماموریت دیگرشان یعنی شناسائی و کنترل و مراقبت پرسنل میهن‌پرست و عناصر ضد ارتجاع در این ارگان‌ها و تشدید جو اختناق و جاسوسی و تفتیش عقاید در آنها، متمرکز گردیده است. فی‌المثل در زمینه مشکلات رژیم در شهربانی‌ها، کافیتست اشاره کنیم که "وزارت کشور"، تقریبا هر دو ماه یکبار، تغییرات و جابجائی‌های قابل توجهی در سطح روسا و معاونان شهربانی‌ها - بخصوص در تهران - انجام می‌دهد. حجم این تغییرات در ۵، ۶ ماه اخیر بقدری بود که رئیس سرسپردی پلیس تهران - سرهنگ فشارکی - مجبور شد به

"اداره راهنمائی و رانندگی تهران" حدود ۸۰ نفر از مزدوران بسیجی را اخراج کرده است. این عده به همراه دهها مزدور بسیجی دیگر، بر اساس یک طرح ارتجاعی، در اداره‌ی فوق‌الذکر، بکار گرفته شده بودند. هر چند گردانندگان و طراحان ارتجاع، هدف از این طرح را، کنترل ترافیک تهران و بویژه کنترل ممنوعیت تردد اتومبیل‌ها در محدوده‌ی مرکزی شهر اعلام نمودند، اما از آغاز روشن بود که اهداف و مقاصد دیگری در کار است. اولاً - رژیم درصدد بود تا در جهت فعال‌تر کردن ارگان‌های نظامی و انتظامی - بویژه در زمینه اجرای طرح‌های سرکوبگرانه و گسترش اختناق - راهنمائی و رانندگی را نیز فعال‌تر کند. ثانیاً - و بطور اخص نیز از این مزدوران - در کنار هزاران پاسدار و کمیته‌چی و بسیجی ضدخلق و ارگان‌های مختلف جاسوسی - برای کنترل و مراقبت و شناسائی نیروهای انقلابی و ایجاد فضای ناامن بمنظور محدود کردن هر چه بیشتر تردد رزمندگان و واحدهای عملیاتی مجاهدین خلق، استفاده نماید.

البته از همان ابتدا حضور و رفتار نفرت‌انگیز این مزدوران با اونیفورم‌های مشخص‌شان در ملاء عام، بقدری موجب نفرت و خشم مردم و صاحبان وسائط نقلیه بود که حتی بازتاب اجتماعی آن، دست‌اندرکاران رژیم را نیز متوجه قضیه نمود. از جمله در اواخر شهریور، وزارت کشور طی دستورالعملی به شهرداری تهران، با قید اینکه حضور این مزدوران با اونیفورم "حالتی شبیه حکومت نظامی" در شهر ایجاد می‌کند، خواستار تغییر لباس آنها - و در ضمن مخفی‌تر کردن فعالیت این مزدوران - گردید. (سند این دستورالعمل در "مجاهد" ۱۷۹ به چاپ رسیده است)

صرفنظر از مقاصد سرکوبگرانه‌ی رژیم در به اجرا درآوردن این طرح ارتجاعی (حضور این مزدوران در کنار سایر ارگان‌های انتظامی ارتجاع)، قبل از هرگونه ثمره‌ی قابل انتظاری برای رژیم، به اختلافات و تضاد بین آنها دامن زده و مسائل و مشکلات تازه‌ای برای رژیم ایجاد نموده است. از جمله رئیس سرسپردی اداره‌ی راهنمائی و رانندگی

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام نماینده کانون توحیدی اصناف

بقیه/صفحه ۱۳

به چندین برابر قیمت اصلی می‌فروشد.

گذشته از این غارت همه‌جانبه واردات کشور نیز بطور کلی در دست اینهاست، در این رابطه به عناوین مختلف مشغول غارت منافع ملی‌اند.

در بازار آزاد قیمت آهن چندین برابر نرخ واقعی آنست. نرخ رسمی شکر ۳۰ ریال و به کیلوئی ۳۰۰ ریال در بازار سیاه به فروش می‌رسد. فلاسک چای ۱۲۰۰ تومانی ۱۲۰۰ تومانی پلوپز ۴۵۰ تومانی به ۴۵۰۰ تومان، قیمت مواد غذایی هم که بیداد می‌کند. اینها را چه کسانی وارد می‌کنند؟ آیا رژیم نمی‌داند و دنبال احتکارکنندگان می‌گردد؟ روزانه شاهدیم که فلان کاسب خرده‌پا جریمی نقدی می‌شود و به چندین ضربه شلاق نیز محکوم می‌گردد. یا کسانی را که از باند خودشان نباشند، جریمه، بازندانی می‌کنند و تازگی‌ها مالیات‌های سنگین نیز بر فروش آنان وضع می‌نمایند.

بازار فرش بعد از انقلاب سیر نزولی داشته، اکثر کارگاه‌های فرش‌بافی تعطیل و تاجر و کسبهی فرش بیگار شده‌اند و این سرمایه‌ی ملی و سنتی که جمعیت عظیمی از طریق آن امرار معاش می‌کردند، و هر ساله از این طریق مقدار زیادی ارز وارد کشور می‌شد، بکلی از بین رفته، علت آن چیست و بانیان آن چه کسانی هستند؟ در این رابطه بد نیست به سخنان یکی از وکلای حلقه‌بگوش رژیم در مجلس توجه کنیم که می‌گوید: "صنعت فرش و قالیبافی را با سیاست‌های غلط از این کشور

ریشه‌کن کردند و نه به مردمی که از این راه امرار معاش می‌کردند رحم نمودند و نه به ارزی که از این طریق وارد کشور می‌شد."

برای روشن‌تر شدن وضعیت وخیم اجناس و کالاهای وارداتی و قیمت‌های سرسام‌آور آن زنده‌ترین شاهد مثال گفته‌های اکبر پوراستاد در مجلس خمینی است. او که خود از اصلی‌ترین مهره‌های رژیم در بازار است و رئیس صنف آهن‌فروشان نیز محسوب می‌شود؛ در رابطه با قیمت وحشتناک آهن در بازار می‌گوید: دولت اگر واردات آهن را

در انحصار من بگذارد، من تعهد می‌کنم قیمت نجومی آنرا پائین بیاورم.

گویا باز عده‌ای قلیل مانده‌اند که در کار حضرات اشکال تراشی می‌کنند و ایشان می‌خواهند آنها را از جلو پای خود بردارند. اکبر پوراستاد در سایه‌ی خمینی جلاد و باند خائن عسکروالادی صاحب چندین میلیارد تومان سرمایه‌ی غارت شده از ملت گردیده و باعث از بین رفتن بازار و کسبه‌ی بازاری گشته است. اکنون تمام واردات و صادرات کشور دست عده‌ی معدودی از این قبیل سردمداران رژیم است و کوچکترین ضابطه‌ی در واردات و صادرات وجود ندارد.

به این صورت در ایران تحت حاکمیت خمینی از یک طرف اکثر مایحتاج روزانه‌ی مردم از کشورهای خارج وارد می‌گردد و صادرات ایران هم که اصولاً در نفت خلاصه می‌شود، از طرف دیگر با قبضه شدن تمامی کانال‌های توزیع کالا توسط باند‌های غارتگر وابسته به رژیم بطور مضاعف رقم تمام مردم و بخصوص اقشار پائین جامعه گرفته می‌شود، و اکثریت قریب به اتفاق بازاریان نیز در این مجموعه جای می‌گیرند. به همین دلایل بازاریان خرده‌پا و کم‌درآمد نیز همچون تمامی اقشار و طبقات خلق روز بروز خشم خود را علیه بانی همه‌ی این مصائب (یعنی رژیم خمینی جلاد) افزایش می‌دهند تا در آینده‌ی نزدیک سیستم جهنمی این دجال با قیام پرخروش و بسیج خلق درهم بریزد و ایرانی آزاد، مستقل، و آبادی افکنده شود.

مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی سرافراز باد

شورای ملی مقاومت ایران

نماینده‌ی کانون توحیدی اصناف

پیام جبهه دموکراتیک ملی ایران

بقیه/صفحه ۶

خواست‌های مردم باشد و آرمان‌های دو حرکت انقلابی سیام تیر را تأمین کند. بخصوص آنکه در طرح شورا برای خودمختاری در کردستان که خوشبختانه سال گذشته به تصویب رسید نیز بسیاری از موارد مورد نظر برای حفظ حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم در سراسر ایران مورد تأکید و تأیید مجدد تمام اعضا و اجزاء شورا قرار گرفت.

لکن متأسفانه، نه این کوشش‌ها و نه هیچ‌یک از فعالیت‌های وسیع و ارزنده‌ی شورا اعم از طرح صلح برای پایان دادن به جنگ تخریبی و خانمانسوز عراق و تمام اقدامات وسیع که برای شناساندن ماهیت این جنگ و قبول طرح مذکور از طرف جوامع مهم بین‌المللی شده است و هم مقاومت وسیع نیروهای وابسته به شورا در سراسر ایران اعم از پایداری رزمندگان مجاهدین خلق ایران و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان در مقابل هجوم نیروهای سرکوبگر خمینی و نه اقداماتی که در تمام محافل و مجامع بین‌المللی موجبات افشاء و بی‌اعتباری رژیم را بطور روزمره فراهم می‌کند و نه اقدامات وسیعی که از طرف شورا در سطوح مختلف برای حمایت از پناهندگان فراری از رژیم خمینی در سراسر جهان انجام می‌پذیرد، هنوز شورای ملی مقاومت را از بسط و گسترش فعالیت‌های خود بخصوص در زمینه‌ی روشن کردن اهداف و آرمان‌های این شورا و اقداماتی که به عنوان بدیل مسئول باید

انجام گیرد بی‌نیاز نکرده است.

سند وظایف مبرم و سایر اسناد شورای ملی مقاومت با احساس مسئولیت نسبت به انقلاب و منافع مردم ایران تنظیم گردید. لکن همانطور که در زمینه‌ی خودمختاری و یا پایان دادن به جنگ خانمانسوز با گسترش و بسط موارد مذکور در سند وظایف مبرم بصورت طرح‌های مستقل و جداگانه‌ی خودمختاری و صلح و تبلیغ در اطراف آن اقدام شد امید اینست، در سالی که در پیش است، بتوان به بحث و توضیح بیشتر سایر اصول مذکور در این سند و روشن کردن موارد تاریک آن پرداخت. مواضع شورای ملی مقاومت را بالاخص در مورد مسائل مربوط به حقوق زنان و کارگران و دهقانان برای ملموس شدن این اصول و سایر موارد مورد نظر شورا مشخص‌تر کرد و نیروهای وسیع بالقوه‌ی موجود در جامعه را جلب و به صفوف مبارزه کشانید. بدین ترتیب نقطه‌ی ابهامی باقی نمی‌ماند و دیگر اعتقاد شورا به اصل مسلم حق اعتصاب برای کارگران مورد پرش قرار نخواهد گرفت و شورائی که از تشکل و برنامه‌ی لائیک برخوردار است و بر اساس قبول پلورالیزم فکری و مذهبی و تشکیلاتی و عدم دخالت دین در دولت سازمان یافته است دیگر در این مورد که همانند خمینی حکومتی مذهبی و مکتبی را پایه‌گذاری خواهد کرد، مورد سوال قرار نخواهد گرفت. این مهم انجام نمی‌شود مگر با نشان دادن تسامح انقلابی و بلندنظری در قبال انتقادات دیگران و

جلب انتقادکنندگان به همسویی هر چه بیشتر با صفوف اصلی مبارزه و مقاومت، بخصوص در شرایطی که عوامل دو رژیم غالب و مغلوب و وفاداران به هر دو در تضعیف و نابودی تنها آلترناتیو دموکراتیک و ملی و مترقی هدف مشترک داشته و از هرگونه اقدامی برای امحاء آن خودداری نکرده‌اند. در حالیکه بسیاری از نیروهای اصیل و بالقوه و دمکرات و مردمی در تردیدی عمیق بسر می‌برند و عدم ارتباط با این نیروها و منزوی شدن آنها و شکست‌های گذشته‌ی ناشی از خیانت‌ها و دورویی و تزویر همان کسانی که اکنون در ردیف دشمنان شورا قرار دارند و تبلیغ مخالفین چه از طریق رادیو در سطح کشور و چه از طریق بیان در خارج، در تشدید تردیدها می‌تواند تأثیر بسزا داشته باشد، شورای ملی مقاومت هیچگاه نباید و نمی‌تواند جلب نیروهای جدید را به صفوف خود و ایجاد دلگرمی برای تمام کسانی که هدفی جز آزادی و استقلال و استقرار حاکمیت مردم ندارند فراموش کند اعم از آنکه در صفوف شورا متشکل شده باشند و یا اینکه در کنار آن و یا دور از آن بسر ببرند. یک آلترناتیو دموکراتیک که هیچگاه منافع تمام مردم را از یاد نبرده و نمی‌برد تشکل همگان را نیز همانند گذشته باید کماکان برای تسریع پیروزی همیشه به‌یاد داشته باشد.

زنده باد ایران

زنده باد آزادی

سرنگون باد رژیم خمینی

جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران

۲۰/تیر/۱۳۶۳

حاکمیت مردم جوهر پیام شورای ملی مقاومت و مصدق

بقیه/صفحه ۱۳

دادن هرچه سریع‌تر به این جنگ نشأت می‌گرفت، و یا ارائه‌ی طرح خودمختاری کردستان برای پاسخ دادن به یک نیاز تاریخی هموطنان ستمدیده و آزادی‌خواه کردستان، که در راستای اعمال حاکمیت مردم این ناحیه صورت گرفت و از این دو مهمتر، هدایت و پیشبرد مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران در راه سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی همگی حاکی از توان این شورا در حل مسائل بفرنج جامعه است. وقتی

چنین مسائلی بلحاظ عملی توسط شورا قابل حل باشد و وقتی دیدگاه مردم گرایانه‌ی واقعی که حل این مسائل از آن نشأت می‌گیرد در شورا حاکم است وقتی روابط درونی اعضا شورا را در برخورد با مشکلات و مسائل از نزدیک نظاره می‌کنیم آنوقت بعنوان بخشی از دانشگاهیان که در این شورا عضویت پذیرفته شدیم حتمیت حل مسائل دانشگاهی را که نسبتاً بسیار ساده‌تر از موارد ذکر

شده هستند توسط این شورا مسلم می‌دانیم. و این امر نه تنها بر ما که از درون به شورا می‌نگریم حتی است بلکه مجموعه حمایت‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی، آزادخواه و انقلابی چه در درون کشور و چه در سراسر جهان همگی نشان از محتوای مترقی، دموکراتیک و ملی این شورا دارد.

پیروز باد شورای ملی مقاومت برقرار باد حاکمیت دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران ضامن صلح، آزادی، استقلال و حاکمیت مردم

پیام‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

شورا، از دیروز تا فردا

بقیه از صفحه ۵

در دهند. برداشت انتقادی، مستلزم به زیر سوال کشیدن تجربه‌ی گذشته است؛ اینجاست که پدیدار می‌شود که "جرم" مارگزیدگان" این نبوده است که فریب خمینی را خورده‌اند بلکه این بوده است که خود، خمینی بوده‌اند. و حال اگر می‌خواهند باردیگر مارگزیده نشوند می‌باید به خمینی‌زدائی خود بپردازند. با همه آنچه بوی خودسری و خودگامگی می‌دهد به ستیز برخیزند. رفتارها، کردارها و گفتارهای ولایت‌فقیه‌ی را به کناری بریزند و به دور از "فرهنگ آریامهری" و "اسلام فقهاتی"، در جستجوی معیارها و ضوابط تازه‌ای برای تعریف اصول و مبانی زندگی اجتماعی خود باشند.

اگر اینچنین نشود هر زمان، که حادثه‌ای پدید آید تنها مرجع موثق و قابل تقلید، تجربه‌ی گذشته است؛ تجربه‌ای که ملامت از خمینی / آریامهر است و زبان گویای آن سرکوب و چماق است. به این ترتیب است که ناگهان پیروزمندان به چماق پناه می‌بریم غافل از اینکه - چماق سلاح نیست و چماقداری، جنگ مسلحانه نیست. چماقدار، چماقدار است. همین و بس.

- چماقدار چریک نیست. چریک سیاستمدار است. راه سیاسی دارد و در این راه، قهر انقلابی را پذیرفته است. چماقدار، سیاستمدار نیست. راه سیاسی ندارد. می‌خواهد سیوئی بشکند، آشی بریزد تا جهان گردد به گام... چماقداران گل است. کاسه‌لیس است. لومپن است.

- چماقدار طفیلی خوان نعمت شیخ و شاه است. در خیل شهروندان مدینه‌فاصله، یا در حول وحوش شیخ است که این انگل‌ها می‌رویند و یا در دربار سلطان و قصر حاکم؛ از طیب و شعبان بی‌مخ و امیرموبور گرفته تا پری آزدان و زهراخانم و ماشاءالله قصاب.

- چماقدار مظهر خودسری و خودگامگی است. خود می‌گوید و خود می‌گوید. بر هر که کوفت درست کوفته است. خود حکم می‌دهد، خود محکوم می‌کند و خود اجرا می‌کند. همین و بس. "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه

و مرد، از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی برابر برخوردارند، هزاران بار تکرار کند که اراده‌ی آزاد مردمان است که شکل و محتوای حکومت آینده را برمی‌گزیند و یا نظام سیاسی مورد دفاع شورا براساس اصل حاکمیت مردم استوار است و در این نظام همه چیز ازین حاکمیت سرچشمه می‌گیرد، باز هم در کسانی که خود را از جمله "مارگزیدگان" می‌دانند اثر و سودی نخواهد داشت.

"مارگزیدگان" اکنون دریافته‌اند که در واقع "مذهب گزیدگانند": با کمال تعجب کشف کرده‌اند که عده‌ای در ایران هستند که مسلمانند و ازینکه اسلام آورده‌اند خجالتی هم که ندارند هیچ، در این معتقدات مذهبی خود، انگیزه‌هایی را یافته‌اند که آنها را به دخالت در سیاست و به مبارزه‌ی سیاسی موظف کرده است. حالا هم در برابر خمینی ایستاده‌اند. این پدیده‌ی مداخله‌ی مردم مذهبی در امور سیاسی تازگی ندارد؛ نه انحصار به ایران دارد و نه تنها در این زمان است که روی می‌دهد. و عجبا که آنان که همواره از بی‌علاقگی مردمان به مداخله در سیاست می‌نالیده‌اند حالا از دخالت آنان به فریاد درآمده‌اند و شرط این مداخله را ترک معتقدات مذهبی و نوعی "شستشوی مغزی" می‌دانند و باز هم عجبا که اینان از چندگانگی و تنوع سیاسی، از شکیبائی و تسامح اجتماعی و سیاسی، از آزادی اندیشه و عقیده و دین و مذهب صحبت می‌کنند! اینجاست که دیگر "انتقاد" موضوع خود را گم می‌کند و تبدیل به الفاظی می‌شود که مستقل از شرایط بیرون و تنها برای خاطر انتقاد و انتقادکننده ادامه می‌یابد.

مبنای این رفتار سیاسی نه "مارگزیدگی" که عدم برخورد انتقادی با تجربه‌ی گذشته است. این برداشت انتقادی از گذشته، چنان از گفته‌ها و کرده‌ها غایب است که در هر لحظه ممکن است همه‌ی فعالان و مبارزان را در خطر آن قرار دهد که باردیگر به تکرار تجربه‌ی تلخ گذشته تن

در آغاز چهارمین سال

بقیه از صفحه ۱۴

بخصوص برای شورای ملی مقاومت که سرسختانه راه استقلال و عدم وابستگی را دنبال می‌کند - امکان نداشت. از قضا درست به همین مناسبت هم هست که امروزه تمام پس‌مانده‌ی نیروهای ارتجاع - که جنایات خمینی را محلی برای اعاده‌ی حیثیت خود تصور می‌کردند - به وحشت افتاده و خشم کور و حیوانی خود را یکجا متوجه شورای ملی مقاومت، بویژه مجاهدین خلق، کرده‌اند. حقیقت اینست که مجاهدین خلق گناهی ندارند جز اینکه در برابر سعه‌انگیزترین یورش ضدانقلاب مردانه ایستادند و عاشقانه جان دادند تا از حیثیت خلق و شرف انقلاب دفاع کنند، و این "گناه" البته برای ضدانقلاب غالب و مغلوب - که هستی یکی توجیه وجود دیگری است - گناهی غیرقابل بخشایش است.

تردیدی نیست که جنبش مقاومت در حال اعتلاست؛ ولی اعتلای جنبش و شناسائی آلترناتیو طرفدار ادامه و تعمیق انقلاب از طرف انبوه سازمان‌ها و احزاب سیاسی جهان، هنوز به معنای پیروزی شورای ملی مقاومت نیست. پیروزی در صحنه‌ی نبرد با حذف ضدانقلاب حاکم بدست خواهد آمد. اما

از سوی دیگر کار سازماندهی جدید هسته‌های مقاومت سراسری توسط مجاهدین خلق، در جهت توده‌ای کردن هر چه بیشتر این هسته‌ها و توسعه‌ی عملیات تبلیغی - ترویجی در سطح کشور، که با هفته‌ی میلیشیا آغاز و با عملیات هفته‌ی صلح، انتخابات، هفته‌ی شهدا و زندانیان سیاسی دنبال شد، هم رژیم را وادار کرد که به موجودیت و فعال بودن نیروهای مقاومت اقرار کند و هم به ناظران خارجی بفهماند که جنبش مقاومت نه تنها فروکش نکرده بلکه در حال اعتلاست، و در سخت‌ترین شرایط سرکوب و اختناق قادر است ابتکار عمل را بدست گیرد و طبق موازین جدیدی خود را سازمان دهد.

به اعتبار اوجگیری و اعتلای مقاومت واقعی در خاک میهن است که شورای ملی مقاومت توانسته است در سال جاری در پهنه‌ی جهانی، به موفقیت‌های بزرگی دست یابد و بعنوان نیروی تعیین‌کننده در ایران آینده از طرف بیشتر احزاب و سازمان‌های سیاسی و صنفی خارجی پذیرفته شود. بدون اعتلای جنبش مقاومت در خاک میهن، هیچگونه کسب اعتبار سیاسی در سطح بین‌المللی -

کمتر" همچون "جمهوری اسلامی خمینی" و یا "نظام شاهنشاهی آریامهری".

چگونه ممکن است پس از هزارها اعدامی و شکنجه زندانی و اینهمه حبس و شکنجه بازهم مشکل‌گشائی از چماق بخواهیم؟ شاید تنها توجیه این باشد که ما روزها را زندگی نمی‌کنیم، می‌گذرانیم. زندگی کردن یعنی در پویائی و اندیشه و پرس و جو با واقعیت بسر بردن، هر لحظه از خود پرسیدن که آیا آنچه کرده‌ام بهترین بوده است یا نه؟ بنابراین آنکس که زندگی می‌کند در خطر تکرار اشتباهات گذشته نیست. گذشته‌ی او در برابر اوست. همه چیز را به یاد دارد و در یاد خود ارزیابی کرده است. گذراندن یعنی صبح را به شام آوردن و شام را صبح کردن. همین و بس. زندگی

حیوانی. خور و خواب و شهوت. و چماق، پایه‌ی این زندگی است. چماق، دست‌افزار سازمان‌ها، نیروها و حکومت‌هایی است که می‌دانند: مردمان همچون چهارپایان. و چماقی بر بالای سر. و گاوان و خران باربردار. هژمونی چماق.

نه! جامعه‌ی شهروندان، یعنی جامعه‌ی کسانی که می‌خواهند و می‌توانند در تعیین سرنوشت خود مسئولانه شرکت جویند. جامعه‌ای مردم‌سالار. از آغاز تاریخ، از اهداف سراسر مبارزات مردم، تحقق بخشیدن به چنین جامعه‌ای بوده است. نه بهره‌کشی نه بهره‌گیری. و هر کس از همه‌ی آنچه کار اوست اطلاع یابد و در همه‌ی آنچه مربوط به اوست شرکت جویند. این دورنما در برابر جامعه‌ی ما نیز هست.

اعتلای جنبش به معنای آن هست که برغم همه‌ی خباثت و شرارت خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش، ضدانقلاب سرانجام در گوری که بدست خود کنده است برای همیشه دفن خواهد شد؛ به معنای آن هست که هیچ "معجزه‌گر" در ارتباط با عالم غیبی و هیچ شعبده‌گر "ضدامپریالیست"ی از این پس نخواهد توانست صلح و آزادی را از صدر برنامه‌ی انقلاب حذف یا حتی آنرا جایجا کند؛ به معنای آن هست که مردم ایران حق تعیین سرنوشت خود را فارغ از اراده و خواست مراکز قدرت جهانی سرانجام بدست خواهند آورد؛ به معنای آن هست که خودمختاری کردستان و اعاده‌ی حقوق پایمال شده‌ی خلق کرد دیگر جزئاً برنامه‌ی انقلاب سراسری است و ضامن تحقق دمکراسی و در عین حال تمامیت ارضی کشور شمرده می‌شود. اعتلای جنبش مقاومت بخصوص به معنای آن هست که با فروزان ماندن مشعل انقلاب، هیچ راه حل ضدانقلابی به هیچ بهانه و عنوان امکان اعاده‌ی حیثیت تاریخی و بازگشت ندارد و بساط جاروشده در بهمن ۵۷ را به هیچ قیمت دوباره نمی‌توان گسترده. اینها دستاوردهای جنبش مقاومت ما در آغاز چهارمین سال زندگی خویش است.

منوچهر هزارخانی
۳۰/ تیر / ۶۲

"شورای ملی مقاومت" کوششی است برای پیشبرد جامعه در این مسیر. این کوشش، کوششی است سخت. سخت کوشی می‌خواهد و تحمل و شکیبائی. انتقاد تلخ از کمترین مشکلات راه است. با همه‌ی تلخی‌ها، باید نقدها را بهانه‌ای ساخت تا گفتگو و بحث از میان نرود. محیط بحث و نظرآزمائی را باید به چماقداران خشکاندیش تحمیل کرد. ایران فردا، تنها ازین راه ساخته نمی‌شود اما از این راه هم هست که ایران فردا چهره‌ی شورائی / انسانی / مردمی / مترقی خود را می‌یابد. اگر در این راه گام نگذاریم ایران را در مسیر خودگامگی‌های ارتجاع محبوس و محصور نگهداشته‌ایم. و این را نمی‌خواهیم. پس مسئولیت خود را بپذیریم و مسئولانه رفتار کنیم.

مجازات قطع انگشت، سرپوش دزدی‌های کلان ایادی خمینی

اوایل تیرماه امسال، بیدادگاه موسوم به "محاکم عمومی کیفری شماره یک" در شیراز، حکم قطع ۴ انگشت دست راست فردی را که متهم به سرقت از منازل شیراز بود، صادر کرده و به اجرا گذاشت. (خبر این جنایت در کیهان ۷/تیر/۶۳ نیز به چاپ رسیده است). البته جنایاتی از قبیل قطع انگشتان دست، شلاق زدن عناصر خرده‌پا، تازگی ندارد و در اغلب شهرهای کشور، گاه و بیگاه، افرادی از اقشار پائین جامعه به اتهام جرایم کوچکی به زیر تیغ و شلاق مزدوران و حکام ضدشرع خمینی کشانده می‌شوند، اما نکته‌ای که اشاره به آن در اینجا ضروری است، اینست که احکامی از این دست، از طرف جنایتکارانی صادر می‌شود که خود همچون دیگر مهره‌ها و مزدوران رژیم فاسد خمینی تا گلو در انواع چپاول و غارت و تبهکاری غرق می‌باشند. و به مصداق "گر حکم شود که مست گیرند" می‌بایستی دزدان و غارتگران اصلی یعنی تمامی سردمداران، کارگردانان و کارگزاران رژیم، از شخص خمینی دجال گرفته تا تمامی شبکه‌های غارت و سرقت و باند بازاریان وابسته به خمینی و آخوندهای جنایتکار و حکام ضدشرع تا پائین‌ترین مزدوران چپاولگر رژیم، را به جرم انواع دزدی و مال مردم خوری و رشوه و اختلاس، نه انگشت دست بلکه گردن بزنند! روزی نیست که روزنامه‌های ارتجاع، خبری مبنی بر کشف شبکه‌ی رشوه و اختلاس، بالا کشیدن اموال عمومی، که در راس و اندام هر کدام نیز وابستگان رژیم قرار دارند، درج نکنند و یا اخباری مربوط به سرقت‌های مکرر پاسداران و کمیته‌چی‌های ضدخلقی به چاپ نرسانند. مگر چند بار حتی در مجلس ضدخلقی، سوده‌های کلان باندهای غارتگر خمینی با ارقامی از قبیل ۱۲۰ میلیارد تومان، ۲۸۰ میلیارد تومان و... که دقیقاً چپاول مستقیم دسترنج اقشار زحمتکش می‌باشد، برملا نگردیده است؟ درحالی‌که حتی یک هزارم واقعیات مربوط به دزدی‌های مقامات رژیم در روزنامه‌ها منعکس نمی‌شود. با اینحال حتی در مورد دزدی‌های لورفته نیز از قطع انگشت در محاکم ضدخلقی رژیم خبری نیست و هرازگاهی بی‌دست‌وپاترینشان چند ماهی حبس می‌شود آنهم

بعنوان وجه‌المصلحت‌های برای تضادهای درونی جناح‌های رژیم تا در پوش این ظاهرسازی، هزاران دزد و غارتگر بزرگ آسوده‌خاطر به چپاول‌های خود ادامه دهند. پرسیدنی است تا بحال کدامیک از دست‌اندرکاران بنیادهای غارت خمینی - و منجمله "بنیاد مستضعفان" که تنها بخشی از ارقام کلان چپاول‌های آن در سال ۵۹ در نشریه‌ی مجاهد افشاء گردید و از آن پس نیز گاه‌بگاه ارقام دزدی‌های نجومی‌شان حتی از زبان دیگر جناح‌های رژیم هم عنوان گردیده - به جرم سرقت‌های مستمر و کلان‌شان از اموال و بودجه‌های این بنیادها، مجازات گردیده‌اند؟! برآستی که کدامیک از مسئولین "بنیاد امور جنگزدگان" که دهها مورد سرقت، فروش اموال و حیف و میل سهمیه‌ی جنگزدگان، در پرونده داشتند و در جریان استیضاح ناطق نوری جنایتکار در سال گذشته، توسط جناح‌های رقیب در مجلس ضدخلقی کشف گردید، حتی به کوچکترین توبیخی محکوم شدند؟! در شرایطی که همین جناح‌ها براساس پرونده‌ها و شواهد جمع‌آوری شده اعلام کردند که: "فساد مالی سرتاسر وجود بنیاد مرکزی امور جنگزدگان را گرفته"، جز جابجائی‌های باب‌میل دزدان و ارتقاء مقام آنها، چه "مجازات"ی برای آنها مقرر شد؟ بد نیست در همین زمینه اشاره شود که یکی از مزدوران سابقه‌دار رژیم (حسن آخوندی مشاور و معاون ناطق‌نوری جنایتکار)، پس از آنکه دزدی‌های کلان او در ارگان سرکوب موسوم به "جهاد سازندگی" - در زمانی که عضو شورای این ارگان بود - کاملاً برملا گردید و تماماً با اسناد به اطلاع "ناطق‌نوری" رسید و علی‌الظاهر نیز برای مجازات از شورای "جهاد" ... بیرون گذاشته شد، چندی بعد به دستور همین جنایتکار به سمت مشاور وزیر کشور انتصاب شده و اعتبارات و بودجه‌های بازسازی مناطق جنگی در اختیار وی قرار گرفت. جالب اینجاست در مورد این مزدور در مجلس ضدخلقی فاش گردید که: "ایشان همیشه در راس مسئولیت‌هایی منصوب می‌گردد که هزینه‌هایش خارج از محاسبات

عمومی است و حساب و کتاب و کتاب درستی ندارد." (کیهان - ۱۶ و ۱۹ آبان ۶۲) به همین شکل نیز باند بازاریان حزب جمهوری و در راس آنها، دزدان سرشناسی چون خاموشی و پورااستاد، علیرغم تمامی چپاولگری‌هایشان، از سوی خمینی به نمایندگی مجلس ضدخلقی نیز منصوب می‌گردند. نمونه‌ی دیگر باصطلاح مجازات سرپرست شیشه در "وزارت بازرگانی" (در زمان وزارت عسکراولادی خائن) می‌باشد که ماهیانه ۳۲۰ هزار تومان خالص در اثر بندوبست با یک کارخانه‌ی خصوصی، به جیب می‌زد. از این فرد و امثال او در "وزارت بازرگانی" نیز هیچ انگشتی قطع نگردید. و به همین ترتیب است وضعیت عاملین اختلاس و سوء استفاده‌های مالی "یک میلیارد ریالی" ایادی خمینی در کشتارگاه تبریز ... یا میلیون‌ها تومان سرقت باند خمینی در "شورای اسلامی (۱) حمل و نقل بندر خمینی" ... و صدها و هزارها نمونه دزدی‌های نجومی و آشکار دیگر ... (جمهوری - ۱۳/آبان/۶۱ و کیهان - ۷/تیر و ۱۳/بهمن/۶۳). قابل توجه است که در دستگاه فاسد حاکمیت خمینی، دزدان بزرگ بویژه تجار و بازاریان وابسته به خمینی، هر کدام سالیان سال کانال‌های مالی و شرعی! به شخص خمینی و یا آخوندهای جنایتکار او وصل کرده‌اند که هم‌اینک آن سرمایه‌گذاری‌ها و ادامه‌ی آن در دوران حاکمیت ارتجاع، بعنوان ضامن و پوش بسیار مناسبی برای ادامه‌ی انواع چپاولگری‌هایشان عمل می‌کند. جالب اینجاست که به اعتراف کارگزاران رژیم، زمانی که جهت تسویه حساب‌های داخلی، برای رسیدگی به سرقت‌های کلان برخی از این بازاریان وابسته به خمینی می‌روند، با چک‌های چندمیلیونی این حرامیان روبرو می‌شوند که بابت "خمس و زکوٰه" و یا حتی کمک به جبهه‌های جنگ! به نام یکی از آخوندهای خمینی کشیده شده است! طبعاً هرگونه حسابرسی یا توهین و جسارتی در این رابطه، - آنچنان که بکرات شاهد بودیم - "آیت‌الله!" و "حجت‌الاسلام!" طرف معامله‌ی سارق را راهی جماران کرده است تا با شکوه و شکایت نزد امام چپاولگران

و دزدان، شریک خود را از مخمصه نجات دهد! برآستی مگر ارضیه‌ی ۹۷۰ میلیون تومانی صدوقی معدوم (نماینده‌ی خمینی و باصطلاح امام جمعه‌ی یزد)، از این کانال‌ها و عمدتاً از دوشیدن و سرکیسه - کردن مستقیم و غیر مستقیم مردم جمع نشده بود؟! و در همین رابطه آیا تا بحال مطرح شده که موجودی دهها حساب غارت گوناگون (امثال حساب ۱۰۰) که بنام خمینی و دیگر سردمداران رژیم واریز شده، سر از کجا درآورده است؟! اموال بنیاد مستضعفان و به قول کارگزاران رژیم "یکی از بزرگترین مجموعه‌های اقتصادی جهان" که تا بحال چندین سارق سرشناس ریاست آنرا به‌عهده داشته‌اند چگونه به چپاول رفته و هنوز هم بمنابہ تیول اختصاصی ایادی خمینی مستمرا به تاراج می‌رود؟ آری، تاکنون انگشت دست هیچیک از سارقان بزرگ و تحت حمایت ارتجاع قطع نگردیده، بلکه با پوش "شرع" و انواع کلاه شرعی،

دست آنها برای انواع چپاول باز گذاشته شده و متقابلاً با سوءاستفاده از "شرع" و "مذهب"، صدها آدم تیره‌بخت و احیاناً مضطر، برای مختصر دزدی، گرانفروشی و ... انگشتان خود را از دست داده‌اند و یا در ملاء عام به تخت شلاق بسته شده‌اند!! افرادی که امثال آن فرد نگون‌بخت شیرازی که اخیراً ایادی جنایتکار خمینی ۴ انگشت او را قطع کردند، خود قربانی فقر و سیه‌روزی هستند که دقیقاً توسط خمینی و حاکمیت سیاه و ویرانگر و نکبت‌بار او و دارودست‌هایش برای مردم میهن ما - بویژه اقشار تهیدست - به ارمغان آورده شده است. هم‌اینک نیز این قربانیان حاکمیت خمینی، به این دلیل به زیر ساطور جلادان شقاوت‌پیشه‌ی خمینی می‌روند تا زمینه‌های عوام‌فریبی و پوش و محمل لازم برای ادامه‌ی دزدی‌های باندسارقان و چپاولگران میلیون‌ها و حتی میلیاردها تومانی وابسته به خمینی فراهم‌آید؟!!

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۳۷

سوند

فرامین آیت‌الله را نقض کنند، حتی اگر دختران جوان باشند، در زندان‌ها شکنجه شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرند... قوانین جنگ هر چه بیشتر نقض می‌گردد. به مردم غیرنظامی، زنان و بچه‌ها نه تنها احترام نمی‌گذارند بلکه پای آنها به جنگ‌های باز هم خشن‌تری

بیانیه اتحادیه زنان سنتر درباره نقض حقوق زنان در ایران و آفریقای جنوبی

اتحادیه‌ی زنان سنتر که قویترین و بانفوذترین اتحادیه‌ی زنان در سوئد است، تجاوز مستمر به حقوق زنان را در کشورهای گوناگون منجمله ایران مورد تقبیح قرار داد. انجمن دانشجویان مسلمان سوئد طی تماس‌های متعددی با رهبران این اتحادیه، نقض وحشتناک حقوق زنان در ایران را برای آن‌ها تشریح کرده و مدارک زیادی در اختیار آنان قرار داده بود که بسیار مورد توجه آنان قرار گرفت. این اتحادیه طی بیانیه‌ی اعلام کرد: "عده‌ی کثیری از رژیم‌ها عهدنامه‌ی سازمان ملل را در مورد حقوق بشر نقض می‌کنند ولی ما بخصوص می‌خواهیم از دو کشور اسام

کشیده می‌شود. ما که می‌توانیم در صلح و آزادی زندگی کنیم وظیفه داریم که نقض مسئله‌ی حقوق بشر را همواره مطرح سازیم. ما بایستی شدیداً خشونت و شکنجه را تقبیح کنیم. سوئد نبایستی به کشورهای که در آن‌ها حقوق بشر نقض می‌شود کمک کند..."

بیریم که از مدت‌ها پیش انظار جهانی را بواسطه‌ی خشونت علیه بشره خود جلب کردند: ایران و آفریقای جنوبی. این بیانیه‌ی سبب با تاکید بر اینکه رژیم خمینی قدرت‌ش را از طریق تروریستی قانونی اعمال می‌کند، آفریقای جنوبی را نیز بدلیل اعمال بدترین سیستم‌های تبعیض‌نژادی در مورد زنان سپاهپوست در کنار رژیم خمینی جای می‌دهد و می‌افزاید: "اتحادیه‌ی زنان سنتر محکومیت نقض سیستماتیک حقوق بشر را که هر دو کشور در این مسئله مجرم هستند، بیان می‌دارد و حمایت خود را از جنبش‌های آزادیبخش که چه در درون و چه در بیرون از دو کشور فعالیت می‌کنند، اعلام نماید."

بحران "آب و برق"

درماندگی رژیم یوسیده خمینی

در رابطه با تأمین ابتدائی ترین نیازهای جامعه

بقیه از صفحه آخر

— بسیاری از شهرهای دیگر منجمله تبریز، اهواز، همدان، یزد، قم، باخران، کرج، اراک، نجفآباد، تربت جام، مریوان، مشکین شهر، بروجرد، اهر، آستانه شرفیه، خرمآباد، گرمسار، ایلام و ... در زمینه کمبود آب و برق در وضعیت به مراتب بدتری قرار دارند.

— کمبود آب در شهرکهای جنوب تهران و اغلب روستاهای کشور، ابعاد فاجعه آمیزی بخود گرفته و در حالیکه بیش از ۴۳ هزار روستا از ۵۵ هزار روستای کشور، از آب لوله کشی محرومند؛ در برخی از روستاها هر سطل آب آشامیدنی به مبلغ ۴۰ ریال خرید و فروش می شود.

— صرف نظر از کمبود آب، عدم تصفیه و آلوده بودن آب آشامیدنی مورد مصرف مردم، سلامت زندگی مردم و بویژه اطفال را به مخاطره انداخته است.

قطع مکرر و طولانی مدت برق در تهران و شهرستانها، علاوه بر مشکلاتی که برای مردم بوجود آورده و علاوه بر خسارات فراوانی که در رابطه با از بین بردن وسائل برقی خانگی و یا ماشین آلات کارخانه ها و ... به بار آورده است، بسیاری از کارخانه ها و کارگاهها را از کار انداخته و باعث بیکاری کارگران و تعطیل تولیدات آنها شده است.

بدیهی است که مسئله کمبود آب و برق همانند سایر بحرانها و مشکلات جامعه، نتیجهی بلا فصل سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی رژیم ویرانگر خمینی، منجمله اصرار خائنانی آن بر ادامه جنگ خانمانسوز، به بهای ویرانی مملکت و فقر و سیاه روزی هر چه بیشتر مردم می باشد. کافی است اشاره کنیم که، در حالیکه بیش از ۱۰ بودجهی مملکت (بطور رسمی) به هزینه های جنگ، ضد میهنی خمینی اختصاص یافته است؛ سهم سالانگی بودجهی آب و برق کشور تنها ۱۹ میلیارد تومان (یعنی کمتر از ۱٪ بودجهی رسمی جنگ) می باشد.

جالب توجه اینکه سردمداران جنایتکار رژیم امسال نیز همچون سال گذشته با بهانه قرار دادن مسائلی از قبیل "رشد جمعیت"، "خشکسالی"، "افزایش مصرف آب و برق"، "کمبود نزولات آسمانی" و ... درصدد سرپوش گذاشتن بر خیانتها، بی لیاقتیها و ناتوانیهای مفرط خود در این زمینه برآمده و از اینها گذشته، طبق معمول، این مشکل مردم را نیز به جنگ ضد میهنی خود مصادره نموده اند و بالاخره، گردانندگان رژیم ضد بشری خمینی که سال گذشته تظاهرات مردم افسریه در اعتراض به قطع مکرر آب و برق این منطقه را به خاک و خون کشیدند؛ درمانده و عاجز از پاسخگویی به اعتراضات مردم، باز هم به "موعظه" پرداخته و مردم را به "صرفه جویی" دعوت کرده اند و سرانجام نیز راه حل این بحران اجتماعی را در "قطع آب و برق"، "پرداخت جریمه" و حواله دادن مردم به مزدوران سرکوبگر دادستانی ضد انقلاب یافته اند.

فاکت های زیر، هر چند محدود، اما وضعیت مشقت بار مردم و نیز درماندگی رژیم خمینی را در این زمینه به روشنی نشان می دهد:

■ مقدم مدیرعامل سازمان آب تهران (اطلاعات - ۲۵/ خرداد/۶۳): "در همین اطراف تهران مناطقی وجود دارد که ساکنین آنها حتی برای مصارف ضروری خود روزانه یک سطل آب نیمه سالم هم پیدا نمی کنند."

■ کیهان (۱۳/ تیر/۶۳): "قطع و وصل برق در بسیاری از محلات (تهران) باعث سوختن و از کار افتادن وسائل برقی شده است."

■ تذکر گرشاسبی نماینده مجلس ضد خلقی در مورد تأمین آب آشامیدنی بندر لنگه که توسط دستگاه آب شیرین کن تأمین می شود (کیهان - ۱۱/ اردیبهشت/۶۳): "از طرف مسئولین ذیربط، مکاتبات

متعددی انجام و توجه جدی به این امر حیاتی مبذول نگشته و یک دستگاه دیگر آن طبق اطلاع واصله دیروز از کار افتاده است و مردم در شرایط سختی بسر می برند با توجه به خشکسالی امسال و نباریدن باران، روستائیان با مشکل بی آبی و کمبود آب شیرین روبرویند."

■ نبوی نماینده مجلس ضد خلقی (کیهان - ۱۸/ اردیبهشت/۶۳): "بعد از آنهمه ناله و فریاد واعطشا هنوز از آب گناوه و بندریک و دهها روستای آن منطقه خبری نیست."

■ رحیمی نماینده مجلس ضد خلقی (کیهان - ۴/ تیر/۶۳): "توجه وزارت نیرو را ... (به) آه و فغان مردم (ماهشهر) که در عطش بی آبی می سوزند جلب کرده و از سازمان برنامه و بودجه درخواست دارم بیش از این کارشکنی نکنند."

■ اشرفی اصفهانی نماینده ی باخران در مجلس ضد خلقی (کیهان - ۵/ تیر/۶۳): "آب آشامیدنی شهر باخران فقط جوابگوی نیمی از جمعیت شهر می باشد اکثر روستائیان باخران آب آشامیدنی ندارند."

■ مقدم مدیرعامل سازمان آب تهران (اطلاعات - ۱۷/ خرداد/۶۳): "ما در تابستان همواره با کمبود آب مواجه بوده و خواهیم بود."

■ کیهان (۲۰/ اردیبهشت/۶۳): "آمار موجود نشان می دهد که از مجموع ۵۵ هزار و ۳۲۴ روستای کشور با جمعیتی بالغ بر ۲۱ میلیون نفر، تعداد ۴۳ هزار و ۸۰۱ روستا با جمعیتی بالغ بر ۱۶/۶ میلیون نفر از آب لوله کشی محروم مانده اند."

■ فواد گریمی نماینده مجلس ضد خلقی (کیهان - ۳۰/ فروردین/۶۳): "شهر اهواز دارای مشکل کم آبی است و در این ۴ سال هر چه با وزارت کشور، وزارت نیرو و سایر دستگاههای ذیربط صحبت کردیم متأسفانه کار، کند پیش می رود و هنوز حتی شهر اهواز از کمبود آب رنج می برد."

■ فرماندار سرسپرده رژیم در چابهار (کیهان - ۲۴/ اردیبهشت/۶۳): "حداقل ۱۰۰ روستا (در منطقه چابهار) آب خوردن ندارند. بخش دشتیاری بگلی فاقد آب خوردن است ... در بسیاری از روستاها هم که مشکل آب را حل شده تلقی می کنند با تانگر، آب می برند ..."

■ کیهان (۹/ تیر/۶۳): "مردم این روستا (روستای کندر کرج) برای آب آشامیدنی در منزل خود آب انبار ساخته و از آب برف و باران پرکرده و از آن به مدت یکسال استفاده می کنند."

■ عابدی نماینده مجلس ضد خلقی (کیهان - ۲۳/ خرداد/۶۳): "فعلاً مردم روستای فالندها (در بهبهان) آب آشامیدنی خود را هر بشکهای بیست لیتری به چهل ریال خریداری می نمایند. در صورتی که رودخانه، از دوالی سه کیلومتری این روستاها می گذرد."

■ کیهان (۲۴/ اردیبهشت/۶۳): "در بسیاری از روستاها (در چابهار) از یک روش قدیمی و سخت "ماقبل تاریخی" برای نگهداری از آب استفاده می کنند ... هنگامی که باران می بارد، آب باران در درون این هوتکها (گودالی دایره شکل) انباشته می شود. اهالی از همین آب، هم برای آشامیدن خودشان و هم آشامیدن گاو و بزشان و هم شستشوی بدنشان و هم شستشوی لباسهایشان، به شیوه ای غیر بهداشتی استفاده می کنند. در فصولی از سال که بارندگی کم است، هوتکها خشک می شوند و اگر خشک نشوند می کنند و تبدیل به لجن می شوند. اما باز هم از همان آب استفاده می کنند."

■ کیهان (۴/ تیر/۶۳): "در این شرایط خاموشی های پی در پی و مستمر (در تهران) علاوه بر اینکه ضرر زیادی برای مصرف کنندگان خانگی دارد میلیون ها تومان خسارت به کارخانه ها وارد می کند. خاموشی برق در کارخانه ها باعث بیکاری کارگران و پائین آمدن سطح تولید و همچنین خرابی بسیاری از دستگاهها می شود."

■ کیهان (۲۷/ خرداد/۶۳): "با شروع فصل گرما در بندرعباس خاموشی های پی در پی و نوسان برق موجب خراب شدن بسیاری از وسائل برقی خانگی مردم شده است. خاموشی های چند روزه ی اخیر نشان می دهد که مسئله ی برق همچنان لاینحل باقی مانده است."

■ ناطق نوری وزیر کشور خمینی (جمهوری - ۹/ تیر/۶۳): "با اینکه هنوز در تیرماه هستیم مقدار آب و برقی که در این ماه مصرف شده از مردادماه سال قبل تفاوت بسیار وحشتناکی داشته؛ الان زمان جنگ است نباید ما بی تفاوت باشیم."

■ غفوری وزیر نیرو (کیهان - ۱۲/ خرداد/۶۳): "بودجه ی امسال ما تقریباً معادل بودجه ی سال قبل است ... یعنی در قسمت برق ۱۴۰ میلیارد ریال و در بخش آب ۵۰ میلیارد ریال است."

■ غفوری وزیر نیرو (کیهان - ۲۷/ خرداد/۶۳): "علت خاموشی های اخیر تهران معلول چند عامل است که مهم ترین آنها افزایش درجه حرارت

می باشد ... عامل دیگر خاموشی های اخیر برق، طوفانی بودن دریا و وجود نقص در طراحی نیروگاه نگا است. علاوه بر اینها مسئله ی تأمین قطعات یدکی نیروگاه نیز در امر خاموشی دخالت دارند و با توجه به اینکه بیشتر این قطعات از خارج تأمین می شود متأسفانه بسیاری از کمپانی های خارجی در این زمینه ایجاد مشکل می کنند."

■ اظهارات خیرابی رئیس سازمان آب کرج، بدنبال قطع مکرر و طولانی مدت آب کرج که مشکلات بسیاری برای اهالی این شهر بوجود آورده است (کیهان - ۲۸/ خرداد/۶۳): "کمبود آب در کرج ناشی از ازدیاد مصرف آب با توجه به گرم شدن هوا، بالا رفتن مصرف بیش از حد برق مردم در برخی از ساعات و قطع برق است که به ناچار آب برخی از مناطق شهر قطع می شود."

■ غفوری وزیر نیرو (کیهان - ۲۷/ خرداد/۶۳): "متأسفانه بدلیل خشکسالی و کمبود نزولات آسمانی، امسال با مشکل کمبود آب مواجه شدیم، که این امر در نقاط جنوب کشور بیشتر لمس می شود."

■ کیهان (۲۷/ خرداد/۶۳): "با وجود نیروگاه بخاری در بندرعباس، که می تواند تا ۱۳۰۰ مگاوات برق تولید کند و نه تنها استان هرمزگان بلکه استان های همجوار را از لحاظ برق نیز تأمین نماید، ولی به علت عدم کنترل و سرویس صحیح، در شبکه های شهر خاموشی های مکرر و طولانی را شاهد هستیم."

■ جمهوری (۱۹/ تیر/۶۳): "وزارت نیرو طی اطلاعیه ای اعلام کرد از آنجائی که مقدار آب ورودی به دریاچه های دو سد در و کرج رو به کاهش است، اجرای خاموشی های نوبتی در شبکه ی کشور اجتناب ناپذیر است."

■ اطلاعیه ی وزارت نیرو (کیهان - ۲۲/ خرداد/۶۳): "وزارت نیرو از امت مسلمان و ایثارگر تقاضا دارد، تا جهت تنظیم سریع انرژی برق، با حداکثر صرفه جویی کارکنان این وزارت را یاری فرمایند."

■ غفوری وزیر نیرو (کیهان - ۲۷/ خرداد/۶۳): "این طرح در هیئت دولت و کمیسیون فنی مطرح است و نظر ما این است که مشترکینی که در مصرف آب و برق اسراف می کنند حتماً باید مغازه های لوکس فروشی و غیره نیز که از لامپ های مدادی و لامپ های پرمصرف و بالاتر از ۲۰۰ وات استفاده می کنند از طریق دادستانی ملزم خواهند شد تا از این امر اجتناب کنند."

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - در کردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق بانه و سردشت و کشته‌زخمی نمودن حداقل ۱۹ مزدور و پاسدار ضد خلقی و انهدام ۳ دستگاه خودرو و یک قبضه سلاح "کالیبر ۵۰" دشمن

آن، ۴ مزدور و پاسدار جنایتکار به هلاکت می‌رسند و ۳ مزدور دیگر به شدت زخمی می‌گردند. همچنین در ساعت ۴ بعد از ظهر همین روز نیز در نتیجه تصادم یک دستگاه "تویوتا"ی پاسداران ضد خلقی خمینی با مین‌های گاشته شده توسط پیشمرگان مجاهد خلق در جاده‌ی حد فاصل پایگاه "منجیلان - گوخان" تویوتا"ی مزبور بکلی منهدم گردیده و کلیه سرنشینان آن که ۱۰ پاسدار سرکوبگر خمینی بودند، به هلاکت می‌رسند. به دنبال این ضربات پیاپی، مزدوران مستقر در پایگاه "منجیلان"، وحشت‌زده اقدام به خمپاره‌باران نواحی اطراف پایگاه می‌نمایند. رژیم ددمنش خمینی به این اقدامات ضد خلقی اکتفا ننموده و با اعزام مزدوران به اصطلاح گروه ضربت پایگاه "گوخان" اقدام به ضرب و شتم روستائیان بی‌دفاع منطقه می‌نماید. مزدوران رژیم با تهاجم سباعانه خود با شلیک گلوله، ۴ تن از اهالی روستای "منجیلان" را زخمی نموده و ۲ نفر از اهالی ستمدیده و زحمتکش روستا را که یکی از آنها یک پیرمرد ۸۰ ساله بوده است به شهادت می‌رسانند.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۶۳/تیر/۲۹

پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق "بانه و سردشت" طی چند رشته عملیات مین‌گذاری در نزدیکی پایگاه‌های رژیم ضد خلقی خمینی در مناطق فوق، بار دیگر ضرباتی بر دشمن خدا و خلق وارد ساختند:

۱- در تاریخ ۱۹ تیرماه، پیشمرگان مجاهد خلق، اقدام به مین‌گذاری جاده‌ی منتهی به پایگاه "گوله" واقع در محور "بانه - سردشت" می‌نمایند که در نتیجه در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۴ تیرماه یک دستگاه خودرو "زیل" متعلق به پاسداران سرکوبگر رژیم در اثر برخورد با مین ضد خودرو بکلی منهدم شده و به قعر دره‌ی مجاور پرتاب می‌گردد و کلیه سرنشینان جنایتکار آن در دم به هلاکت می‌رسند.

۲- در شامگاه روز ۲۶ تیرماه، پیشمرگان مجاهد خلق پس از شناسائی کلیه جاده‌های منتهی به پایگاه "منجیلان" واقع در منطقه "شیربانه" اقدام به مین‌گذاری جاده‌ی حدفاصل پایگاه‌های "منجیلان گوخان" می‌نمایند. به دنبال این عملیات در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه بامداد روز ۲۷ تیرماه یک دستگاه "تویوتا"ی حامل "تیربار کالیبر ۵۰" دشمن در نتیجه برخورد با مین ضد خودروئی که گاشته شده بود، کاملاً منهدم شده و از ۷ سرنشین

پیشمرگان مجاهد خلق در میان استقبال پر شور مردم به پایگاه خود باز می‌گردند.

ب- منطقه‌ی مهاباد: در اواسط تیرماه جاری در جاده‌ی پایگاه "قزلو" واقع در محور "مهاباد- سردشت"، پیشمرگان مجاهد خلق، اقدام به یک رشته عملیات مین‌گذاری می‌نمایند که به دنبال آن در تاریخ ۱۹ تیرماه، یک دستگاه "تویوتا"ی متعلق به پاسداران سرکوبگر بکلی منهدم شده و ۴ سرنشین جنایتکار آن به هلاکت می‌رسند.

ضمناً لازم به توضیح است که براساس آخرین گزارش، در جریان تهاجم گسترده‌ی پیشمرگان مجاهد خلق به پایگاه "برده‌بوک" و به هلاکت رسیدن بیش از ۵۸ تن از پاسداران و مزدوران رژیم ضد خلقی که اطلاعاتی آن در تاریخ ۱۳ تیرماه جاری صادر گردید، فرماندهی مزدور پایگاه "برده‌بوک" به نام ستوان پوینده نیز در حین فرار در نتیجه برخورد با یک مین ضد نفر، بشدت مجروح می‌گردد. بطوری که بخاطر وخامت وضعیت این مزدور پلید، رژیم ضد خلقی مجبور می‌شود مزدور دیگری به نام سروان رحیمیان را به فرماندهی پایگاه مزبور انتصاب نماید.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۶۳/تیر/۲۱

برده‌رش" واقع در منطقه‌ی "آلان" سردشت می‌نمایند که به دنبال آن در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه صبح، یک گروه از مزدوران تامینی جاده‌ی مزبور به کمین پیشمرگان می‌افتند که با تهاجم سریع و برق‌آسای رزمندگان دلیر مجاهد خلق، ۲ تن از آنان کشته و یک مزدور دیگر زخمی می‌گردند.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۶۳/تیر/۳۰

تهاجم سنگین پیشمرگان مجاهد خلق به مهم‌ترین پایگاه‌های رژیم ضد خلقی و عملیات کمین در مناطق بانه و سردشت و از پای در آوردن حداقل ۱۳ مزدور و پاسدار دشمن

خلق پس از پایان این عملیات پیروزمند، در میان استقبال پر شور اهالی منطقه همگی سالم به پایگاه‌های خود بازمی‌گردند. ضمناً در سحرگاه ۲۴ تیرماه نیز پیشمرگان مجاهد خلق طی یک طرح دقیق و پرچیده‌ی عملیاتی، اقدام به کمین‌گذاری در مسیر تردد مزدوران دشمن در حد فاصل پایگاه‌های "برده‌سور-

منهدم شده و حداقل ۱۰ تن از پاسداران جنایتکار خمینی کشته و مجروح می‌گردند. در جریان این تهاجم، در نتیجه شدت آتش پیشمرگان مجاهد خلق بر روی این مرکز ضد خلقی، مزدوران مستقر در این پایگاه که به شدت غافلگیر شده بودند، قادر به انجام هیچگونه واکنشی نمی‌گردند. رزمندگان مجاهد

از پای در آمدن ۳ تن از فرماندهان جنایتکار رژیم ضد خلقی در مناطق "سردشت، مهاباد و بانه" و بهلاکت رسیدن ۲۲ مزدور و پاسدار و انهدام ۴ دستگاه خودروی دشمن در جریان عملیات مین‌گذاری و تهاجم قهرمانانه پیشمرگان مجاهد خلق

در مسیر تردد مزدوران و پاسداران جنایتکار خمینی، به کمین می‌نشینند تا اینکه در ساعت ۱۲ روز ۲۰ تیرماه، یک دستگاه خودروی "زیل" پاسداران ضد خلقی رژیم در کمین مین-گذاری شده‌ی پیشمرگان قهرمان مجاهد خلق افتاده و در اثر برخورد با مین ضد خودرو بکلی منهدم می‌گردد که در نتیجه ۹ تن از سرنشینان مزدور و پاسدار جنایتکار آن، در دم به هلاکت می‌رسند. بلافاصله پس از این عملیات، یک خودروی فرماندهی دشمن، حامل فرماندهی خائن پایگاه "گوله" به همراه ۵ پاسدار و مزدور سرکوبگر، جهت یاری رساندن به این مزدوران قصد نزدیک شدن به منطقه‌ی عملیاتی را داشتند که در نتیجه تهاجم سریع و برق‌آسای پیشمرگان قهرمان مجاهد خلق، خودروی آنان کاملاً منهدم شده و کلیه سرنشینان خودرو و منجمله فرماندهی جنایتکار پایگاه به هلاکت می‌رسند. به دنبال این ضربات پیاپی، مزدوران مستقر در پایگاه "گوله" وحشت‌زده اقدام به توپ و خمپاره باران نواحی اطراف خود کرده و از مزدوران پایگاه‌های اطراف نیز تقاضای نیروی کمکی و آمبولانس جهت حمل اجساد کشته‌شدگان خود می‌نمایند. همچنین دشمن ضد بشری از تردد اهالی روستا به سایر روستاهای اطراف منطقه‌ی عملیاتی نیز ممانعت بعمل می‌آورد. پس از پایان عملیات،

بنا به گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق مناطق "مهاباد، بانه، سردشت"، در اواسط تیرماه، پیشمرگان مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین‌گذاری و تهاجم به پاسداران و مهره‌های ضد خلقی رژیم جنایتکار خمینی در مناطق مختلف کردستان، بار دیگر ضربات مهلکی بر دشمن خدا و خلق وارد ساختند. مشروح این عملیات قهرمانانه به قرار زیر می‌باشد:

الف - منطقه‌ی سردشت:

۱- در تاریخ ۱۱ تیرماه، پیشمرگان مجاهد خلق طی یک عملیات اقدام به مین‌گذاری گسترده‌ای در جاده‌ی منتهی به پایگاه "نستان" واقع در محور "سردشت - مهاباد" می‌نمایند. بدنبال این عملیات صبح روز ۱۹ تیرماه، یک جیب تیب فرماندهی دشمن در اثر برخورد با مین‌هائی که گاشته شده بود، بکلی منهدم گردیده و از ۷ سرنشین جنایتکار آن، ۴ نفر کشته و ۳ تن دیگر از جمله اسکندری فرماندهی مزدور پایگاه "نستان" بشدت مجروح می‌شوند.

۲- روز سه‌شنبه ۱۹ تیرماه جاری نیز پیشمرگان مجاهد خلق، براساس شناسائی‌های قبلی، اقدام به مین‌گذاری گسترده‌ی جاده‌ی حدفاصل پایگاه‌های "لیلان - گوله" واقع در محور "سردشت - بانه" می‌نمایند و مطابق یک طرح دقیق عملیاتی،

پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق "بانه و سردشت"، در اواخر تیرماه جاری، در جریان عملیات کمین‌گذاری و تهاجم خود به پایگاه‌های رژیم ضد بشری در این مناطق، شماری از مزدوران و پاسداران جنایتکار را به هلاکت رساندند.

پیشمرگان مجاهد خلق، مطابق شناسائی‌های قبلی و پس از استقرار در مواضع از پیش تعیین شده، در نخستین ساعات بامداد روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه، با شلیک



پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

*** خواهری از یکی از شهرستان‌های جنوب کشور نامه‌ی نوشته و در آن، ضمن اشاره به فشارها و تحمیلاتی که توسط مزدوران رژیم به مردم تحمیل می‌شود، یکی از نمونه‌های رایج آنرا ذکر کرده است: "خانمی برای گرفتن کوپن به محل مربوطه مراجعه می‌کند. بعد از مدت زیادی که در صف، معطل می‌شود، عاقبت نوبت به او می‌رسد. متصدی تحویل کوپن که از جاسوسان و مزدوران خمینی بوده پس از دیدن شناسنامه‌ی خانم مزبور عوض دادن کوپن، با وقاحت می‌گوید: "شما که رای نداده‌اید کوپن هم می‌خواهید؟" خانم مزبور با بی‌حوصلگی می‌گوید: "مسافرت بودم". اما مزدور فوق‌الذکر همچنان به سوال و بازجویی ادامه می‌دهد: "کجا رفته بودی؟ چه تاریخی؟ برای چه؟ و...". خانم مزبور در اینجا بشدت عصبانی شده و با فریاد می‌گوید: "اصلا مسافرتی در کار نبوده، همین‌جا بودم و دلم نمی‌خواست رای بدهم، به توجه مربوطه است؟". و سپس با اعتراض و پرخاش، شناسنامه‌اش را پس گرفته و بدون آنکه کوپنی گرفته باشد، آنجا را ترک می‌کند.**

*** برادری خاطرات و اخباری را که در اختیار داشته بر روی نواری ضبط کرده و برایمان فرستاده‌اند. در قسمتی از نوار آمده است: "در مسجد... با یکی از جوانان جنگ‌زده‌ی هوادار آشنا شدم. او در یکی از خانه‌های مصادره‌ای محل، اسگان داده شده بود. پس از مدتی که به یکدیگر اعتماد کردیم، هسته‌ی کوچکی تشکیل دادیم. فعالیت تبلیغاتی خود را شروع کردیم. وسایل کارمان را در محل از پیش تعیین‌شده‌ای قرار می‌دادیم و شب‌ها حول مسائل صلح و آزادی به شعارنویسی می‌پرداختیم. کار ما مدت‌ها با موفقیت ادامه داشت. مزدوران محل، از دیدن شعارها بر سر در و دیوارها، سرگیجه گرفته و گاری هم نمی‌توانستند بکنند و چالب اینکه برای دستگیری "نویسندگان" شعارها از خود ما هم بارها کمک می‌خواستند! ما نیز با دادن اطلاعات گمراه کننده آنها را دست به سر می‌کردیم..."**

*** برادری در نامه‌ی خود به میزان تنفر عمومی مردم نسبت به مزدوران رژیم اشاره کرده و نوشته است: "یکی از راهب‌های نشان دادن تنفر عمومی که مردم به آن متوسل می‌شوند، عدم شرکت در مراسم و تجمعاتی است که توسط رژیم برگزار می‌شود. این مسئله بقدری چشمگیر است که همه متوجه آن هستند. یکبار در یکی از این قبیل مراسم، تعداد شرکت کننده به اندازه‌ای کم بود که مزدوران نتوانستند از آن فیلمبرداری کنند. بناچار برای جلب نظر مردم و ایجاد تجمع مصنوعی، اقدام به پخش کمپوت مجانی در بین مردم کردند تا شاید با ازدحام آنها بتوانند چند لحظه فیلمبرداری کرده و تبلیغات خود را براه اندازند..."**

*** در بسیاری از نامه‌های رسیده به همکاری و همدردی مردم با خانواده‌ی شهدا و اسرای مجاهد و مبارز اشاره شده است. نمونه‌ی زیر که توسط یک زندانی آزاد شده برای ما نوشته شده است، یکی از این قبیل حمایت‌هاست: "پس از آزادی یکی از بستگانم از زندان، جهت دریافت طلب او از شرکتی که قبلا در آن کار می‌کرد به همراه وی مراجعه کردیم. کارمندان در خلال پیگیری کار او، متوجه شدند که علت عدم مراجعه قبلی‌اش، این بوده که در زندان بسر می‌برده است. به محض آگاهی کارمندان نسبت به این مسئله، با استقبال شدید آنها روبرو شدیم؛ بطوریکه چند مرحله از کار را که حتی لازم بود به ادارات دیگر هم مراجعه کنیم، بسرعت انجام دادند. مثلا فردی که برای تعیین مبلغ مالیاتی لازم بود جهت بازدید به محلی مراجعه کند، بدون اینکه چیزی بگوئیم کار را انجام داد و برای رئیسش نوشت: "بازدید شد". رئیس مربوطه هم برای فرمالیته به محل مراجعه کرد و بدون بازدید، تأییدیه‌ای جهت دریافت پول نوشت..."**

*** برادری ضمن شرح فعالیت‌های تبلیغاتی خود خاطرم‌ای از برخورد با مزدوران رژیم را در اثنای فعالیتشان نوشته‌اند که ذیلا قسمت‌هایی از آنرا درج می‌کنیم: "طبق برنامه‌ی پیش‌بینی شده، ۱۰۰ عدد اعلامیه را تکثیر کردیم و**

ساعت ۹/۵ شب به محل از قبل تعیین شده رفتیم. کلیه‌ی اعلامیه‌ها را پخش و ۵ شعار هم به دیوارها نوشته و بازگشتیم. در بین راه به مزدوران خمینی برخوردیم. دو نفر از آنها مسلح بودند. ابتدا از ما چند سوال کردند و سپس از ما خواستند که به اتفاق آنان سوار ماشین وانت‌بار آنها شویم و به یکی از کمیته‌های نزدیک برویم - لازم به توضیح است که، کمیته‌چی‌ها از انواع ماشین‌های وانت‌بار و مینی‌بوس هم استفاده می‌کنند - بهرحال چاره‌ای نداشتیم جز تن دادن به خواست آنان. ولی مطمئن بودم که همینکه پایمان به کمیته برسد دیگر کار تمام است. لذا از همان آغاز تصمیم خودم را گرفتم و مصمم شدم که به هر نحو ممکن از دست مزدوران فرار کنم. ابتدا وضعیت را سنجیدم. مزدور مسلحی روبروی من نشسته بود و دو مزدور دیگر با موتور هوندا ماشین را اسکورت می‌کردند. از محل دستگیری تا کمیته‌ی مورد نظر هم یک کیلومتر بیشتر فاصله نبود. بنابراین بایستی هر چه سریع‌تر اقدام می‌کردم. نزدیک کمیته که رسیدیم سرعت ماشین اندکی کم شد و من در یک فرصت مناسب بلافاصله خود را از ماشین بیرون انداختم. تیراندازی شروع شد و من زیر رگبار مزدوران به اولین کوچه پیچیدم. مزدوران سعی داشتند با فریاد، مردم را به کمک بگیرند ولی مردم کاملا نسبت به داد و فریاد آنها بی‌تفاوت بوده و با خوشحالی، فرار مرا تماشا می‌کردند. بهرحال من از درب یکی از خانه‌های کوچه بالا رفتم و پس از مدتی... توانستم خود را نجات دهم."

*** * * هسته‌ی مقاومت "صابر ۲۰۳/۷۵" و هسته‌ی مقاومت "صادق ۹۹۹/۱" بدنبال فعالیت‌های تبلیغاتی هسته‌تان در هفته‌ی شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران، برای ورود به سرفصل جدید "پراتیک مستمر"، انرژی‌های خود را جهت پیشبرد دستورالعمل‌های زیر متمرکز نموده و تضادها و موانع موجود در راه پیشرفت خطوط را برایمان بنویسید.**

۱ - با استفاده از تجارب حاصله از فعالیت‌هایتان در گذشته و آمادگی‌هایی که در این مسیر کسب کرده‌اید، با ارتقاء کیفی فعالیت‌هایتان، خود را برای انجام عملیات نظامی غیررودررو آماده کنید.

۲ - با بررسی و ارزیابی مشخص و دقیق از امکانات و توانمندی‌های

افراد هسته، خطوط کار و دستورالعمل‌هایی را که از طرف فرماندهان به شما داده خواهد شد، متناسب با شرایط و امکانات هسته، برنامه‌ریزی و اجرا نمائید.

۳ - با استفاده از برنامه‌ی آموزشی رادیو "صدای مجاهد" از هم‌اکنون در رابطه با تهیه‌ی امکانات و تدارکات مورد نیاز، اقدام نموده، مستمرا ما را در جریان پیشرفت کارها و تضادهایتان قرار دهید.

*** مسئولین و اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهدین شهید "فرزانه لطیف"، "نادیا کویانی"، "سعود صفاری"، "صادق مرادی"، "فربیا عرفانی"، "فاطمه ضیائی" و خواهران "فربیا - ل - ۱۸" و "ندا - ب - ۳۵"؛ به منظور ورود به مرحله‌ی "پراتیک مستمر" و حرکات و فعالیت‌های ضداختناق کلیه‌ی مسئولین هسته‌های مقاومت فوق‌الذکر بایستی این رهنمود عام را دقیقاً مورد توجه و ارزیابی قرار داده و کلیه‌ی انرژی‌های افراد هسته را حول آن متمرکز نمایند. لذا ضروریست که اولاً - با استفاده از تجربیات گذشته، از هم‌اکنون جهت تهیه‌ی تدارکات لازم اقدام شود. ثانیاً - با توجه به مسئولیت‌های جدید، ضرورت تقسیم کار جدید نیز مطرح شده‌است. بنابراین مسئولیت‌های هسته را متناسب با وضعیت و توانمندی‌های هر یک از افراد هسته، مجدداً تقسیم نمائید. ثالثاً - گوش کردن به برنامه‌های آموزشی رادیو را جزو وظایف روزانه‌ی افراد هسته قرار دهید و از این طریق تانک‌های ویژه‌ی این مرحله از فعالیت‌هایتان را آموزش ببینید. رابعاً - گزارشات مستمر فعالیت‌ها و تجربیات جدید خود را نوشته و سریعاً برای ما ارسال دارید.**

*** تهران - خواهران "زهرا - ش" و "نرگس - ن - ۶۶۵" و برادر "عباس - ۱۲۵"؛ اصلی‌ترین وظیفه‌ی شما در مرحله‌ی کنونی برقراری و تثبیت ارتباطات با سازمان است. رد تلفنی خود و سایر افراد هسته‌تان را هر چه سریع‌تر در اختیار ما قرار دهید. اصل مخفی‌کاری را در مناسبات خود بطور جدی رعایت نموده و گزارشی از وضعیت استقراری، تهدیدات و کانال‌های ضربه‌پذیری هر یک از افراد هسته را نوشته و برایمان ارسال دارید. توجه داشته باشید که رعایت مسائل امنیتی به‌معنای کاستن از فعالیت‌های هسته نبوده، بلکه عنصر حساب‌شده‌ی و برنامه‌ریزی را در هسته تقویت خواهد کرد.**

*** خواهر "لیلا - معارفی ۱۱ - D"؛ از تردد به محل‌های آلوده بطور جدی خودداری کنید، هر چه سریع‌تر سرپل ارتباطی جدید خود را از طریق که قبلاً برایتان مشخص کرده‌ایم به ما برسانید، و در صورتی که از آن طریق موفق نشدید از طریق نامه‌ی نامرئی و با رمزی که در اختیار دارید جهت وصل مجدد ارتباطاتان اقدام نمائید. در اولین فرصت، گزارش وضعیت جدید خود و سایر افراد هسته را برایمان مشروحا بنویسید.**

*** هسته‌ی مقاومت "صمد - ش - ۱۱۰۱"؛ بدیبال وصل مجدد ارتباطاتان لازم است که رهنمودهای زیر را اصلی‌ترین کار خود تلقی کرده و انرژی لازم را برای انجام آنها متمرکز نمائید:**

۱ - اصلی‌ترین کار شما حفظ ارتباط با سازمان است. به رهنمودهای فرماندهی خود توجه نموده و همواره درصد تهیه‌ی سرپل‌های مناسب ارتباطی جدید باشید. توجه داشته باشید که ارتباط فعال با فرماندهان، دارای تاثیر کیفی بر روی حل تضادها و مشکلات هسته‌تان خواهد داشت.

۲ - کلیه‌ی افراد هسته موظف هستند که در اولین فرصت، گزارشی حول محورهای زیر نوشته و به دو آدرسی که در دسترس دارند بفرستند؛ الف - سوابق مبارزاتی و پیروسی فعالیت‌هایتان را در ارتباط با سازمان بنویسید. ب - وضعیت استقرار، شغل، وضعیت خانوادگی خود را بدون هیچگونه ردی مختصراً بنویسید. ج - تهدیدات امنیتی خود را در محل استقرار، کار و مسیرهای تردد شرح دهید. د - میزان اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم خود را از سایر افراد هسته و نیروهای در ارتباط نوشته و متقابلاً روشن نمائید که چه کسانی ردهای مستقیم و غیرمستقیم شما را دارند؟ ه - مشکلات و تضادهایی که هم‌اکنون با آن مواجه هستید را نوشته و برایمان ارسال کنید.

۳ - هرگونه رد یا سرخشی از دیگر هسته‌های مقاومت و نیروهای هوادار سازمان دارید، برایمان نوشته و آنها را معرفی نمائید.

*** کالیفرنیا - برادر "رضا، ب"؛ نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی نامه‌ی دیگری که برایمان فرستاده بودید، رسید. از همکاری شما در این زمینه تشکر می‌کنیم. باز هم برایمان نامه بنویسید.**

پیام ورزشکاران و قهرمانان

پیوسته به شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران
بمناسبت شهادت حبیب خبیری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران

ورزشکاران عزیز، مردم قهرمان ایران، بار دیگر رژیم جنایتکار خمینی خون آشام دستش به خون یکی از ارزنده ترین و محبوب ترین قهرمانان ورزشی ایران آغشته شد، و حبیب خبیری چهره سرشناس و کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران را بشهادت رساند. به این ترتیب یک بار دیگر ورزشکاری از سلاله تخته ها و منتظرالظهورها در راه رهایی خلق و استقلال و آزادی ایران، به خاک و خون غلطیدند. اما بی شک این بار نیز خمینی از شهادت حبیب جز ننگ و نفرت و نفرین هر چه بیشتر نصیبش نخواهد شد.

ورزشکاران ایرانی بود که بدون مبالغه مورد علاقه تمام تماشاگران ورزشکاران و دست اندرکاران ورزشی بود، چهره معصوم و همیشه خندان که مالا مال پاکی و صفا و صمیمیت خالصانه انسانی و ورزشی بود، در بین هزاران هزار تن از علاقمندان و دوستانش زبانزد بود، معصومیت و محبوبیت حبیب تا آنجا بود که نزدیک به یکسال برای دستگیری اش در بین سردمداران مزدور ورزشی اختلاف وجود داشت. و حتی تعدادی از پاسداران رژیم نیز خود او را از چنگ دژخیمان خمینی نجات می دادند، اما پیرگفتار خون آشام که دشمنی دیرینه ای با ورزش و همه اصول انسانی دارد، سرانجام خون پاک او را بر زمین ریخت. بی شک سراسر ورزشگاههای ایران از این پس همچون گذشته به یاد شجاعت، قهرمانی و معصومیت حبیب تبدیل به سنگر مقاوم تری بر علیه مزدوران رژیم و خود خمینی جنایتکار خواهد شد. برآستی چه کسی می تواند خبیری نمونه اخلاق و جوانمردی ورزشکاران ایران را شناخته باشد و از قاتلان و دژخیمان خمینی کینه به دل نگیرد؟

مردم مقاوم ایران؛ شهادت قهرمانانه حبیب خبیری گام ننگینی بود که رژیم خمینی در پی تلاشهای مذبوحانه اش در ۳ سال گذشته برای سرکوب ورزشکاران و ورزشدوستان ایران برداشت. طی سه سال پس از تظاهرات خونین سی خرداد، رژیم ددمنش خمینی و دستگاه ورزشی ارتجاعی اش از هیچگونه فشار و تهدید و سرکوب بر علیه مردم و ورزشکاران دریغ

نورزیدند، بارها و بارها مسابقه های فوتبال و کشتی و غیره را به بهانه های نفوذ "عناصر مخرب و منافق" تعطیل کرده اند، با اتخاذ سیاست های ارتجاعی در زمینه ورزش بانوان و محروم کردن آنان از همه ورزشگاهها و اماکن ورزشی عملاً ورزش بانوان را از بین برد، سپس به تصفیه و پاکسازی ورزشکاران و مربیان ملی و مترقی نمود و ایادی مزدور و اوباشان خود را در راس امور قرار داد. آنگاه به دستگیری و شکنجه ورزشکاران و قهرمانان ورزشی پرداخت تا به خیال خود با سرکوب جامعه ورزشی، افکار و سیاست های ارتجاعی و عقب مانده خود را حکمفرما سازد. در صحنه بین المللی نیز تحت عنوان صدور انقلاب، به نمایشات مسخره و جارو و جنجال های رسوائی آور پرداخت. اما هیچکدام از این روشها برایش سودی نبخشید. پرچم مقاومتی که با خون هزاران تن از فرزندان مبارز و مجاهد آغاز شده بود، ورزشکاران و مربیان و ورزشدوستان را نیز دربرگرفت، میدان ورزشی، صحنه درگیری و افشاگری بر علیه رژیم خمینی شد، مسابقات ورزشی بارها و بارها تعطیل گردید و رژیم عاجز از سرکوب جامعه ورزشی، دست به تشکیل دادگاه قضائی ورزشکاران و اعدام ورزشکاران زد. در صحنه بین المللی نیز اوضاع وخیم تر از داخل شد، ورزشکاران مخالف رژیم بطرق مختلف به کشورهای گوناگون می گریختند و بر علیه رژیم دست به افشاگری می زدند، این امر به همراه سقوط همه جانبه رکودهای ورزشی ایران، رژیم را بر آن داشت تا پای از میادین بین المللی بیرون کشیده و حتی برای خروج ورزشکاران از کشور مقررات خروج وضع نماید.

به این ترتیب چه در زمینه داخلی و چه در صحنه بین المللی، رژیم قرون وسطائی خمینی به بن بست رسید، شهادت قهرمانانه منتظرالظهور، عترتی و چند ورزشکار دیگر و مقاومت ورزشکاران در بند، میادین ورزشی را به مرکز تشنج دائمی بر علیه خمینی تبدیل نمود، از این رو رژیم درمانده خمینی و سازمان ورزشی ارتجاعی اش برای بیرون

انعکاس خبر شهادت مجاهد قهرمان حبیب خبیری

در رسانه های خبری جهان

خبر اعدام مجاهد شهید خبیری به همراه ۴۰ تن دیگر بدست دژخیمان رژیم خمینی که توسط دفتر مجاهدین خلق در پاریس در اختیار خبرگزاری ها و مطبوعات جهان قرار گرفت، انعکاس بسیار وسیعی در سطح بین المللی پیدا کرد. بسیاری از مطبوعات و رادیو تلویزیون ها در سراسر جهان، با اشاره به جو ترور و اختناق حاکم بر ایران و موج اعدام ها و شکنجه ها در ایران به استناد اطلاعاتی دفتر مجاهدین خلق، این خبر را پخش کردند و بدین ترتیب بار دیگر جنایات ضد بشری خمینی که مصرانه تلاش دارد آنها را پنهان سازد، برای مردم ایران و افکار عمومی بین المللی افشاء گردید و خشم و انزجار عمومی را بیش از پیش بر علیه خمینی و دارودسته جنایتکارش برانگیخت.

دیلا نام برخی از روزنامه ها، رادیو و تلویزیون ها و خبرگزاری هایی که اطلاعاتی مجاهدین در رابطه با شهادت قهرمان ملی ایران حبیب خبیری را منعکس نموده اند و تاکنون بدست ما رسیده را درج می کنیم:

ایتالیا:
تلویزیون سراسری شبکه ۱ و تلویزیون سراسری شبکه ۲،
کلن، B. B. C، صدای آمریکا

اسپانیا:
روزنامه ای لوس آنجلس لوبانین سوئد:

سوئد:
روزنامه ای آفتون بلادت، داگنزی هتر و اکسپرس

انگلستان:
دیلی تلگراف

آمریکا:
خبرگزاری های رویتر و آسوشیتد پرس و مجله نیویورک تایمز

آلمان:
تلویزیون برنامه اول ARD

فرانسه:
روزنامه های لوموند، لومتن، کوتیدین، فیگارو، فرانس سوار، رادیوهای فارسی زبان:

ماهیت
شعری از کتاب حصار
مجموعه اشعار اسماعیل وفا - یغمائی

از تیغهی تبر -
مطلب رحم هیچگاه
گاروی ای رفیق -
سپیدار گشتن است!

تا هست
می گشاید بر هر درخت دست
کور است و گول و ساقه زن و بیخ برکن است
تیغش اگر شکستی و بازوش سوختی
آنگه بسیط جنگل -
از بیمش ایمن است.

تذکر و پوزش:

در شماره گذشته "مجاهد" گزارش عملیاتی فرماندهی یکی از تیم های نظامی مجاهد خلق در رابطه با "مجازات یکی از جاسوسان موثر رژیم خمینی و زخمی شدن ۳ مزدور دیگر در تهران" و فرار بعدی رزمندگان از دام مزدوران، درج شده بود. متأسفانه در توضیح ابتدای گزارش مزبور فراموش کرده بودیم قید کنیم که گزارش فرمانده در رابطه با همان عملیاتی است که در "مجاهد" شماره ۲۰۸ در صفحه اخبار کوتاه به آن اشاره شده بود که بدین وسیله پوزش می طلبیم.

ورزشکاران و ملی پوشان پیوسته به شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران:

- ۱ - مسلم اسکندر فیلابی
- ۲ - کاظم غلامی
- ۳ - اصغر ادیبی
- ۴ - حسن نایب آقا
- ۵ - عباس نوین روزگار
- ۶ - سید جبار مهدیون
- ۷ - یوسف مهدوی
- ۸ - اسماعیل معمم
- ۹ - اردشیر عسگری
- ۱۰ - رضا عابدی
- ۱۱ - جعفر آرمینگین
- ۱۲ - فرهاد آذری
- ۱۳ - فرامرز کمانگیر تهرانی
- ۱۴ - محمود ابراهیم زاده

قسمت هائی از یکی از آخرین نامه‌های

مجاهد قهرمان حبیب خبیری

مجاهد شهید حبیب خبیری تا قبل از دستگیری خود، رابطه‌ی فعالی با سازمان داشت. برخی از نامه‌های او و همچنین گزارشاتی که قبل از دستگیری‌اش برای سازمان ارسال داشته، موجود است. در اینجا گلیشه و متن تایپ شده‌ی قسمت‌هایی از یکی از نامه‌های او (به خط خودش) را ملاحظه می‌کنید.

متن تایپ شده‌ی نامه

از همان ابتدا مشخص بود که فرمان خمینی هیچ چیزی را برای انقلابیون تغییر نمی‌دهد و شخص خمینی نیز در مورد سرکوب جنبش در همان فرمان ۸ ماده‌ای تاکید کرده بود. و این مسئله برای اقتدار آگاه جامعه بخوبی جا افتاده بود. ولی برای آنها تکیه آزادی را در آزادی تمایلات شخصی خود می‌دانند. فرمان خمینی نور امید می‌شد. تا شاید بتوانند گذشته‌ی تاریکی را باز روشن کنند. ولی آنها نیز بعد از چندی متوجهی پوچ بودن حکم اصلاح طلبانه‌ی خمینی شدند. این مسئله بخوبی نشان داد که اکثریت توده‌های مردم خواهان تغییرات عمیق در جامعه بوده و دل به این رفم‌ها نمی‌بندند.

با شروع مرحله‌ی دوم مبارزه (گشیده) شدن عملیات در دل شهرها (به منزله‌ی پایگاه‌های اصلی رژیم) جنبش مسلحانه به عینیت در برابر مردم شهرنشین چهره گشود و در هر گوشه و برزنی خلق ایران شاهد عملیات باشکوه انقلابیون بود. و این خود بخود قدرت انقلابیون و زبونی رژیم را نشان می‌داد. مردم دهان به دهان گزارش عملیات را برای یکدیگر بازگو می‌کردند و رژیم در برابر این مسئله تنها عکس‌العملی که توانست نشان دهد (در بعد تبلیغاتی) عدم درج اخبار عملیات در مطبوعات و مظلوم جلوه دادن خود در برابر انقلابیون بود. اما این مسئله بخوبی برای توده‌ی مردم جا افتاده بود که هدف این عملیات ضربه زدن به عناصر نظامی رژیم و یا ضربه زدن به شاخک‌های اطلاعاتی رژیم بوده و این جوابی بود که بر زبان هر کس که عملیات را می‌شنود این بود (اگر کاری نگردد بود که طرف را ترور نمی‌کردند) و این خود بخوبی نشان می‌دهد که هدف جنبش برای توده‌های مردم بخوبی جا افتاده است.

در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق مردم به این مسئله مهم واقف شده‌اند که رژیم خمینی هیچ گونه آینده‌ای ندارد. و مسائل رژیم را بطور روزانه حل می‌کند. و همین مسئله باعث نارضایتی بیشتری در میان توده‌های مردم می‌شود. عملکرد رژیم در جامعه بدون شک دافعه ایجاد می‌کند. همپای غرض مسلسل‌ها باید فریاد کشید و رژیم خمینی را چه بطور بین‌المللی و چه بطور داخلی افشاء کرد، اهداف مبارزه‌ی مسلحانه را برای مردم شگفت.

رژیم برای سرکوب جنبش حسابی جداگانه برای شاخک‌های اطلاعاتی خود باز کرده بود و حساب می‌کرد با استفاده از این نیرو می‌تواند جو خفقان کامل را در جامعه بوجود آورد. و همچنین بکمک این شاخک‌های اطلاعاتی نیروهای جنبش را شناسائی کرده و آنها را نابود کند. ولی با شروع مرحله‌ی دوم عملیات گاربرد این نیرو بشدت پائین آمد و با شناسائی شدن توسط توده‌ی مردم مورد خشم و طرد از طرف آنها واقع شدن.

هم‌اکنون بخوبی برای توده‌ی مردم مسئله‌ی انقلاب و ضدانقلاب و جنبش و ضدجنبش بخوبی جا افتاده است. و هم‌اکنون تضاد میان رژیم و انقلابیون آنچنان جا افتاده که در هر محفلی صحبت از مبارزه و عملکردهای ضد خلقی رژیم می‌باشد و اما چگونگی ورود و طرز حرکت در این مرحله همچنان برای نیروهای وسیع جنبش سوال ایجاد می‌کند. که این سوال باید توسط پیشاتازان مبارزه‌ی مسلحانه جواب داده شده تا گانال‌های مبارزاتی در هر گوشه و برزنی بوجود آید خوشبختانه با تشکیل هسته‌های مقاومت گامی بزرگی در این امر بگام برده شده اما هنوز مسائل زیادی باقی مانده است. در اقتدار پائین جامعه (توده‌های

کارگر و زحمتکشان شهری) جنبش انقلابی فوق‌العاده‌ای به چشم می‌خورد. باید از این نیروی بالنده (بوسیله‌ی کار توضیحی کافی) استفاده کرد باز در این مورد می‌توان این نکته را گوشزد کرد که با ورود بسیاری از هواداران سازمان در محیط‌های کارگری و همچنین شرکت بسیاری از جوانان پرشور در این محیط‌ها جو بشدت بسوی رادیکالیزه شدن جنبش پیش می‌رود این بسیار امیدوار کننده می‌باشد.

تمامی اطلاعاتی که در مورد مسائل زندان و یا رفتار با خانواده‌های زندانیان بدست می‌آورد اخباری است که توسط سازمان در جامعه گسترش پیدا می‌کند. اما کم و بیش فشار و عذابی که در زندان‌های خمینی برای انقلابیون بوجود می‌آید. چیزی نیست که دیگر کسی به آن باور نداشته باشد.

در میان توده‌های جوان شور و شوق بسیاری در امر مبارزه دیده می‌شود و تاکنون به هر طریق که توانست‌اند با ضربه زدن یا مقاومت منفی، مخالفت خود را نشان می‌دهند اقتدار محروم جامعه، بر اثر فشار طاقت فرسای اقتصادی که به آنها وارد می‌شد خیزش انقلابی زیادی دارند.

ملاقات مسعود با طارق عزیز خود یک موفقیت در امر بی‌اعتبار کردن رژیم بود که بطور بین‌المللی موفقیت بود برای حرکت جنبش درون ایران مردم اکثر با برخورد با بچه‌ها بیشتر توضیح می‌خواستند در این مورد، و با توضیح بچه‌ها قانع می‌شدند عکس‌العمل نیروهای ضد انقلابی و یا با اصطلاح ملی و یا امتی‌ها منفی بوده و آنها این حرکت را محکوم کرده و باز طبق معمول خواستند چماقی کنند و به سر مجاهدین بگویند. اما بخوبی می‌دانیم که منافع خلق ما خیلی بالاتر از تمایلات این آقایان است.

☆☆☆

از همان ابتدا مشخص بود که فرمان خمینی هیچ چیزی را برای انقلابیون تغییر نمی‌دهد و شخص خمینی نیز در مورد سرکوب جنبش در همان فرمان ۸ ماده‌ای تاکید کرده بود. و این مسئله بخوبی جا افتاده بود. ولی برای آنها تکیه آزادی را در آزادی تمایلات شخصی خود می‌دانند. فرمان خمینی نور امید می‌شد. تا شاید بتوانند گذشته‌ی تاریکی را باز روشن کنند. ولی آنها نیز بعد از چندی متوجهی پوچ بودن حکم اصلاح طلبانه‌ی خمینی شدند. این مسئله بخوبی نشان داد که اکثریت توده‌های مردم خواهان تغییرات عمیق در جامعه بوده و دل به این رفم‌ها نمی‌بندند.

با شروع مرحله‌ی دوم مبارزه (گشیده) شدن عملیات در دل شهرها (به منزله‌ی پایگاه‌های اصلی رژیم) جنبش مسلحانه به عینیت در برابر مردم شهرنشین چهره گشود و در هر گوشه و برزنی خلق ایران شاهد عملیات باشکوه انقلابیون بود. و این خود بخود قدرت انقلابیون و زبونی رژیم را نشان می‌داد. مردم دهان به دهان گزارش عملیات را برای یکدیگر بازگو می‌کردند و رژیم در برابر این مسئله تنها عکس‌العملی که توانست نشان دهد (در بعد تبلیغاتی) عدم درج اخبار عملیات در مطبوعات و مظلوم جلوه دادن خود در برابر انقلابیون بود. اما این مسئله بخوبی برای توده‌ی مردم جا افتاده بود که هدف این عملیات ضربه زدن به عناصر نظامی رژیم و یا ضربه زدن به شاخک‌های اطلاعاتی رژیم بوده و این جوابی بود که بر زبان هر کس که عملیات را می‌شنود این بود (اگر کاری نگردد بود که طرف را ترور نمی‌کردند) و این خود بخوبی نشان می‌دهد که هدف جنبش برای توده‌های مردم بخوبی جا افتاده است.

در میان توده‌های جوان شور و شوق بسیاری در امر مبارزه دیده می‌شود و تاکنون به هر طریق که توانست‌اند با ضربه زدن یا مقاومت منفی، مخالفت خود را نشان می‌دهند اقتدار محروم جامعه، بر اثر فشار طاقت فرسای اقتصادی که به آنها وارد می‌شد خیزش انقلابی زیادی دارند.

ملاقات مسعود با طارق عزیز خود یک موفقیت در امر بی‌اعتبار کردن رژیم بود که بطور بین‌المللی موفقیت بود برای حرکت جنبش درون ایران مردم اکثر با برخورد با بچه‌ها بیشتر توضیح می‌خواستند در این مورد، و با توضیح بچه‌ها قانع می‌شدند عکس‌العمل نیروهای ضد انقلابی و یا با اصطلاح ملی و یا امتی‌ها منفی بوده و آنها این حرکت را محکوم کرده و باز طبق معمول خواستند چماقی کنند و به سر مجاهدین بگویند. اما بخوبی می‌دانیم که منافع خلق ما خیلی بالاتر از تمایلات این آقایان است.

ملاقات مسعود با طارق عزیز خود یک موفقیت در امر بی‌اعتبار کردن رژیم بود که بطور بین‌المللی موفقیت بود برای حرکت جنبش درون ایران مردم اکثر با برخورد با بچه‌ها بیشتر توضیح می‌خواستند در این مورد، و با توضیح بچه‌ها قانع می‌شدند عکس‌العمل نیروهای ضد انقلابی و یا با اصطلاح ملی و یا امتی‌ها منفی بوده و آنها این حرکت را محکوم کرده و باز طبق معمول خواستند چماقی کنند و به سر مجاهدین بگویند. اما بخوبی می‌دانیم که منافع خلق ما خیلی بالاتر از تمایلات این آقایان است.

ملاقات مسعود با طارق عزیز خود یک موفقیت در امر بی‌اعتبار کردن رژیم بود که بطور بین‌المللی موفقیت بود برای حرکت جنبش درون ایران مردم اکثر با برخورد با بچه‌ها بیشتر توضیح می‌خواستند در این مورد، و با توضیح بچه‌ها قانع می‌شدند عکس‌العمل نیروهای ضد انقلابی و یا با اصطلاح ملی و یا امتی‌ها منفی بوده و آنها این حرکت را محکوم کرده و باز طبق معمول خواستند چماقی کنند و به سر مجاهدین بگویند. اما بخوبی می‌دانیم که منافع خلق ما خیلی بالاتر از تمایلات این آقایان است.

ملاقات مسعود با طارق عزیز خود یک موفقیت در امر بی‌اعتبار کردن رژیم بود که بطور بین‌المللی موفقیت بود برای حرکت جنبش درون ایران مردم اکثر با برخورد با بچه‌ها بیشتر توضیح می‌خواستند در این مورد، و با توضیح بچه‌ها قانع می‌شدند عکس‌العمل نیروهای ضد انقلابی و یا با اصطلاح ملی و یا امتی‌ها منفی بوده و آنها این حرکت را محکوم کرده و باز طبق معمول خواستند چماقی کنند و به سر مجاهدین بگویند. اما بخوبی می‌دانیم که منافع خلق ما خیلی بالاتر از تمایلات این آقایان است.

انعکاس خبر شهادت مجاهد قهرمان حبیب خبیری

در رسانه‌های خبری جهان

فرازهائی از زندگی انقلابی

قهرمان مجاهد حبیب خیبری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران

ورزش، مراحل رشد انقلابی خود را طی کرد. و چه زیباست که قهرمانی در کسوت کاپیتانی تیم ملی بدرخشد و همگام با آن بر پلکان ترقی و تعالی عقیدتی و مبارزاتی و در مسیر متعالی‌ترین اهداف و آرمان‌های انقلابی، به پیش‌بنازدوجان وهستی خود را نیز در این راه عاشقانه نثار کند.

حبیب همراه با تلاش مداوم و مبارزه‌ی پیگیر خود، پیوسته در مقابل خواست‌های ارتجاع ایستادگی می‌کرد. پس از سی خرداد و شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه حبیب همچنان در صفوف مجاهدین با ایمانی عمیق و سری پرشور به مبارزه‌اش ادامه داد و بعد از شهادت چهار یار و هم‌رزمش به زندگی مخفی روی آورد اما رژیم خون‌آشام خمینی که از محبوبیت او باخبر بود و می‌خواست او را درهم بشکند و به پشت کردن به خلق و سازمان

بیش‌تاز انقلابی خلق وادارش سازد، حریصانه درصددشکاراوبهد و سرانجام نیز در مردادماه سال ۶۲، حبیب دستگیر و به شکنجه‌گاه روانه شد و بشدت مورد شکنجه قرار گرفت، اما هرگز سر تسلیم فرود نیاورد و تا آخرین لحظات زندگی‌اش از آرمان‌ها و مواضع انقلابی و توحیدی خود و سازمانش دفاع نمود و درخیمان خمینی را خوار و زبون ساخت و چنین بود که خمینی پلید و خائن، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران، مجاهد

بقیه در صفحه ۲۹



حبیب خیبری نیز در عرصه‌ی نبرد انقلابی بر علیه رژیم ضدبشری خمینی به شهادت رسید و بدین ترتیب مجاهدی دیگر و در کسوت یک قهرمان ورزشی و کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران - بخاک و خون درغلطید. و اکنون با گرامیداشت خاطره‌ی تابناک او دفتر زندگی او را گشوده و صفحاتش را با شتاب، شتابی که انقلاب طلب می‌کند ورق می‌زنیم:

حبیب خیبری ۲۹ سال پیش متولد شد، در خانواده‌ای فقیر و درد و رنج خلق را چون دیگر مجاهدین و مبارزین از آغاز نوجوانی لمس کرد و سرانجام دانست که باید دست به کاری زد، و آنگاه ابتدا به جلسات سیاسی و مذهبی روی آورد و در مبارزات مردمی شرکت جست و سرانجام هنگامی که در مقام عضویت تیم ملی بود با آشنا شدن با مجاهد شهید دکتر محمد صفری لنگرودی با مواضع

اینک
زیباترین صدا، در میهن من
آواز مغرور مردانی است بی‌شگست
که از دروازه‌ی مرگ می‌گذرند.
مردانی که پیش از مرگ
آینده را زیسته‌اند.

انقلابی و توحیدی مجاهدین خلق ایران آشنا شد و در این مسیر گام برداشت، در نتیجه رژیم ضد خلقی شاه خائن نسبت به وی حساس شد و او را تحت فشار قرار داد. پس از اینکه رژیم شاه، مجاهد خلق دکتر محمد صفری لنگرودی را در سال ۵۵ به جوخه‌های اعدام سپرد، حبیب به همین مناسبت در استادبوم یکصد هزار نفری "آزادی" در برابر انبوه مردم و همراه با بازیکنان تیم هما پیش از آغاز بازی به یک دقیقه سکوت پرمعنی دست

زد، سکوتی که خشم ساواک شاه را شدیداً برانگیخت ولی حبیب خطرات احتمالی ناشی از این عمل را پذیرفته بود. چیزی نگذشت که تظاهرات انقلاب ضدسلطنتی فرا رسید و حبیب نیز در سیل خروشان خلق تا هنگام سقوط شاه، بارها تا مرز مرگ پیش رفت. پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن و شروع فعالیت‌های علنی سازمان، حبیب که مدت‌ها در انتظار ارتباط مستقیم با سازمان بود، به آرزوی خود دست یافت و همراه با درخشیدن در عرصه‌ی

پیام تسلیت برادر مجاهد مسعود رجوی به جامعه ورزشکاران و قهرمانان ورزشی کشور

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

به یاد قهرمان شهید حبیب خیبری و همه‌ی شهدا و زندانیان و تبعیدیان پرافتخار و مقاوم ورزش ایران، همزمان با اعتلای مقاومت انقلابی سراسری و افزایش کمی و کیفی فعالیت هسته‌های رزمنده‌ی مقاومت، رژیم درمانده‌ی خمینی در حسیض ضعف و بیچارگی، شکنجه و اعدام را تشدید می‌کند. به دنبال موج گسترده‌ی اعدام‌های اخیر در رشت و شیراز و همدان و اصفهان و تهران و بسیاری دیگر از شهرهای کشور، سه‌شنبه گذشته برادر مجاهد حبیب خیبری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران (در سال ۵۸) همراه با ۴۰ تن دیگر از خواهران و برادران مجاهدش در شکنجه‌گاه اوین به جرم هواداری از مجاهدین به دستور گرفتار خون‌آشام جماران تیرباران گردید. قهرمان شهید حبیب خیبری که در سال ۵۹ با برچسب "منافق" از تیم ملی فوتبال حذف شده بود، به هنگام شهادت ۲۹ سال داشت. وی در تابستان ۶۲ دستگیر شده و تقریباً پس از یک سال شکنجه‌ی مداوم، سرانجام هفته‌ی گذشته درفش قهرمانی ستارگان ورزش ایران را بر فراز تپه‌های خون‌آلود اوین بار دیگر به اهتزاز درآورد و بازوبند دیگری از این سلسله‌ننجیر پهلوانان عزت و افتخار، در استخرهای شکنجه و خون بر جای گذاشت...

نام و یاد او بر خلق قهرمان ایران و بر همه‌ی پهلوانان و قهرمانان شهید، اسیر یا آواره‌ی وطنمان و عموم ورزشکاران پرافتخار و مقاوم ایران گرمی باد.

ستارگان و اختران فروزانی که همچون مجاهدان شهید هوشنگ منتظرالظهور (ملی‌پوش گشتی فرنگی)، حمید عترتی (فوتبالیست تیم جوانان تهران)، رضا پیرمیرانی (مربی گشتی در اردبیل)، مرتضی میرزائی (گشتی‌گیر و معلم ورزش در گرج)، مهدی زابلی (قهرمان وزنه‌برداری نوجوانان) و مجید حاجی بیگی (قهرمان گاراته باشگاههای تهران) و دهها قهرمان و صدها ورزشکار دیگر که سنت‌رادمردی و روح مردمی ورزش ایران را با تمام هستی خود در برابر جوخه‌های اعدام خمینی به آزمایش گذاشتند. سنتی را که در دوران معاصر از جهان پهلوان تختی به ارث برده بودند. آنان چه شهید یا اسیر، تماماً به مرم‌ترین وظیفه‌ی ملی و مردمی خود قیام نموده و با ترک میدان‌های بازی خمینی، برای بدست آوردن گاپ خونین آزادی و پیروزی خلقشان، به میدان‌های شهادت و شرف شتافتند. شماری دیگر از این پهلوانان و قهرمانان که جملگی گنجینه‌های ورزش ملی و مردمی ایران و سرمایه‌های تمامی ملت ایران هستند، ناگزیر به دعوت "مقاومت"، جلای وطن کرده و تبعید و در بدری پیشه کرده‌اند. پهلوانان و قهرمانانی همچون فیلابی (وارث و امانت‌دار بازوبند جهان پهلوان تختی)، کاظم غلامی، جبار مهدیون، حسن نایب‌آقا، اصغر ادیبی، عباس نوین‌روزگار، فرامرز گمانگیر، یوسف مهدوی، اسماعیل معمم، عباس علیزاده و برخی قهرمانان و ستارگان دیگر که هریک در گوشه‌ای از جهان، پرچم مقاومت و آزادی و پیروزی مردم ایران بر رژیم اهریمنی خمینی را به اهتزاز درآورده و با تمام شهرت و توان خویش از آن نگاهبانی می‌کنند. شهادت جانگداز برادر قهرمانشان حبیب خیبری را به فرد فرد این پهلوانان و ستارگان ملی تسلیت گفته و برای آنان در هر گجا که باشند - چه در داخل و یا خارج کشور - در امانت‌داری خون شهیدان و خدمت به خلق محبوبشان آرزوی موفقیت می‌کنم. فرصت را مقتنم شمرده و به حرمت رنج و خون تمامی مردم ایران و رشیدترین فرزندان‌شان بویژه به حرمت شکنجه و خون ورزشکاران و قهرمانان اسیر و شهید ورزشی، از کلیه‌ی ورزشکارانی که هنوز ناگزیر در میدان‌های بازی خمینی حضور می‌یابند درخواست می‌کنم تا دفاع از حریم خلقشان را در هر گجا و در هر مسابقه و میدان ورزشی فراموش ننموده و در شرایط مناسب به صفوف مقاومت بپیوندند.

سلام بر همه‌ی قهرمانان و پهلوانان میدان مقاومت و

همه‌ی شهدا و اسرای ورزش ملی و مردمی ایران

مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی

مسعود رجوی - ۳۱ تیر/۱۳۶۲

مجاهد قهرمان حبیب خیبری نفر سوم نشسته از سمت راست

نگاهی بدو نوشتند چا و گندها

بحران "آب و برق"

درماندگی رژیم پوسیده خمینی
در رابطه با تأمین ابتدائی ترین نیازهای جامعه

با فرارسیدن فصل گرما، امسال نیز بحران "آب و برق" بمثابهی یک مشکل عمومی و سراسری، اوج درماندگی و ناتوانی رژیم پوسیدهی خمینی را در تأمین ابتدائی ترین نیازمندیهای مردم به نمایش گذاشته است.

با مسروری بر اعترافات و اظهارات نمایندگان مجلس ضد خلقی که طی آن مشکل کمبود آب و برق را در بیش از ۵۰ نقطه‌ی کشور مطرح نموده‌اند و همچنین شکایات و اعتراضات اهالی شهرک‌های اطراف تهران (حتی در همان حد که در مطبوعات وابسته به رژیم منعکس گردیده)، ابعاد فاجعه‌آمیز این مسئله روشن‌تر می‌گردد. در این رابطه کافی است اشاره کنیم که: - شهر تهران با بیش از ۸ میلیون نفر جمعیت، دچار کمبود شدید آب و برق است.

بقیه در صفحه‌ی ۵۰

اطلاعیه مشترک کاک جلیل گادانی

(عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج کشور) و برادر مجاهد محمد علی جابرزاده (مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران) در باره انتشار ۲ نامه درونی حزب دمکرات و سازمان مجاهدین توسط گرداننده ضدملی و ضد انقلابی روزنامه جبهه

در صفحه‌ی ۲۳

اخبار کوتاه

* مراسم بزرگداشت "شهدای انقلاب نوین ایران" در کرمانشاه
* کنترل جاده‌ها برای دستگیری واعزام جوانان به جبهه‌های جنگ
* ایجاد "دفتر جبهه و جنگ" در زندان‌ها برای اعزام اجباری زندانیان به جبهه‌ها
* حرکت اعتراضی مردم بر علیه مزدوران خمینی
* اقدام رژیم برای تعمیر هواپیماهای نظامی خود در هلند
* و ...

در صفحه‌ی ۱۶

برای وصل ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران می‌توانید از طریق "روابط عمومی بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران در خارج از کشور" اقدام کنید.

شماره تلفن ۰۳۴۸۵۷۷ - ۳۳۳ (فرانسه)

پاسخ به نامه‌های رسیده

اجبارا شب‌ها در مسافرخانه می‌خوابند.

زن کارگری را می‌شناسم که تا آخرین روزهای حاملگی‌اش مجبور به گار بود. یکبار از او پرسیدم که چرا با وضعیت حاملگی استراحت نمی‌کند؟ در پاسخ گفت: "شوهرم در کارخانه‌ای کار می‌کند و ماهیانه ۲۹۰۰ تومان حقوق می‌گیرد. اجاره‌ی خانه‌ی ما در حالیکه بشدت ناراحت شده بود سوال کرد: "معنی این حرف من را می‌فهمی؟ معنی‌اش اینست که اگر حتی یک روز هم سر کار حاضر نشوم، همان روز حتی پول خوردن غذا را هم نداریم..."

در صفحه‌ی ۵۲

خواهران و برادران عزیز؛ این هفته ستون پاسخ به نامه‌ها را به درج قسمت‌هایی از نامه‌های رسیده و تعدادی از پیام‌های ضروری اختصاص داده‌ایم

* هستدی مقاومت مجاهد شهید "م - ع"، در گزارش خود چند خبر در رابطه با فشارها و مسائل مبتلابه مردم نوشته که ذیلاً قسمتی از آنرا درج می‌کنیم: "در شرکتی که یکی از آشنایانم کار می‌کند، کارگران آن اکثراً خانه ندارند و مزدشان نیز آنقدر نیست که بتوانند خانه‌ای اجاره کنند. هر جا هم که برای اجاره رفت‌اند مبلغ زیادی به عنوان ودیعه خواست‌اند در نتیجه آنها

پیام سازمان فارغ‌التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی و پیام جامعه متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه به مناسبت سومین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت در صفحه‌ی ۴۵

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

در داخل فرانسه

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آهونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کنار جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۲ دلار
 شش ماهه " / " ۲۳ دلار
 یکساله " / " ۴۴ دلار

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق در کردستان در صفحه‌ی ۵۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf.:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهانی بخش عمومی